

مقدمه مؤلف:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

به لطف خداوند کتاب‌های توحید، عدل، نبوت و امامت در سالهای قبل در تیراژ فراوانی به چاپ رسید و توجهی که نسل نو در سایه جمهوری اسلامی به مطالعه کتاب‌های معارف اسلامی پیدا کرده است، مرا بر آن داشت که کتاب «معاد» را هم بنویسم. برای این منظور يك دوره تمام قرآن و روایاتی را که درباره معاد بود مطالعه کردم و یادداشت‌هایی برداشتم و پس از تدریس در برنامه درس‌هایی از قرآن سیمای جمهوری اسلامی، با اضافاتی به کمک دوستان تنظیم و اصلاح نمودم و در اختیار چاپ قرار دادم.

خصوصیات این کتاب

گرچه درباره معاد کتاب‌های زیادی نوشته شده - که خداوند به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ مرحمت کند - اما این کتاب دارای ویژگی‌هایی است، از جمله:

۱- حدود هفتصد آیه قرآن و سیصد حدیث از منابع معتبر شیعه و سنی در این کتاب آمده است، لذا ۹۵ درصد این کتاب را قرآن و حدیث تشکیل می‌دهد و این به خاطر آن است که غیر از اصل معاد که باید با دلیل عقل ثابت شود، برای آشنایی با خصوصیات آن جز راه وحی راه دیگری نداریم. ۲- سادگی بیان و قلم که آن هم لطف خداست، ضمناً یادآوری می‌شود که آیات و روایات کمی آزاد ترجمه شده است و در بیان مثل‌ها چون عنایت به فهم عموم بوده، از زشت و زیبایی آن پروا نکرده‌ایم.

۳- از آنجا که در کلاس‌داری نیاز به مطالب دسته‌بندی شده می‌باشد، این کتاب برای معلمان و همکاران کمک خوبی می‌تواند باشد، زیرا مطالب آن به سبک کلاس‌داری تنظیم شده است. ۴- علاوه بر مثل‌های بسیار مفید و دسته‌بندی‌های سودمند، مطالب جدیدی با الهام از آیات قرآن در این کتاب آمده است.

اگر از این کتاب بهره‌ای بردید، به رهبران آسمانی درود بفرستید که با بیان وحی راه ما را روشن کردند و از علمایی یاد کنید که در طول قرن‌ها با خون دل در حفظ میراث انبیا کوشیدند و باید ثواب کارمان را (اگر ثوابی داشت) به روح شهادتی نثار کنیم که با خون پاکشان زمینه نشر اینگونه مسائل را در شعاع وسیعی فراهم کردند.

با سلام به تمام انبیا مخصوصاً پیامبر عزیز اسلام و دوازده امام معصوم و جانشینان بر حق آن بزرگواران و سلام بر امام عزیز رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و سلام بر اساتیدی که در خدمتشان درس خواندم و سلام بر شهدا و اسرا و مفقودین جنگ تحمیلی و تمام کسانی که برگردن ما حق

دارند، این مقدمه را به پایان برده و از خداوند متعال پیروزی حقّ بر باطل و مستضعفان بر مستکبران را خواهانم.

خدایا! فهم صاف، قلم روان، بیان ساده و قصد قربت به ما مرحمت فرما تا بتوانیم این کتاب را همان گونه که مورد رضایت تو است به پایان برسانیم.

خدایا! این کتاب را ذخیره آن روزی قرار ده که در پیرامونش گفتگو کرده‌ایم.

محسن قرائتی

۶۳/۱/۹

جایگاه معاد

معاد، در عقل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجهی دارد، زیرا کیست که نپرسد و یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می‌شود؟ پایان عمر و تلاش ما به کجا می‌رسد؟ نتیجه و هدف از زندگی چیست؟ آری این سؤالات برای همه مطرح است.

در پاسخ به این سؤالات دو جواب داریم:

الف: تمام ادیان الهی با استدلالی که در آینده بیان خواهیم کرد، آینده جهان و انسان و نتیجه کارها و تلاش او را بسیار روشن و امیدوار کننده و روح بخش می‌دانند، قرآن می‌گوید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (سوره نجم، آیه ۴۲) همانا نهایت و پایان به سوی پروردگارت می‌باشد.

ب: مکتب‌های مادی، آینده جهان و انسان را بن‌بست، تاریک، فانی و نیستی می‌دانند و این دید بسیار خطرناک و یأس‌آور است، علاوه بر این چنین مکتب‌هایی هیچ گونه دلیل علمی هم برای عقیده خود ندارند.

قرآن در این باره می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (سوره جاثیه، آیه ۲۴)

کسانی که ایمان به قیامت ندارند گفتند: زندگی جز همین چند روز دنیا نیست که ما هم در آن مرگ و حیاتی داریم و بعد هم روزگار ما را نابود می‌کند.

ولی این انکار و گفته‌ها روی علم و دلیل نیست، بلکه تنها يك سری وهم و خیالی باطلی است که آنها دارند.

ریشه‌ها و زمینه‌های فطری

گرچه افرادی به زبان معاد را نمی‌پذیرند، ولی ناخودآگاه در عمق جان خود احساس ابدیت برای انسان دارند و گاه و بیگاه از خود علامت‌هایی نشان می‌دهند که دلیل آن است که با وجود مرگ و پوسیده شدن جسم، حاضر نیستند انسانیت و شخصیت واقعی او را نابود و نیست شده بدانند. ما نمونه‌هایی از این علامت‌ها را در اینجا بیان می‌کنیم:

- ۱- تمام منکران معاد به قبر نیاکان خود احترام می‌گذارند.
- ۲- نام شخصیت‌های مرده را بر روی خیابان‌ها و مؤسسات و مدارس و دانشگاه‌ها و... می‌گذارند.
- ۳- همه آنها میل دارند که بعد از مرگ نامشان به نیکی برده شود.
- ۴- نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می‌گذارند.
- ۵- گاهی مردگان خود را مومیایی می‌کنند تا فاسد نشود.

اگر منکران معاد، مرگ را نابودی انسان می‌دانند، این قبیل اعمال چه توجیهی دارد؟ و چون آنان مردن را نیستی و هیچ می‌دانند، پس به گفته خودشان احترام مرده یعنی احترام هیچ و نام مرده یعنی نام نیستی و چرا برای نیست و هیچ شده، مقبره می‌سازند و دسته‌گل روی قبر می‌گذارند و به نام مردگان نامگذاری می‌نمایند؟! آری اینها همه نشان می‌دهد که مخالفان معاد هم در دل يك نوع ایمانی (گرچه بسیار ضعیف) به بقای روح، انسانیت و شخصیت انسانی دارند که با مرگ از بین نمی‌رود. باز هم کمی توضیح دهیم:

راستی اگر مردن نابودی است، مومیایی کردن مردگان که در طول تاریخ بوده چه تفسیری دارد؟ اگر مرگ را نابودی می‌دانند، چرا اقوام و نسل‌ها نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می‌گذارند و به آنان افتخار می‌کنند؟ و اگر کسی به قبر پدرشان بی‌احترامی کند، با او می‌جنگند و ساختمان‌های با عظمت بر قبر آن بنا می‌کنند و در فرقه‌هایی حتی همراه مردگان خود، طلا، شمشیر و لباس دفن می‌کنند؟

آیا کسی حاضر است نام هیچ را روی فرزندش بگذارد؟ یا به خاطر لگدی که به قبر هیچ می‌خورد بجنگد؟ یا بر قبر هیچ ساختمان بسازد؟ یا با هیچ، طلا و شمشیر دفن کند؟ یا به نام هیچ، افتخار کند؟ آیا انسان حاضر است در برابر قبر هیچ، ادای احترام کند؟ (مانند ادای احترام به قبر مائو و یا دسته گل‌هایی که بر سر قبر استالین‌ها می‌گذارند)

آری، انسان از درون فطرت خود احساس بقا و جاودانگی می‌کند و یکی از وسائل تشویق را نام نيك در تاریخ می‌داند. این از يك سو و از سوی دیگر یکی از احساسات درونی انسان احساس غربت است، دنیا برای او تنگ است، با همسر، باغ و مسافرت هم موقتاً خود را سرگرم می‌سازد، ولی پس از چندی باز از درون احساس کمبود می‌کند، همه وسائل رفاه هم او را سیر نمی‌کند، گاهی به فکر خودکشی می‌افتد، گاهی می‌پرسد هدف آفرینش چیست؟ چرامن هستم؟ تمام این

وسوسه‌های درونی نشان می‌دهد که انسان احساس غربت می‌کند و این جهان با تمام گستردگی‌اش برای او تنگ، جسم برای او قفس و دنیا برای او زندان است که این احساس نیز یکی از زمینه‌های ایمان به روزی است که در آنجا انسان سیر می‌شود و به تمام آرزوها و اهدافش می‌رسد، زیرا پاسخ هر نیاز و احساس و وسوسه درونی در بیرون موجود است. مثلاً احساس تشنگی با آب و احساس شهوت با زناشویی و احساس غربت هم با معاد پاسخ داده می‌شود.

هدایت صحیح ریشه‌ها

هر احساسی که در نهاد انسان است، دو گونه می‌توان به آن پاسخ داد:

۱- پاسخ موقت، کاذب و موهوم.

۲- پاسخ مستدل، دائمی و صادق.

مثلاً شخصی که احساس تشنگی می‌کند، هم می‌توان او را به چشمه‌های زلال هدایت کرد و هم می‌توان او را به سراب و آب‌نماهایی دروغین معرفی نمود، و یا طفلی که از درون احساس گرسنگی می‌کند، هم می‌توان او را به پستان پرشیر مادر رساند و هم می‌توان پستانك خشك را به جای پستان در دهن او قرار داد.

آری، تمام احساس‌های صادقانه را دو گونه می‌توان پاسخ داد؛ پاسخی واقعی و دائمی و یا پاسخی کاذب و موقت.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: حضرت محمد صلی الله علیه وآله آمد تا مردم را از بندگی بت‌ها به بندگی خدا و از اطاعت خلق به اطاعت خالق هدایت کند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) بنابراین اصل و اساس ستایش و عشق در انسان وجود دارد که اگر این میل درونی به حق هدایت نشود، از موهومات و خرافات سر در می‌آورد.

پاسخ خداوند توسط پیامبران

تا کنون گفتیم که همه انسان‌ها در درون خود احساس جاودانگی و میل به بقا دارند و این احساس باید صادقانه و مستدل پاسخ داده شود. حال ببینیم پیامبران در این زمینه چه می‌گویند، البته ما سیمایی از این پاسخ‌ها را نقل و در صفحات آینده ان شاء الله استدلال این پاسخ‌ها را هم بیان خواهیم کرد، انبیا می‌گویند:

۱- انسان بیهوده آفریده نشده است؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (سوره ذاریات، آیه ۵۶)

۲- در آفرینش انسان هدفی بس بزرگ در کار است و آن انتخاب راه حق از میان تمام راه‌ها و بندگی و تسلیم خدا از میان تمام انواع بندگی‌ها و تسلیم‌ها است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)

۳- برای آنکه انسان در هدفش موفق شود، تمام امکانات طبیعی را برای او قرار داده و همه چیز را مسخّرش نموده‌ایم؛ «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی الْاَرْضِ» (سوره حج، آیه ۶۵)

۴- به او بشارت و هشدار دادیم که کار نیک و بد تو در هر شرایط و هر مقداری که باشد، زیر نظر و مورد حساب قرار می‌گیرد؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (سوره زلزال، آیات ۷ - ۸)

۵ - انسان در گرو عمل خویش است؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (سوره مدثر، آیه ۳۸)

۶- حتی از گوش، چشم و دل انسان واز شنیدنی‌ها، گفتنی‌ها و فکر کردنی‌ها بازپرسی می‌شود؛ «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلٌّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره اسراء، آیه ۳۶)

۷- خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (سوره توبه، آیه ۱۲۰)

این دیدگاه‌ها، پاسخی است که انبیا به آن زمینه‌های فطری می‌دهند، البته هر يك از بیانات فوق وابسته به يك سری دلائل عقلی است که به خواست خداوند در بخش‌های آینده مطرح کرده و بررسی می‌کنیم.

راههای اثبات معاد

مراحل وجود و هستی

برای اثبات هر وجود و موجودی سه شرط و مرحله لازم است:

الف: امکان شدن.

ب: دلائل وقوع.

ج: نبود مانع.

بنابراین بهتر است ببینیم اساساً معاد يك واقعیت شدنی است یا نشدنی؟ یعنی آیا از نظر عقل محال نیست؟ و بعد از آنکه امکان آن برای ما روشن شد، دلیل معاد چیست؟ زیرا تنها ممکن بودن کافی نیست، بلکه هر کار ممکن تا دلیل و علت نداشته باشد واقع نمی‌شود، و در مرحله سوّم بحث دراین است که مانعی برای معاد نیست.

این سه شرط برای معاد نیز وجود دارد که به ترتیب بیان می‌کنیم:

الف: امکان معاد

در طول تاریخ، هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده است و تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می‌کنند آن است که مگر می‌شود انسان مرده‌ای که ذراتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ آیا این محال نیست؟

پاسخ عقل و قرآن آن است که بدون شك و تردید این کار شدنی است، زیرا هم در فکر قابل تصور است و هم دائماً در شبانه روز نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان را به چشم خود می‌بینیم. گرچه استدلال‌های ما از قرآن است، لیکن قرآن فکر و عقل ما را دعوت به اندیشه می‌کند و می‌گوید: آیا کسی که نمونه‌های کارش را هر روز و شب و در هر فصل و سال مشاهده می‌کنید، باز جایی برای استبعاد و انکار عمل و کاری از او وجود دارد؟!

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: خوابیدن و بیدار شدن، بهترین نمونه‌ای است که مردن و زنده شدن را برای ما قابل درك می‌کند. آری مرگ يك خواب طولانی و شدیدی بیش نیست. بهار و پائیز درختان، نمونه دیگری از زنده شدن و مردن گیاهان است، در سوره فاطر می‌خوانیم: خداست که بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد و آنرا به شهرها و مناطق مرده روانه می‌کند و پس از باریدن، آن شهر مرده را زنده می‌کند، سپس می‌فرماید: «كَذَلِكَ النُّشُورُ» (سوره فاطر، آیه ۹) یعنی زنده شدن مردگان هم مانند زنده شدن درختان و گیاهان است.

در جای دیگر می‌فرماید: «وَ أَحْيَيْنَا يَه بَلَدَةً مِّتًّا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (سوره ق، آیه ۱۱) ما به واسطه باران شهر مرده را زنده کردیم، همچنین است خروج شما در قیامت. بنابراین، نمونه‌های زنده شدن در آفرینش و جهان هستی هر روز و شب و هر سال و فصل پیش چشم ما می‌درخشد و مسأله زنده شدن مرده (با آن همه عظمت) را برای ما ساده و ممکن جلوه می‌دهد.

@FFF@

نمونه‌های دیگر برای امکان معاد

قرآن برای اثبات اینکه زنده شدن مردگان کار محالی نیست، نمونه‌های فراوانی را بیان می‌کند، از جمله:

الف: شخصی استخوان پوسیده‌ای را از دیوار کند و با فشار دست آن را پودر کرد (و با يك دنیا غرور و یخوت) به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: کیست که دوباره این استخوان پوسیده متلاشی شده را زنده کند؟

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (سوره یس، آیه ۷۸ - ۷۹) به او بگو: همان خدایی که مرتبه اول او را آفریده، بعد از متلاشی شدن هم می‌تواند دوباره آن را خلق کند.

اگر سازنده کالایی بگوید که من محصول کارخانه‌ام را باز کرده و دوباره بهم متصل می‌کنم، سخن گزافی نگفته است، زیرا ساختن از باز کردن و دوباره بستن مهم‌تر است.

ب: حضرت عَزِیر علیه السلام (بعضی نام آن پیامبر را چیزی دیگری گفته‌اند، ولی معروف همان عَزِیر است) در سفری از کنار آبادی خراب شده‌ای عبور می‌کرد، از روی تعجّب (نه انکار) پرسید: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟! خداوند همانجا جان او را گرفت و بعد از صد سال زنده کرد و از او پرسید: چقدر در اینجا مانده‌ای؟ آن پیامبر گفت: يك روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی، به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی نگاه کن و قدرت خدا را دریاب که چگونه الاغ، مرده و پوسیده و متلاشی شده، ولی غذایی که باید بعد از یکی دو روز فاسد شود، صد سال است که سالم نگاهداری شده است، حالا برای اینکه زنده‌شدن مردگان را با چشم خود ببینی نگاهی به همین استخوان‌های پوسیده الاغ کن که در جلو چشم تو آنرا از زمین بلند و گوشت و پوست و روح را به او بر می‌گردانیم تا برای آیندگان نشانه و درسی باشد.

آن حضرت زمانی که هم زنده شدن الاغ و سالم ماندن غذای صدساله را دید گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قدرت دارد. (سوره بقره، آیه ۲۵۹)

ج: حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می‌گذشت، لاشه‌ای را دید که گوشه‌ای از آن در دریا و قسمت دیگرش در خشکی قرار داشت و حیوانات دریایی و صحرایی و پرندگان بر سر آن ریخته و هر ذره‌ای از آن را يك نوع حیوانی می‌خورد، همین که این منظره را دید از خدا پرسید: روز قیامت چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ (در حالی که ذرات این لاشه در دریا و صحرا و فضا پخش شده و هر قسمت بدنش جزو بدن حیوانی گردیده است) خداوند از ابراهیم پرسید: آیا ایمان به معاد و قدرت من نداری؟ گفت: چرا ولی با مشاهده عینی، آرامش دل پیدا می‌کنم.

آری، استدلال و منطق تنها مغز و فکر را آرام می‌کند، ولی تجربه و مشاهده دل را آرامش می‌بخشد.

خداوند به ابراهیم فرمود: چهار نوع پرنده را بگیر و پس از ذبح و کشتن، گوشتشان را در هم مخلوط کن و بر بالای چند کوه بگذار و سپس يك يك آن پرندگان را صدا کن و بین چگونه ذرات مخلوط، از هم جدا شده و در کنار هم قرار می‌گیرد و به شکل پرنده اول ساخته می‌شود.

حضرت ابراهیم علیه السلام خروس، کبوتر، طاووس و کلاغ را گرفت و ذبح نمود و گوشتشان را کوبیده و در هم مخلوط کرد و بر سر ده کوه نهاد، سپس هر يك از آن پرنده‌ها را صدا زد، تمام ذرات گوشت آنها که بر سر هر قله کوهی بود، بهم متصل شد و در برابر چشمان او به صورت همان چهار پرنده کامل درآمدند. (سوره بقره، آیه ۲۶۰)

آری، خداوند برای امثال حضرت ابراهیم که در کلاسهای ابتدایی و متوسطه قبول شده‌اند، مرحله بالاتری دارد و آنان را به آزمایشگاه‌های مخصوص خود در نظام هستی می‌برد، ولی برای کسانی امثال ما که از پله‌های اول هم بالا نرفته‌ایم، از مقام شهود، حضور، معراج، ملکوت و یقین خبری نیست.

بنابراین وسوسه منکران معاد در دو چیز است:

اول اینکه آیا می‌شود استخوان پوسیده زنده شود؟ «و قالوا ءِذَا كُنَّا عِظَامًا و رُفَاتًا ءَاَنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (سوره اسراء، آیه ۴۹) می‌گویند: آیا هنگامی که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای شدیم، دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!

دوم اینکه بر فرض زنده شدن استخوان‌های پوسیده ممکن باشد، این کار توسط چه کسی انجام خواهد گرفت؟ «فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُم اَوَّلَ مَرَّةٍ» (سوره اسراء، آیه ۵۱) می‌پرسند چه کسی دوباره ما را برمی‌گرداند؟ به آنها بگو: همان خدایی که بار اول شما را آفرید.

کسانی که اینقدر بهم پیوستن اجزای متلاشی مردگان و زنده شدن آنها را بعید می‌دانند، چرا در اصل آفرینش شکی ندارند؟ اصل آفرینش که از دوباره آفریدن مشکل‌تر است! اگر يك کارگر ساده خشت‌مال بگوید که من خشت خودم را خرد می‌کنم و دوباره از نو از همان خاك، خشت تازه‌ای می‌سازم، آیا اینقدر تعجب می‌کنند؟! اگر کسی که هواپیما می‌سازد بگوید: من این هواپیما را باز می‌کنم و درهم می‌ریزم و دوباره می‌سازم، آیا باید در سخن او شك کرد؟ هرگز، زیرا بازکردن و بستن به مراتب از ساخت اول آسانتر است و کسی که کار مشکلی انجام داد، کار آسان‌تر را هم می‌تواند انجام دهد. (گرچه نزد خدا و قدرت بی‌نهایت او هیچ چیز مشکل نیست).

به سراغ قرآن می‌رویم که در این زمینه می‌فرماید: او خدایی است که خلق و آفرینش را پدید آورد و سپس آن را باز می‌آورد و باز آوردن آسان‌تر است. «هُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ» (سوره روم، آیه ۲۷)

باز هم چند مثال ساده دیگر بیاوریم که چگونه از ذرات پخش شده و بی‌جان، موجودی جاندار ساخته می‌شود:

۱- گاو علف می‌خورد و از ذرات علف شیر بیرون می‌آید.

۲- انسان قطعه نانی میل می‌کند و از درون آن اشك، خون، استخوان، مو، ناخن و گوشت و... ساخته می‌شود.

۳- بسیاری از پارچه‌ها از نخی است که از دل نفت بیرون کشیده شده است.

۴- فلزی که ذوب می‌شود، کف‌های درون خود را خارج و بیرون می‌ریزد.

۵ - مَشك دوغی را مکرر تکان می‌دهید، سپس ذرات پخش شده چربی همه یکجا و بر روی آن جمع می‌شود.

چگونه قبول می‌کنید که دستگاه گوارش گاو بتواند شیر را از علف بیرون کشد، انسان بتواند نخ را از دل نفت بیرون آورد و شما بتوانید با حرکتی که به مشك می‌دهید ذرات پخش‌شده چربی را جمع نمایید، اما همین که می‌شنوید خدا زمین را حرکت می‌دهد؛ «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (سوره زلزال، آیه ۱ - ۲) و ذرات استخوان‌های پوسیده ما را از هر جایی که باشد يك جا جمع می‌کند، قبول نمی‌کنید؟

در پایان این بحث، چند آیه ساده و کوتاه است را متذکر می‌شوم، از جمله:

* «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (سوره اعراف، آیه ۲۹) همان گونه که شما را در آغاز پدیدآورد، زنده می‌کند.

* «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» (سوره واقعه، آیه ۶۲) ای منکران معاد! شما که به آفرینش نخستین آگاهی دارید، پس چرا پند نمی‌گیرید و باز لجاجت می‌کنید؟

* «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (سوره طارق، آیه ۵ - ۸) باید انسان بنگرد که از چه خلق شده، از آبی جهنده آفریده شده که این آب جهنده از میان کمر و دنده‌ها بیرون می‌آید. آری، خدایی که شما را از چنین آبی آفرید از برگردانیدن انسان و دوباره زنده کردنش تواناست .

* «أَلَيْسَ ذَلِكَ يَقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ» (سوره قیامت، آیه ۴۰) آیا خدایی که شما را از نطفه آفرید، نمی‌تواند دوباره مردگان را زنده کند؟

* «أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سوره ق، آیه ۱۵) مگر ما از خلقت اول وامانده شدیم که آنها از خلقت جدید و دوباره در شك و شبهه افتاده‌اند.

* «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» (سوره اسراء، آیه ۹۹) آیا مشاهده نمی‌کنند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، می‌تواند مثل این مردم را نیز بیافریند؟

* «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» (سوره مریم، آیه ۶۷) آیا کسی که معاد را باور ندارد به یاد ندارد که ما از او را آفریدیم در حالی که هیچ نبود؟

چون بنای این نوشتار بر فشرده‌گویی است، بنابراین از نمونه‌های دیگری که در قرآن آمده و از ماجراهایی نظیر داستان اصحاب کهف که بیدارشدن يك عده جوانمرد خداشناس بعد از ۳۰۹ سال خواب است، صرف‌نظر می‌کنیم.

ب: دلائل معاد

گفتیم که برای باور به وقوع هر امری و هر کارشدنی سه مرحله لازم است: اول امکان شدن آن است که توضیح دادیم.

دومین مرحله علّت شدن و یا دلائل معاد است، زیرا تنها امکان زنده شدن کافی نیست. مثلاً انسان بسیاری از کارها را انجام می‌دهد و امکان انجام دادن آن را دارد، لیکن دلیلی هم می‌خواهد. آری آب خوردن برای همه ما امکان دارد اما تا تشنگی نباشد آن را نمی‌آشامیم، حرف زدن، راه رفتن و سایر کارها، انجام همه آنها برای ما امکان دارد، اما تا علّت و دلیلی نباشد انجام نمی‌دهیم. بنابراین هر کار ممکن غیر امکان آن، دلیل هم می‌خواهد. ما در اینجا به خواست خداوند دلائل معاد را فشرده و ساده بیان می‌کنیم، زیرا در این زمینه مفصلاً کتاب‌هایی نوشته شده که خداوند به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ عطا فرماید.

برای معاد دلائل محکمی می‌توان بیان کرد که هم عقل و هم قرآن آن را تأیید فرموده باشد و ما تنها به دو دلیل اکتفا می‌کنیم: یکی عدل خداوند و دیگری حکمت خداوند.

دلیل اول معاد: عدل خدا

در قرآن آیات فراوانی به چشم می‌خورد که از عقل‌ها و وجدان‌ها سؤال می‌کند که آیا خوبان و بدان با هم مساوی هستند و هیچ تفاوتی نخواهند داشت؟

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (سوره ص، آیه ۲۸) آیا مؤمنین و کسانانی که عمل شایسته انجام داده‌اند مانند مفسدین قرار داده‌ایم و آیا متّقین را همچون فجّار و جنایتکاران یکسان قرار می‌دهیم؟!

در جای دیگر می‌خوانیم: «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ» (سوره قلم، آیه ۳۵) آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟!

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سوره سجد، آیه ۱۸) آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟! هرگز چنین نیست.

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُم كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (سوره جاثیه، آیه ۲۱) آیا گناهکاران گمان دارند که ما آنها را همچون مؤمنین و کسانانی که عمل صالح انجام داده‌اند قرار می‌دهیم؟

چون خداوند عادل است باید معاد و حسابرسی باشد و چون دنیا محدود است باید معاد باشد و اگر قیامت نباشد به عدالت خداوند ضرر می‌زند.

توضیح آنکه مردم در برابر فرمان‌های خدا و انبیا دو دسته هستند: عده‌ای موافق و گروهی مخالف. قرآن نیز در بیان این حقیقت می‌فرماید: «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (سوره تغابن، آیه ۲) بعضی از شما ایمان آورده‌اید و گروهی هم کافر شدید.

از سوی دیگر در دنیا یا جزای واقعی اعمال نیست و یا به ندرت گوشمالی‌هایی جزئی به چشم می‌خورد، که اگر باشد به اندازه متعادل نیست و دیر یا زود خوبان و بدان از دنیا می‌روند و اگر

حساب و جزایی در جای دیگر مثل قیامت در کار نباشد و با مردن همه نابود شوند، پس عدالت خدا چه می‌شود؟ آری چون خداوند عادل است و در دنیا هم جزای کافی نیست، پس باید در سرای دیگر جزا و پاداش باشد.

پرسش و پاسخ

سؤال: چرا خداوند در همین دنیا جزا نمی‌دهد؟ آیا بهتر نبود معامله نقدی می‌شد و هر نیکوکار یا گناهکار در این دنیا حسابش تصفیه می‌گردید تا دیگر نیازی به قیامت نداشته باشیم؟
این سؤال پاسخ‌های متعددی دارد که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

@FFFF@

پاسخ اول: به دیگران هم سرایت می‌کند

توضیح آنکه: بر فرض من يك سيلی به صورت مظلومی زدم و خداوند در همین دنیا مرا کیفر داد و مثلاً دستم فلج شد، هنگامی که به منزل می‌روم تمام بستگان که دست فلج مرا مشاهده می‌کنند رنج می‌برند، در حالی که بستگان من گناهی نکرده‌اند.

آری، دنیا جای سرایت است، یعنی رنج و خوشی من به دیگران هم سرایت می‌کند و در این صورت اگر جزا در این دنیا باشد، نوعی بی‌عدالتی و ظلم است. اما در قیامت پیوندها گسسته و هر کسی به فکر خویش است و به گفته قرآن حتی انسان از فرزند و همسر خود فرار می‌کند و فقط در فکر نجات خویش است. در آنجا اگر بلایی بر سر مجرم آمد به دیگران سرایت نمی‌کند.

ممکن است بگویید: پس ما هیچ مجرمی را تأدیب نکنیم، زیرا بستگانش ناراحت می‌شوند؟ ولی پاسخ این است که هرگاه بخاطر ناراحت شدن چند نفر از بستگان دزد، مثلاً دست او قطع و یا با شلاق ادب نشود، يك نوع دلهره در کلّ جامعه از طریق افراد فاسد به وجود می‌آید و در اینجا باز بی‌عدالتی است که ما به خاطر ناراحت شدن بستگان يك مجرم، امنیت کلّ جامعه را به خطر اندازیم و لذا در این موارد چاره‌ای نیست که ما مصلحت جامعه را بر مصلحت افراد مقدم بدانیم.

@FFFF@

پاسخ دوم: مخالف اختیار و آزادی مردم است

اگر خداوند در دنیا پاداش و کیفر دهد، مردم یا از ترس و یا از روی طمع، عمل بد انجام نمی‌دهند و خوب می‌شوند و این نوع خوبی قهری است و چندان ارزش ندارد. انسان باید مختار و آزاد باشد و گناه نکند.

اگر خداوند به هر فردی که کار خیری انجام داد، فلان باغ، کاخ، مال و مدرک را در دنیا بدهد، همه مردم زاهد، عابد و مسلمان می‌شوند و این ارزشی ندارد، شرف انسان به آزادی و انتخاب اوست و گرنه عبادت قهری را میلیون‌ها میلیون ملائکه داشتند، ولی خدا انسان را آفرید تا در میان هواها و هوسها و گرایش‌های ضد و نقیض، یکی را انتخاب نماید.

@FFF@

انتخاب، معیار ارزش در اسلام

اساساً قرآن از کسانی بیشتر ستایش می‌کند که در میان دو راه حق و باطل، با وجود کشش‌هایی که باطل دارد هوسها را زیر پا گذاشته، جاذبه‌ها را نادیده گرفته و آنگاه راه خدا را انتخاب نمایند. در این باره نمونه‌های زیادی در قرآن داریم، از آن جمله:

۱- حضرت یوسف زیبا و جوان از يك سو و زلیخای آماده و درهای بسته از سوی دیگر، ولی او با شعار «مَعَاذَ اللَّهِ» (سوره یوسف، آیه ۲۳) دامن خود را حفظ می‌کند.

۲- حضرت ابراهیم علیه السلام حدود صد سال به انتظار فرزند نشسته و آنقدر دعا کرده تا خداوند فرزندی همچون اسماعیل به او عطا کرده است، در این حال فرمان خدا می‌رسد که باید با دست خودت این فرزند را در راه خدا ذبح نمائی! در اینجا حضرت ابراهیم علیه السلام از طرفی در فشار عواطف و غریزه فرزند دوستی قرار گرفته و از طرفی ندای خدا را باید جواب دهد، در این میان وظیفه را انجام می‌دهد و غریزه را مهار می‌کند.

این است مقام والای انسانی که قرآن می‌فرماید: «قَلَمًا أَسْلَمًا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ» (سوره صافات، آیه ۱۰۳) ابراهیم و اسماعیل هر دو تسلیم فرمان خدا شدند و حضرت ابراهیم صورت فرزند را برای ذبح بر روی خاک گذارد.

۳- حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در لحظه افطار با کمال نیاز و گرسنگی غذای خود را به فقرا داده و به جای غذا با آب افطار می‌نمایند. درباره این ایثار و گذشت قرآن می‌فرماید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» (سوره انسان، آیه ۸) با کمال نیاز طعام خودشان را به دیگران دادند.

۴- مردان خدا در دل شب با آن همه جاذبه‌ای که خواب دارد، برای استغفار و مناجات با خدا از رختخواب برمی‌خیزند. قرآن در این باره می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (سوره سجده، آیه ۱۶) آنان پهلوی خود را از بستر خواب می‌کنند، «وَيَا لَأَسْحَارَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (سوره ذاریات، آیه ۱۸) و سحرخیزند و در سحرها مشغول استغفار هستند.

کوتاه سخن آنکه معیار ارزش عمل در بینش الهی آن است که انسان آنرا با کمال آزادی و از لابلای جاذبه‌های مادی و کشش‌های غریزی انتخاب نماید و گرنه ارزشی ندارد.

آری، اگر انسانی که دارای زبان است عصبانی شد، کلام بدی نگفت ارزش است، انسانی که لال باشد و یا در حال عادی ناروا نگوید، چندان کمال نیست.

چنانکه گفتیم اگر در دنیا جزا باشد، مردم از ترس یا طمع خوب می‌شوند و این نوع خوبی چندان ارزش ندارد، ولی در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه مگر وعده و بشارت به بهشت و هشدار به عذاب و جهنم، مردم را از ترس دوزخ و یا طمع به بهشت خوب و درستکار نمی‌کند؟ در پاسخ می‌گوییم: چون بهشت و دوزخ در این دنیا نیست، انسان در نیکوکاری و خوب شدن خود اجباری احساس نمی‌کند. آری فرق است میان کسی که فردا بدهکاری دارد یا کسی که بدهی او چندین ماه دیگر است؛ اولی در نگرانی و دلهره است، ولی دومی که چند ماه فرصت دارد، به نوعی آرامش دارد.

همچنین کیفر و پاداش فوری با کیفر و پاداش مدت‌دار آن هم مدت طولانی، در نوع احساس انسان فرق دارد.

بنابراین خداوند پاداش و کیفر را به تأخیر انداخته تا با کمال آزادی از لابلای غرائز، هوسها و گرایش‌ها، راه حق را برگزینند.

@FFF@

پاسخ سوم: در دنیا امکان جزا نیست

سومین پاسخ این است که دنیا به خاطر محدودیتهایی که دارد، امکان جزا برای نیکوکاران و جنایتکاران در آن نیست.

مثلاً رسول خدا صلی الله علیه وآله که با تحمل رنجهای فراوان و طاقت فرسا و با آوردن قرآن و احکام اسلامی و در سایه تلاش پیگیر خود، قرن‌ها نسل‌های بشر را از گمراهی، شرک، جهل و تفرقه نجات داد، در دنیا چه خیری می‌توان به او داد که جبران همه آنها باشد؟! آیا غذایی بهتر از عسل و کباب، فرشی بهتر از ابریشم و مرکبی بهتر از هواپیما و امثال آن داریم؟ آیا اینها همان چیزهایی نیست که گاهی جنایتکاران هم مورد استفاده خود قرار می‌دهند؟ پس پاداش پیامبر صلی الله علیه وآله در دنیا چه خواهد بود؟ آیا شهیدی که برای هدف مقدسی از جان خود گذشته، اکنون در دنیا هست تا به او جزا بدهید؟

به علاوه گاهی جنایتکارانی پیدا می‌شوند که صدها بلکه هزاران نفر بی‌گناه را می‌کشند، چگونه در دنیا می‌توان چنین فردی را به کیفر رساند؟ بر فرض او را اعدام کنیم، قتل او در برابر يك نفر از هزاران اشخاصی است که کشته است، پس خون باقی بی‌گناهان چه می‌شود؟

@FFF@

کیفر در دنیا

شکّی نیست که جزای کلّی باید در سرای دیگر باشد و این با بعضی از کیفرهای موقت و یا گوشمالی‌هایی که به بعضی در دنیا داده می‌شود، منافات ندارد و در آیات متعدّدی از قرآن نمونه‌هایی از جزای دنیوی مجرمان بیان شده است، نظیر: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ يَمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سوره روم، آیه ۴۱) به خاطر کار مردم در دریا و خشکی فساد پدید آمده تا خدا سزای بعضی از اعمالشان را به ایشان بچشاند، شاید از گناه باز گردند.

همچنین آیات فراوانی داریم که در باره مجرمان می‌فرماید: «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» در دنیا نیز برای گناهکاران ذلّت و خواری و شرمندگی است، لیکن این جزا در حقیقت گوشه و جزئی از کیفری است که باید ببیند.

بد نیست در اینجا به چند آیه کوتاه در این زمینه اشاره کنیم:

* قرآن می‌فرماید: «لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ» (سوره رعد، آیه ۲۴) برای آنها در دنیا عذاب است، ولی عذاب روز قیامت سخت تر است.

* در آیه‌ی دیگر بعد از آنکه می‌فرماید: هر که از یاد ما اعراض کند او را به زندگی و روزگار سختی در دنیا گرفتار می‌کنیم، چنین ادامه می‌دهد: «وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى» (سوره طه، آیه ۱۳۷) عذاب روز قیامت سخت‌تر و پایدارتر است.

* در جای دیگر می‌خوانیم: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سوره سجد، آیه ۲۱) ما حتما عذاب نزدیک را زودتر از عذاب بزرگ به آنها می‌چشانیم تا شاید به فکر راه خطای خود افتاده و برگردند.

* درباره کسانی که بدون دلیل و برهان (فقط به خاطر تکبر در برابر حق) هر چه می‌شنوند انکار کرده و شانه بالا می‌اندازند می‌فرماید: «لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ» (سوره حج، آیه ۹) به این افراد پر مدّعای بی‌علم، هم در دنیا خواری و هم در قیامت عذاب سوزانی می‌چشانیم.

* باز در جای دیگر چنین می‌خوانیم: «لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى» (سوره فصلت، آیه ۱۶) ما برای قوم عاد که در برابر پیامبرشان تکبر ورزیدند بادی شدید و سرد آنها در روزهای شوم و ناگوار فرستادیم، لیکن این گوشه‌ای از جزای تکبرشان است و عذاب خوارکننده‌تر را در قیامت می‌چشند.

البته در روایات متعدّدی نیز جزای دنیوی به چشم می‌خورد از جمله: در حدیث می‌خوانیم: هر که برای دیگری چاهی بکند خودش در آن واقع می‌شود و خداوند جزای بی‌احترامی به والدین و ظلم به مردم و کفران خدمات مردم را در همین دنیا داده و به قیامت حواله نمی‌دهد. (سفينة البحار «بقی»)

پاداش در دنیا

همان گونه که کیفر و عذاب واقعی در قیامت است، همچنین پاداش اصلی و کامل در قیامت است، چون دنیا برای پاداش نیکوکاران نیز کوچک است، ولی منافاتی با پاداش و ثواب در دنیا ندارد. در اینجا نیز نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

* در سوره آل‌عمران بعد از بیان شهادت و استقامت رزمندگانی که هوادار انبیا بودند می‌فرماید: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۸) خداوند به آنان هم ثواب دنیا و فتح و پیروزی مرحمت فرمود و هم پاداش نیک آخرت را.

* در باره حضرت ابراهیم‌علیه السلام نیز چنین می‌خوانیم: «وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» ما در دنیا به ابراهیم نیکی عطا کردیم.

* درباره پیامبران بزرگوار و طرفدارانشان می‌خوانیم: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (سوره غافر، آیه ۵۱) ما پیامبران خویش و کسانی را که ایمان آورده‌اند در همین دنیا یاری می‌دهیم.

همانطور که گفتیم در دنیا امکان و ظرفیت پاداش نیست و اگر در آیاتی سخن از پاداش یا کیفر در دنیا می‌شود تنها گوشه و نمونه‌ای از پاداش و کیفر است، ولی اصل جزا و پاداش در قیامت است.

@FFF@

پاسخ چهارم: نظام زندگی بهم می‌خورد

جواب دیگر از آیه ۶۱ سوره نحل استفاده می‌شود که می‌فرماید: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤْخِرْهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (سوره نحل، آیه ۶۱) اگر خداوند مردم را بخاطر ظلم و گناهشان کیفر دهد، هیچ جنبنده‌ای را بر زمین باقی نخواهد گذارد، لیکن خداوند زود کیفر نمی‌دهد و تا مدتی که خودش می‌داند به آنها مهلت داده و کیفر را تأخیر می‌اندازد.

نظیر همین آیه را در سوره فاطر می‌خوانیم: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ» (سوره فاطر، آیه ۴۵) هر گاه خدا بخواهد در دنیا جزا بدهد، هیچ کس و جنبنده‌ای روی زمین باقی نخواهد ماند و اساساً نظام زندگی بشر بهم خورده و پرونده انسان و زندگی او در زمین خاتمه می‌یابد.

بنابراین چون حکمت و اراده خدا بر آن است که موجودی آزاد و انتخابگر به نام انسان برای مدتی روی زمین زندگی کند باید به خلافکاران هم مهلت دهد وگرنه هر گاه خلافتی شد اگر خداوند هلاک کند، بشری باقی نخواهد ماند، کیست که در برابر ذات مقدس او خلافتی نکرده باشد؟ و مگر بی‌ادبی و گناه در برابر فرمان او جزایی کمتر از نابودی دارد؟

@FFF@

پاسخ پنجم: کیفر در دنیا کم لطفی است

گر چه گوشمالی ها و کیفرهای موقت در دنیا عامل هوشیاری و توجه و زنگ بیدار باش است، اما اگر بطور کلی در دنیا هر گناهکاری به کیفر برسد کم لطفی است، زیرا شاید این گناهکار توبه کند و خلافتکاری خود را اصلاح نماید و حقّی که کتمان کرده افشا نماید، چقدر ما نمونه‌هایی از گناهکاران را دیده یا شنیده‌ایم که توبه کرده و دست از گناه برداشته‌اند؟ و حتی جنایتکارانی در آخرین فرصت‌ها و نزدیک مرگ تغییر مسیر داده‌اند، بنابراین آیا بهتر نیست انسان ضعیفی که اسیر شهوت‌ها و هوس‌ها می‌باشد و در دام شیطان‌ها قرار گرفته است تا پایان عمر به او مهلت داده شود تا شاید با يك جرّقه همچون حُر عوض شود، گرچه بعضی از این مهلت الهی سوء استفاده کنند و به ظلم و گناه خود ادامه دهند، لیکن در جمع به نفع انسان است. بنابراین لطف خدا اقتضا دارد که انسان در دنیا کیفر نشود و تا هنگام مرگ به او مهلت توبه و جبران خطاها داده شود.

@FFF@

پاسخ ششم: گاهی کیفر و پاداش فوری عادلانه نیست

پاداش و کیفر زمانی عادلانه خواهد بود که تنها به خود عمل توجه نکنیم، بلکه به عوارض و لوازم آن هم دقت کنیم و به قول قرآن: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ» (سوره یس، آیه ۱۲) ما هم عملکرد قبلی و هم آثار بعدی کارهایشان را ضبط می‌نماییم.

فرض کنید در يك مجلس با شکوهی شخصی آمد و چراغ را خاموش کرد و فرار کرد. خاموش کردن چراغ چندان جزائی ندارد، لیکن باید ببینیم که این خاموشی چه مسائلی را به وجود آورده است؛ گاهی آتش روی فرش می‌افتد و فرش را می‌سوزاند، گاهی شخصی با اسلحه یا چاقو دیگری را مجروح و زخمی می‌کند، گاهی افرادی در اثر تاریکی از پله‌ها پرت می‌شوند و خسارات غیر قابل جبران می‌بینند. بنابراین نباید تنها مسئله خاموش کردن چراغ را مطرح و بر آن حکم صادر کنیم، بلکه جزای عادلانه هنگامی است که تمام مفاسدی را که در اثر آن کار او پیدا شده به حساب بیاوریم. یا گاهی شخصی هروئین‌کشنده و یا داروی شفافبخشی اختراع می‌کند، دادن جزای فوری به این قبیل اشخاص عادلانه نیست، زیرا باید تا پایان عمر جهان صبر کنیم و ببینم هروئین چند نفر را کشت و یا داروی شفافبخش او چه کسانی سالم را شفا داد، بعد جزا بدهیم.

و یا شخصی با يك فیلم، کتاب، نوار و سخنرانی، ایجاد يك فساد یا صلاح می‌کند و برای سالها در مردم اثر خوب یا بد می‌گذارد، در این موارد نباید در پاداش و کیفر عجله کرده تنها خود عمل را بررسی کنیم، بلکه باید تا پایان عمر جهان صبر کنیم تا شعاع کار خیر و شرّ او را بسنجیم و سپس پاداش بدهیم، این حرف علاوه بر اینکه پشتوانه عقلی دارد، از استدلال‌های قرآنی و حدیثی هم برخوردار است؛ اما قرآن همان آیه دوازدهم سوره یس که در چند سطر پیش خواندیم. و اما در روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَمَنْ

سَنَ سُنَّةَ سَيِّةٍ فَلَهُ وَزْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهَا» (سفينة البحار «سن» ؛ بحار، ج ۲، ص ۲۶۱) هر کسی يك راه و یا کار خوبی را بنا نهد، او نیز در پاداش تمام کسانی که در آن راه گام بر دارند و آن عمل را انجام دهند شریک است، بدون آنکه از اجر دیگران کم شود و بالعکس هر که مرکز فساد و یا راه فساد را پیش پای مردم قرار دهد، علاوه بر آنکه روندگان در آن راه گناهکارند، گناهی همچون گناه مرتکبان برای شخص مؤسس نیز ضبط می‌شود.

خلاصه بحث: گفتیم دلیل اول معاد، «عدل الهی» است یعنی با سه مقدمه ثابت می‌شود که طبق عدالت باید قیامتی باشد و آن مقدمات عبارتند از:

- ۱- مردم در برابر گفتار و فرمان خدا و پیامبران دو دسته هستند: عده‌ای مخالف و گروهی هوادار.
- ۲- دنیا نیز (به دلیل همان شش پاسخی که گفتیم) جای جزا نیست.
- ۳- خداوند عادل است (و عدل او در جای خود با دلائل محکم عقلی ثابت شده است). (به کتاب عدل نوشته مؤلف مراجعه کنید) و عمل افراد را بدون پاداش و جزا نخواهد گذاشت. بنابراین باید جایی برای جزا وجود داشته باشد که آن روز قیامت است.

دلیل دوم معاد: حکمت خدا

تاکنون عدل خدا را به عنوان اولین دلیل معاد بیان کردیم و اکنون دلیل دیگری را مطرح می‌کنیم و آن اینکه اگر قیامتی نباشد اصل آفرینش انسان و جهان لغو و بیهوده و خلاف حکمت الهی است. فرض کنید: شخصی انواع غذاهای لذیذ، آن هم به تعداد حساب شده‌ای را با توجه خاصی و بر اساس مهر و لطفی که نسبت به مهمانان عزیزش دارد تهیه نماید و انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را در فضای مناسب و زیر سقفی زیبا با مسئولینی برای پذیرایی آماده کند و افراد بسیاری را به عنوان تدبیر و نظارت و حفاظت بر این مهمانان قرار دهد، لیکن بعد از همه این تشریفات، مهمانانی وحشی همچون گرگ‌ها، گربه‌ها و موش‌ها وارد این فضا شوند و بر سر این سفره به جان هم افتند و هم خودشان و هم سفره را بهم بریزند و آنگاه صاحب‌خانه سفره را جمع نماید، راستی این مهمانی چه تحلیلی می‌تواند داشته باشد؟ آری، اگر معاد نباشد کار خدا به مراتب از این نوع پذیرایی و سفره‌چینی بیهوده‌تر است، زیرا خداوند نیز سفره‌ای به اندازه جهان هستی پیش روی انسان گسترده است، سفره‌ای نو و ابتکاری که اختراع‌کننده آن خود اوست؛ «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره انعام، آیه ۱۰۱) سفره‌ای بس نیکو و زیبا؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سوره سجده، آیه ۷) سفره‌ای حساب شده و با اندازه‌گیری دقیق؛ «وَكُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (سوره رعد، آیه ۸) سفره‌ای بر اساس لطف و رحمت خداوند؛ «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (سوره انعام، آیه ۱۲) او لطف و رحمت را بر خود حتمی نموده است.

سفره‌ای پر از انواع نعمت‌ها؛ «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمْعِيًّا» (سوره بقره، آیه ۲۹) آن هم نعمت‌های دل‌پسند و لذیذ؛ «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (سوره اسراء، آیه ۷۰)

سفره‌ای زیر سقف و ستارگانی زیبا؛ «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ» (سوره صافات، آیه ۶)

سفره‌ای با کارگردانان بسیار که مسئول تقسیم و تدبیر هستند؛ «قَالَمَقْسَمَاتِ أَمْرًا» (سوره ذاریات، آیه ۴)، «قَالَمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» (سوره نازعات، آیه ۵)

سفره‌ای همراه با پزشکی دلسوز. حضرت علی‌علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله پزشکی بود که چنان علاقه و سوزی نسبت به مردم داشت که خودش می‌گشت و مریضان را پیدا می‌کرد و آنها را مداوا می‌فرمود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸)

آیا می‌توان قبول کرد که خدای حکیم چنین سفره‌ای با آن همه ویژگی‌ها برای نسل بشر گسترانیده باشد، ولی مردم بدون مراعات برنامه‌های آن، گروهی ظالم و در رفاه و آزاد و گروه دیگری در بند و فقیر و مظلوم باشند و پس از چند روزی همه مرده و بساط سفره بر چیده شود و همه چیز خاتمه پیدا نماید؟ آیا این کار از چنان حکیمی انتظار می‌رود؟!

خدایا! تو از هرگونه کار بیهود و عیبی پاک و منزّه هستی، هرگز این آفرینش را پوچ و باطل نیافریدی. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۹۱)

آیا در قرآن که حدود صد مرتبه خدا را به «حکیم» توصیف فرموده است و نشانه‌های حکمت او را در همه جا مشاهده می‌کنیم مانند: مژه‌های چشم، گودی کف پا، مهر مادر، قدرت مکیدن طفل، تناسب آب شور با چشم و آب شیرین با دهان، تنفس اکسیژن در انسان و تنفس کربن در گیاهان، تناسب امواج با گوش و نور با چشم و خوردنی‌ها با دستگاه گوارش، حرکت آرام زمین و تأمین تمام نیازمندی‌های انسان و نعمت‌های فراوانی که به گفته قرآن اگر بخواهیم به شماره در آوریم قدرت آن را نداریم، جهانی پر از اسرار که حتی دانشمندان مادی برای فهمیدن يك سرّ آن تمام عمر خود را صرف می‌نمایند و شاید هم تا پایان عمر نفهمند، آیا این جهان با آن همه دقّت، استحکام، لطافت، نظم و نظارت، برای چند روز زندگی و سپس پوچ شدن است؟!

آیا می‌توان باور کرد که خداوند حکیم این جهان را پس از چندی بدون جهت و بدون تبدیل آن به عالم با عظمت آخرت، با زلزله، قارعه و انفجار همه را خراب نماید؟

اگر معادی نباشد کار خدا این است که از خاك گندم و از گندم نطفه و از نطفه طفل و سپس جوان نیرومند و پس از چندی به صورت انسان سالخورده و سپس مرده و پوسیده و آنگاه خاك شود. راستی اگر بناست بعد از این همه تغییر و تحوّل ما خاك شویم و معادی هم نباشد، مگر از اوّل ما خاك نبودیم آیا این خلقت و برنامه، بازی و عبث نیست؟

آیا این آسمان، زمین، دریا، خورشید، گیاهان و حیوانات، برای انسان و انسان برای مردن و پوچ شدن کار صحیحی است؟

آیا اگر معاد نباشد معنای زندگی، جز میلیون‌ها لیتر آب را بول کردن و خروارها تن غذا را کود کردن چیز دیگری است؟ حالا یا پای شمع و روی الاغ و یا سوار ماشین و زیر برق، در اصل زندگی فرقی ندارد.

راستی اگر بعد از آن همه کار و شعار و فریادِ خوراک، پوشاک و مسکن برای زندگی، بعد هیچ و پوچ شدن باشد که اعتقاد مارکسیست است، آیا بهتر نیست انسان‌ها قبل از آنکه آن همه زحمت بکشند، دست به خودکشی بزنند؟ تعمیر ماشینی که به سوی نابودی و سقوط در درّه است، چه سود؟

هنگامی که بناست ما با مردن هیچ شویم، چرا این همه زحمت بکشیم؟ راستی جوانی که چند روز دیگر می‌میرد، آیا اگر به فکر حنا بستن و آرایش و اتو کردن لباس خود باشد مسخره نیست؟

اگر با مردن هیچ می‌شویم، چرا غریزه علاقه به بقا در نهاد ما نهفته است؟ آری، در جهان‌بینی و بینش مادی، آینده جهان بن‌بست، تاریک و کور، سرنوشت کارها تباهی و پایان عمر انسان پوچی است و با این دید است که گاهی می‌پرسد: چرا آفریده شدم و چرا هستم؟ بر فرض که هستم، چرا گرگ نباشم و کامیابی نکنم؟ گرچه به قیمت هلاک انسان‌ها باشد.

اکنون که من و همه انسان‌ها به سوی نیستی می‌رویم، بگذار تا نیستی دیگران در راه لذت من تمام بشود!

حالا که همه فدا می‌شوند، بگذار فدای لذت من شوند! این تفکر خطرناک مادّیگری جهان را به وضعی رسانده که در حالی که در بعضی کشورها قحطی غوغا می‌کند، کشورهای پیشرفته دنیا به خاطر نگهداری نرخ اجناس خود، گندم و محصولات غذایی و تولیدات اضافی خود را به دریا ریخته یا زیر خاک دفن کرده یا می‌سوزانند و به دیگران نیز نشان می‌دهند.

فکر می‌کنم حرف کافی باشد به سراغ وحی برویم که چگونه لزوم معاد را از راه «حکمت الهی» بیان کرده است، قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵) آیا گمان می‌کنید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (سوره قیامت، آیه ۳۶) آیا انسان گمان می‌کند که رها و بدون تکلیف است؟ و عاقبت می‌میرد و دیگر هیچ؟!

در قرآن آیات فراوانی است که می‌فرماید: ما در آفرینش نه اهل بازی و لعب هستیم و نه بی‌هدف و باطل کاری می‌کنیم و نه هدف‌های سطحی و ساده و سرگرمی در کار است، بلکه آفرینش طبق

حق و برای رشد و آزمایش انسان‌ها بر مبنای قوانین و سنت‌ها پایه‌ریزی شده و هدف از آفرینش، شناخت، عبادت و انتخاب راه خدا از میان صدها راه غیرالهی است و دیر یا زود راه شما به سوی خدا پایان می‌یابد؛ «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۵۶)

و این دنیا مزرعه‌ای است که در قیامت حاصل آن درو می‌شود و عمل هر انسانی از مرد و زن پاداش داده می‌شود؛ «وَلَيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (سوره جاثیه، آیه ۲۲) و انسان در گرو عمل خویش است؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (سوره مدثر، آیه ۳۸)

لقمان به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (سوره لقمان، آیه ۱۶) حتی اگر به اندازه دانه خردلی کاری انجام دهی، خواه این کار در محکم‌ترین مناطق و در درون سنگ‌های سفت باشد و یا در دورترین مناطق و آسمان‌ها باشد و یا در عمیق‌ترین جاها و در درون زمین و خاک‌ها باشد، بالاخره خداوند آن عمل را در روز قیامت می‌آورد و هیچ کاری از دیدگاه خداوند مخفی نمی‌ماند. راستی این بینش چه نقش تربیتی عجیبی می‌تواند در انسان داشته باشد.

@FFF@

با يك آیه فقیه شد

شخصی وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله شد و گفت: یا رسول الله! به من قرآن بیاموز! حضرت او را به یکی از یارانش سپرد، او دست این تازه وارد را گرفت و به کناری برد و برای تعلیم او سوره زلزال را تلاوت کرد، همین که رسید به آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (سوره زلزال، آیه ۸) هر که به مقدار ذره‌ای خیر یا شرّی انجام دهد آن را خواهد دید. آن عرب کمی فکر کرد و به معلّم خود گفت: آیا این جمله وحی است؟ معلّم گفت: بله، گفت: من درس خودم را از همین آیه گرفتم، اکنون که ریز و درشت کارهای مخفی و آشکار ما در این جهان حساب دارد، تکلیف من روشن شد، همین جمله برای خط زندگی من کافی است و با معلّم خود خداحافظی کرد.

معلّم خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و گفت: این شاگرد امروز ما کم حوصله بود و حتی نگذاشت من بیش از يك سوره کوچک برای او بخوانم و گفت: اگر در خانه کس است يك حرف بس است، من درس را گرفتم. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «رَجَعَ فَقِيهًا» او در حالی برگشت که به مقام فقاہت و شناخت عمیقی که باید برسد رسیده بود. جای تأسف است که عربی بیابانگرد با يك جمله راه خود را شناخت، هم فهمید و هم عوض شد و هم لقب فقیه را از رسول الله دریافت کرد، ولی افرادی مثل بنده سالها با آیات و روایات و دلائل عقلی و نقلی با چند بیان و گاهی با چند زبان با بهترین روشها و شیوه‌ها حرفها می‌زنیم، اما...

ج: نبود مانع

بار دیگر متذکر می‌شویم که برای معاد و امری سه شرط لازم است: یکی امکان شدن و دیگری علّت شدن که این دو مرحله گذشت و اکنون نوبت شرط و مرحله رسید که نبود مانع است که برای معاد و زنده شدن هیچ مانعی نیست.

معمولا مانع برای قدرت‌های محدود است. فرض کنید ماشینی که مجبور است روی فلان جاده حرکت کند و چاره‌ای هم جز آن ندارد، وجود يك قطعه سنگ بزرگ در جاده می‌تواند مانع حرکت آن باشد، اما این سنگ برای پرنده‌ای که مجبور نیست از يك جاده خاص عبور کند، مانع نیست. آری، هر چه قدرت و علم بیشتر باشد کمتر چیزی می‌تواند به عنوان مانع و مزاحم قرار گیرد، زیرا زنده شدن مردگان و جمع ذرات پخش شده دو شرط دارد: یکی علم بی‌نهایت و دیگری قدرت بی‌نهایت.

با علم بی‌نهایت الهی که می‌داند هر ذره‌ای از کجا و در کجا و در چه شرایطی است، چه مانعی می‌توان فرض کرد؟ «قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضَ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيزٌ» (سوره ق، آیه ۴) ما می‌دانیم که زمین چقدر مستهلک می‌کند و نزد ما کتابی است که همه خصوصیات در آن هست. و با قدرت بی‌نهایتی که می‌تواند ذرات پخش شده را یکجا جمع کند، مانعی قابل تصوّر نیست چنانکه قرآن حدود چهل مرتبه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» همین الآن خود ما از ذرات خاك پخش شده هستیم، زیرا ما در همین دنیا از گندم فلان منطقه و برنج، سبزی و میوه منطقه دیگر ترکیب شده و مدّتی به صورت نطفه پدر و پس از آن در رحم مادر قرار گرفته و سپس به دنیا آمدیم. آری الآن هم هر سلول بدن ما از يك منطقه‌ای از زمین است. همان قدرتی که در این جهان از ذرات خاك‌های پخش شده ما را درست کرد، روز قیامت هم از ذرات پخش شده همان استخوان‌های پوسیده دوباره ما را زنده می‌کند.

البته گاهی شیطان ما را به وسوسه می‌اندازد که این کار بسیار مشکلی است، اما قرآن این وسوسه را با آیات متعدّدی نظیر «إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (سوره عنکبوت، آیه ۱۹؛ ق، آیه ۴۴ و تغابن، آیه ۷) که برای خداوند زنده کردن مردگان کار آسان و ساده‌ای است، پاسخ داده است. البته اشکال اصلی کار ما آن است که ما قدرت و علم خدا را از روزنه دید خود نگاه می‌کنیم و چون خود ما محدود هستیم، نمی‌توانیم بی‌نهایت را تصوّر کنیم، در سرتاسر داستان‌های قرآن این حقیقت به چشم می‌خورد که خداوند می‌خواهد فکر ما را از انحصار این چهار چوب مادّی بیرون کند و لذا اگر می‌گوید: ما به زن بی‌شوهری به نام مریم نوزاد دادیم. (سوره مریم، آیه ۲۰)

اگر می‌گوید: ما به نوزاد در گهواره قدرت سخن گفتن دادیم. (سوره مریم، آیه ۳۰)

اگر می‌گوید: ما توسط پرندگان به نام ابابیل، فیل‌سواران را نابود کردیم. (سوره فیل، آیه ۴)

اگر می‌گوید: با زدن يك عصا، دوازده چشمه آب از سنگها بیرون آوردیم. (سوره بقره، آیه ۶۰)

اگر می‌گوید: ما با نَفَسِ حضرت عیسی علیه السلام مردگان را زنده کردیم. (سوره مائده، آیه ۱۱۰)
اگر می‌گوید: ما به زکریای پیرمرد و همسر نازای او فرزندی به نام یحیی دادیم. (سوره هود، آیه ۷۲)
واگر می‌گوید: ما موسی را در دامن خود فرعون تربیت کردیم. (سوره قصص، آیه ۹)
و صدها نمونه دیگر، همه و همه به خاطر آن است که چشم‌انداز فکر انسان از چهارچوب آنچه با او در شبانه روز مأنوس شده وسیع‌تر گردد و کمی هم به ماورای طبیعت بیندیشد، چنانکه سفارش به تلاوت قرآن برای تذکر و مرور این قبیل خاطرات است. آری، ما باید با کمال احترامی که به قوانین حاکم بر طبیعت می‌نهم، هرگز فکر خود را در چهارچوب آنان محدود نکنیم و بدانیم که خداوند هر چه را بخواهد همان می‌شود.
کوتاه سخن آنکه در برابر قدرت نامتناهی و علم بی‌نهایت الهی، هیچ مانعی قابل فرض نیست.

ایمان به معاد، دفع ضرر احتمالی

در گفتگوهایی که میان رهبران معصوم ما با مخالفان خود صورت گرفته است روش جالبی به چشم می‌خورد که ما آن را فشرده در اینجا با عنوان «دفع ضرر احتمالی» بیان می‌کنیم:
در زندگی روزمره، به خبرهایی بر می‌خوریم که حاصل پیام مهم و هشدارهایی است، برخورد ما با اینگونه گفته‌ها تفاوت دارد؛ یعنی هر چه احتمال ضرر یا منفعت بیشتر و یا نوع خطر مهم‌تر باشد، عکس‌العمل ما جدی‌تر است. مثلاً اگر در معامله‌ای ۹۰ درصد احتمال سود داده شود، لیکن مقدار سود ۵ درصد باشد، در این صورت گرچه سود کم است، ولی چون اصل آن تقریباً قطعی است، مردم اقدام نموده و وارد معامله می‌شوند.

اگر احتمال سود به جای ۹۰ درصد، ۷۰ درصد شد، ولی مقدار سود ۳۰ درصد باشد باز هم مردم اقدام می‌نمایند. زیرا گرچه احتمال سود کم شد ولی مقدار سود زیاد است و اگر احتمال سود بردن ۴۰ درصد شد، اما سود حاصل از آن خیلی زیاد مثلاً ۷۰ درصد است، باز هم اقدام می‌نمایند.
و حتی اگر احتمال سود بردن احتمال بسیار ضعیف و کم‌رنگی شد، لیکن بر فرض موفقیت سود بسیار خواهد بود، در اینجا نیز مردم اقدام می‌نمایند که ما نمونه آنرا در مسابقات میلیونی مشاهده می‌کنیم که در میان میلیون‌ها شماره و برگه فروخته شده یکی دو شماره بیشتر برنده ندارد و احتمال سود بردن و برنده شدن يك چند میلیونیم است، اما چون مبلغ جایزه يك ماشین یا يك دستگاه ساختمان است، مردم باز برای همان احتمال بسیار ضعیف اقدام می‌کنند. زیرا بر فرض برنده شدن، مبلغ جایزه خیلی زیاد است. از این روش می‌فهمیم که هر چه هم احتمال ضعیف و کم باشد، ولی اگر مبلغ بالا باشد همین ارزش بیشتر، جبران ضعف احتمال را می‌نماید.
حالا ما از گفتار این همه پیامبران و امامان و اولیای خدا که مردم را از زنده شدن بعد از مرگ و حساب دقیق الهی و دوزخ و بهشت خبر داده‌اند آنهم دوزخی که قهر خدا و بهشتی که از لطف

بی‌نهایت الهی سرچشمه می‌گیرد، چند درصد احتمال می‌دهیم؟ (البته ما که با برهان‌های قوی یقین داریم، ولی بناست با افراد بی‌تفاوت و بی‌دین سخن بگوییم) در اینجا حتی اگر يك درصد یا يك در هزار و یا يك در چند هزار هم احتمال بدهیم باید اقدام نماییم، زیرا گر چه احتمال ضعیف است، اما دوزخ ابدی و قهر خدا بزرگ است و بهشت، جاودانه و جوار رحمت خداوند بسیار ارزشمند است. بنابراین کاری به احتمال قوی یا ضعیف نداریم، اما چون سود و زیانش خیلی مهم است باید توجه کنیم.

گاهی کودکی خبر از وجود زنبور در جایی را می‌دهد و گاهی خبر از مار و افعی، گاهی خبر از افتادن از يك پله می‌دهد و گاهی خبر از غرق شدن در دریا، گاهی می‌گوید صد تومان پیدا نموده‌ام و گاهی می‌گوید میلیون‌ها تومان و یا کیسه‌ای از طلا و جواهرات، در این موارد توجه ما به گوینده نیست که کودک است یا بزرگ، برای ما یقین پیدا می‌شود یا احتمال، بلکه در اینجا توجه ما به ارزشها است: کیسه طلا، مار و افعی، غرق در دریا و امثال اینها و همین ارزشها برای ما رمز حرکت می‌شود، گرچه کلام از گوینده‌ای قوی هم صادر نشده باشد. (بار دیگر از مقام اولیای خدا معذرت می‌خواهم که گفتار آن بزرگواران را با گفتار يك کودک مقایسه کردم، زیرا هدفم سخن گفتن با بی‌دینان است)

کوتاه سخن آنکه: هر گاه انسان بخاطر سود یا ضرری که خبر آنرا از کودکی خردسال شنیده عکس‌العمل نشان می‌دهد، چرا درباره این همه فریاد اولیای دین که به گفته تاریخ از بهترین مردم روزگار بوده‌اند فکر نمی‌کند؟

آیا سخن پیامبرانی که بدون داشتن کوچک‌ترین نقطه ضعف سالها دعوت به حق کرده و بر مبنای حق عمل نمودند و تا پای جان استقامت کردند و با آوردن خبرهایی از عالم دیگر و دلیل و معجزه‌های فراوان و در حالی که میلیون‌ها نفر هم به سراغ آنان رفته و دعوتشان را از جان پذیرفتند، با همه اینها (بر فرض هم که برای گروهی یقین پیدا نشود) آیا احتمال و شك هم در روح آنان بوجود نمی‌آورد؟

آیا انسان به مقداری که از گفته يك کودک خردسال در برابر احتمال سود و ضرری (به خصوص اگر سود و ضرر مهم و همیشگی باشد) عکس‌العمل نشان می‌دهد، نباید در برابر فریاد انبیای معصوم عکس‌العملی نشان دهد؟

بنابراین مقدار سود و ضرر و کمی و زیادی آن، در حرکت و گرایش انسان بسیار مؤثر است. سود مؤمن رضای خدا و بهشت جاودانه است، ضرر گناهکار قهر و دوزخ ابدی و همیشگی است، سود و ضرری بس بزرگ که حتی در فکر ما نمی‌گنجد، بنابراین آیا ما نباید برای دفع آن ضررهای بزرگ احتمالی و یا برای بدست آوردن آن نعمت‌های بی‌پایان احتمالی، گامی برداریم؟ گامی که خروج از راه هوسهای درونی و طاغوت‌های بیرونی و حرکت در مسیر انبیا و کمال خود است.

نقش ایمان به معاد

تشویق و تهدید (حتّی اگر به مقدار کم باشد) در حرکت انسان نقش مهمی دارد، تا چه رسد به اینکه تشویق کننده و یا غضب کننده خداوند متعال و نوع تشویق و تهدید دوزخ و بهشت جاودانه باشد.

ما اگر ایمان و یقین به معاد را در خودمان زنده کنیم، اثر و نقش آن بر کسی پوشیده نیست، کسی که می‌داند این خانه حساب دارد، بازرس دارد، دادگاه و زندان و شکنجه دارد و ریز و درشت کارش زیر نظر و مورد حساب قرار می‌گیرد و تمام سختی‌ها و راحتی‌ها بازتاب عملکرد خود اوست، قهراً نمی‌تواند يك انسان بی‌تفاوت و هرزه کار و متجاوز باشد، و کسی که می‌داند مقدار کمی از کارش هم بی‌حساب نمی‌ماند، نمی‌تواند دلگرم نباشد، قرآن در این زمینه آیاتی دارد که ما نمونه‌هایی از آنرا در اینجا نقل می‌کنیم:

نقش معاد در مسائل اقتصادی

قرآن به کسانی که داد و ستد دارند می‌فرماید: وای برکم فروشان، کسانی که وقتی از مردم پیمان می‌گیرند و خرید می‌کنند، سعی دارند تمام بگیرند، لیکن هر گاه بنا دارند پیمانه بدهند و یا وزن نمایند و بفروشند کم می‌دهند، سپس می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (سوره مطفّفين، آیات ۴ - ۵) آیا این کم‌فروشان نمی‌دانند که برای روزی بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد؟ و در دادگاه عدل الهی باید پاسخ آن همه کم‌فروشی را بدهند؟ در اینجا قرآن با یادآوری قیامت جلو کم‌فروشان را می‌گیرد، البتّه این نمونه‌ای از نقش معاد بود و گرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعمّ از تولید، توزیع، مصرف، مدیریت، بازرگانی و تجارت و هر نوع فعالیتّ دیگر نقش مهمّی دارد، به خصوص در مسأله ولخرجی و اسراف.

نقش معاد در مسائل نظامی

قرآن می‌فرماید: گروهی از بنی‌اسرائیل نزد یکی از پیامبران خود آمده و گفتند: ما بنا داریم در راه خدا با متجاوز ستمگر بجنگیم، لیکن نیاز به يك فرمانده لایق داریم، پیامبر فرمود: من فکر نمی‌کنم که شما مرد جنگ باشید، آنان گفتند: با این همه ستمی که از متجاوز می‌کشیم حتماً آماده جنگ

در راه خدا هستیم. پیامبر گفت: خداوند طالوت را که فردی شایسته و نیرومند و آشنا به مسائل رزمی است، به عنوان فرمانده شما معرفی می‌کند.

آنگاه مردم در برابر این وعده و فرمان پیامبر، به چند دسته تقسیم شدند: گروهی از داوطلبان جبهه و جنگ بعد از شعارهای زیاد همین که فرمان جنگ صادر شد در همان مرحله‌ی اول نافرمانی کرده و فرار نمودند.

گروهی دیگر فقر مالی فرمانده را بهانه قرار داده و از رفتن به جبهه سرباز زدند. گروه دیگر با اینکه قول داده بودند که در آزمایشی که خداوند از آنها می‌گیرد استقامت کنند، اما بی‌صبری کرده و مردود شدند. (آزمایش این بود که فرمانده به هواداران خود فرمود: در مسیر جنگ خداوند شما را با يك نهر آب آزمایش می‌کند، یعنی شما به عنوان آزمایش برای مدتی مورد امتحانی قرار می‌گیرید که نباید (جز بسیار کمی) از آن بنوشید و هر کدام نوشیدید از لشکریان من نیستید، لکن این لشکر تشنه همین که به نهر آب رسیدند، جز افراد کمی همه سر بر آب نهادند و بطور کامل نوشیدند و بدین وسیله از آزمایش الهی مردود بیرون آمدند) گروه دیگری گرچه به هنگام صدور فرمان جنگ نترسیدند، اما همین که لشکر قدرتمند دشمن را دیدند خود را باخته و گفتند: ما امروز طاقت مبارزه نداریم.

تنها يك دسته کوچکی که ایمان به معاد داشتند با شعار: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ» (سوره بقره، آیه ۲۴۹) یعنی چه بسا گروه کمی که بر گروه زیاد به اذن خدا پیروز می‌شوند، به دشمن حمله کرده و دشمن را از پای در آوردند.

در این ماجرا (که به نام داستان طالوت و جالوت در سوره بقره آیات ۲۴۹ تا ۲۵۱ مطرح شده)، رمز پیروزی و پایداری در جبهه و جنگ را ایمان به معاد دانسته است، زیرا می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ» (سوره بقره، آیات ۲۴۴ - ۲۵۱) یعنی کسانی که ایمان به ملاقات خدا و روز قیامت داشتند گفتند: پیروزی مربوط به جمعیت زیاد یا کم نیست، باید به دشمن حمله کنیم و به وظیفه الهی خود عمل کنیم که خداوند با صابران است.

آری، تلاش و روحیه رزم‌آوری رزمنده، وابستگی کامل به نوع دید و جهان‌بینی او دارد، رزمنده‌ای که آینده خود را زندگی ابدی و بهشت جاودان و همسایگی رسول خدا و اولیای الهی می‌داند، با رزمنده‌ای که قتل خود را نابودی و پوچی می‌داند قابل مقایسه نیست.

قرآن نسبت به کسانی که در رفتن به جبهه سستی نشان می‌دهند و به لذات دنیوی دلبسته‌اند می‌فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» (سوره توبه، آیه ۳۸) آیا به جای آخرت به دنیا راضی شدید؟!

نقش معاد در برخورد با طاغوتیان

فرعون برای اینکه آبروی حضرت موسی را بریزد از همه شهرها ساحران را دعوت کرد تا با سحر و جادویشان معجزه حضرت موسی را خنثی نمایند، این ساحرانی که تا آن موقع ایمان به معاد نداشتند، همه چشم به يك سگّه دربار فرعون داشتند و حتّی آن روح گدایی خود را به زبان هم آورده و به فرعون گفتند: «أَتُنَّ لَنَا لِأَجْرًا» (سوره اعراف، آیه ۱۱۳ و شعراء، آیه ۴۱) آیا اگر ما آبروی موسی را بریزیم پول و مزدی به ما می‌دهی؟ که با پاسخ مثبت فرعون شروع به کار نمودند و هر چه در توان داشتند انجام دادند و سپس حضرت موسی عصای خود را انداخت و اژدها شد و تمام بافته‌های آنان را نابود کرد.

ساحران که فهمیدند معجزه و کار موسی از سحر و نوع کارهای محدود خودشان خارج بوده و کاری صدرصد الهی است، در حضور فرعون به موسی‌علیه السلام گرویده و به او ایمان آوردند. فرعون که خشمناك شده بود همه را تهدید کرد و گفت: آیا قبل از اجازه من ایمان می‌آورید؟! من دست و پای شما را به عکس یکدیگر (یعنی دست راست را با پای چپ و یا دست چپ را با پای راست قطع می‌کنم و این بدترین نوع شکنجه است) قطع می‌کنم و به شاخه‌ها و تنه‌های درخت خرما آویزانان می‌کنم.

اما آنان که تا ساعتی قبل ایمان نداشتند و چشم به جایزه‌های فرعونی داشتند، اکنون به خاطر ایمان به خدا و معاد، در برابر فرعون ایستاده و با کمال آرامش به او گفتند: «إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (سوره طه، آیه ۷) هر کاری می‌خواهی انجام بده، زیرا زور و ستم تو بیش این دنیا نیست، و «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (سوره شعراء، آیه ۵۰) کشتن ما مهم نیست که ما به سوی خدای خود بازمی‌گردیم. (تمام ماجرا در سوره اعراف، آیات ۱۱۲ - ۱۲۶ و سوره شعراء، ۳۷ - ۵۱ و سوره طه، ۵۶ - ۷۲ بیان شده است)

راستی ایمان به معاد چه غوغایی در روح این افراد بوجود آورد، دنیا و فرعون و سگّه‌ها و پادشاهایی را که تا چند لحظه پیش برای آنها مهم‌ترین مسئله جلوه می‌کرد، یکسره به هیچ می‌انگارند و به ریش فرعون می‌خندند و زور و قدرت او را محدود و ناچیز می‌دانند. آری، ایمان به معاد در این افراد انقلاب فرهنگی بوجود آورد، روحشان را بزرگ نمود و آنها را تا عشق به شهادت پیش برد.

نقش معاد در توجّه به محرومان

«عقیل» که پیرمرد عیالواری بود، خدمت برادر خود امیرالمؤمنین حضرت علی‌علیه السلام رسید و درخواست کرد تا از بیت‌المال به سبب خویشاوندی خود سهمیه بیشتری به او بدهد. امام آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد، عقیل از ترس دست خود را می‌کشد امام می‌فرماید: اگر تو از

این آتش ساده دنیا می‌ترسی، من از عذاب و قهر ابدی خدا می‌ترسم. (نهج البلاغه فیض الاسلام، کلام ۲۱۵)

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کودکی بیمار شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه اصحابش به عیادت آنان آمدند، هنگام خروج از منزل، مردم به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که خوب است برای سلامتی این دو کودک سه روز روزه نذر کنید. امام پذیرفت و هنگامی که بیماری آنان برطرف شد حضرت علی علیه السلام به همراه همسر خود حضرت زهرا علیها السلام و بقیه خانواده روزه گرفتند.

هنگام افطار در حالی که غذایی در منزل نبود و با زحمت بسیار کمی نان تهیه شده بود، همین که نماز مغرب را بجا آورده و خواستند افطار کنند صدای در خانه را شنیدند که شخصی می‌گوید من فقیر و نیازمند هستم به من کمک کنید! آن بزرگواران نان خود را به فقیر داده و تنها با آب افطار کردند.

شب دوم باز همین که خواستند افطار کنند صدای در بلند شد که شخصی یتیم هستم، و شب سوم اسیری از پشت در تقاضای نان کرد. هر سه شب آن عزیزان با آب افطار نمودند و دلیل این فداکاری را در سوره انسان چنین می‌خوانیم: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمْطَرِيرًا...» (سوره انسان، آیات ۱۰ - ۲۲) ما از روز قیامت که روزی گرفته و سیاه و دردناک است می‌ترسیم. به راستی ایمان به معاد چگونه انسان را در برابر محرومان جامعه مسئول و متعهد بار می‌آورد. آری، کسانی که در برابر محرومان بی‌تفاوت هستند، در قیامت اقرار می‌کنند که یکی از عوامل سقوط ما به دوزخ این بی‌تفاوتی‌ها بود: «وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ» (سوره مدثر، آیه ۴۴) به مسکین و بیچاره‌ها غذا نمی‌دادیم، چنانکه در سوره ماعون دلیل بی‌اعتنایی به یتیمان و محرومان، نداشتن ایمان به قیامت عنوان شده است.

ایمان به معاد، پشتوانه تمام کمالات

اکثر کمالات و ایثارها و فضائل اخلاقی، همراه با يك نوع محرومیت، زندگی ساده، تحمل فشار و ناگواری‌ها برای انسان حاصل شده و همراه آنان می‌باشد، آن اهرمی که بتوان با آن این وزنه‌ها را حرکت داد و آن همه ناگواری را تحمل کرد، همان ایمان به قیامت و جبران و تلافی‌های آن روز است. ایمان به پادشاهای اخروی الهی به انسان این انگیزه را می‌دهد که اگر چند روزی در دنیا فشار و ناراحتی دیدی جای دور نمی‌رود و فردای قیامت که روز نیاز است، اجر تمام زحمات را چندین و چند برابر می‌گیری.

به راستی با چه عاملی رزمندگان جان خود و ثروتمندان پول و ثروت خود را ایثار می‌کنند، یا چه نیرویی می‌تواند انسان را به کنار گذاردن هوسها و شهوت‌ها دلگرم کند؟

اگر عشق ملاقات خدا و اولیای او و سخن با یاد او نباشد با چه انگیزه‌ای این همه راههای پر پیچ و خم پیموده شود؟

اگر جزایی در کار نباشد، چرا انسان زیر بار تکلیف برود؟

اگر انتقامی نباشد، چه نیرویی انسان را از تجاوز باز دارد؟

اگر امروز مؤمنان این همه زخم زبان و تهمت و متلک کافران را تحمل می‌نمایند، به خاطر وعده و بشارت‌هایی است که در قرآن آمده است.

قرآن می‌فرماید: «قَالِیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ یَضْحَكُونَ» (سوره مطففین، آیه ۳۴) امروز (که روز قیامت است) مؤمنان به کفار می‌خندند.

اگر زن فرعون به هیچ قیمتی جذب قدرت، مال، عنوان، کاخ و طلاهای فرعون نمی‌شود، چون او چشم به جای دیگر دوخته است، او می‌گوید: «رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَكَ بَيْتًا فِی الْجَنَّةِ» (سوره تحریم، آیه ۱۱) خدایا! مرا از کاخ فرعون نجات ده و برای من در بهشت خانه‌ای در جوار رحمت خودت بنا کن. آری، دل که هوای بهشت کرد، کاخ فرعون هم برایش زندان می‌شود و لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَخْسَرُ النَّاسَ مَنْ رَضِيَ الدُّنْيَا عَوَضًا عَنِ الْآخِرَةِ» (غررالحکم) زیان‌کارترین مردم کسی است که (به جای آخرت) به دنیا راضی و دلگرم باشد.

نقش ایمان به معاد، در تقوا، امانت، امنیّت و در بسیاری از مسائل جزئی و کلی بر کسی پوشیده نیست و ما تنها به چند نمونه قرآنی و روایی اشاره کردیم.

ایمان همراه با یاد معاد

تنها ایمان به معاد کافی نیست، بلکه باید یاد معاد نیز بود، همان‌گونه که تنها ایمان به خداوند بدون یاد او فایده‌ای ندارد.

بر خلاف تصوّر بعضی که گمان می‌کنند یاد مرگ و معاد انسان را نسبت به دنیا و رشد مادی بی‌تفاوت می‌کند، عقیده ما آن است که یاد قیامت و حسابرسی، انسان را از لأبالی‌گری، سرگردانی و هرج و مرج در آورده و او را انسانی هوشمند و با هدف می‌کند و هرگز بی‌حساب کاری انجام نمی‌دهد.

چنانکه قرآن هوشیاری و توجّه را تنها مخصوص صاحبان عقل دانسته و فرموده است: «إِنَّمَا یَتَذَكَّرُ أُولَئِیَ الْاَلْبَابِ» (سوره زمر، آیه ۹) یعنی تنها صاحبان عقل متذکر شده و غافل نیستند. آری، ایمان به معاد کافی نیست، بلکه باید یاد حساب و قیامت هم باشیم همان‌گونه که ایمان و باور داشتن به کُلِّ لَذَّةِ آفرین نیست، بلکه باید هر چند لحظه‌ای یکبار آن را بویید. لذا قرآن گاهی از کسانی که ایمان به معاد ندارند انتقاد می‌کند و گاهی هم از کسانی که نسبت به آن غفلت ورزیده و فراموش‌کارند، به شدّت انتقاد می‌کند: «یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَهُمْ

عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (سوره روم، آیه ۷) اینان جز به ظاهر دنیا و زرق و برق آن به چیزی توجّه ندارند و همانان از آخرت غافل هستند.

شاید دلیل اینکه آن همه برای رفتن به قبرستان و زیارت اهل قبور سفارش شده این باشد که غافل نباشیم و کمی یاد مرگ باشیم، چنانکه در هر شبانه روز واجب است در نماز چند بار جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را به زبان بیاوریم تا همواره متوجّه قیامت باشیم.

آثار یاد موت و معاد

امام صادق علیه السلام در نقش و ارزش یاد مرگ و معاد چنین می‌فرماید:

- * «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمَيِّتُ الشَّهَوَاتِ» یاد مرگ شهوت‌ها را از بین می‌برد.
- * «وَيَقْلَعُ مَنَايِتَ الْغَفْلَةِ» ریشه‌های غفلت را یکسره بر می‌کند.
- * «وَيُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ» دل انسان را با وعده‌های الهی محکم می‌کند.
- * «وَيُرِقُّ الطَّبَعُ» روحیه انسان را از قساوت به لطافت سوق می‌دهد.
- * «وَيُكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى» نشانه‌ها و علامت‌های هوسها را می‌شکند.
- * «وَيُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا» آتش حرص را خاموش و دنیا را در جلو چشم انسان کوچک می‌کند.

سپس امام صادق علیه السلام درباره معنای این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: يَكُ سَاعَتِ فِكْرُكَ مِنْ عِبَادَتِكَ سَالٍ بَهْتَرٍ است، می‌فرماید: فکر درباره آینده خود و بازپرسی‌ها و حساب‌ها و دادگاه عدل الهی و آمادگی برای پاسخ است. (بحار، ج ۶، ص ۱۳۳)

در روایات می‌خوانیم: زیرک‌ترین افراد کسانی هستند که بیشتر یاد مرگ هستند. (بحار، ج ۶، ص ۱۳۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدَّءُ كَمَا يَصَدَّءُ الْحَدِيدُ. قِيلَ: فَمَا جَلَائِهَا؟ قَالَ: ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ» (نهج‌الفصاحه، کلام ۹۳۴) همانا این دلها همانند آهن زنگ می‌زند، پرسیدند جلا و صیقل آن با چیست؟ فرمود: با یاد مرگ و تلاوت قرآن.

در جمله دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ» زیاد یاد مرگ باشید که دارای چهار اثر است:

- ۱- گناهان شما را پاک می‌کند. «فَإِنَّهُ يُمَحِّصُ الذَّنُوبَ»
- ۲- علاقه مفرط شما را به دنیا کم می‌کند. «وَيُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا»
- ۳- هرگاه در حال غنی و بی‌نیازی یاد مرگ کنید، جلو مستی‌ها و طغیان‌هایی که از سرمایه و ثروت برمی‌خیزد را می‌گیرد. «فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ»

۴- هر گاه در حال تندرستی و فقر انسان یاد مرگ افتد و فکر این باشد که چگونه باید در دادگاه عدل الهی پاسخ درآمد و مصرف، و پاسخ محرومان جامعه را بدهد، قهراً به همان مقدار کم راضی و خشنود می‌شود. «وَأَنْ ذَكَّرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ يُعْيشُكُمْ» (نهج الفصاحه، کلام ۴۴۴) زیرا می‌بیند اگر مالی ندارد مسئولیتش هم کمتر است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» (بحار، ج ۶، ص ۱۳۶) هر که زیاد یاد مرگ باشد، به مقداری کمی از دنیا دلگرم و راضی است و دیگر حرص و بخل در او نیست.

اساساً دنیا گول زننده عاشقان خود است و کسی که بتواند با توجه به مرگ و قیامت، دل خود را روانه سرای دیگر کند حيله‌ها و زرق و برق‌ها و جلوه‌های دنیا حریف او نیست. آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ نَجَى مِنْ خُدَاعِ الدُّنْيَا» (غررالحکم، «موت») هر که زیاد یاد مرگ کند از حيله‌های دنیا رهایی پیدا می‌کند.

در حدیث دیگری (درباره نقش یاد مرگ) چنین می‌خوانیم: «مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ» (غررالحکم، «موت») هر که مرگ را در جلو خود ببیند و منتظرش باشد، نه تنها از کارهای روزانه خود عقب نمی‌ماند، بلکه چون می‌داند وقت کم و مرگ يك دفعه فرا می‌رسد و میدان کار برای او همیشه نیست، هر چه بیشتر و سریع‌تر کارهای خیر انجام می‌دهد.

حضرت علی علیه السلام با یادآوری تاریخ پیشینیان که چگونه مرگ آنها را ربوده، مردم را تربیت می‌کند و فریاد می‌زند:

«أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَبْنَاءُ الْعَمَالِقَةِ» کجا هستند پادشاهان یمن و حجاز که ریشه آنها نیز به باد رفته است؟

«أَيْنَ كَسْرَى وَ قَيْصَرَ» کجایند شاهان ایران و روم؟

«أَيْنَ الْجَبَايِرَةُ وَأَبْنَاءُ الْجَبَايِرَةِ» کجایند ستمگران و دودمانشان؟

«أَيْنَ مَنْ حَصَّنَ وَآكَّدَ وَزَخَرَ» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۱) کجا هستند کسانی که دژها ساختند و محکم کاری‌ها کردند و با طلا و غیره زینت کردند؟

«أَيْنَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا وَ أَعْظَمَ آثَارًا» کجا هستند کسانی که عمرشان از شما بیشتر و آثارشان از شما بزرگ‌تر بود؟ (غررالحکم)

آری، زنانی که به فکر آینده دخترانشان هستند، از کودکی جهیزیه آنان را کم‌کم آماده می‌کنند. تجاری که به فکر بدهی آینده خود هستند، از مدتها قبل درآمدهای خود را جمع می‌نمایند. کسانی هم که در فکر مرگ و قیامت هستند از همین امروز کارهای خلاف را کنار می‌گذارند و عملی انجام می‌دهند که بتوانند در قیامت پاسخگو باشند.

به مرحوم آية الله شیرازی که از علمای بزرگ کربلا بود گفتند: اگر يك گوينده راستگویی به تو خبر دهد که در پایان همین هفته می‌میری، تو در این چند روز باقیمانده چه می‌کنی؟ او در پاسخ آنان گفت: هر کاری که از اول جوانی تا کنون انجام داده‌ام الآن هم همان عمل را انجام می‌دادم، زیرا من از نوجوانی هرگاه قصد کاری داشتم، اول فکر قیامت و پاسخ آن را می‌کردم. بنابراین خبر مرگ و مردن برای من سبب وحشت نمی‌شود. آری اینها شاگرد همان کسی هستند که در صبح روز ۱۹ ماه رمضان همین که شمشیر ابن ملجم (لعنت خدا بر او) بر فرق مبارکش فرو آمد فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» به خدای کعبه رستگار شدم. همان امامی که به فرزندش چنین سفارش می‌کند: «يا بُنَيَّ اكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ... حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ» (نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۹۲۶) فرزندم! زیاد یاد مرگ باش تا به هنگام آمدن مرگ وسائل خودت را همراه داشته و غافل‌گیر نشوی.

یاد مرگ در مناجات‌ها

بخش مهمی از مناجات‌ها را یاد مرگ و قیامت تشکیل می‌دهد، مثلاً در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم:

خدایا! به غم و حسرت من در وقت مرگ رحم کن.
خدایا! به تنهایی من و دلهره و وحشتم در قبر رحم کن.
خدایا! به هنگام حسابرسی در دادگاه عدل خود، به دلیل بودن و پاسخ نداشتنم رحم کن.
خدایا! هنگامی که دوستان دور جنازه‌ام را می‌گیرند و مرا روی تخته‌ای به سوی دیار مردگان می‌برند رحم کن.
امیرالمؤمنین در مناجات خود در مسجد کوفه می‌فرماید:
خدایا! روزی که جز دلِ پاک، مال و فرزند به درد نمی‌خورد به من امان بده.
خدایا! به من امان بده روزی که ستمگر دست حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش به جای این و آن که گمراهم کردند، با رسول خدا دوست و همراهی داشتم.
خدایا!
روزی که از دست پدر و مادر هم کاری ساخته نیست،
روزی که عذرخواهی ستمگران فایده ندارد،
روزی که انسان حتی از برادر، مادر، پدر، فرزند و دوست فرار می‌کند،
روزی که تنها هر کسی مسئول پاسخگویی کار خودش است،
به من رحم فرما و امانم بده.

خدایا! روزی که انسان‌های گناهکار حاضرند تمام فرزندان، دوستان، برادران و فامیل، بلکه تمام مردم زمین در آن روز به جای ایشان گرفتار شوند تا خود نجات یابند، به من امان بده و از عذاب دوزخ مرا رهایی بخش.

این مناجات‌ها دوازده دلهای غافل و روشنی‌بخش روح‌های تاریک است. آری، این توجهات و مناجات‌ها انسان را خانه‌تکانی می‌کند، چشمانداز او را از این دنیای محدود به سرای بی‌نهایت انتقال می‌دهد، انسان را بالا برده و رشد می‌دهد. تمام جنایت‌ها از کسانی است که یا ایمان به قیامت و پاسخگویی قیامت ندارند و یا اگر ایمانی دارند، غافل هستند.

چرا یاد مرگ نیستیم؟

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: من برای دو چیز بر شما هراسانم: یکی پیروی از هوا و هوسها و دیگری آرزوهای طولانی. «فَأَمَّا إِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (نهج‌البلاغه فیض لاسلام، ص ۱۲۷) زیرا هواپرستی شما را از حق‌پرستی و آرزوهای طولانی شما را از یاد قیامت جدا می‌کند.

در حدیث دیگر آن حضرت می‌فرماید: «أَكْثَرُ النَّاسِ أَمَلًا أَقَلَّهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا» (غررالحکم) کسانی که آرزوهای طولانی بیشتری دارند، آنانی هستند که کمتر یاد مرگ و قیامت می‌باشند.

انگیزه‌های انکار معاد

۱- گریز از مسئولیت

قرآن می‌فرماید: «يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (سوره قیامت، آیه ۵) انسان می‌خواهد برای فساد و عیاشی راه‌های جلو خویشتن را باز کرده و آن را موجه کند، لذا منکر قیامت شده و می‌گوید: قیامتی نیست، تا بتواند هر کاری می‌خواهد انجام دهد. گاهی انسان می‌خواهد از درخت یا زمینی در بیابان استفاده کند، وجدان اخلاقی و روح تقوا به او می‌گوید: این کار را نکن که صاحبش راضی نیست. او برای اینکه سر وجدان خود کلاهی بگذارد و راه را برای استفاده خود باز کند، می‌گوید: این زمین و درختان که مالک ندارند.

یا مثلاً وقتی می‌خواهد کسی را غیبت کند می‌گوید: فلانی به قدری شخص ناروایی است که اساساً غیبت ندارد، تا بدین وسیله بتواند هرچه دلش می‌خواهد نثار او کند. گاهی برای توجیه نگاه به نامحرم می‌گوید: همه خواهر و برادریم. گاهی که می‌ترسد امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد و یا با طاغوت درگیر شود، می‌گوید: باید تقیه کرد. گاهی که قاطعیت کافی ندارد، می‌گوید: باید با مردم مدارا نمود. آری، انسان چنان قدرت توجیه دارد که گاهی خود او هم ناخودآگاه آن را باور می‌کند. ما این انگیزه‌ها را که ریشه روانی دارد، به عنوان «گریز از مسئولیت» نام می‌نهم.

۲- عدم ایمان به قدرت و علم خدا

در آیات متعدّد قرآن می‌خوانیم که مخالفان و منکران معاد هیچ دلیل و برهان علمی برای انکار قیامت ندارند، بلکه تنها زنده شدن را بعید می‌دانند که ما نمونه‌های آن را در اینجا بیان می‌کنیم:

* «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (سوره جاثیه، آیه ۲۴) کسانی که منکر معاد هستند هیچ گونه دلیل علمی ندارند، تنها با خیال و گمان حرف‌هایی می‌زنند.

* «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا» (سوره تغابن، آیه ۷) کفار گمان می‌کنند که بعد از مرگ دیگر زنده نمی‌شوند.

* «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سوره سجده، آیه ۱۰) آیا هر گاه ما مرده و پوسیده شدیم و ذرات بدن ما در زمین پراکنده و گم شد، دوباره آفریده می‌شویم؟!

* «إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سوره مؤمنون، آیه ۳۵ و ۸۲، نمل، آیه ۶۷، صافات، آیه ۱۶ و ۵۳، ق، آیه ۳ و واقعه، آیه ۴۷، البته با اندکی اختلاف) آیا هر گاه ما بعد از مرگ پوسیده و خاک شدیم باز هم زنده می‌شویم؟!

با توجه به گفته‌های مخالفان می‌بینیم که تنها بهانه آنها استبعاد و بعید دانستن قیامت است، لیکن قرآن جواب‌های روشنی به آنها می‌دهد که ما نمونه‌هایی از آن را در بحث (امکان معاد) بیان کردیم و در اینجا هم حدیثی را اضافه می‌کنیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاکْثَرُوا ذَكَرَ النَّشُورِ» (زندگی جاوید، شهید مطهری، ۴۵) هر گاه فصل بهار را مشاهده می‌کنید زیاد به یاد قیامت و زنده شدن بعد از مرگ خودتان باشید.

آیات قرآن هم مکرّر این مسأله را دنبال می‌کند که زنده شدن مردگان چیزی است مثل زنده شدن زمین و درختان.

این بهار نو ز بعد برگ ریز

هست برهان بر وجود رستخیز

در بهاران سرّها پیدا شود

هرچه خورده است این زمین رسوا شود (مولوی)

آری، دلیل انکار معاد همان است که انسان ایمان به قدرت خداوند ندارد، لذا قرآن برای مخالفان نمونه‌هایی از قدرت الهی را نقل می‌کند و می‌فرماید: همان قدرتی که تو را ساخت می‌تواند متلاشی کرده و دوباره از نو بسازد و ناگفته پیداست که متلاشی و بهم پیوستن از اصل آفریدن آسان‌تر است (گر چه برای خدا هیچ کاری، مشکل نیست).

۳- آگاهی نداشتن به زمان قیامت

بهانه دیگر مخالفان معاد این است که زمان قیامت چه وقت است؟ در قرآن می‌خوانیم که پس از شنیدن جواب‌هایی از رسول خداصلی الله علیه وآله به جای قبول کردن با تعجب و مسخره سر خود را تکان داده و می‌گفتند: «وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ» (سوره اسراء، آیه ۵۱) قیامت چه وقت است؟ غافل از آنکه زمان وقوع قیامت را جز خدا کسی نمی‌داند، ولی ندانستن تاریخ هرگز دلیل انکار نیست. آیا اگر کسی ساعت مردن خود را نداند باید اصل مردن را انکار کند؟

۴- زنده کردن مردگان

از بهانه‌های منکران معاد این است که به پیامبرصلی الله علیه وآله می‌گفتند: «قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا» (سوره جاثیه، آیه ۲۵) اگر خداوند مردگان را زنده می‌کند پس تو همین الآن پدران ما را زنده کن! و یا می‌گفتند: «فَاتُوا يَا بَنِي آدَمَ» (سوره دخان، آیه ۳۶) اگر شما راست می‌گویید که قیامتی هست، پس پدران ما را زنده نمایید! انسان اگر بنای لجاجت نداشته باشد همین خواب و بیداری خود و بهار و پائیز درختان برای قبول کردن معاد کافی است و اگر بنای لجاجت داشته باشد بر فرض پدرش هم زنده شود، می‌گوید: خود ما را جوان کن و بالأخره تقاضای بهم ریختن دستگاه آفرینش را می‌کند و آخر هم ایمان نمی‌آورد!! مگر ماه را آن بزرگوار برای آنان دو نیم نکرد؟ (سوره قمر، آیه ۱) مگر حضرت صالح برای قومش شتر ماده‌ای را به عنوان معجزه خود به اذن خدا از دل کوه بیرون نیاورد، اما آنان شتر را پی کردند و کشتند و مستوجب عذاب گردیدند؟ (سوره هود، آیات ۶۴ - ۶۸) مگر بعد از دو نیم شدن ماه به جای ایمان آوردن نگفتند که اینها همه سحر و جادو است؟ و مگر حضرت عیسی علیه السلام که مرده زنده می‌کرد توانست همه مردم را تسلیم قدرت خدا کند؟

مگر در قرآن نمی‌خوانیم که عده‌ای نزد پیامبر بزرگوار آمدند و گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه آسمان را بر زمین فروآوری یا خداوند و ملائکه را نزد ما احضار کنی. (سوره اسراء، آیات ۹۰ - ۹۳)

غافل از آنکه وظیفه پیامبران عزیز بیان استدلال و نشان دادن نمونه‌هایی از قدرت الهی است، نه اجابت خواسته‌ها و هوا و هوس این و آن.

مگر به خاطر ایمان آوردن این و آن می‌توان نظام هستی را بهم ریخت؟

مگر خداوند جسم است تا نزد این و آن احضار شود؟

خداوند در پاسخ کسانی که زنده شدن مردگان را کار محال و ناشدنی می‌پندارند چنین می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّارِيبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا» (سوره اسراء، آیه ۹۹)

مگر نمی‌دانند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است می‌تواند مانند آنها را نیز بیافریند، برای این مردم مهلت و مدتی قرار داده که تردیدی در آن نیست، ولی ستمگران جز انکار کاری نمی‌کنند. کوتاه سخن آنکه اگر ایمان مردم نیاز به معجزه دارد که انبیا آوردند و اگر ایمان هر فردی مستلزم بهم ریختن نظام آفرینش است که هرگز انبیا تسلیم امیال يك عده هوسران لجوج نخواهند شد.

۵ - مرگ، پایان قدرت خدا و نیستی

منکران معاد می‌گویند: مردن، یعنی تمام شدن قدرت خدا و پیروزی عوامل مرگ بر اراده خدا، در حالی که مردن نیز از مقدرات الهی و تحت اراده و قدرت خداوند است. قرآن می‌فرماید: «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (سوره واقعه، آیه ۶۰) ما خودمان مرگ را در میان شما مقدر نمودیم و هیچ عاملی در هستی بر ما پیروز نشده و سبقت نمی‌گیرد. آنان می‌گویند: مردن، یعنی نیستی و فانی شدن! غافل از آنکه نیستی که آفریدن نمی‌خواهد. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» (سوره ملك، آیه ۲) خداوند هم مردن و هم زندگی و حیات را آفرید. بنابراین مرگ نیستی نیست، بلکه انتقال از منزلی به منزل دیگر است.

جالب اینکه قرآن از مردن، ۱۴ مرتبه با واژه «تَوَفَّى» که به معنای تحویل گرفتن است نام می‌برد، یعنی با مردن، شما نابود نمی‌شوید بلکه ما داده خود را بدون کم و کاست پس گرفته و موقتاً تحویل مأموران خودمان می‌دهیم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز فرمودند: گمان نبرید که با مرگ نابود می‌شوید، بلکه از خانه‌ای به خانه دیگر کوچ می‌نمایید.

سیمایی از مرگ و جان دادن

مرگ از دیدگاه معصومین علیهم السلام

در کلمات پیشوایان معصوم برای مرگ تعبیرات جالبی بکار برده شده که ما گوشه‌ای از آنرا در اینجا بیان می‌کنیم :

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می‌فرماید: خروج افراد مؤمن از دنیا همچون بیرون آمدن طفل از شکم مادر است که از تاریکی‌ها و تنگی‌ها و فشارها به فضای روشن و بزرگ وارد می‌شود. (نهج الفصاحه، کلام ۲۶۴۵)

از امام حسن علیه السلام سؤال شد که مرگ چیست؟ فرمود: «أَعْظَمُ سُرُورٍ يَرُدُّ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵) مرگ بهترین شادی‌هایی است که بر مؤمن وارد می‌شود. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «قَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قِنْطَرَةً» (محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵) مرگ پلی است که شمارا از دردهای دنیا به رفاه و لطف خدا می‌رساند، همان گونه که برای دشمنان خدا انتقال از کاخ به زندان است.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «الْمَوْتُ لِلْمُؤْمِنِ كَنْزَعُ ثِيَابٍ وَسِيخَةِ قُمْلَةٍ وَ فَكٌّ قُيُودٍ وَ اغْلَالُ ثَقِيلَةٍ وَالاستبدال بِأَفْخَرِ الثِّيَابِ وَ أَطْيَبِهَا» (محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵) مرگ برای افراد با ایمان همچون بیرون آوردن لباس کثیف و سپس پوشیدن بهترین لباس‌های خوشبو و ارزشمند و آزاد شدن از قید و بندهای سنگین است. سپس امام سخنان خود را چنین ادامه می‌دهد: همین مرگ، برای افراد کافر مانند کندن لباس‌های فاخر و پوشیدن لباس‌های آلوده و خشن و خروج از منزل‌های دل‌نشین و حرکت به منزل‌های وحشتناک است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْمَوْتُ هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَّا إِنَّهُ طَوِيلٌ مَدَّتِهِ...» (محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵) مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید، لیکن مدت‌ش طولانی است. البتّه نظر مبارك امام مسأله مرگ و برزخ است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمَوْتُ لِلْمُؤْمِنِ كَأَطْيَبِ رِيحٍ يَشُمُّهُ... وَلِلْكَافِرِ كَلْدَغِ الْأَفَاعِي وَ كَلْسَعِ الْعَقَارِبِ...» (محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵) مردن برای مؤمن همچون بو کردن بهترین بوییدنی‌ها است و برای کافر همچون نیش عقرب‌ها و افعی‌ها است.

در روایات دیگر می‌خوانیم: مرگ برای مؤمن همچون دوا می‌باشد. یا مردن برای مردان خدا همچون حمام رفتن است که گرچه کمی زحمت دارد، اما وسیله پاکی و سبکی و نشاط است.

این بحث را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به پایان می‌رسانیم که فرمود: «إِنَّ الْمَوْتَ عِنْدِي يَمْنَزِلُهُ الشَّرْبَةُ الْبَارِدَةُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ» (سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۵۳) مرگ در دیدگاه من مانند نوشیدن شربت خنکی است که انسان تشنه در روز بسیار گرم میل می‌کند.

انواع جان دادن

- در آیات و روایات چهار نوع جان دادن داریم که برای هر يك بيان لطیفی آمده است:
- ۱- خوبانی که راحت جان می‌دهند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هنگام مرگ خوبان، بشارتی به آنان داده می‌شود که چشمشان روشن و به مرگ علاقه پیدا کرده و راحت جان می‌دهند. (بحار، ج ۶، ص ۱۵۳)
 - ۲- خوبانی که سخت جان می‌دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «الْمَوْتُ كِفَارَةٌ لِّذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (بحار، ج ۶، ص ۱۵۱) مرگ و سختی‌های آن سبب جبران گناهان اندکی است که مؤمنان دارند تا پس از مرگ کیفر دیگری نداشته و پاک و پاکیزه نزد خدا روند.
 - ۳- بدانی که راحت جان می‌دهند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «و تُصَفَّى الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ» (بحار، ج ۶، ص ۱۵۵) راحت مردن کافر بخاطر تسویه حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می‌دهد، چون بعضی کافران نقاط خوبی در زندگی دنیوی خود دارند که آسان مردن جزای آنهاست.
 - ۴- بدانی که به سختی جان می‌دهند، که این اولین عقاب الهی است. البته در حدیثی تمام چهار مرحله یکجا آمده است، (بحار، ج ۶، ص ۱۵۲) و ان شاء الله در بحث‌های آینده در این باره مفصل سخن می‌گوییم.

انواع مرگ

در اسلام چند نوع مردن و مرگ داریم:

@FFF@

۱- مرگ دلها

قرآن کسانی که دارای روح بی‌تفاوت و قساوت قلب هستند را مردگان دانسته است و به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (سوره نمل، آیه ۸۰ و روم، آیه ۵۲) تو نمی‌توانی مرده‌دلان را شنوا کنی.

حضرت علی علیه السلام در باره انسانی که دلبستگی به دنیا دارد می‌فرماید: «وَأَمَاتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۵) دنیا دل او را از کار انداخته است. در نهج البلاغه می‌خوانیم: کسانی که فساد و منکرات را مشاهده می‌کنند و هیچ گونه عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند و نه تنها با دست و بیان جلوگیری نمی‌کنند بلکه قلبشان هم از گناه ناراحت نیست، اینان مردگانی هستند در میان زنده‌ها. اگر در قبرستان مردگان به حال افقی هستند، این بی‌تفاوت‌ها مردگان عمودی و زنده‌نما هستند، «فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۶) در مناجات‌ها نیز چنین می‌خوانیم: «وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي» (مناجات خمسة عشر) خدایا! گناهان بزرگ دل مرا میرانده است.

@FFF@

۲- مرگ جامعه‌ها

همان گونه که به انسان بی‌حرکت و بی‌تفاوت و وابسته و بی‌توجه مرده می‌گویند، به جامعه‌های بی‌حرکتی که رشدی ندارند و در برابر فسادها بی‌تفاوتند و در حوادث تلخ و شیرین بی‌توجه و در اقتصاد و فرهنگ وابسته هستند نیز مرده گفته می‌شود. قرآن می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (سوره بقره، آیه ۱۷۹) ای خردمندان! برای شما در قانون قصاص و انتقام از ستمگران، زندگی است. آری، اگر در جامعه‌ای که حق مظلوم از ظالم گرفته نشود، این جامعه مرده است. جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد و آزادی و عدالت ندارد، مرده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ مَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۵۱) مرگ حقیقی آن وقتی است که شما خوار و ذلیل و توسری خور باشید و حیات وزندگی شما در وقتی است که در اهداف مقدّستان پیروز باشید. در حدیث دیگری آن حضرت فرمود: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴) فقر، همان مرگ بزرگ است. بنابراین جامعه وابسته، بی‌تحرک و ناتوان، جامعه‌ای مرده است.

@FFF@

۳- مرگ سرخ و شهادت

در اسلام بهترین نوع مردن، شهادت در راه خداوند است. ارزشی که اسلام به شهادت داده در هیچ مکتبی مشاهده نمی‌کنید.

در قرآن در عظمت شهادت و شهدا آیات فراوانی آمده تا جایی که خطاب به مردم می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹)

گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند بلکه زنده هستند و نزد خداوند در حال شادی و بهره‌گیری از رزق و روزی او می‌باشند.

یا می‌فرماید: «لَا كُفْرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۵) ما از لغزشهای شهیدان صرف‌نظر می‌کنیم و «نوتیه أَجْرًا عَظِيمًا» (سوره نساء، آیه ۷۴) و پاداش بسیار بزرگی به آنان می‌دهیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ يَدُهُ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ يَالسَّيْفُ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ» (سفينة البحار، «موت») سوگند به آن قدرتی که جان من در دست اوست، هزار ضربه شمشیر در جبهه جنگ، از يك بار مردن در بستر برای من آسانتر و گوارتر است. یا آنکه می‌بینیم یاران و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله نزد پیامبر می‌آمدند و برای رفتن به میدان جنگ از آن حضرت، اسب و شمشیر می‌خواستند، ولی چون وسیله‌ای نداشت که به آنها بدهد، آنان گریه می‌کردند. (سوره توبه، آیه ۹۲)

تمام رهبران اسلام هر يك به نوعی به شهادت رسیده‌اند و تربیت شدگان امامان ما نیز همه عاشق شهادت بوده‌اند، در کربلا حضرت قاسم نوجوان ۱۲ ساله امام حسن علیه السلام در پاسخ عمومی بزرگوارش امام حسین علیه السلام که پرسید شهادت در نزد تو چگونه است؟ می‌گوید: شهادت در راه خدا در کام من از عسل شیرین‌تر است. چنانکه علی اکبر امام حسین علیه السلام به پدر عرض می‌کند: هرگاه راه ما حق است، ذره‌ای از شهادت هراس نداریم.

در دعاها و مناجات‌های امامان معصوم می‌بینیم که چگونه از خداوند توفیق شهادت در راهش را آرزو و درخواست می‌کنند.

آری، در دیدگاه اسلام، بالاتر از شهادت کار نیکی نیست، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «فَوْقَ كُلِّ ذِي يَرِيٍّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ يَرٍ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸) برتر از هر خوبی، خوب دیگری هست تا برسد به شهادت که هر گاه انسانی در راه خدا کشته شد، دیگر بالاتر از آن خیری وجود ندارد.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که هر گاه انسان در خط رهبری معصوم باقی بماند و حوادث تلخ و شیرین، او را منحرف نکند و طاغوت‌ها و تهدید، تطمیع و تبلیغات آنها هیچ يك در او اثر نکند و در آن حال بمیرد، شهید می‌باشد، گرچه خونس بر زمین نریخته باشد. زیرا عمری خون دل خورده و از پیروی رهبر معصوم دست برنداشته و آن را حفظ کرده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِقَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَاهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲) بدون شك هر کدام از شما در بستر خود جان دهد، در حالی که نسبت به حق خدا و رسول او و امامان معصوم پایدار باشد، شهید از دنیا رفته و پاداشش بر خداوند است.

@FFF@

۴- مرگ با قصاص و اعدام

نوع چهارم مردن و مرگی است که با حکم اعدام و یا اجرای قانون قصاص، گریبانگیر انسان می‌شود.

اگر کسی انسان دیگری را به ناحق به قتل رسانده باشد، در اسلام به خانواده و اولیای مقتول حق قصاص می‌دهند، یعنی آنها می‌توانند قاتل را قصاص کرده و جاننش را بگیرند. اعدام نیز نوعی مجازات شرعی برای بعضی کارهای خلاف است. کسی که آن خلاف را انجام داده باشد، با حکم حاکم شرع اعدام می‌شود.

چرا از مرگ می‌ترسیم؟

ترس می‌تواند ریشه‌های گوناگونی داشته باشد، که با بیان يك مثال، موارد آن را بیان می‌کنیم: در دیدگاه اسلام دنیا محل عبور است و انسان عابر و اموال دنیا وسیله می‌باشد، و ترس از مرگ همانند ترس يك راننده در شرایط مختلف است:

۱- گاهی راننده می‌ترسد، چون می‌بیند ماشین او در آستانه سقوط و رو به نابود شدن است. افرادی که ایمان به معاد ندارند و مردن را نیست شدن می‌دانند، باید از مرگ هم بترسند چون مرگ در چشم آنها يك نوع سقوط و نابودی است.

۲- گاهی راننده‌ای که ماشین خود را با خون دل تهیه کرده و علاقه زیادی به آن دارد، می‌ترسد که مبادا کسی وسیله او را بگیرد و از تصور جدایی آن رنج می‌برد و خیال می‌کند بهتر از این ماشین چیز دیگری نیست.

کسانی که علاقه زیادی به دنیا دارند، جدایی آنها از دنیا بزرگ‌ترین شکنجه است، ولی اگر انسان در دنیا زاهد باشد و نسبت به آن دلبستگی و وابستگی نداشته باشد، مردن و جدا شدن از آن برای او آسان و راحت و بدون ترس است.

شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ حضرت فرمود: آیا مال و ثروت داری؟ گفت: بله، فرمود: آیا چیزی از آن را در راه خدا انفاق کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: به همین خاطر است که از مرگ می‌ترسی.

نظیر همین سؤال را شخصی از امام حسن علیه السلام کرد امام جواب داد: «إِنَّكُمْ آخَرْتُمْ آخَرَتَكُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النَّقْلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ» (بحار، ج ۶، ص ۱۲۹) شما تمام کوشش خود را صرف آبادی دنیای خود کرده‌اید و برای آخرت کار نیکی انجام نداده‌اید و به همین خاطر از مرگ می‌ترسید که از جای آباد به جای خراب منتقل می‌شوید.

۳- گاهی ترس راننده بخاطر آن است که جاده را نمی‌شناسد و این ناآگاهی او را زجر می‌دهد.

امام هادی علیه السلام به عیادت یکی از یاران که مریض بود رفت، دید آن مریض گریه می‌کند و از مردن می‌ترسد. امام هادی علیه السلام فرمود: «تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ» (معاد فلسفی، ص ۱۷۹) تو از مرگ می‌ترسی، چون نسبت به آن شناخت نداری. آری، نا آگاهی و بی‌خبری و شناخت ناقص نسبت به مرگ و معاد، یکی از عوامل ترس از مرگ است.

۴- گاهی ترس راننده بخاطر از دست دادن ماشین و یا ناآگاه بودن از جاده نیست، بلکه چون جاده بسیار طولانی است و او سوخت کمی همراه دارد یا آنکه وسیله او قدرت و استحکام چندانی ندارد، می‌ترسد.

در مورد آخرت نیز بعضی از طولانی بودن راه و کمی زاد و توشه می‌ترسند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «آه من قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ» (نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۴) آه که توشه را هم کم است و راه طولانی و سفر دور و جایگاه و مقصد بس بزرگ است.

۵- گاهی وسیله دارد و از کمبود سوخت و سالم بودن لاستیک و موتور هم دلهره‌ای ندارد، ولی باز راننده ترس دارد. زیرا او در گذشته تخلفاتی مرتکب شده و پا به فرار گذارده است و اکنون می‌ترسد که در جلو راهش پلیس باشد آن هم پلیسی که پرونده تمام تخلفاتش را در دست دارد. به علاوه خود عقربک ماشین و کیلومترشمار نشان می‌دهد که طبق قوانین عمل ننموده است، حرارت ماشین، خستگی مسافران نیز گواه دیگری بر تخلف اوست، قهراً این راننده خود را باخته که باید پاسخگوی تمام فرارها و تخلفات خودش باشد.

در مورد مرگ نیز بعضی چنین هستند، چنانکه در سوره جمعه می‌خوانیم: «وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيَهُمْ» (سوره جمعه، آیه ۷) حتی کسانی که خیال می‌کنند از اولیای خدا هستند، بخاطر تخلفات خود هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند.

در مناجات امامان معصوم علیهم السلام نیز هر گاه مسأله ترس از معاد مطرح است، بیشتر به همین دلیل اشاره شده که چگونه در دادگاه عدل خداوند پاسخگوی عمرهای تلف شده، واجبات از دست رفته، گناهان انجام شده و در خط ولایت و رهبری‌های غیر صحیح بودن و انواع درآمدها و مصرف‌های نابجا باشیم؟! (البته ما معتقدیم امامان از هر گونه گناه معصوم هستند و این مناجات‌ها به‌خاطر توجّه خاصی است که آن بزرگواران داشته‌اند و همیشه تمام عالم و خودشان را در حضور خدا می‌دانند و قهراً چنین ایمان و دیدی سبب می‌شود که حتی انسان از کارهای حلال هم در محضر خدا احساس شرمندگی کند و ممکن است به خاطر تعلیم و ارشاد دیگران به آداب و چگونگی دعا کردن باشد)

۶- گاهی دلهره راننده به خاطر هیچ يك از موارد گذشته نیست، بلکه ترس او از این است که بعد از آنکه به مقصد برسد چه سرنوشتی در انتظار اوست و بر سر او چه خواهد آمد. بر فرض گرفتار جرمه تخلفات نشود، آیا طبق تمایلات و خواسته‌های او مورد مهربانی قرار خواهد گرفت؟ و آیا پس از طیّ این راه پر پیچ و خم، ارزش مهمانی در مقصد را خواهد داشت یا نه؟ و هر گاه بداند پایان راه سیاه و تاریک، صبح سفید و نورانی و برخوردار از انواع نعمت‌های بی‌پایان است، هرگز ترسی نخواهد داشت.

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: چرا شما مرگ را دوست دارید و گاهی می‌فرمایید: اُنس من به مردن از علاقه طفل به پستان مادرش بیشتر است؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَانْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَنْسَانِي فَأَحْبَبْتُ لِقَائَهُ» (بحار، ج ۶، ص ۱۲۷)

چون نمونه الطاف خدا را در دنیا دیدم، یقین پیدا کردم آن خدایی که در دنیا آنقدر به من لطف کرد و مرا در راه فرشتگان و پیامبرانش سوق داد، در روز قیامت هم مرا فراموش نخواهد کرد. آری، من از مقصد و نوع برخورد و پذیرایی‌های آن خدای بزرگ در آن روز حسّاس دلهره‌ای ندارم.

چه کنیم تا از مرگ نترسیم

برای اینکه از مرگ نترسیم، ابتدا باید چیزهایی را که از عوامل ترس است از بین ببریم، یعنی اگر ریشه ترس، ناآگاهی و ضعف شناخت و خیال نابودی و سقوط است، باید به دلیل عقل و راهنمایی‌های قرآن بدانیم که مرگ به معنای نیستی نیست و بدین وسیله با اولین عامل ترس از مردن مبارزه کنیم.

اگر ترس به خاطر دلبستگی به دنیا و جدایی از مال و فرزند و همسر است، باید بدانیم که اگر خداوند در آستانه مرگ ما را از خانه و مال و فرزند فانی جدا می‌کند، در عوض نعمت‌های دیگر (که قابل قیاس با نعمت‌های دنیا نیست)، در اختیارمان قرار می‌دهد. پس باید در دنیا سعی کنیم که زاهد باشیم و نگذاریم حبّ دنیا در دل ما آنچنان اثر کند که جدایی از آن مثل کندن چسب زخم از پشت دست، سبب زجر ما شود.

البته منظور این نیست که مال و ثروت بد است، بلکه علاقه و وابستگی به آن خطرناک است که سبب ترس از مرگ و جدایی از آن می‌شود. زیرا مالی که بتوان با آن آخرت را آباد کرد، باعث اشتیاق انسان به مرگ و ترك دنیا می‌شود.

اگر ترس به خاطر تصوّر ورود به يك مرحله مبهم و تاریک و خطرناک است، باید بدانیم که راه مرگ تاریک نیست، بلکه پاگذاردن به يك مرحله از مراحل تکاملی انسان است و در جای خود لازم و

زیباست. زیرا مرگ و حرکت به سرای دیگر و طیّ کردن مراحل تکاملی، یکی پس از دیگری سبب رشد و امری لازم و ضروری است.

اگر بیم مرگ به خاطر کمی‌توشه راه و ایمان و عمل صالح است، باید خودمان را با توشه تقوا مجهز نماییم. همان گونه که قرآن کریم سفارش می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (سوره بقره، آیه ۱۹۷) توشه بردارید که بدون شك بهترین توشه‌های راه شما تقوا می‌باشد.

اگر به خاطر تخلّفات و گناهان بسیاری است که مرتکب شده‌ایم، باید ضمن توبه و جبران آن، بدانیم که خداوند «ارحم الراحمین» است و رحمت او بر غضبش پیشی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «لَوْ تَعْلَمُونَ قَدَرَ رَحْمَةِ اللَّهِ لَاتَّكَلَّمْتُ عَلَيْهَا» (نهج‌الفصاحه، کلام ۳۱۹) اگر می‌دانستید که چقدر لطف و رحمت خداوند بزرگ است، بر آن تکیه و اعتماد می‌کردید و هرگز به خود ترس راه نمی‌دادید.

آری، اساس ترس ما از مردن، همان ضعف عملکرد و تخلّفات زیاد ماست که آن هم با توبه و کارهای خوب و امید صادقانه، قابل جبران است.

توبه، ابعاد و شرایط آن

پس از پاسخگویی به علل ترس از مرگ و بررسی دلائل و ریشه‌های ترس، اکنون در باره توبه و جبران تخلّفات گذشته که تنها راه نجات است، به سراغ قرآن و روایات می‌رویم:

معنای توبه

توبه به معنای برگشت است، لذا در قرآن، هم به خداوند نسبت داده شده و هم به انسان. (سوره توبه، آیات ۱۱۷ - ۱۱۸) توبه خدا یعنی برگرداندن لطف و رحمت خود بر بندگان و توبه انسان به معنای برگشت او از حالات و اعمال فاسد گذشته خود است و لذا در هر توبه انسان دو توبه از خدا می‌بینیم؛

یکی برگرداندن لطف خودش به بندگان گناهکار است که با این لطف انسان متوجه بدی‌های خود می‌شود و پس از این توجه، انسان نیز توبه کرده و از افکار و اعمال خودش پشیمان شده و برمی‌گردد. و دیگری پذیرش توبه انسان است که بار دیگر خدا لطف کرده و توبه او را می‌پذیرد. همانند پدری که لطف می‌کند و سرمایه‌ای را به فرزندش می‌بخشد و این فرزند با همان سرمایه، اجناسی تهیه می‌کند، دوباره پدر، آن اجناس را با قیمت چند برابر از پسرش می‌خرد که در واقع يك تجارت و سود فرزند، میان دو لطف پدر قرار دارد.

بنابراین يك توبه انسان میان دو توبه خدا قرار گرفته است، بدین ترتیب که ابتدا خداوند توفیق توجه به عیب‌ها را به انسان عطا می‌فرماید، آنگاه انسان پشیمان شده و از آن عیب‌ها و گناهان توبه می‌کند، و سپس خداوند توبه او را می‌پذیرد که این لطفی دیگر است. قرآن این حقیقت را چنین بیان می‌فرماید:

«ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (سوره توبه، آیه ۱۱۸)

خداوند لطف خودش را بر آنها شامل می‌کند و می‌فهمند که بد کرده‌اند، سپس آن افراد توبه می‌کنند و بار دیگر خداوند رحیم توبه آنان را پذیرفته و آنان را می‌بخشد.

مراحل توبه

حضرت علی علیه السلام توبه را دارای چهار مرحله دانسته و می‌فرماید:

«التَّوْبَةُ نَدَمٌ يَالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْكُ بِالْجَوَارِحِ، وَإِضْمَارُ الْإِلَّا يَعُودُ» (غررالحکم)

توبه چهار مرحله دارد:

اول: پشیمان شدن قلبی.

دوم: اقرار و اعتراف و آن پشیمانی را در قالب استغفار به زبان آوردن.

سوم: ترك و رها کردن گناهان گذشته.

چهارم: تصمیم بر اینکه در آینده هم آن گناهان را تکرار نکند.

ابعاد توبه حقیقی

در حدیث بسیار عالی و جالبی رسول خدا صلی الله علیه وآله توبه را در ابعاد گوناگون بیان کرده و خطاب به اصحاب خود می‌فرماید: «أَتَدْرُونَ مَنْ التَّائِبُ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا» آیا می‌دانید توبه کننده حقیقی کیست؟ آنان گفتند: نه. آنگاه حضرت آنان را به چند گروه تقسیم کرده و فرمودند:

۱- «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَلَمْ يُرِضِ الْخُصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه انسان به زبان و دل توبه کند، ولی طلبکاران و ستم کشیدگان را از خود راضی ننماید، در حقیقت توبه نکرده است.

۲- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» کسی که توبه کند، ولی به عبادتش چیزی اضافه نشود، او هم توبه نکرده است.

۳- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» هر گاه کسی توبه کند، ولی در لباس و قیافه ظاهری او تغییری داده نشود، باز هم توبه نکرده است. یا مقصود این است که اگر لباس حرام و گناه را به لباس تقوی تغییر ندهد، تائب شمرده نمی‌شود.

۴- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» هر گاه شخصی توبه کند، ولی در مسائل اجتماعی روابط قبلی خود را با افراد فاسد همچنان ادامه دهد و آنان را عوض نکند، گویا اصلاً توبه نکرده است.

۵- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ مَجْلِسَهُ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» هر گاه توبه کند، لیکن در نشست و برخاست‌ها و دعوت‌ها و پذیرایی‌های او چهره اسلامی مشاهده نشود، باز هم توبه او اساسی نیست.

۶- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ فِرَاشَهُ وَ وَسَادَتَهُ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» هر گاه کسی توبه کند، ولی در مسائل خانوادگی، زناشوئی و تربیت فرزند، اخلاق و رفتار اسلامی نداشته باشد و در مسائل جنسی از راه انحرافی که رفته باز نگردد، او نیز توبه نکرده است.

۷- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ خُلُقَهُ وَ نِيَّتَهُ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» هر گاه کسی توبه کند، ولی در حالات روحی، فکری، قلبی و برخوردهای اجتماعی او تغییری حاصل نشود و به جای راضی کردن خدا به فکر راضی کردن این و آن باشد و تکبر، کینه، حسادت، بخل و ریا را کنار نگذارد و انگیزه‌ها و هدف‌های مادی خود را به قصد قربت و اخلاص تبدیل نکند، باز هم توبه او ریشه و اساس ندارد.

۸- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يُوسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» هر گاه توبه کند، اما روحش باز و رویش گشاده نباشد، بلکه همان تنگ نظری‌های قبلی را داشته باشد و از کمک به دیگران خودداری کند، او هم توبه نکرده است.

۹- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَصِّرْ أَمَلَهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» هر گاه کسی توبه کند، ولی از خیال پردازی و آرزوهای واهی و دور و دراز خویش دست برندارد و زبانش را از انواع تهمت‌ها، دروغ‌ها، غیبت‌ها، ناسزها، شایعه‌سازی‌ها، یاوه‌گویی‌ها، سخن‌چینی‌ها، سوگندهای نابجا و گواهی دادن‌های ناروا و... باز ندارد، در حقیقت توبه‌ای نکرده است.

۱۰- «مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَدِّمْ فَضْلَ قُوَّتِهِ مِنْ بَدَنِهِ فَلَيْسَ يَتَائِبٌ» کسی که توبه کند، ولی در مسائل اقتصادی و مصرف مال و توجه به محرومان و گرسنگان جامعه بی‌تفاوت باشد و حاضر نباشد کمی از تشریفات زندگی خود را در راه رفاه دیگران صرف نماید، او هم توبه نکرده است.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خود را چنین ادامه دادند:

«إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَاكَ التَّائِبُ» (بحار، ج ۶، ص ۳۵) هر گاه توبه کننده این صفات

دهگانه را مراعات کرد، براستی او توبه کرده است.

شرایط و انواع توبه

همان گونه که برای هر نوع بیماری دوايي مخصوص است، برای هر نوع گناهی هم توبه خاصی لازم است که مناسب با آن گناه می‌باشد.

مثلاً توبه کتمان حقایقی که باید برای مردم گفته می‌شد به این است که انسان آن مسائل را با بیان رسا و گویا بیان نماید.

قرآن بعد از آنکه کتمان‌کنندگان را به سخت‌ترین نفرین‌ها تهدید می‌کند می‌فرماید: «الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ اَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (سوره بقره، آیه ۱۶۰) هرگاه افراد کتمان‌کننده توبه نمایند و خرابی‌ها را اصلاح کنند و به جای کتمان‌های خود دست به بیان حقایق دینی مکتوم در مورد خود بزنند، من نیز لطف و رحمتم را بر آنان بر می‌گردانم و من توبه پذیر رحیمی هستم.

در این آیه چگونگی توبه با نوع گناه کاملاً تناسب و سنخیت دارد.

در قرآن شاید آیه‌ای نباشد که در کنار توبه، وظیفه‌ای را بیان نکرده باشد، مثلاً مکرر در کنار جمله «تابوا» جمله «اصلحوا» هم آمده است، (سوره آل‌عمران، آیه ۸۹، نور، آیه ۵ و نحل، آیه ۱۱۹) یعنی علاوه بر توبه و پشیمانی قلبی، باید انسان توبه‌کننده خرابکاری‌های گذشته خود را اصلاح نماید. در کنار توبه منافقان، وظائف متعددی بیان شده است، از جمله اینکه می‌فرماید: «الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَاُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره نساء، آیه ۱۴۶) گر چه منافقان در قعر دوزخند، لیکن هر گاه توبه کنند و خرابی‌های گذشته را اصلاح نمایند، «واصلحوا» و به جای وابستگی به غیر مسلمانان (شرق و غرب و طاغوت‌ها) تنها به خدا متوسل شوند، «واعتصموا بالله» و به جای بدعت و ایجاد مکتبی التقاطی، تنها از قانون خدا و سنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله پیروی نمایند، «واخلصوا دينهم لله» و دین و اعمال دینی را خالص برای خدا انجام دهند و در کنار توبه به این وظائف عمل نمایند و نشان دهند که به راستی از راهی که رفته‌اند پشیمان شده‌اند، ما نیز اینان را همراه مؤمنان قرار می‌دهیم. «فاولئك مع المؤمنين»

در بعضی آیات (سوره توبه، آیه ۵ و ۱۱) در کنار جمله «تابوا» جملات دیگری از قبیل «أقاموا الصلوة و آتوا الزکوة» آمده یعنی مشرکین که توبه می‌کنند باید نماز را هم بپادارند و زکات را بپردازند... و در آیات دیگر می‌بینیم که در کنار توبه، شرط عمل صالح و ایمان بیان شده است. (سوره فرقان، آیه ۷۱، طه، آیه ۸۲ و مریم، آیه ۶۰)

کوتاه سخن آنکه: توبه تنها پشیمانی نیست، بلکه باید هم حق مردم به آنها داده شود و هم حق خدا انجام گیرد و خرابی‌ها اصلاح و کتمان حقایق دین افشا و کفرها ایمان و شرک‌ها توحید گردد و... تا توبه حقیقی صورت گیرد.

همراهی ولایت

اگر تمام عبادات انجام گیرد و حقوق الهی و حقوق مردم پرداخت شود و پشیمانی قلبی هم صدرصد باشد، ولی در مسائل سیاسی و اجتماعی انسان دچار لغزش شود، یعنی خط ولایت و رهبری او سالم نباشد، تمام کارها و جبران‌ها و توبه‌ها نقش بر آب است. زیرا این فریاد قرآن است که می‌فرماید:

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (سوره طه، آیه ۸۲) بدون شك من آمرزنده کسانی هستم که توبه نمایند و ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، لیکن هدایت آنان نیز صحیح باشد.

در روایات پیرامون این آیه می‌خوانیم: مراد از جمله «إِهْتَدَى» در پایان آیه آن است که علاوه بر تمام کارهای گفته شده باید تابع رهبری الهی و هدایت به سوی ولایت پیامبر و اهل بیت اوعلیهم السلام و در مسیر خدا باشد. (تفسیر شبر)

در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم که حضرت نوح به مردم می‌گوید: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا رِجْسًا لِّكُم» (سوره نوح، آیات ۳ - ۴) شما بندگی خدا کنید و تقوا داشته باشید و از رهبری من پیروی نمایید تا خداوند شما را بیامرزد.

بنابراین شرط اساسی تمام اعمال صالح، ولایت و پیروی از رهبر الهی است.

راههای توبه و جبران

در آیات قرآن و روایات برای آمرزش و جبران گناهان، دستورات و رهنمودهایی رسیده که ما چند نمونه از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- صدقات و کمک‌های پنهانی.

قرآن می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ يُكْفِّرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» (سوره بقره، آیه ۲۷۱) اگر به فقرا آشکارا کمک کنید کار نیکویی انجام داده‌اید، ولی اگر همین صدقات و رسیدگی به فقرا پنهانی و مخفیانه باشد، برای شما بهتر است و کفاره گناهان و سبب جبران بدی‌های شما می‌شود.

۲- هجرت و جهاد.

در قرآن می‌خوانیم: «قَالِ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُؤْذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتِلُوا وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۵) کسانی که هجرت کرده‌اند و بخاطر حمایت از حق از خانه‌هایشان آواره و اخراج شده‌اند و در راه من آزارها دیده‌اند و جهاد کرده و به شهادت رسیده‌اند، به یقین من گناهانشان را پوشانده و آنان را خواهم بخشید.

۳- دوری از گناهان کبیره.

قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (سوره نساء، آیه ۳۱) اگر شما از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری نمایید، ما گناهان دیگران را می‌بخشیم.

گناهان کبیره به آن گناهانی گفته می‌شود که یا در قرآن وعده عذاب بدان داده شده باشد و یا روایات و یا عقل و یا مؤمنین آن را گناه بزرگ بشمارند، گرچه نام مخصوصی از آن در قرآن نباشد. نظیر فاش کردن اسرار مسلمانان و جاسوسی برای کفار که هم به حکم عقل و هم در دیدگاه جامعه اسلامی گناهی بس بزرگ است، بر فرض که آیه و حدیثی در باره آن نباشد. (برای توضیح بیشتر به کتاب گناه‌شناسی نوشته مؤلف مراجعه شود)

۴- انجام کارهای نیک.

در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (سوره هود، آیه ۱۱۴) بدرستی که حسنات و کارهای نیک، کارهای بد را از بین می‌برد. لذا در اسلام به ما سفارش شده که هر گاه مرتکب خلافی شدید سعی کنید به جبران آن، کارهای نیکی انجام دهید که یکی از آثار کار نیک، خنثی کردن آثار دنیوی و اخروی کارهای بد است. (البته گاهی هم کار بد، کارهای خوب را خنثی و به اصطلاح حبط می‌کند)

۵ - وام و قرض دادن.

قرآن می‌فرماید: «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ» (سوره تغابن، آیه ۱۷) هر گاه شما به خدا (بندگان نیازمندش) قرض نیکو بدهید، وامی که در آن بهره و آزار و توقع و ذلت نباشد، خداوند پاداش چند برابر عطا می‌فرماید و گناهان شما را هم می‌آمرزد.

۶- تقوی.

در قرآن می‌خوانیم: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ» (سوره انفال، آیه ۲۹) هر گاه تقوا داشته باشید و از گناه دوری نمایید، خداوند به شما دید خاصی (فرقان) می‌دهد که به راحتی بتوانید حق را از باطل تشخیص دهید، به علاوه گناهان شما را می‌پوشاند و از تقصیر شما در می‌گذرد.

۷- دعای دیگران.

علاوه بر توبه و ندامت خود انسان، دعای مؤمنین و اولیای خدا درباره او را نیز می‌توان از عوامل بخشش خداوند برشمرد که در آیات و روایات منابع اسلامی بسیاری ذکر شده است.

@FFFF@

چند تذکر

۱- کسانی که از مردن می‌ترسند بدانند که راه توبه باز و خداوند بسیار بخشنده است. در قرآن حدود سیصد مرتبه خود را با صفات «رحمان، رحیم، غفار، غفور، ودود» ستوده است.

آنان با يك اراده و تصمیم و بازگشت به خدا، می‌توانند تمام خلافاکاری‌های خود را جبران کنند و بدانند که خداوند نیز آنان را می‌پذیرد؛ زیرا خودش فرموده است: توبه‌ها را قبول می‌کند، «قَابِلُ التَّوْبِ» (سوره‌غافر، آیه ۳) و توبه‌کننده را نیز دوست دارد، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (سوره‌بقره، آیه ۲۲۲) ۲- توبه تنها يك سفارش اخلاقی نیست، بلکه يك وظیفه واجب و ضروری است که قرآن هفت مرتبه با جمله «تُوبُوا» به همه مردم فرمان توبه داده است.

۳- توبه باید فوری باشد و توبه‌هایی که انسان در آستانه مرگ و لحظه برخورد با قهر خدا دارد، بی‌فایده است. زیرا در لحظه خطر در حقیقت انسان بطور اجبار توبه می‌کند، نه بر اساس معرفت و ندامت واقعی، چنانکه فرعون هم در آستانه هلاکت و غرق شدن توبه کرد، ولی چه سود؟ در قرآن می‌خوانیم: «فَلَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ... فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنًا...» (سوره غافر، آیات ۸۴ - ۸۵) گروهی به هنگام مشاهده آثار غضب خدا توبه کرده و یا ایمان می‌آورند، ولی این توبه و ایمان سودی ندارد.

در جای دیگر چنین می‌خوانیم: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» (سوره‌نساء، آیه ۱۸)

توبه برای کسانی نیست که جنایات زیادی را انجام داده و تا لحظه مرگ غافل و سرمست هستند، ولی همین که مرگ یکی از آنها فرارسد و ببیند مردن جدی است، می‌گوید: خدایا! اکنون توبه کردم. آری، در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی نیز در قرآن چنین می‌خوانیم: مردم محارب و مفسد باید اعدام گردند، یا به دار کشیده شوند، یا دست راست و پای چپشان قطع گردد و یا تبعید شوند، مگر کسانی که قبل از دستگیری توبه نمایند، «الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ» (سوره مائده، آیه ۳۴) بنابراین هر گاه فسادگران قبل از دستگیری توبه کنند، قابل عفو و بخشش هستند.

۴- همان گونه که قبلاً هم اشاره کردیم، توبه هر گناهی به نوعی است؛ اگر شخصی نماز نخوانده، توبه‌اش به آن است که قضای آن را انجام دهد و اگر شخصی به آبرو یا مال مردم تجاوزی کرده باید از شخصی که مورد ظلم قرار گرفته عذر خواهی کند و او را راضی نماید.

۵ - اثر توبه تنها آمرزش گناهان نیست، زیرا در قرآن و روایات آثار دیگری را هم می‌بینیم از جمله: الف: زندگی شیرین و نیکو می‌شود. «تُوبُوا إِلَيْهِ يُمِيعْكُمْ مَتَاعاً حَسَنًا» (سوره هود، آیه ۳) هر گاه شما توبه کنید، خداوند شما را به بهره‌ای نیکو کامیاب می‌نماید.

ب: علاوه بر بخشش گناهان، همان لغزشها به حسنات تبدیل می‌شود. «الَّذِينَ تَابُوا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (سوره فرقان، آیه ۷۰) کسی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد، خداوند بدی‌های آنان را به حسنات تبدیل می‌نماید.

ج: سبب نزول رحمت و موجب قدرت و توانمندی بیشتری می‌شود. «ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ» (سوره هود، آیه ۵۲) توبه کنید تا خداوند آسمان را برای شما به باریدن فراوان بگمارد و نیرویی بر نیرویتان بیافزاید.

د: رزق و امدادهای غیبی را در پی دارد. «إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (سوره نوح، آیات ۱۰ - ۱۲) استغفار کنید زیرا خداوند غفار و بخشنده است، تا آسمان را به باران فراوان بر شما بگمارد و شما را به مالها و فرزندان کمک کند و برایتان باغ ها و جویبارها پدید آرد.

۶- همان گونه که توبه واقعی این همه آثار خیر را بدنبال دارد، اگر کسی به ظاهر توبه کند، ولی همچنان بر اعمال خلاف خود باقی بماند، گویا خداوند را مسخره کرده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ» (محجة البیضاء، ج ۷، ص ۹) کسی که به گناه پافشاری کند و مرتب استغفار کند، مانند کسی است که به تمسخر عملی را انجام دهد.

برخورد با گناهکار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث بسیار جالبی وظیفه مردم را در برخورد با گناهکاران چنین بیان می‌فرماید: «يُحِبُّونَ التَّائِبَ» مردم باید کسانی را که به راه حق برگشته و توبه کرده‌اند، مورد محبت خود قرار دهند.

«و يُرْحَمُونَ الضَّعِيفَ وَ يُعِينُونَ الْمُحْسِنَ» نسبت به افراد ضعیف رحم نمایند و نیکوکاران را یاری کنند. «و يَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ» (بحار، ج ۶، ص ۲۰) و برای گناهکاران هم دل بسوزانند و طلب آمرزش نمایند.

در آستانه مرگ

سعادت و شقاوت

یکی از بحث‌هایی که سزاوار است در آستانه بحث مرگ و معاد مورد بررسی قرار گیرد، «مسأله حسن عاقبت و سوء عاقبت» است که چون در منابع اسلامی در این باره توجه خاصی شده ما هم کمی درباره آن گفتگو می‌کنیم.

خدایا! به آبروی امام حسن مجتبی‌علیه السلام که در روز تولّدش (نیمه‌رمضان ۶۲) این جملات را می‌نویسم، به همه ما حسن عاقبت مرحمت بفرما.

@FFFF@

حسن عاقبت و سوء عاقبت

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ إِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ» (معانی‌الانوار، ص ۳۴۵) حقیقت سعادت این است که کار انسان به سعادت پایان پذیرد و حقیقت شقاوت و بدبختی به آن است که پایان کار انسان شقاوت و بدبختی باشد.

لذا همواره اولیای خدا از عاقبت و سرانجام خود ترس داشته و از خداوند سعادت و حسن عاقبت را درخواست می‌کردند.

حدود سی سال قبل از شهادت حضرت علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله مشغول خطبه درباره اهمیت ماه رمضان بودند، خبر شهادت علی علیه السلام را اعلام فرمودند، لیکن حضرت علی علیه السلام به جای اینکه پرسد قاتل کیست؟ هدفش چیست؟ چگونه و چرا و چه وقت شهید می‌شوم؟ پرسید: یا رسول الله! آیا لحظه مرگ و شهادت، در ایمان و دین ثابت قدم و در سلامتی فکری و ایمانی خواهم بود؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله بشارت داد: بله، آن هنگام در سلامتی از ایمان خواهی بود. (المراقبات، خطبه شعبانیه)

در کتاب اصول کافی (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۷) روایاتی تحت عنوان «باب المُعَارِن» به چشم می‌خورد «مُعَار» به کسانی گفته می‌شود که ایمانشان عاریه‌ای است و در لحظه مرگ آن را رها کرده و از دست می‌دهند و بدون ایمان از دنیا می‌روند.

در یکی از دعاها امام سجاد علیه السلام در سحرهای ماه رمضان می‌خوانیم: «اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ» (مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی) خدایا! ایمانی به من مرحمت فرما که تاریخ آن موقت نباشد، بلکه تا بعد از مرگ و حضور در پیشگاهت آن ایمان ادامه داشته باشد.

در بعضی دعاها می‌بینیم که اولیای خدا در حال آرامش و سلامتی، عقائد خود را با خدا مطرح کرده و سپس از خدا می‌خواهند: «فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَ قَدْ حُضِرَ مَوْتِي» (دعای سحر ماه رمضان و دعای عدیله) پروردگارا! این عقائدی که الآن با آرامش و بدون اضطراب گفتم، به هنگام فرا رسیدن مرگ که انواع وحشت‌ها در کار است، به من برگردان.

در قرآن می‌خوانیم: افرادی بعد از ایمان آوردن، کافر می‌شوند: «آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا» (سوره نساء، آیه ۱۳۷ و منافقون، آیه ۳) و در قرآن وفقه اسلامی بحث ارتداد مطرح شده و معنای آن هم برگشت از ایمان و گراییدن به کفر است.

قرآن از قول راسخان در علم نقل می‌کند که آنان همیشه از انحراف‌هایی که در جلو راه انسان قرار می‌گیرد و مسیر فکری او را عوض می‌کند هراسانند و از خدا چنین می‌خواهند: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (سوره آل‌عمران، آیه ۸) خدایا! قلب‌های ما را بعد از آنکه هدایت کردی، منحرف مگردان.

از الطاف خدا نسبت به مؤمنان این است که در لحظه مرگ - که به فرموده امام صادق علیه السلام شیطان از هر سو برای ایجاد شک و گرفتن ایمان مؤمنان تلاش می‌کند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۰) - آنان را در دینداری پایدار و ثابت قدم نگاه می‌دارد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (سوره ابراهیم، آیه ۲۷) یکی از دعا‌های مؤمنان در قرآن این است که می‌گویند: «وَتَوَقَّنا مَعَ الْآبِرارِ» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۹۳) پروردگارا! ما را با افراد شایسته و در مسیر و راه و رسم آنان بمیران.

و همچنین یکی از دعا‌های ساحرانی که با عشق و خلوص تمام به حضرت موسی ایمان آوردند و از تهدیدهای فرعون نهراسیدند این بود که «وَتَوَقَّنا مُسْلِمِینَ» (سوره اعراف، آیه ۱۲۶) خدایا! ما را مسلمان و تسلیم راه خودت بمیران.

حضرت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام هم به فرزندان خود چنین وصیت می‌کنند: «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۳۲) بکوشید که به هنگام مرگ، با ایمان و تسلیم در برابر خدا باشید.

خداوند به مؤمنین بعد از امر به تقوا می‌فرماید: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۲) سعی کنید مرگتان در حالی باشد که مسلمان و اهل تسلیم فرامین الهی باشید.

با اینکه برای حضرت یوسف صحنه‌های گوناگونی از قبیل به چاه افتادن، زندانی شدن و به کاخ و دربار رسیدن پیش آمده بود، ولی چندان هراسی نداشت، اما بعد از آنکه به مقام و مسئولیت رسید، از خداوند درخواست کرد: «تَوَقَّيْني مُسْلِمًا» (سوره یوسف، آیه ۱۰۱) خدایا! مرا مسلمان بمیران. گویا حضرت یوسف احساس می‌کند که جاه و مقام بیش از هر چیز دیگری روح انسان را عوض می‌کند و خطر بدعاقبتی در میان مقامات اجتماعی و سیاسی بیشتر است.

در حدیث می‌خوانیم: هر گاه با شخصی دوست بودی و آن شخص به مقامی رسید، حتی اگر یک‌دهم علاقه قبلی را با تو حفظ کرد باز هم دوست بدی نیست. از این حدیث استفاده می‌شود که از بین رفتن نه دهم و نود درصد دوستی‌ها بخاطر پست و مقام است.

یکی از نمونه‌های بد عاقبتی که در قرآن حدود پانزده مرتبه به آن اشاره شده، آن است که ابلیس به آدم سجده نکرد، با آنکه به فرموده حضرت علی‌علیه السلام شیطان شش هزار سال عبادت کرد که معلوم نیست مراد سالهای دنیایی (۳۶۵ روز) است یا سالهای اخروی که هر روزش مساوی با پنجاه هزار سال است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) (قاصعه) (چنانکه قرآن می‌فرماید: يَكْ رُوز قِيَامَتِ مَسَاوِي بِا پَنجَاهِ هَزَارِ سَالِ اسْت). (سوره معارج، آیه ۴)

اما تمام کارهای شیطان عبادت بود نه عبودیت، قالب بود نه قلب، روح او تسلیم خدا نبود، تکبر کرد و آن همه عبادت را بر باد داد و این بهترین نمونه بد عاقبت بودن است که در قرآن آمده است.

یکی دیگر از نمونه‌های بد عاقبتی که در قرآن و روایات، داستان بلعم باعورا آن مرد عالمی است که در زمان حضرت موسی زندگی می‌کرد و کارش بقدری بالا گرفت که گاهی حضرت موسی از او به عنوان مبلّغ استفاده می‌کرد و دعاهایش مستجاب می‌شد، ولی بخاطر تمایل به دستگاه فرعون، منحرف شد و سوء عاقبت پیدا کرد و از مخالفان حضرت موسی شد. ماجرای آن در سوره اعراف بطور خلاصه و فشرده آمده است. (سوره اعراف، آیه ۱۷۵)

عوامل بدعاقبتی انسان

با دقت و جستجو در وضع افراد بد عاقبت می‌توان علت شقاوت و بدعاقبتی آنان را پیدا کرد که ما به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱- تکبر.

دلیل بد عاقبت شدن ابلیس همان روح تکبر او بود که خدا را نافرمانی کرد و به آدم سجده نکرد.

۲- حب دنیا.

عشق و علاقه به هر چیزی سبب می‌شود که انسان هنگام جدایی از آن، دچار حالت بغض و خدای ناکرده سوء عاقبت شود، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: طمع به دنیا، سبب خروج از دین و سوء عاقبت می‌شود. (سفینه البحار، «طمع») همان گونه که دلیل بدبختی بلعم باعورایی که دعاهایش مستجاب می‌شد این بود که با پیروی از هوا و هوس در دام شیطان افتاد و تحت تأثیر وعده‌های فرعون و دلبستگی به دنیا، پیامبر خدا حضرت موسی را رها کرده و هوادار طاغوت شد و سرانجام به هلاکت رسید. قرآن می‌فرماید: «...فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ... وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (سوره اعراف، آیه ۱۷۶) شیطان او را بدنبال خود برد و به دنیا و مادیات دل بست و از هوا و هوس خود پیروی نمود.

۳- گناه.

قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (سوره روم، آیه ۱۰) پایان عمر کسانی که عمل ناروا انجام می‌دهند (و گناهان خود را ناچیز شمرده و

به فکر توبه و جبران هم نیستند) آن است که آیات خدا را تکذیب نموده و همه آنها را به باد مسخره می‌گیرند.

در روایات متعدّدی سفارش شده است که بعد از هر گناه توبه‌ای داشته باشید، زیرا گناه در روح انسان اثر می‌گذارد که اگر پی‌گیری و برداشته نشود این اثر بیشتر می‌شود تا جایی که تمام دل و روح را عوض می‌کند.

۴- عمیق نبودن باورها و اعتقادات.

گاهی ایمان افراد بر اساس فکر و یقین و انتخاب و استدلال نیست، بلکه ایمان او سطحی و بی‌اساس است، قهراً چنین گرایش‌هایی زود متزلزل شده و با پیدا شدن کوچک‌ترین مسأله و شکّی ایمانش از دست می‌رود و به قول معروف چیزی که بی‌اساس و سست باشد، با اندک فشاری از هم جدا می‌شود.

قرآن می‌فرماید: گروهی هستند که هر گاه ما به آنها نعمتی دادیم می‌گویند: «رَبِّی أَكْرَمَن» (سوره فجر، آیه ۱۵) خدا من را دوست دارد و مورد کرامت قرار داده است، امّا همین که کمی وضع آنان کم رنگ شد، فوری می‌گویند: «رَبِّی أَهَانَن» (سوره فجر، آیه ۱۶) خدا به من اهانت کرد! غافل از آنکه تغییر نعمت‌های الهی بخاطر تغییر وضع خودمان است. آری، ایمان بعضی (که متأسفانه اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند) بخاطر آن است که در يك نوع رفاهی بسر می‌برند و هر گاه رفاه رفت، ایمان آنان هم می‌رود. در برابر این افراد کسانی هستند که در اعتقادات خود از کوه نیز محکم‌ترند و در مناجات‌هایی که با خدا دارند می‌گویند: خدایا! حتّی اگر مرا به دوزخ هم بیافکنی در آنجا فریاد می‌زنم که من ترا دوست دارم. (دعای کمیل) یعنی علاقه من وابسته به رفاه و زمان و مکان نیست.

امام حسین علیه السلام پس از شهادت برادران، عزیزان و اصحاب خود و در حالی که در گودی قتلگاه به خون آغشته بود به پیشگاه خداوند عرض کرد: «الهی رضاً یقضائک» خداوندا! کشته شدن نمی‌تواند میان من و تو جدایی اندازد و علاقه قلبی مرا نسبت به تو کم کند، رضایت من در همین حال نیز به رضایت تو است.

خدایا! به مقام امام حسین علیه السلام به همه ما حسن عاقبت مرحمت فرما.

وصیت

یکی دیگر از بحث‌های لازم در آستانه مرگ، بحث از وصیت است. گر چه وصیت مخصوص وقت مرگ نیست و بهتر است انسان در اوّلین فرصت وصیت‌نامه خود را تهیه کند، لکن چون معمولاً در آستانه مرگ وصیت می‌نمایند و از سوی دیگر آخرین فرصت برای وصیت کردن آن وقت است، لذا ما در باره وصیت جملاتی می‌نویسیم:

قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَ الْآقَرِّينَ يَالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (سوره بقره، آیه ۱۸۰) بر شما لازم شد که هر گاه مرگ شما فرا رسد و مالی در بساط داشتید، برای والدین و بستگان وصیتی شایسته و حکیمانه و عادلانه داشته باشید، این وصیت برای افراد با تقوا لازم است.

گر چه وصیت کردن مستحب است، ولی تعبیر قرآن با جمله «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» آمده و این عیناً همان تعبیری است که در تشریح روزه (سوره بقره، آیه ۱۸۳) بکار برده شده است و تعبیرات قرآن و سفارشات پیشوایان دین آن را تا مرز وجوب پیش برده است.

وصیت، به قدری مهم است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هر که وصیت کرده بمیرد، گویا شهید از دنیا رفته و هر که وصیت نکرده از دنیا برود، گویا به مرگ جاهلیت و مانند افراد قبل از اسلام مرده است. (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۲)

@FFF@

نقش وصیت

وصیت، نشانه دقت و اهل حساب و فکر بودن انسان است.

وصیت، نشانه احترام به حقوق است.

وصیت، یاد مرگ بودن انسان است.

وصیت، استمرار بخشیدن به اهداف عالی انسان است.

وصیت، پر کردن خلاءهای اقتصادی افراد محروم است.

وصیت، بهره‌گیری از چیزهایی است که يك عمر جمع کرده است.

وصیت، راه جبران کارهایی است که خود در زمان حیات انجام نداده است.

وصیت، یادگاری انسان بعد از مرگ و یادبود وزنده کردن یاد خود است.

شرایط وصیت

در وصیت چند مسئله را باید مورد توجه قرار داد:

۱- در وصیت تنها توجه به مسائل مالی نباشد، بلکه از قرآن الهام بگیریم که می‌فرماید: هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، فرزندان خود را فراخواند و از آنان پرسید: «ما تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي» (سوره بقره، آیه ۱۳۳) شما بعد از من چه چیزی را خواهید پرستید؟ مشاهده می‌فرمایید که حضرت یعقوب در لحظه مرگ، به فکر اعتقاد و شناخت توحیدی فرزندان است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن و در آستانه شهادت در اولین جمله وصیت خود، فرزندان را به تقوا سفارش می‌فرماید.

بنابراین وصیت نباید تنها جنبه‌های مالی و مادی داشته باشد. زیرا توصیه‌ها و سفارشات انسان در آخرین لحظات زندگی، برای تمام بستگان از خاطرات فراموش نشدنی است.

۲- در وصیت نباید انسان سوءاستفاده کرده و حقوقی را ضایع کند و بخاطر انتقام، ناراحتی‌های

خود را دفع کند، بلکه باید مصلحت و عدالت و نیاز و ضرورت‌ها را در نظر بگیرد. زیرا در حدیث

می‌خوانیم: کسی که در وصیت خود ظلم کند، مرتکب گناه کبیره شده است. (وسائل‌الشیعه،

ج ۱۳، ص ۳۵۹)

۳- در وصیت باید حقوق فرزندان را مراعات کند.

در حدیث می‌خوانیم که شخصی تمام اموال خود را (با داشتن فرزندان کوچک) در راه خدا بخشید و

به هنگام مرگ هیچ چیزی نداشت. همین که ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند،

حضرت فرمود: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را به خاک سپرده و دفن کردیم. پیامبر صلی الله علیه

و آله فرمود: اگر زودتر به من خبر می‌دادید اجازه نمی‌دادم در قبرستان مسلمانان او را دفن کنند، چرا

او با داشتن کودکان کوچک، این چنین وصیت کرده است؟

در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گاهی انسان هفتاد سال (تمام عمر) عبادت

می‌کند، ولی در وصیت‌نامه خود، عدالت را مراعات نمی‌کند و با این عمل، خود را اهل جهنم

می‌نماید. (سفینة البحار)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن وصیتی به حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که خوب

وصیت نکند، جوانمرد نیست و شفاعت ماهم شامل او نمی‌شود. (وسائل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۷)

آری، اسلام ظلم، بی‌انصافی و بی‌عدالتی در وصیت را به منزله دزدی از مال وارثان می‌داند.

(وسائل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۶)

۴- به جای وصیت، خود عمل کنیم.

وصیت استفاده از آخرین فرصت‌هاست، ولی این نباید تکیه گاه شود و به امید وصیت کردن در حال

حیات، به فکر کمک و انفاق نباشیم. زیرا کمک با دست خود، اثر دیگری دارد.

شخصی وصیت کرد که بعد از مرگش انبار خرما را در راه خدا انفاق کنند، پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله به وصیت او عمل کرد و در آخر يك عدد خرما در انبار بجا ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: اگر این يك عدد خرما را او با دست خودش می‌داد، از وصیت به يك انبار خرما بهتر بود.

آری، از نظر افراد مادی، انفاق يك انبار خرما ارزش بسیاری دارد، ولی از نظر اسلام عملی ارزش

دارد که به انسان ارزش و رشد دهد، انبار خرمایی که باعث رشد و کمال آدمی نگردد و او را بالا

نبرد، چندان ارزشی ندارد.

۵ - وصیت، وسیله جلب محبت دیگران است.

در روایات سیره امامان معصوم‌علیهم‌السلام می‌خوانیم که آنان حتی برای بستگانی که نسبت به آن بزرگواران بی‌علاقه بودند، وصیت کرده و از مال خود به آنان بهره‌ای می‌رساندند و بدین وسیله دوستی و محبت آنان را به راه و مکتب خود جلب می‌نمودند.

۶- وصیت، گاهی واجب است.

در فقه اسلامی آمده است: هر گاه انسانی بدهکار به مردم یا خداوند است و یا امانتی از مردم نزد اوست که ترس تلف و ضایع شدن آن را دارد، واجب است برای حفظ حقوق مردم، وصیت نماید و شکی نیست که این وجوب، شامل کسانی که خمس و زکات و مالیات‌های اسلامی را بدهکارند نیز می‌شود.

۷- مقدار وصیت.

بر پایه احکام اسلامی، انسان تا يك سوم مالش را بیشتر نمی‌تواند وصیت کند، ولی بخاطر آنکه به سهم وارثان زیاد ضرر نرسد و روح آنان از قانون اسلام و آن شخص جریحه دار نشود) بهتر است کمتر از يك سوم وصیت نماید. مثلاً به يك چهارم وصیت کند. (کافی، ج ۷، ص ۱۱) یعنی اگر از دوازده تومان، چهار تومان حق وصیت کردن دارد، بهتر است سه تومان آن را وصیت کند. البته اگر ما يك نگاه عمیق و کلی به این قانون بیاندازیم، مشاهده خواهیم کرد که این يك سوم سرمایه، تا چه اندازه می‌تواند مشکلات اقتصادی خانواده و جامعه‌ها را حل کند.

۸ - وصیت کردن را به فال بد نگیریم.

شاید دلیل آنکه بسیاری از ما وصیت نامه نداریم این باشد که خیال می‌کنیم وصیت کردن به معنای زود مردن و پایان عمر است و آن را به فال بد گرفته و از آن سر پیچی می‌نماییم، اما اگر آن را يك وظیفه شرعی، عقلی و عرفی ببینیم، تخلف از آن را به خود اجازه نمی‌دهیم.

۹- وصیت باید حکیمانه باشد.

قرآن در آیه وصیت، يك کلمه بسیار پر بار بکار برده و آن کلمه «یاالمعروف» است. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ... يَٰلَا مَعْرُوفٍ» (سوره بقره، آیه ۱۸۰) یعنی باید وصیت با عقل، عرف و حکمت هماهنگ باشد.

معمولاً در میان فامیل افرادی پیدا می‌شوند که از يك سو نیاز شدیدی به کمک مالی دارند و از سوی دیگر چون از بستگان درجه اول و نزدیک نیستند، مشمول قانون ارث هم نمی‌شوند، و بر عکس گاهی افرادی که سهم ارث دارند کسانی هستند که از زندگی بسیار خوبی برخوردارند و هیچ گونه نیازی هم ندارند، اگر بطور قانونی برخورد کنیم و به دسته اول که محرومند چیزی نرسد و هر چه هست سهم دسته دوم شود، دو مسأله بسیار بد پیش خواهد آمد: ادامه فقر برای گروهی و ثروت‌اندوزی و تکاثر برای گروه دیگر.

در اینجا لازم است انسان در وصیت خود، سهمی را برای آن بستگان محروم در نظر بگیرد تا با این عمل حکیمانه و خدایسنده، هم مانع فقر دسته اول شود و هم جلو تکاثر دسته دوم را گرفته باشد. لذا امام باقر علیه السلام فرمود: پایان کار کسانی که به نفع فامیل محرومی که مشمول قانون ارث نمی‌شود وصیت نکند، گناه و معصیت است. (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۵)

وصیت‌های نمونه

ای کاش اطلاعات من و فرصت و حوصله شما زیاد بود تا نمونه‌هایی از وصیت‌های رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام را در اینجا بیان می‌کردیم، (شما می‌توانید جهت مطالعه وصایای آنان به بحار (از جلد ۴۲ تا جلد ۴۸ و جلد ۷۸) و همچنین وصایای حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مراجعه فرمایید) اما چون اکنون که این جملات را می‌نویسم شب نوزدهم ماه رمضان و شب ضریب خوردن حضرت علی علیه السلام است و در جوار حضرت رضا علیه السلام هستم، خوب است به عنوان نمونه چند جمله از وصیت‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ضریب خوردن در بستر شهادت به فرزندانش فرموده را بیان کنم آن حضرت در وصیت خود می‌فرمایند:

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ» ای حسن و حسین من! شما را به تقوا سفارش می‌کنم. (آری، معمولاً ابتدای هر گونه سفارشی که امامان ما داشتند، سفارش به تقوا می‌باشد و با این جمله لزوم رابطه انسان با خدا را بیان می‌کردند.)

«أَلَّا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَ إِن بَغْتُكُمْا وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوى عَنْكُمْا» شما دنبال دنیا نروید، گرچه دنیا به سراغ شما بیاید و اگر چیزی از دنیا از دست شما رفت، تأسف نخورید. (این دو جمله رابطه انسان با دنیا را بیان می‌کند).

«وَقُولَا بِالْحَقِّ وَ اَعْمَلَا لِلْآجِرِ» حق بگویید و برای قیامت و پادشاهی الهی کار کنید. (این جمله خط و هدف را بیان می‌کند).

«وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً» نسبت به ستمگران دشمن بوده و نسبت به محرومان و مظلومان یاور باشید. (این دو جمله بر خورد سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی را هم در رابطه با قدرتمندان روزگار و هم در رابطه با مستضعفان و مظلومان بیان می‌کند).

«أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي يَتَقَوَى اللَّهَ وَ نَظُمَ أَمْرَكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) من به شما دو فرزندم و هم به سایر فرزندان و خانواده‌ام و تمام کسانی که در طول تاریخ نامه من به آنها می‌رسد، به تقوا و نظم در کارها سفارش می‌نمایم.

توجه دارید که امام همه مردم جهان را مورد خطاب قرار می‌دهد. آری پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: من و علی پدران این امت هستیم (بحار، ج ۱۶، ص ۹۵) و پدر امت باید به هنگام وصیت، همه مردم را مورد توجه خود قرار دهد. جالب اینکه امام‌صلی الله علیه وآله تقوا و نظم را در کنار یکدیگر آورده است، یعنی همان گونه که باید حقوق الهی را مراعات نمود باید نوبت‌ها، اولویت‌ها، قراردادها را نیز مراعات کرد و هرگونه بی‌نظمی و هرج و مرج، در دیدگاه اسلام مردود است و در ادامه حضرت می‌فرمایند: «و صلاح ذات بینکم» ای فرزندانم و ای امت مسلمان! سعی کنید کدورت‌ها را از بین خود و جامعه ریشه‌کن کنید، زیرا پیامبر فرمود: آشتی دادن میان دو مسلمان از همه نمازها و روزه‌های (مستحبی) شما بهتر است.

آنگاه امام با الفاظ و جملات زیبا و لحن مخصوصی، همگان را نسبت به یتیمان، همسایگان، قرآن، نماز، حج، جهاد، حسن روابط و نظارت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش فرمودند و در ادامه به عدالت در قضاوت وصیت نموده و در مورد قاتل خود فرمودند: قاتل من بیش از يك ضربه به من نزده است، هرگاه من با این ضربه کشته شدم، شما نیز بیش از يك ضربه به او نزنید و مواظب باشید عصبانیت، شما را به کشتار عمومی یا به قطعه قطعه کردن او نکشاند، که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: از مثله و تگه‌تگه کردن پرهیزید، گرچه نسبت به سگ درنده باشد. (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷)

عمل به وصیت

آیات و روایات عمل به وصیت شرعی و صحیح را لازم دانسته و مسئولیت و گناه تغییر آن را به عهده کسی می‌داند که با شنیدن (و یا دیدن) وصیت‌نامه، به خاطر هوا و هوس خود، وصیت‌نامه را تغییر دهد.

قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (سوره بقره، آیه ۱۸۱) هرکس بعد از آگاهی از وصیتی آن را تغییر دهد، شکی نیست که گناهش بر آن کسانی است که تغییر و تبدیل می‌کنند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به وصیت‌ها عمل کنید گرچه برای غیر مسلمانان باشد. (البته در صورتی که عمل به وصیت سبب تقویت کفر و یا تضعیف اسلام نباشد و روشن است که مسلمان چنین وصیتی نمی‌کند)

از نظر فقه اسلامی هرگاه تغییر وصیت سبب از بین رفتن حق و حقوقی شود، تغییردهنده، گناهکار و ضامن است و باید از مال خودش دستور شخص وصیت کننده را عمل نماید. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۳)

احتضار و لحظه مرگ

لحظه مرگ و احتضار، بسیار حسّاس و خطرناک است، حتّی خوبان از آن دلهره و وحشت دارند، البتّه منافاتی ندارد که در عین حالی که ترس دارند، علاقه به لقاءالله نیز داشته باشند. مانند غوّاصی که به یافتن مروارید علاقمند است، امّا از غرق شدن در دریا نیز بیم دارد. آیات و روایات فراوانی در این زمینه وارد شده که ما به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم. زیرا آن حالات از عالم ملکوت و غیب است و ما جز راه وحی راه دیگری برای کشف آن نداریم. * قرآن می‌فرماید: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ» (سوره ق، آیه ۱۹) به راستی لحظه گیج‌کننده مرگ فرارسید، همان که از آن فرار می‌کردی.

همان گونه که انسانِ مست نه می‌فهمد که خودش چه می‌گوید و نه می‌فهمد که مردم درباره او چه می‌گویند، در آن لحظه هم حضور مرگ و دلهره‌ها از يك سو و جدایی از زن و فرزند و مال و مقام از سوی دیگر، برای او هوشی نگذاشته و چنان او را گیج و مبهوت کرده که قرآن و حدیث از آن حالت به لفظ «سَكْرَة» و مستی یاد کرده است. این تعبیر درباره قیامت هم آمده که می‌فرماید: «...وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى و ما هم یسْکّاری ولكنّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (سوره حج، آیه ۲) ای پیامبر! تو در آن روزی که زلزله برای به پاشدن قیامت می‌شود، مردم را همچون افراد مست می‌بینی، ولی آنان مست نیستند و لکن عذاب خدا سخت‌تر است، عذاب بزرگ الهی است که عقل را از سرشان ربوده است.

* قرآن می‌فرماید: «حَتّی إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ» (سوره مؤمنون، آیات ۹۹ - ۱۰۰) تا اینکه مرگ یکی از آنان فرارسد، از خدا استمداد می‌کند و به مأموران قبض روح می‌گوید: مرا برگردانید تا شاید عمل صالحی (با اموالی که جمع کرده و اکنون بجا می‌گذارم و می‌روم) انجام دهم، لیکن به این آرزوها هرگز لباس عمل پوشانده نمی‌شود و جواب همه این ناله‌ها منفی است.

در روایات می‌خوانیم که این ناله از کسانی است که مالیات‌های اسلامی و زکات مال خود را نمی‌پردازند. (تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۷۹)

* درقرآن می‌خوانیم: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (سوره منافقون، آیه ۱۰) تا مرگ به سراغ شما نیامده، از آنچه به شما داده‌ایم در راه خدا به دیگران انفاق نمایید و گرنه لحظه مرگ خواهید گفت: خدایا! آیا

نمی‌شود مرا تا مدّت نزدیک و کوتاهی مهلت دهی تا از اموال جمع کرده خود در راه تو صدقه دهم و بدین وسیله از شقاوت‌ها رهایی یابم و جزو صالحان شوم؟

در قیامت نیز فریاد التماس و درخواست مراجعت و برگشت به دنیا بلند است و می‌گویند: «قَارِعْنَا نَعْمَلُ صَالِحًا» (سوره سجده، آیه ۱۲) خدایا! حالا فهمیدیم، ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم.

* قرآن که بهترین کتاب آدم‌سازی و غفلت‌زا می‌باشد، در سوره قیامت (سوره قیامت، آیه ۲۶ - ۲۹) می‌فرماید: «كَلَّا» اینقدر دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید، به فکر مردن باشید همان مرگی که «إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ» چون جان شما از بدن خارج و به استخوان‌های گردن رسد، «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» گفته می‌شود: کیست که این انسان در حال مردن را نجات بدهد؟ کدام پزشک و دارویی را برای رهایی او از مرگ بیاوریم؟!

«وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» ولی خود انسان می‌داند که هر لحظه و آنی از دنیا و تمام چیزهایی که يك عمر دنبال آنها دویده و جمع کرده و به آنها دل بسته جدا می‌شود، از دوستان و فرزندان و همسر دور می‌گردد.

«وَوَالَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» بخاطر بیرون آمدن روح از بدن، ساق پاهای او بهم چسبیده و شدائد جدایی از دنیا و ورود به عالم دیگر در کنار هم او را در فشاری بس شدید قرار داده است. توجه دارید که قرآن کریم برای اینکه انسان را از وابستگی عمیقی که به دنیا دارد جدا کند، چگونه صحنه‌های جان دادن را ترسیم می‌کند. (در سوره واقعه از آیه ۸۳ به بعد نیز به مسأله جان دادن اشاره شده است)

آری، تمام گرفتاری‌ها از غفلت ماست و اگر درباره تلاوت قرآن آن همه سفارش شده برای آن است که هم افراد با برخورد با این قبیل آیات توجه پیدا کنند و هم جامعه‌ها با شنیدن سرنوشت ملّت‌ها، از خواب غفلت بیدار شوند و راه الهی را طی نمایند. زیرا یکی از نام‌ها و صفات قرآن «تَذَكُّر» است، یعنی قرآن وسیله یاد و توجه و عامل غفلت‌زدایی است.

* حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه صحنه مرگ را چنین ترسیم می‌فرماید: انواع گنجی‌ها و حسرت‌ها و فراق‌ها از دنیا و رو آوردن به جهان پر خطر دیگر برای انسان پیدا می‌شود و در ادامه می‌فرماید:

«فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ» آنچه بر انسان در لحظه مرگ وارد می‌شود قابل توصیف نیست. وقتی مرگ به سراغ انسان می‌آید، اطراف بدن شل می‌شود، رنگ می‌پرد، زبان می‌گیرد و انسان هنوز می‌بیند و می‌شنود ولی دیگر قدرت حرف زدن ندارد، فکرش هم کار می‌کند، ولی در اینکه در تمام عمرش چه کرده است.

«يُفَكِّرُ فِيمَا أَفْنَى عُمْرِهِ وَفِيمَا أَذْهَبَ دَهْرَهُ» با خود فکر می‌کند که عمرش را در چه راهی صرف و ایامش را در چه مسیری گذرانده است.

امام می‌فرماید: محتضر در آن لحظه از اموال و ثروتی که در طول عمرش جمع کرده یاد می‌کند و با خود می‌گوید: این اموال را از چه راهی بدست آوردم؟ چرا فکر حلال و حرام آن نبودم؟ الآن گناه و حسابش با من و لذت و بهره‌اش با دیگران است.

مأمور مرگ همچنان روح او را از اعضای بدنش جدا می‌کند، تا زبان و گوش هم از کار می‌افتد و فقط چشمانش می‌بیند و به اطراف خود نگاه می‌کند و تلاش و وحشت و حرکات اطرافیان را مشاهده کرده، ولی نمی‌شنود و حرفی نمی‌تواند بزند و در لحظه آخر روح از چشم هم گرفته می‌شود و او در میان خانواده، دوستان و بستگان همچون مرداری می‌افتد و همه از او می‌ترسند و از او دور می‌شوند و پس از اندکی او را به خاک و به عملش سپرده و همگی برمی‌گردند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

* در روایات می‌خوانیم: در لحظه مرگ، مال و فرزندان و عمل انسان برای او مجسم می‌شوند، محتضر به مال توجهی می‌کند، می‌بیند جز کفن سهم دیگری ندارد، توجهی به فرزندان و همسرش می‌کند، ولی آنان هم تا گور او را بیشتر همراهی نمی‌کنند و تنها عمل اوست که تا ابد با اوست. راستی با این همه آیات و روایات روشن و هشدارهای پی در پی، جایی برای غفلت باقی می‌ماند؟!

لحظات جان‌دادن خوبان

در این باره نیز چند آیه و حدیث را بیان می‌کنیم:

- ۱- قرآن می‌فرماید: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» (سوره احزاب، آیه ۴۴) به هنگام مرگ و رسیدن به لقاءالله، با نیکوکاران به احترام برخورد شده و با سلام و امنیت و بشارت به اینکه خداوند برای آنان اجر کریم آماده فرموده است، وارد برزخ و بهشت می‌شوند.
- ۲- «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (سوره فجر، آیات ۲۷ - ۲۸) به آنان گفته می‌شود: ای روح آرام! به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیر و داخل بهشت خودم شو.

در حدیثی که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه آورده چنین می‌خوانیم: مؤمن به هنگام مرگ وحشت دارد، ولی مأمور قبض روح به او دل‌داری داده و می‌گوید: چرا می‌ترسی؟! من از پدر به تو مهربان‌ترم، چشمانت را باز کن. در این هنگام مؤمن چشم خود را باز می‌کند و قیافه‌های ملکوتی رسول‌خداصلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام را می‌بیند و سپس از طرف خداوند ندایی می‌رسد که ای روح آرام! (روحی که با یاد خدا آرام بودی روحی که با انتخاب رهبری معصوم دلگرم

بودی و حوادث تلخ و شیرین مسیر تو را کج نکرد و قلب تو را به وحشت نینداخت) به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیر و داخل بهشت خودم شو. (تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۶) (لطف خدا در این کلام غوغا می‌کند که می‌فرماید: بهشت خودم و نمی‌گوید بهشت).

۳- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ آبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي تُوَعَدُونَ» (سوره فصلت، آیه ۳۰) البته پاداش کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و در این راه استقامت نمودند، این است که ملائکه بر آنان نازل شوند و بگویند: ای پاداران راه ایمان! نه از خطرهای آینده ترسی داشته باشید و نه نسبت به گذشته دله‌ره، مژده باد شما را به بهشتی که وعده‌گاه شماست.

در آیه فوق آمده است: «نه خوف داشته باشید و نه محزون باشید» و این بخاطر آن است که خوف، ترس از خطرات احتمالی آینده است و حزن، ترس از گذشته تارک است. (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۱۵)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که این نزول فرشتگان و بشارت‌ها، به هنگام مرگ است. (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۲۰)

۴- «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۳۲) ملائکه‌ای که مسئول گرفتن جان مؤمنان هستند به آن پاکان با تقوا می‌گویند: سلام بر شما، بخاطر آنکه اعمال نیکویی داشتید، داخل بهشت شوید.

۵- «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...» (سوره یونس، آیات ۶۲ - ۶۴) آگاه باشید! برای اولیای خدا ترس و اندوهی نیست، آنان که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده‌اند، برای مؤمنان هم در این دنیا بشارت است و هم در آخرت... .

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بشارت در این آیه، همان بشارتی است که در لحظه مرگ از زبان اولیای خدا می‌شنود. (تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۰۰)

لحظات جان‌دادن بدان

در اینجا نیز از کلام قرآن و روایات استفاده می‌کنیم، قرآن آستانه مرگ گنهکاران را چنین ترسیم می‌کند:

۱- «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالَ قُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۲۸) کسانی که با کفر و گناه به خود ظلم کرده‌اند، همین که با فرشتگان مأمور قبض روح برخورد می‌کنند، خود را باخته و تسلیم شده و می‌گویند: ما کار بدی

نکرده‌ایم، ولی جوابی که می‌شنود این است که بلی، شما جنایتکارید و خداوند به کارتان آگاه است.

آری، آدمی که در تمام عمرش حيله و دروغ کارش بوده، در لحظه مرگ و قیامت هم آن اخلاقیات خود را از دست نمی‌دهد و به فرشتگان و خدا هم در حساس‌ترین لحظات دروغ می‌گوید.

۲- «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ يَمَا...» (سوره‌انعام، آیه ۹۳) ای پیامبر! اگر این ستمکاران را به هنگامی که در شدائد مرگ و جان دادن فرورفته‌اند مشاهده کنی، فرشتگان قبض روح دست گشوده و به آنها می‌گویند: جان خود را خارج سازید که شما امروز گرفتار مجازات خوارکننده‌ای خواهید شد.

این نوع جان دادن بخاطر دو جهت است که در ادامه آیه نیز بیان شده است:

یکی اینکه بر خدا دروغ بستند.

دیگر اینکه در برابر آیات او سر تسلیم فرونیاوردند.

در این آیه بجای بشارت‌هایی که به مؤمنان داده می‌شد، تعبیر به «غَمَرَات» که به معنای شدائد فراگیر است شده و به جای اینکه «تَوَقَّى» و جان گرفتن از طرف فرشتگان باشد، مأموران به او می‌گویند: جانتان را بدهید، که این يك نوع تحقیر آنان است.

۳- «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرَّجُوا يَمًا أُوتُوا أَخْذَانَهُمْ بَغْتَةً...» (سوره‌انعام، آیه ۴۴) قبل از این آیه خداوند می‌فرماید: ما برای مردم پیامبرانی فرستادیم ولی آنان مخالفت کردند، آن مخالفان را برای هشدار در شدائد و ناگواری‌ها قرار دادیم تا شاید از خواب غفلت بیدار شده و به درگاه خدا تضرع و زاری و توبه نمایند، ولی باز هم سرمستانه بکار خود ادامه دادند، ما راه دیگری را انتخاب کردیم و آن اینکه: این مردم فراموشکار و غافل را با انواع شادی‌ها و نعمت‌ها سرگرم کردیم تا همین که مشغول تفریح، لذت و کامیابی شدند، ناگهان همه را با قهر خود بگیریم.

آری، این راه برای آن دسته از افرادی است که پیامبران، هشدارها و حوادث، هیچ يك آنان را تکان نمی‌دهد.

۴- «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَقَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ يَصْرُبُونَ وَجُوهُهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (سوره‌انفال، آیه ۵۰) ای پیامبر! اگر وضع دلخراش و عبرت‌انگیز کفار را به هنگامی که فرشتگان مرگ به صورت و پشت آنان می‌زنند و به آنها می‌گویند: بچشید عذاب سوزنده را مشاهده می‌کردی، از سرنوشت رقت‌بار آنان آگاه می‌شدی.

چنانکه در آیه دیگر می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَصْرُبُونَ وَجُوهُهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ» (سوره‌محمد، آیه ۲۷) چگونه است حال این جنایتکاران به هنگام جان‌دادن، زمانی که فرشتگان مأمور جان‌گرفتن نزد آنان می‌آیند و در حالی که انواع دلهره‌ها و جدایی‌ها و خطرات انسان را به وحشت می‌اندازد، به جای دلداری آنان با سیلی و کتک جان آنها را می‌گیرند.

ه - «إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (سوره نساء، آیه ۹۷) فرشتگان هنگام جان گرفتن افرادی که هجرت نکرده و به خود ظلم کرده‌اند، می‌گویند: شما در چه حالی بودید! و چرا در صف کفار قرار گرفتید؟ آنها می‌گویند: ما در محیط خود در فشار بودیم. اما فرشتگان این پاسخ را قبول نکرده و می‌گویند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که (به جایی دیگر) مهاجرت کنید؟ آری، مسلمان همین که در منطقه‌ای تحت تأثیر افکار و شرایط غیراسلامی قرار می‌گیرد، واجب است برای حفظ عقیده و افکار و ایمان خود هجرت نماید و نباید از حیوان پست‌تر باشد. زیرا می‌بینیم گروهی از حیوانات بخاطر ادامه زندگی خود به مناطق مختلف کوچ و به اصطلاح هجرت می‌نمایند.

کوتاه سخن آنکه یکی از گفتگوهای که فرشتگان در لحظه مرگ با این افراد بی‌اراده و تن‌پرور می‌کنند و آنان را شرمنده می‌نمایند، انتقاد از هجرت نکردن آنان از محیط گناه است.

آسان جان دادن

اکنون که لحظات جان دادن خوبان و بدان را از نظر قرآن و روایات بیان کردیم، به چند حدیث که عوامل آسان جان دادن را بازگو می‌کند اشاره می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَسَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ كِسْوَةً كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْسُوهُ ثِيَابَ الْجَنَّةِ وَأَنْ يُهَوَّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ» هر کس مؤمن برهنه‌ای را با لباسی بپوشاند... خداوند مردن را بر او آسان می‌کند. (سفينة البحار)

* در روایت دیگری آن حضرت فرمودند: هر کس دوست دارد که سكرات مرگ را بر وی آسان و سبك باشد، صله رحم کند و به پدر و مادر خود نیکی و خدمت نماید. (سفينة البحار)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هر که علاقه به حضرت علی علیه السلام داشته باشد مردن بر او آسان می‌شود. (بحار، ج ۷، ص ۲۲۱)

شکی نیست که منظور از علاقه و دوستی، انتخاب راه او و حمایت از خط فکری و عملی آن رهبر معصوم و پیروی از آن است.

* در روایت برای آسان جان دادن مؤمن آمده است که هنگام مرگ او را به جایی که همیشه در آنجا نماز می‌خوانده ببرید. (کافی، ج ۳، ص ۱۲۵)

ملاقات با اولیای خدا

مرحوم مجلسی قدس سره ۵۶ حدیث درباره اینکه انسان در لحظه جان دادن و مرگ، رسول خدا صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام را می‌بیند نقل کرده و سپس می‌فرماید: مسأله

حضور پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام هنگام جان دادن، از مسائلی است که روایات متعدّد و بسیاری درباره آن آمده است و در میان شیعه از شهرت مخصوصی برخوردار است و هر انسان عاقلی که بنای لجاجت نداشته باشد، نباید استبعاد نماید. (بحار، ج ۷، ص ۲۲۱)

مرحوم علامه طباطبائی حدیثی را در باره ملاقات انسان در لحظه مرگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده و سپس می‌فرماید: مسأله ملاقات انسان با پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام در حال مرگ از راههای بسیاری نقل شده است. (تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۰۰)

البته در ذیل روایات، دلیل آن حضور هم آمده که مؤمنان با دیدن قیافه‌های ملکوتی اولیای خدا و با بشارت‌هایی که می‌دهند، به راحتی حاضر به ترك دنیا و انتخاب جوار آن بزرگواران شده و مردن برایشان آسان می‌گردد، اما آنان که عمری در راه خلاف بوده‌اند، همین که حضور رهبران آسمانی را مشاهده می‌نمایند، برغم‌هایشان افزوده شده و شرمندگی خاصی آنان را فرا می‌گیرد، به خصوص آنکه از طرف آن بزرگواران اشاراتی هم به وضع دلخراش آنان بشود.

قبض روح و جان دادن

چه کسی انسان را قبض روح می‌کند و جان او را می‌گیرد، خداوند یا عزرائیل و یا فرشته‌ای دیگر؟ قرآن گرفتن روح را یکجا به خدا نسبت داده و می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (سوره زمر، آیه ۴۲) تنها خداوند به هنگام مرگ جانها را بدون کم و کاست می‌گیرد.

در جای دیگر قبض روح را کار «ملك الموت» دانسته و می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سوره سجد، آیه ۱۱) ای پیامبر! به مردم بگو: جان شما را ملك الموت می‌گیرد، همان فرشته‌ای که مأمور گرفتن روح شما شده است.

و در جای دیگر همین کار را به فرشتگان نسبت داده و می‌فرماید: «تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا» (سوره انعام، آیه ۶۱) فرشتگان فرستاده ما، جانها را می‌گیرند.

این سه آیه با هم منافاتی ندارند، زیرا ملك الموت هم از طرف خداوند مأموریت دارد که در قرآن نیز با جمله «وُكِّلَ بِكُمْ» به این مأموریت اشاره شده است، همان گونه که فرشتگان هم مأمور خدا هستند و در قرآن با کلمه «رُسُلُنَا» به این حقیقت اشاره شده است.

بنابراین قابض ارواح و گیرنده اصلی جانها خداست و ملك الموت و فرشتگان از طرف خداوند مأمور این کارند و طبق فرموده امام صادق علیه السلام ملك الموت یارانی از فرشتگان دارد که در اطراف عالم جانها را می‌گیرند و به عزرائیل علیه السلام تحویل داده و او همه را به خداوند تقدیم می‌نماید. (بحار، ج ۶، ص ۱۴۴)

پس نسبت دادن قبض روح و جان گرفتن، هم به خدا و هم به ملك الموت و هم به فرشتگان صحیح است، همان گونه که نوشتن را می‌توان هم به انسان و هم به دست و هم به قلم نسبت داد. زیرا قلم در اختیار دست و دست در اختیار انسان است.

بر فرض ملك الموت یارانی که به شرق و غرب عالم اعزام کند نداشته باشد، او که مثل ما موجودی مادی نیست که حضورش در يك لحظه در چند مکان، غیرممکن و یا مشکل‌ساز باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شب معراج از ملك الموت پرسید: چگونه در يك لحظه هم در شرق عالم حاضر می‌شوی و هم در غرب؟ او گفت: تمام دنیا نزد من مثل يك سکه در کف دست شماست. (تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۱ سوره سجده)

وظیفه ما بر بالین محتضر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: جمله «لا اله الا الله» را به کسی که در حال جان‌دادن است تلقین نمایید، همانا کسی که آخرین کلامش این جمله باشد، داخل بهشت می‌شود. (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۶۲)

امام صادق علیه السلام فرمود ابلیس یاران خود را مأمور می‌کند که در لحظه مرگ انسان حاضر شوند و او را به کفر و یا تردید کشانده و در چنین حالی جان دهد و لذا هر گاه بر بالین افرادی که در آستانه مرگ هستند حاضر شدید، شهادت به توحید، «لا اله الا الله» و گواهی بر نبوت، «أشهد أن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» را آنقدر تکرار و به او تلقین نمایید تا وقتی که از دنیا برود.

در روایات دیگری چنین می‌خوانیم: علاوه بر شهادت بر توحید و نبوت، گواهی بر امامت امامان معصوم یکی پس از دیگری نیز به محتضر تلقین شود. (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۶۳؛ بحار، ج ۶، ص ۱۹۵)

البته این گواهی‌ها باید بر اساس ایمان و یقین باشد و ما هم باید بر اساس مهر و محبت این جملات را به او تلقین نماییم.

در کتاب‌های معتبر و رساله‌های عملیه، دعایی وارد شده که مستحب است به افراد در حال مردن تلقین شود و آن دعا این است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إقِيلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ» (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۶۵؛ بحار، ج ۶، ص ۱۹۵ و توضیح المسائل امام مسأله ۵۳۷)

خدایا! گناهان زیاد مرا ببخش و اطاعت‌های کم مرا قبول فرما. ای کسی که هم کم را می‌پذیری و هم از خطاهای زیاد می‌گذری! طاعت کم مرا هم بپذیر و از خطاهای زیاد من درگذر، تو اهل عفو و بخشش هستی. خدایا! به من رحم کن زیرا تو رحیم و رحم‌کننده هستی.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که زبان مردی در حال احتضار گرفته است و نمی‌تواند حرف بزند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای سر او حاضر شد و فرمود: بگو «لا اله الا الله»، ولی آن مرد نتوانست بگوید. آن حضرت جمله را تکرار کرد، باز او نتوانست بگوید. آن حضرت به زنی که بالای سر آن مرد نشسته بود فرمود: آیا این مرد مادر دارد؟ آن زن گفت: بله، من خودم مادرش هستم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از فرزندت راضی هستی؟ گفت: نه، بلکه از او ناراحتم. آن حضرت فرمود: من دوست دارم که تو از او راضی شوی، مادر گفت: به احترام شما راضی شدم. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: بگو «لا اله الا الله». آن شخص به سخن آمده و شهادتین خود را گفت و جان داد. (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۶۵)

آری، رضایت مادر در حساس‌ترین موارد نقش بسیار مهمی دارد. واجب است محتضر و مسلمانی را که در حال جان دادن است به پشت بخوابانند بطوری که کف پاهایش رو به قبله باشد، و سفارش شده که عقائد صحیح اسلامی و گواهی به توحید و نبوت و امامت و معاد طوری به او تلقین شود که بفهمد.

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد اگر ناراحت نمی‌شود او را به جایگاهی که معمولاً در آن نماز می‌خوانده ببرند. و سفارش شده که او را تنها نگذارند و افراد جنب و حائض هم نزد او نباشند و از گریه و و زیاد حرف زدن نزد او پرهیزند و هر چه ممکن است نزد او قرآن بخوانند، به خصوص سوره‌های یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی. (توضیح المسائل، احکام محتضر)

وظایف ما پس از مرگ دیگران

پس از مرگ انسان، بر اطرافیان و دیگر مؤمنان اعمالی واجب است (مانند: تشییع جنازه و غسل و کفن و نماز و دفن) که باید هرچه زودتر و با شکوه‌تر انجام پذیرد که در این مبحث به بعضی آنها اشاره می‌کنیم:

@FFF@

تشییع جنازه

در تشییع جنازه سه مسأله باید مراعات شود: اول احترام به کسی که از دنیا رفته است، دوم تسلیت به بازماندگان و سوم درس عبرت گرفتن تشییع‌کنندگان.

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که همراه جنازه‌ای حرکت کند، هر دعایی به مرده کند، ملائکه همان دعا را در حق او می‌نمایند. (سفینه البحار، «شیع»)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس بر مرده‌ای نماز گزارد، خداوند گناهانش را می‌بخشد و کسی که گوشه جنازه مؤمنی را بگیرد، خداوند ۲۵ گناه کبیره او را می‌بخشد. (سفینه البحار، «شیع»)

در روایات می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه وآله هنگام تشییع جنازه، بسیار محزون و متفکر بود و با خود گفتگو می‌کرد. (سفینه البحار، «شیع»)

حضرت موسی علیه السلام از خدا پرسید: پاداش کسی که جنازه‌ای را تشییع می‌کند چیست؟ خطاب آمد: فرشتگانم را مأمور می‌کنم که با پرچم‌هایی او را از قبر تا بهشت بدرقه کنند. (بحار، ج ۷، ص ۲۰۸)

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: اولین هدیه‌ای مؤمن آن است که گناهان و لغزشهای او و تمام کسانی که به تشییع جنازه‌اش آمده‌اند، بخشوده می‌شود. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۲۱)

در روایت دیگری فرمودند: به عیادت بیماران بروید و جنازه‌ها را تشییع کنید، زیرا آخرت را به یاد شما می‌اندازد. (نهج الفصاحه، کلام ۱۹۹۳)

همچنین در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌خوانیم: خداوند در برابر هر گامی که برای تشییع جنازه برداشته می‌شود، صد میلیون حسنه و ثواب می‌دهد و صد میلیون لغزش را می‌بخشد.

این همه ثواب به خاطر اثرات سازنده‌ای است که يك تشییع جنازه می‌تواند داشته باشد. زیرا همراه جنازه بودن، انسان را به فکر خود می‌اندازد، زنگ بیدار باش است، وسیله کنترل غرائز و هوسهاست، دل کندن از دنیا و مجسم کردن پایان همه تلاشهاست، نورانیت است، احترام به شخصیت مؤمن است، انقلاب درونی است، و به خصوص اگر جنازه شهید باشد که علاوه بر اینها، تجلیل از او تجلیل از مکتب، اسلام، قرآن و هدف او هم هست.

در حدیث آمده است که حضرت علی علیه السلام هنگام تشییع جنازه‌ای صدای خنده‌ای را شنید، ناراحت شد و فرمود: گویا مرگ برای غیر ماست و آنگاه گلایه‌هایی را بیان داشت تا آنجا که فرمود: من تعجب می‌کنم از کسانی که با چشم خود مرگ را می‌بینند، ولی باز هم غافل و فراموشکارند. (بحار، ج ۶، ص ۱۳۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه جنازه‌ای را تشییع می‌کنی، فرض کن خودت در آن تابوت هستی و التماس می‌کنی که خدایا! مرا به دنیا برگردان، و تصور کن اکنون خداوند تو را برگردانده است، پس بیاندیش چه باید بکنی. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۳)

@FFFF@

پیام‌های دردناک

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: هنگامی که افراد کافر و دشمن خدا می‌میرند و به سوی گورستان روانه می‌شوند، به اطرافیان خود پیام‌ها و نداهایی را می‌دهند. (پیام‌هایی که گوش ملکوتی برای شنیدنش لازم است و امثال ما که نمی‌توانیم بشنویم، باید پای سخن پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام بنشینیم تا برای ما بیان نمایند).

آن شخص کافر به اطرافیان خود می‌گوید:

من از شیطان گول خوردم، اودر قالب خیرخواهی و جلوه‌گری مرا گمراه کرد.
من از دنیا گول خوردم، به او دل بستم و اطمینان کردم و از خدا غافل شدم.
من از آدم‌های دوست‌نما گول خوردم، آنان مرا رها و خوار کردند.
من از فرزندانم گول خوردم که برای خوشی آنان دین و دنیا را تباه کردم.
من از ثروتم گول خوردم و در حق خدا و مردم بخل نموده و انفاق نکردم.
و اکنون من از مدت طولانی قبر رنج می‌برم و ناله‌ها دارم...
قبر، خانه تنگ، تاریک و وحشتناک است... .

و در پایان می‌گوید: «وَاحَسَرَّتَاهُ عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ...» ای وای بر من! حسرت بر من، بخاطر آن سهل‌انگاری‌هایی که در راه خدا کرده‌ام... (بحار، ج ۶، ص ۲۵۸)

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چنین می‌خوانیم:

سوگند به آن قدرتی که جان محمد در دست اوست! اگر مردم جایگاه مردگان را مشاهده می‌کردند و گفتارشان را می‌شنیدند، او را رها کرده و به حال خودشان اشک‌ها می‌ریختند. زیرا روح آن مرده از بالای جنازه‌اش فریاد می‌زند و می‌گوید: ای اهل و فرزندانم! دنیا شما را بازی ندهد، همان گونه که مرا بازی داد، تمام اموالی که در طول زندگی از حلال و حرام جمع کردم، برای دیگران گذاردم که لذت‌ش برای دیگران و عقاب و مسئولیتش برای من است. پس از آنچه بر سر من آمده بترسید و عبرت بگیرید. (بحار، ج ۶، ص ۱۶۱)

@FFFF@

غسل، کفن و دفن

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: دلیل غسل دادن به مردگان این است که هم از انواع مرضها و آلودگی‌های قبل از مرگ نظیف شوند و هم ملاقات با ملائکه و اهل آخرت بدون نظافت و طهارت سزاوار نیست. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۷۹)

در حدیثی دیگری آن حضرت فرمودند: کفن کردن میت برای آن است که انسان هنگام ملاقات با خداوند، از يك نوع پاکی و نظافت ظاهری برخوردار باشد و بدن و عورتش پیدا نشود و قیافه برگشته و وحشت‌آور او بر ناظران پنهان باشد، زیرا دیدن قیافه بدون کفن مرده، سبب قساوت قلب می‌شود.

از همه اینها گذشته، علاقه بینندگان به او محفوظ می ماند و به او و وصیت های او احترام می گذارند، ولی اگر مرده بدون کفن باشد، ناظران به صورت يك مرداری پست به او نگریسته و دیگر مقام و شخصیت و ارزش انسانی برای او و اهداف و وصایای او قائل نمی شوند. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۲۵) و این توهین به مقام مؤمن است.

در روایات سفارش شده است که پارچه کفن بهتر است همان پارچه و لباسی باشد که در ایام حج به عنوان لباس احرام یا در نماز جمعه و سایر عبادت ها مورد استفاده قرار گرفته است. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۳۲)

همچنین سفارش شده که انسان کفن خود را آماده کرده و گاهی به آن نگاه کند تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ كَفَنُهُ مَعَهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ كَانَ مَأْجُورًا كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ» (وسائل، ج ۲، ص ۷۵۶) هر کس کفن خود را در خانه اش داشته باشد، از غافلان نوشته نمی شود و با هر نگاهی که به آن بیاندازد، اجر و پاداش می برد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: فلسفه و دلیل دفن میت آن است که مردم از بد بویی و فساد و تغییر قیافه مرده ناراحت نشوند، زیرا اگر بدن مرده را دفن نکنند، بدن فاسد شده و باعث شادی دشمنان و ناراحتی دوستانش می شود. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۱۹)

برزخ

بقای روح

دلیل عقلی و آیات و روایات همه گواهی می دهند که با مردن و پوسیده شدن جسد، لطمه ای به روح وارد نمی شود، بلکه روح ما همچنان باقی است و برای خود استقلال و اصالت دارد. زیرا شخصیت ما با روح و جان ماست، نه با بدن و جسد ما. بنابراین اگر يك سیلی در سن ده سالگی به شخصی زده و فرار کردیم آن شخص حتی اگر ما را در سن هفتاد سالگی پیدا کند، تقاضای انتقام دارد، هر چند به دید مادی خود به او بگوییم: آن سلول های دستی که به صورت شما خورده مربوط به شصت سال پیش است و تاکنون بیش از ده مرتبه تمام آن سلولها عوض شده است، پس تقاضای قصاص و انتقام بی مورد است. او در پاسخ ما می گوید: من کار به جسد و سلول تو ندارم، تو همان شخصی هستی که به من سیلی زدی.

این مثال نشانه آن است که شخصیت انسان با تغییر جسم عوض نمی‌شود، همانند کسی که با ماشینی سرقت کند و سپس لباس و ماشین خود را عوض کند و پا به فرار بگذارد، هنگام دستگیری نمی‌تواند بگوید: ماشین و لباسم عوض شده پس من آن سارق نیستم.

گاهی با جملاتی که در باره خودمان می‌گوییم، بطور ناخودآگاه اقرار به بقای روح داریم، مثلاً در سن پیری می‌گوییم: من در بچگی زیاد شرور بودم، در صورتی که بدن ما هر چند سال یکبار عوض می‌شود، ولی احساس وجدانی ما هیچ عوض نمی‌شود و ما واقعاً در پیری خودمان را همان شخص اول کودکی می‌دانیم و عوض شدن بدن در «من بودن من» تغییری نمی‌دهد.

دلیل دیگر آنکه: گاهی سالها پس از مرگ شخصی در حالی که می‌دانیم طبیعتاً جسدش در قبر پوسیده شده و از بین رفته است، ولی او در قالبی سالم به خواب ما می‌آید و مطالب واقعیت‌داری را به ما می‌گوید که بعد از بررسی می‌فهمیم مو به مو حقیقت دارد و یا گاهی از آینده خبرهایی می‌دهد که بدون کم و زیاد واقع می‌شود، این خواب‌ها کم نیست و نشان دیگری است که فعالیت و آگاهی روح با مردن و پوسیده شدن جسد کاری ندارد، یعنی روح اسیر این بدن نیست، هنگامی که این بدن سالم بود با آن کار می‌کرد و زمانی که متلاشی شد آن روح با کمال استقلال، بدن دیگری نظیر همین بدن برای خود پیدا می‌کند و به آن متصل می‌شود و به فعالیت خود ادامه می‌دهد. (البته روایات درباره آن بدنی که روح ما به آن ملحق شده و به فعالیت ادامه می‌دهد توضیح داده‌اند که در صفحات آینده مطرح خواهیم کرد)

قرآن و روایات نیز عوارض و آفات را برای جسم انسان می‌دانند، نه روح او. قرآن در مواردی که از مردن سخن به میان آورده، واژه «تَوَفَّى» را بکار برده که به معنای گرفتن و دریافت کردن بدون کم و کاست است. مثلاً «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (سوره زمر، آیه ۴۲) یعنی خداوند انسان را به هنگام مرگ به تمام شخصیت و واقعیتش تحویل می‌گیرد و یا آیه «يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ» (سوره سجده، آیه ۱۱) فرشته مأمور گرفتن جانها بدون کم و کاست جان شما را تحویل می‌گیرد. در قرآن در باره روح و جان، چهارده مرتبه تعبیر «تحویل می‌گیریم» و «تحویل می‌گیرد» آمده است که تحویل گرفتن، نشانه باقی و ثابت بودن روح است. چون جسم و جسد وارد خاک شده و می‌پوسد.

دلیل دیگر قرآنی بر بقای روح، آیات فروانی است که شامل درود و تحیت بر مردگان است، از جمله: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (سوره صافات، آیه ۷۹) سلام بر نوح در طول تاریخ و در میان همه نسل‌ها و امت‌ها.

«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (سوره صافات، آیه ۱۰۹) سلام بر ابراهیم.

«سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» (سوره صافات، آیه ۱۲۰) سلام بر موسی و هارون.

همچنین روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام در زمینه‌های گوناگون بیانگر آن است که روح انسان با مردن نیست نمی‌شود، بلکه زنده و باقی و مورد خطاب و لطف الهی یا قهر او قرار می‌گیرد که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گاهی به قبرستان آمده و با مردگان سخن می‌گفتند.

* در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله با دست مبارك خود فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیهما السلام را به خاک سپرده و به او تلقین فرمودند.

اساساً روایات تلقین به میت، خود نشانه بقا و درک روح اوست.

* جسد کافرانی که در جنگ بدر هلاک شده بودند، به چاهی انداخته شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله بالای چاه آنها را صدا زد و با ایشان گفتگو کرد، از آن حضرت پرسیدند: مگر آنها می‌شنوند؟ فرمود: شما از آنها شنوایتر نیستید!

* حضرت علی علیه السلام به هنگام دفن رسول الله صلی الله علیه وآله و فاطمه زهرا علیها السلام با آنان گفتگو می‌کرد.

* حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل جسد کعب بن احبار را بلند کرده و با او سخن می‌گفت. گفتند: مگر می‌شنود؟ فرمود: بله. (بحار، ج ۶، ص ۲۵۵)

* در روایات بسیاری آمده است که ارواح مردگان حتی صدای پای تشییع کننده‌ها را می‌شنوند و گاه و بی‌گاه به اهل و خانه خود توجه و عنایت دارند و از گناه وارثان رنج می‌برند و از کارهای نیک آنان خرسند می‌شوند و در انتظار خیرات آنان هستند.

* به علاوه در روایات متعددی وارد شده که رهبران معصوم ما در قبرستان حاضر می‌شدند و به اهل قبور سلام کرده و با آنها حرف می‌زدند و از آنان سؤال می‌کردند و به ما نیز سفارش می‌کردند که همان سلام‌ها را در ورود به قبرستان و با اهل قبور داشته باشیم. (مجموعه روایات در تفسیر المیزان، (ج ۱، ص ۳۹۶) آمده است)

مجموع همه آیات و روایات این سخن را تأیید می‌کند که با مردن و فناء جسم و جسد انسان، روح از بین نمی‌رود و همچنان باقی است و عوارض و آفات جسم، شامل روح نمی‌شود.

وجود عالم برزخ

قرآن در این باره می‌فرماید: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰) و از پی‌آنان تا روزی که مبعوث شوند، فاصله‌ای (برزخ) است.

مراد از عالم برزخ، عالم قبر است، عالمی که انسان در آن يك نوع زندگی خاصی تا قیامت دارد. این حقیقت را در آیات قرآن و روایات بسیاری از شیعه و سنی می‌توان مشاهده کرد. (تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۷۲)

برزخ، دورانی است میان زندگی دنیا و زندگی آخرت، دورانی برای مؤمنان و نیکوکاران رهایی از قفس بدن است و برای گناهکاران بس وحشت زا و دلهره‌آور می‌باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: **وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ إِلَّا الْبَرْزَخَ وَ أَمَّا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَنَحْنُ أُولَى بِكُمْ**» به خدا سوگند من جز از حوادث تلخ برزخ ترس دیگری برای شما ندارم، زیرا در قیامت ما به شما سزاوارتریم و در آن مرحله ما می‌توانیم شما را مشمول شفاعت خودمان کنیم.

آیات متعددی در قرآن اوضاع عالم برزخ را بیان می‌کند، از جمله آیه ۴۶ سوره غافر که علامه طباطبائی قدس سره می‌فرماید: آیه به روشنی بر وضع مجرمان در برزخ دلالت می‌کند. (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۴) **«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»** فرعونیان در هر بامداد و شامگاه بر آتش عرضه می‌شوند (و این سهمیه برزخ آن طاغوتیان است و سهم قیامت آنان جمله بعد است که می‌فرماید: و آنگاه که قیامت به پا شود گفته می‌شود که این فرعونیان را در شدیدترین عذاب داخل کنید.

همان گونه که مشاهده می‌کنید در شکنجه گاه برزخ عرضه آتش است، ولی در قیامت ورود در آتش می‌باشد. به علاوه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قیامت عذاب دائمی است و اگر در آیه عرضه آتش در صبح و شب بیان شده، مربوط به عذاب در برزخ است. (بحار، ج ۶، ص ۲۸۵) و در سوره نوح می‌خوانیم: **«أُغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا»** (سوره نوح، آیه ۲۵) قوم نوح بخاطر خطاهای زیادی که داشتند غرق شدند.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: مراد از داخل آتش شدن، همان آتشی است که در برزخ است. (و اگر مراد آتش قیامت باشد باید جمله **«أَدْخِلُوا»** (فعل ماضی) را به معنای **«سَيَدْخُلُونَ»** (فعل مضارع) بگیریم. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۹)

نکته جالبی که در این آیه است آنکه مسأله غرق و آتش در کنار هم آمده است، آری این بدن‌ها غرق در آب هستند، ولی روح در قالب دیگر در آتش است. همانند کسی که با این بدن در فضای بسیار بزرگی می‌خوابد، ولی در عالم خواب و رؤیا او را در جای بسیار تنگی فشار می‌دهند. آیاتی که در باره شهدا می‌فرماید: گمان نکنید کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده‌اند، بلکه زنده هستند و شادی‌کنان از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند، (سوره بقره، آیه ۱۵۴ و آل عمران، ۱۶۹) (این آیات دلالت بر زندگی بعد از مرگ آنان دارد.

در روایات می‌خوانیم: گناهکاران همین که عذاب برزخ را مشاهد می‌کنند می‌گویند: **«رَبَّنَا لَا تَقُمْ لَنَا السَّاعَةَ»** (تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۳) خدایا! قیامت را برای ما بر پا مکن.

از آنجایی که شناخت و دستیابی به عالم برزخ و چگونگی زندگی در آن از توان و علم ما خارج است، به سراغ آیات و روایات در این باره می‌رویم. البته قبل از ورود به بحث، توجه به مقدمه‌ای لازم است و آن اینکه:

انسان دارای دو بدن است؛ یکی بدن سنگین و دیگری بدن سبک، بدن سنگین همین بدنی است که در بیداری با هم زندگی می‌کنیم و نیاز به غذا و پوشاک دارد و بدن سبک آن بدنی است که در عالم خواب داریم که گاهی با هم گفتگو و برخورد داریم.

اما چرا به آن بدن سبک می‌گوییم؟ زیرا گاهی در دو دقیقه خواب رفتن، بدن انسان از این سمت کره زمین به سمت دیگر آن می‌رود، در اقیانوس‌ها شنا می‌کند و یا در آسمان‌ها پرواز می‌کند و...، در صورتی که آن مسافت را اگر بخواهد در بیداری طی کند، ساعت‌ها باید در هواپیما بماند و هرگز در هوا پرواز نمی‌کند و یا چه بسا اصلاً شنا بلد نباشد. بنابراین ما آن بدن را بدن سبک می‌نامیم. همانند عالم خواب و بیداری، در دنیا نیز با جسم و بدن مادی زندگی می‌کنیم، ولی در عالم قبر و برزخ با آن بدن سبک زندگی خواهیم کرد تا اینکه روز قیامت به پا شود و دوباره از ذرات پوسیده و پراکنده بدن ما، بدن سنگین تشکیل شود و روح بدان برگردد.

@FFFF@

تشبیه خواب و بیداری و مرگ به رانندگی

گاهی راننده از ماشین بیرون می‌آید و موقتاً سوار ماشین دیگری می‌شود، ولی موتور و چراغ ماشین اول را روشن می‌گذارد، در خواب هم راننده اصلی که همان روح است، از بدن سنگینی که در این منطقه به خواب رفته خارج شده و به بدن دیگری تعلق می‌گیرد و کارهایی نیز انجام می‌دهد، ولی قلب انسان که همان موتور می‌باشد روشن است. گاهی راننده ماشین را خاموش می‌کند و بیرون آمده و سوار ماشین دیگری می‌شود، همانند مرگ که راننده اصلی (روح) از بدن خارج و تمام موتور و چراغ (قلب و تنفس و معده و...) را نیز خاموش می‌کند.

آری هم در خواب و هم در مرگ، روح ما از این بدن هجرت می‌کند، اما در خواب، دوباره روح به بدن بر می‌گردد، ولی در مرگ، روح دیگر به آن بدن برنمی‌گردد تا روز قیامت.

بنابراین زندگی عالم برزخ مانند زندگی در عالم خواب است، انواع شادی‌ها و غم‌ها، لذت‌ها و شکنجه‌ها را ما در عالم خواب داریم، همان گونه که در بیداری داریم. در برزخ انسان با يك بدن لطیف و سبک و به قول روایات متعدد (بحار، ج ۶) انسان در بدنی همانند بدن دنیایی خود زندگی می‌کند. «فِي صُورَةٍ كَصُورَتِهِ» (بحار، ج ۶، ص ۲۴۴) در بدنی همانند همین بدن دنیایی، که اگر اهل طاعت بوده از لذت‌های مادی و معنوی بهره‌مند می‌گردد و اگر اهل گناه و کفر بوده از انواع عذاب‌ها می‌چشد.

در خواب با بدنی هجرت می‌کنیم که همانند همین بدن سنگین است، زندگی در برزخ نیز در قالب و کالبدی همانند همین قالب و بدن دنیایی است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «فِي قَالِبٍ كَقَالِيهِ فِي الدُّنْيَا» (کافی، ج ۳، ص ۲۴۵) یا «كَهَيْئَةِ الْأَجْسَادِ» (کافی، ج ۳، ص ۲۴۵) زندگی در آن عالم در قالبی است همانند بدن دنیایی که در اصطلاح به آن بدن، «قالب مثالی» می‌گویند.

بنابراین در برزخ هم عذاب و فشار قبر و هم شادی‌ها همه با قالب مثالی و بدن سبک صورت می‌گیرد و لذا اگر مرده‌ای را سوزاندند و خاکستریش را به باد دادند، یا مرده‌ای را درنده‌ای خورد و یا به دریا انداختند و اصلاً برای او قبری نبود، باز هم فشار و عذاب قبر یا لذت و شادی خواهد داشت، چون این امور مربوط به روح و آن بدن سبک و لطیف است.

ممکن است شما برای بدن سنگینی که به خواب رفته انواع رختخواب‌های نرم و گرم و لطیف را آماده کنید، ولی آن شخص در عالم خواب خود را در آتش و یا شدیدترین ناگواری‌ها ببیند، اما شما که بدن سنگین او را مشاهده می‌کنید خیال می‌کنید آرام و راحت است. البته تمام این مثال‌ها و تشبیهات، مربوط به عالم برزخ است و حساب قیامت از حساب برزخ جداست. مرحوم مجلسی می‌فرماید: مسأله بدن سبک و قالب مثالی در برزخ، در روایات معتبر بسیاری آمده است. (بحار، ج ۶، ص ۲۷۱)

سؤال قبر

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَالْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ» (بحار، ج ۶، ص ۲۲۳) هر که سه چیز را منکر شود، شیعه و پیرو ما نیست: یکی معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، دوم سؤال در قبر و سوم شفاعت اولیای خدا در روز قیامت است.

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: انسان در زندگی برزخی، شبیه کسی است که در دنیا برای رسیدگی اعمالی که از او سرزده به يك سازمان قضایی احضار و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته است و پرونده‌اش تکمیل و در انتظار محاکمه در بازداشت بسر می‌برد تا موعد مقرر فرارسد. (شیعه در اسلام، ص ۱۰۱)

از چه می‌پرسند؟

امام زین العابدین علیه السلام در هر جمعه که در مسجدالنبی مردم را موعظه می‌فرمود، ضمن بیاناتشان مواردی را که انسان در قبر مورد سؤال قرار می‌گیرد برشمرد و به مردم هشدار می‌دادند. از جمله:

۱- اولین سؤال آن دو فرشته «نکیر و منکر» این است که آیا خدا را پرستش می‌کردی یا مشرک بودی؟

۲- از پیامبر صلی الله علیه و آله و مکتب و دین و کتاب سؤال می‌کنند.

۳- از رهبری و ولایت می‌پرسند که کدام رهبر (حق یا باطل) را تقویت و یا تضعیف می‌کردی؟

۴- از عمر می‌پرسند که در چه راهی صرف کردی؟

۵- از مال و درآمدها می‌پرسند که از چه راهی بدست آوردی و در چه راهی مصرف نمودی؟ سپس امام سجاد علیه السلام می‌فرمودند: خودتان را برای پاسخگویی به سؤالات شبِ اول قبر آماده نمایید. (بحار، ج ۶، ص ۲۲۳)

در روایات دیگری آمده است که از دوستی و دوستان هم می‌پرسند که با چه کسی دوست بودی؟ (بحار، ج ۶، ص ۲۶۰)

در بعضی روایات می‌خوانیم که در سؤالات عالم برزخ، ریشه و دلیل عقائد را نیز می‌پرسند که آیا استدلالی بوده است یا تقلیدی؟ (بحار، ج ۶، ص ۲۶۳)

از چه کسی می‌پرسند؟

در روایات می‌خوانیم: سؤال در قبر، تنها از کسانی است که در درجه والایی از ایمان یا درجه نازلی از کفر باشند، یعنی از کسانی که حَقّاً مؤمن و یا حَقّاً کافرند، اما انسان‌های معمولی در برزخ رها هستند تا روز قیامت فرا رسد. (بحار، ج ۶، ص ۲۳۵)

لذّت یا عذاب در قبر

در روایات متعدد آمده است که بعد از بازجویی، به نیکوکاران با ایمان گفته می‌شود: بخوابید خوابیدنی که خوابِ وحشتناک هم در آن نمی‌بینید، (بحار، ج ۶، ص ۲۳۷) خوابی که انواع کامیابی‌ها در آن باشد، (بحار، ج ۶، ص ۲۶۲) و تعبیرات متعدّد دیگری که مضمون همه آنها يك نوع استراحت آرام و لذّت‌بخش است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ قَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذَّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٌ» (سوره واقعه، آیات ۸۸ - ۹۴) فرمودند: اگر انسانی که از دنیا رفته از افراد خوب و آبرومند درگاه خدا باشد، پس در رحمت و وسعت و راحتی «قَرَوْحٌ» و رزق «رِيحَانٌ» به سر می‌برد. این پاداش مربوط به برزخ است، ولی پذیرایی در قیامت جمله بعد است که می‌فرماید: «وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» بهشت پرنعمت است، ولی اگر آن شخصی که از دنیا رفته از کافران لجوجی باشد که هر حقیقتی را تکذیب می‌کنند، وسیله پذیرایی

آنها در برزخ آبهای بسیار داغ «فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ» و در قیامت هم ورود در آتش دوزخ «وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» خواهد بود. (تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۷)

در نامه حضرت علی علیه السلام به فرزندش می‌فرماید: «وَالْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ» (بحار، ج ۶، ص ۲۱۸) قبر یا بوستانی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای آتش دوزخ است.

در بعضی از روایات می‌خوانیم که به انسان مؤمن در عالم برزخ جایگاه بهشتی او را نشان می‌دهند و بدین وسیله او را شاد می‌نمایند. (بحار، ج ۶، ص ۲۳۷)

مرحوم مجلسی قدس سره در جلد ۶ بحار بعد از نقل ۱۲۸ حدیث، جمع‌بندی نموده و می‌فرماید: ثواب و عذاب برزخ مورد اتفاق امت اسلامی است و روایات از شیعه و سنی در این زمینه متواتر است، سپس عقیده مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی و شیخ مفید را در حتمی بودن مسأله عذاب و ثواب قبر بیان فرموده است.

بنابراین مسأله عذاب و ثواب در قبر محال نیست و هر مسأله ممکن را همین که گوینده‌ای راستگو تصدیق کرد ما هم باید قبول کنیم تا چه رسد به اینکه گوینده و خبر دهنده، آفریدگار جهان و پیامبران و امامان معصوم‌علیهم السلام باشند آن هم در موردی که موضوع از عالم دیگر باشد.

پاران برزخی

در روایات می‌خوانیم: بعضی از اعمال انسان مانند نماز، زکات، حج و روزه و همچنین علاقه‌های قلبی و روابط سیاسی انسان (ولایت و رهبری) در قیافه‌های بسیار زیبا نزد انسان حاضر شده و می‌گویند: ما همان اعمال صالح تو هستیم، و بدین وسیله انسان را در عالم برزخ شاد می‌نمایند. (بحار، ج ۶، ص ۲۳۴) اما اگر کافر بمیرد، انواع تاریکی‌ها، فشارها، شیاطین و گزندگان همدم او هستند. (بحار، ج ۶، ص ۲۳۴)

حالات برزخیان

با توجه به اینکه پس از جان دادن و در قبر عالم برزخ انسان شروع می‌شود، آیا زنده‌ها می‌توانند حالات برزخیان را احساس نمایند؟

در پاسخ می‌گوییم: خدایی که آتش را در دل چوب و درخت مخفی می‌کند، می‌تواند عذاب قبر را هم در دنیای برزخ از چشم ما مخفی نماید.

خدایی که جبرئیل را نزد پیامبرش می‌فرستد و مردم او را مشاهده نمی‌کنند، می‌تواند دو فرشته هم برای سؤال و عذاب قبر بفرستد و مردم آنها را نبینند.

همان گونه که انسان در خواب با کاوسی بد زجر می‌کشد و مثلاً مار و عقرب‌هایی او را می‌گزند و او ناله‌ها می‌زند، ولی ما چیزی در کنار او نمی‌بینیم و در ظاهر او را آرام می‌یابیم، اموری نیز که در برزخ می‌گذرد چنین است، یعنی از چشم مادی ما پنهان است.

گوشه‌ای از عوامل عذاب برزخی

در روایات عوامل متعددی برای عذاب برزخی برشمرده شده است از جمله:

۱- سبک شمردن نماز.

۲- یاری نکردن ضعیفان.

در حدیث می‌خوانیم که حتی بعضی از مردان خدا در برزخ گرفتار می‌شوند و همین که مأموران برزخ بنا دارند او را تازیانه بزنند، التماس می‌کند تا اینکه به يك تازیانه حاضر می‌شود. آنها می‌گویند: دلیل این تازیانه آن است که تو يك روز نماز را سبک شمرده و بدون وضو خواندی و همچنین از کنار ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی. آنگاه يك ضربه به او می‌زنند که با آن ضربه، قبرش در هاله‌ای از آتش قرار می‌گیرد. (بحار، ج ۶، ص ۲۲۱)

۳- غیبت. در حدیثی می‌خوانیم: يك سوّم عذاب قبر بخاطر غیبت است. (بحار، ج ۶، ص ۲۴۵)

۴- سخن چینی.

۵ - بی‌پروایی در نجاسات.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: عذاب قبر بخاطر سخن چینی و اجتناب نکردن از ترشحات نجاست و بول است.

۶- نافرمانی و کناره‌گیری از خانواده و دوری از همسر خود و پاسخ مثبت ندادن به خواسته‌های

طبیعی او. (بحار، ج ۶، ص ۲۲۲)

۷- بداخلاقی با خانواده.

سعدبن معاذ یکی از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود، همین که از دنیا رفت و رسول خدا صلی الله علیه وآله با خبر شد، حضرت بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) همراه یاران برای انجام مراسم او حرکت کردند. پیامبر صلی الله علیه وآله دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد، گوشه جنازه سعد را گرفتند تا به محل دفن او رسیدند، آن حضرت شخصاً بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و قبر را با خاک و گل با همکاری یاران بسیار محکم مسدود کردند و سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شد.

آنگاه فرمودند: من می‌دانم بدن و کفن او می‌پوسد، ولی خداوند دوست دارد انسان هر کاری را انجام می‌دهد، محکم‌کاری کرده و درست انجام دهد و سرهمبندی نکند، لذا من لحد را محکم ساختم.

مادر سعد همین که محبت و توجه پیامبر در تشییع جنازه و دفن و سایر مراسم را مشاهده کرد، گفت: ای فرزندم! بهشت بر تو گوارا باد.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای مادر عجله نکن و بهشت را برای او حتمی و قطعی ندان، فرزند تو بخاطر بد اخلاقی که در خانه با همسرش داشت، الآن که دفن شد به فشار قبر گرفتار گردید. (بحار، ج ۶، ص ۲۲۰)

آری، امثال سعد هم با آن مقام معنوی که دارند و کارشان به جایی می‌رسد که پیامبر می‌فرماید: چون ملائکه را پابرهنه در تشییع جنازه او دیدم من هم با سر و پای برهنه آمدم، گاهی بخاطر يك سري نقاط ضعف که در زندگی خود دارند، گرفتار عذاب و تنبيه می‌شوند. از این حدیث جالب چند درس گرفته می‌شود:

- ۱- بزرگ‌ترین شخصیت عالم هستی، در تشییع جنازه مؤمنی شرکت می‌کند.
- ۲- ملائکه خدا به احترام وفات مؤمن، به زمین نازل شده و در مراسم تشییع جنازه و دفن او شرکت می‌نمایند.
- ۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: در هر کاری حتی خاك کردن مردگان، محکم‌کاری کنید.
- ۴- زود شخصی را بهشتی یا جهنمی ندانیم.
- ۵- در فرهنگ اسلامی يك نوع ارتباط بسیار عمیقی بین اعمال و رفتار انسان با دیگران و سرنوشت او دیده می‌شود به طوری که در فشار گذاردن و ناراحت کردن همسر و خانواده در دنیا، سبب فشار و ناراحتی انسان در عالم برزخ می‌شود.
- ۶- اخلاق مرد و چگونگی برخورد او با خانواده در خانه به قدری مهم است که جزای بد اخلاقی آن حتی با نزول فرشتگان و توجه خاص رسول الله صلی الله علیه وآله قابل جبران نیست.
- ۷- مبدا با يك سري برنامه‌های به ظاهر خدایسند و پیامبر پسند و مردم پسند به خود مطمئن شویم، بلکه باید هر لحظه در دل خود هراس و بیم داشته باشیم که ممکن است در لابلای برخوردها و رفتارها، از ما اعمالی سرزند که بزرگ‌ترین عبادت‌ها نتواند ما را از مهلکه آن برهاند.

عذاب برزخی مؤمنان

بعضی از مؤمنان در برزخ عذاب می‌شوند تا در روز قیامت از هر جهت پاك و پاکیزه و دور از هر گونه کیفری به بهشت بروند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «صَغَطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِّمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ» (بحار، ج ۶، ص ۱۶۹) فشار قبر برای افراد باایمان، کفاره گناه اسراف و ضایع کردن نعمت‌هایی است که انجام داده است.

گوشه‌ای از عوامل رفاه و سعادت برزخی

۱- شهادت در راه خدا.

قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹) گمان نبرید کسانی که در راه خدا شهید می‌شوند مرده‌اند، بلکه نزد خداوند زندگانی هستند که روزی داده می‌شوند.

البته این پاداشها تنها مخصوص شهیدان در جبهه نیست، زیرا در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ قُلْتُ: وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ؟ قَالَ: وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّهِ يُرْزَقُ» همانا اگر کسی از شما با بودن در رهبری معصوم از دنیا برود، به منزله شهید است. از حضرت پرسیدند: گرچه در بستر و رختخواب بمیرد؟ امام فرمود: بله، اگر چه در بستر بمیرد شهید و زنده است و نزد خداوند از روزهای برزخی کامیاب می‌شود. (بحار، ج ۶، ص ۲۴۵) بنابراین ادامه دادن به راه صحیح و ولایت و پیروی دائمی از امام معصوم و گول حوادث تلخ و شیرین را نخوردن و استقامت کردن در برابر خطوط انحرافی، خود يك نوع شهادت است، زیرا شهید برای پایداری هدف جان می‌دهد و او هم با استقامت و پایداری در راه هدف، جان داده است.

۲- تبلیغ دین و آگاه نمودن مردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ قَوَّى مِسْكِينَ فِي دِينِهِ ضَعِيفاً فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَى نَاصِبٍ مُخَالَفٍ قَافَحَمَهُ لَقَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُدَلَّى فِي قَبْرِهِ... يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَةَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» (بحار، ج ۶، ص ۲۲۸) کسی که افراد مستضعف فکری را تقویت نماید و آنها را در برابر مخالفان ما به اسلحه استدلال و بیان مجهز کند، در برزخ مورد لطف مخصوص خداوند قرار می‌گیرد و آن لطف الهی همان تلقین معارف حقّه در قبر است. (جایی که دست انسان از همه چیز کوتاه است) و خداوند قبر او را به صورت بهترین باغ‌های بهشتی در می‌آورد.

آری، او در زندگی با استدلال و برهان، عقائد و دستورات دینی را تبلیغ و تفهیم این و آن می‌کرد، خداوند هم در جایی بس حسّاس و خطرناک و بدور از همه چیز و همه کس و تنها، عقائد حقّه را به او تلقین می‌فرماید. زیرا پاداش احسان و نیکی جز احسان نیست. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (سوره الرحمن، آیه ۶۰)

۳- مردن در شب و روز جمعه.

طبق بعضی روایات خداوند به احترام شب جمعه و روز جمعه که ایام شریفی است، هر گاه کسی در آن شب و روز از دنیا برود مورد لطف قرار داده و عذاب قبر را از او برمی‌دارد. (بحار، ج ۶، ص ۲۳۰)

۴- اهتمام به نماز و رکوع.

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يُدْخِلْهُ وَحْشَةَ الْقَبْرِ» (بحار، ج ۶، ص ۲۴۴) هر که در نمازش رکوع را درست انجام داده و عجله نکند و توجه قلبی داشته باشد، خداوند او را از ترس و وحشت در قبر دور می‌دارد.

۵ - ولایت و محبت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام .
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهَا عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النَّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ» (بحار، ج ۷، ص ۲۴۸) محبت و علاقه به من و اهل بیت در هفت جای بسیار هولناک، کارساز و نجات بخش است:

الف: هنگام مرگ و حضور فرشته مأمور قبض روح.

ب: در قبر و هنگام بازجویی در برابر فرشتگان مسئول برزخ.

ج: هنگام زنده شدن مردگان در قیامت.

د: هنگام دادن نامه اعمال و گشودن کتاب اعمال انسان در قیامت.

ه : هنگام حساب و حضور در دادگاه عدل الهی.

و: هنگام سنجش افکار و اعمال با معیار و الگوهای حق در آن روز.

ز: هنگام عبور از پل صراط.

۶- صلوات بر محمد و آل محمد.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: صلوات بر من، سبب نورانیت قبر می‌شود. (بحار، ج ۹۴، ص ۷۰)

۷- زیارت امام حسین علیه السلام.

در روایات می‌خوانیم: یکی از پادشاهایی که خداوند به زائر قبر امام حسین علیه السلام می‌دهد آن است که از عذاب و فشارهای قبر، او را نجات می‌دهد. (کامل‌الزیارات، ص ۱۴۳، حدیث ۳)

۸ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و در قیامت هم با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محشور می‌شوند:

الف: زنی که با فقر و تنگدستی شوهر خود بسازد.

ب: زنی که با بد اخلاقی شوهر، صبر و بردباری خود را از دست ندهد. (البته معنای این جمله آزاد بودن مرد در رفتار و اخلاق بد نیست، زیرا چنین مردان بد اخلاقی در روایات، به قهر و عذاب الهی تهدید شده‌اند).

ج: زنی که مهریه خود را به شوهرش ببخشد. (مواعظ العددیه، ص ۷۵) (و بدین وسیله یا باری از دوش او برداشته و یا امکاناتی برای پیشرفت او تهیه کند).

۹- خیرات و هدایا.

یکی از عوامل سعادت و رفاه در برزخ، هدایایی است که از دنیا برای او فرستاده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مرده در قبر همچون انسانی است که در حال غرق شدن است و هر لحظه به انتظار رسیدن کمکی است، گاهی چشم به دعای این و آن دارد و همین که می‌بیند شخصی در حق او و برای نجات او دعای خیر و استغفاری کرد، از اینکه تمام دنیا را به او بدهند شادتر می‌شود.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ هَدَايَا الْأَحْيَاءِ لِلْأَمْوَاتِ الدُّعَاءُ وَالِاسْتِغْفَارُ» (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۱) از جمله هدیه‌هایی که می‌توانند زنده‌ها برای مردگان بفرستند، دعا و استغفار برای آنان است. (البته در روایات، به خیرات دیگری نیز اشاره شده است) در حدیث دیگری آن حضرت فرمودند: سخت‌ترین شب‌ها شب اول قبر است که شما می‌توانید با صدقه دادن، به مردگان خود ترحم نمایید و اگر مالی برای صدقه نداشتید، لااقل دو رکعت نماز بخوانید و به روح او هدیه کنید. (سفينة البحار، «صلاة»)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می‌توان برای مرده نماز خواند؟ فرمود: بله، گاهی مرده در فشار است و بخاطر نمازی که شما هدیه او می‌کنید، در رفاه قرار می‌گیرد و به او گفته می‌شود که این تخفیف یا رفاه، بخاطر نمازی است که فلان برادر ایمانی برای تو هدیه کرده است. آنگاه حضرت فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّحَرُّمِ عَلَيْهِ وَالِاسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِالْهَدِيَّةِ» (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۲) همان گونه که زندگان با هدایا شاد می‌شوند، اهل قبور و برزخیان نیز با ترحم و استغفاری که نسبت به آنان می‌شود، شاد می‌گردند.

در روایت دیگر می‌خوانیم: هر گاه مسلمانی کار خیری برای مرده‌ای انجام دهد، هم آن میت از آن بهره‌مند می‌شود و هم کسی که آن عمل را انجام داده مورد لطف قرار می‌گیرد. (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۲)

همچنین خداوند به خاطر اینکه فلان فرزند جاده‌ای را برای مردم احداث و یا از یتیمی پذیرایی نموده است، عذاب قبر را از پدرش برمی‌دارد. (سفينة البحار، «طریق» و «ولد»)

بهره‌برداری از اعمال حتی پس از مرگ

- در روایات متعدّد می‌خوانیم: انسان، پس از مرگ و در عالم برزخ می‌تواند از يك سری کارهایی که در زمان حیات و به دست خود انجام داده و یا تأسیس کرده بهره‌مند شود، از جمله:
- ۱- فرزند صالحی که به یاد والدین باشد و در حق آنان دعا و استغفار کند.
 - ۲- قرآن یا کتابی که مورد استفاده دیگران قرار بگیرد.
 - ۳- چاه یا قنات آبی که ایجاد کرده و مردم از آن بهره‌مند شوند.
 - ۴- درختی که کاشته و مردم بعد از مرگش از آن استفاده می‌نمایند.

۵ - تأسيس يك نظام، كار و راه خيري كه بعد از مرگش مردم آن راه و خط و نظام را پذيرفته و در آن سير مي كنند.

۶- اعمال صالح و خيري كه به نيابت او انجام مي گيرد. مثلاً به نيابت از او به حج مي روند، يا روزه گرفته و يا انفاق و صدقه اي مي دهند.

۷- اموالي را كه انسان وقف مي كند، تا مادامي كه آن موقوفات مورد بهره برداري مردم است، انسان در برزخ نيز استفاده مي كند. (مجموعه روايات در بحار، ج ۶، ص ۲۹۳ و تسلية الفؤاد، ص ۱۳۴ آمده است)

زيارت قبور

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «زُرَ الْقُبُورَ تَذَكَّرُ بِهَا الْآخِرَةَ» به قبرستان زيارت اهل قبور برويد تا ياد آخرت در شما زنده شود.

و در جمله ديگر فرمودند: «زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِمْ عِبْرَةً» (محجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۸۹) به زيارت مردگان برويد و بر آنان درود و سلام بفرستيد، زيرا اين كار درس عبرتي براي شما مي شود.

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ غُفِرَ لَهُ وَكُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ بَارًّا» (وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۸۷۸) كسي كه در هر جمعه به زيارت قبر پدر و مادرش يا يكي از آنان برود، هم گناهش بخشيده مي شود و هم نزد خداوند فرزند نيكوكار به حساب مي آيد. همچنين مي خوانيم: دعا نزد قبر والدين مستجاب است.

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله فرمودند: هر كس قبر مرا زيارت كند، در قيامت، شفاعت از او بر من واجب مي شود.

حضرت زهرا عليها السلام هفته اي يكبار به زيارت قبر حمزه و ساير شهدا مي رفت و براي آنها استغفار و طلب رحمت مي كرد.

امام رضا عليه السلام فرمود: اگر به هنگام زيارت قبر مؤمن هفت مرتبه سوره قدر خوانده شود، هم ميت و هم كسي كه به زيارت او آمده مورد عفو و بخشش خداوند قرار مي گيرد. و در روايات آمده است كه مردگان از زيارت شما مطلع شده و شاد مي شوند و به شما علاقمند و مأنوس مي شوند. (مجموعه روايات در محجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۸۹ - ۲۹۰ آمده است)

در آستانه قیامت و حضور در آن

دمیدن در صور

در آستانه بر پایی قیامت، تمام اهل زمین و آسمان‌ها می‌میرند. این حقیقت را قرآن چنین بیان می‌کند: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (سوره زمر، آیه ۶۸) در صور دمیده می‌شود، پس هر کس در آسمان‌ها و زمین است از صدای او جان می‌دهد، جز آن کسی را که خدا بخواهد. (در اینکه مراد از این استثنا چه کسانی هستند؟ نظریه‌های مختلفی بیان شده که در تفسیر المیزان علامه طباطبایی قدس سره با ردّ تمام آنها و با توجّه به روایات می‌فرماید: با صدای صور، تمام بدن‌ها می‌میرند و ارواح زنده می‌مانند) پس از مدّتی (که خدا می‌داند چقدر طول می‌کشد) بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ولی با آن صدا مردم زنده می‌شوند و از قبرها برخاسته و در انتظار سرنوشت خود هستند. البته دمیدن اوّل صور که خداوند با آن جان همه خلایق را می‌گیرد تنها در يك آیه آمده، ولی دمیدن دوّم که با آن جان‌ها به اجساد برمی‌گردد، در بیش از ده آیه آمده است. مسأله دوبار دمیده شدن در صور در احادیث شیعه و سنی نیز آمده است. از امام می‌پرسند فاصله میان این دو دمیدن چقدر است؟ امام فرمود: علم آن نزد خداوند است.

نظام آفرینش در آستانه قیامت

در قرآن ده‌ها آیه آمده که می‌فرماید: برای شروع قیامت این نظام حاکم بر آسمان‌ها و زمین و ستارگان و دریاها بهم خورده و به صورت نظام دیگری که مناسب با قیامت باشد در می‌آید. ما نیز در اینجا آیات و روایاتی را بیان می‌نماییم:

در آیات قرآن برای آفرینش آسمان‌ها و زمین مدّت معین قرار داده شده است، آنجا که می‌فرماید: «ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (سوره احقاف، آیه ۳) ما آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست را نیافریدیم مگر بر اساس حق، آن هم برای مدّتی معین که همان روز قیامت است.

در آن روز بساط آسمان در هم پیچیده شده و در زمین تغییرات اساسی داده می‌شود، نه تنها زمین و آسمان بلکه خورشید و ماه و سایر کرات هم برای همیشه در این نظام نیستند و حرکت و نظام آنها هم موقّت و تا مدّت معینی است که بعد از پایان آن مدّت «أجل مُّسَمًّى»، بساط آنها بر چیده می‌شود. «سَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلٌّ لِّیَجْرِيَ لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (سوره لقمان، آیه ۲۹، فاطر، آیه ۱۳ و زمر، آیه ۵)

بنابراین قرآن از ابتدا موقت بودن این نظام را با عبارت «أجل مُسمّى» به ما گوشزد کرده است و آن أجل هنگامی است که قیامت برپا شود.

خوشبختانه پیش‌بینی‌های علمی که برای آینده جهان و نظام موجود شده نیز تا مقدار زیادی در شعاع نظریه وحی حرکت می‌کند، گرچه هر گاه نظریه‌ای بر خلاف وحی باشد، بیش از يك حدس نیست که دیر یا زود توسط دانشمندان دیگر تکمیل و یا تغییر پیدا کرده و به حقایق قرآن نزدیک خواهد شد. زیرا همیشه نظریه خالق و سازنده اشیا، بر سایر نظریه‌ها مقدم است، خدایی که آسمان‌ها و زمین و کُرّات دیگر را آفریده و گفته‌اش بر خاسته از علم بی‌نهایت اوست و هیچ گونه اشتباه، انحراف، خطا و تجدید نظر در ذات مقدّسش راه ندارد، بهتر می‌داند تاریخ سرآمد و پایان کار آنها چه مدّتی است.

به هر حال برویم سراغ اوضاع طبیعت تا ببینیم سرنوشت آنها چیست؟ و ابتدا از آسمان‌ها شروع می‌کنیم:

@FFF@

وضع آسمان‌ها

قرآن در باره آسمان‌ها می‌فرماید: «سَبْعًا شِدَادًا» (سوره نبأ، آیه ۱۲) ما هفت آسمان محکم را برای شما بنا کردیم و در جای دیگر می‌فرماید: «سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا» (سوره نوح، آیه ۱۵) ما هفت آسمان را به صورت طبقه طبقه روی هم آفریدیم.

آسمان‌هایی که به دست قدرت خدا از کجی‌ها و شکاف‌ها و ناموزونی‌ها نگاه داشته شده است. «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» (سوره بقره، آیه ۲۹)

آسمان‌هایی که به صورت يك سقف محفوظ آفریده شده‌اند، «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا» (سوره انبیاء، آیه ۳۲) و به فرمان خداوند برپاست. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ يَأْمُرَهُ» (سوره روم، آیه ۲۵)

آسمان‌هایی که روزنه و شکافی ندارند. «وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (سوره ق، آیه ۶)
آسمان‌هایی که در آفرینش آنها نوآوری و ابتکار بسیاری است. «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره بقره، آیه ۱۱۷ ؛ انعام، ۱۰۱)

آسمان‌هایی که خداوند آنها را بدون پایه‌های قابل دید (بلکه بایک قدرت نامرئی) بر افراشته و آفریده است. «...يَغْيَرُ عَمَدٍ تَرْوَنهَا...» (سوره رعد، آیه ۲)

آسمان‌هایی که با ستارگان آرایش داده شده است. «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا زِينَةَ الْكَوَاكِبِ» (سوره صافات، آیه ۶)

آسمان‌هایی که تحت حفاظت مخصوص خداوند است. «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (سوره حجر، آیه ۱۷)

آری، این آسمان‌های با این اوصاف در هنگام بر پایی قیامت، تمام ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند.

به جای استحکام، سست می‌شوند. «فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَهِيَةٌ» (سوره الحاقه، آیه ۱۶)
به جای انسجام، گسسته می‌شوند. «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (سوره انشقاق، آیه ۱)
به جای آن همه زیبایی، به صورت دود درمی‌آیند. «تَأْتِي السَّمَاءُ دُخَانٌ» (سوره دخان، آیه ۱۰)
به جای نعمت و آبرسانی، همچون مس گداخته می‌شوند. «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ» (سوره معارج، آیه ۸)
به جای آن همه محکمی که قابل کجی و شکاف نیست، شکاف‌ها برمی‌دارند. «وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ» (سوره مرسلات، آیه ۹)
به جای آن همه استواری، از جا کنده می‌شوند. «وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» (سوره تکویر، آیه ۱۱)
به جای استقرار، حرکت و سقوط پیدا می‌کنند. «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا» (سوره طور، آیه ۹)
به جای گستردگی، همچون طوماری درهم پیچیده می‌شوند. «يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءُ كَطَيِّ السِّجِلِّ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۴)
@FFFF@

وضع خورشید و ماه

خورشیدی که پرنور و حرارت بود. «سِرَاجًا وَهَّاجًا» (سوره نبأ، آیه ۱۳)
خورشیدی که با نورش مورد سوگند خداوند بود. «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» (سوره شمس، آیه ۱)
خورشید و ماهی که طبق حساب دقیق بکار خود مشغول بودند. «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يُحْسِبَانِ» (سوره الرحمن، آیه ۵)
خورشیدی که در مدار و مدت و جایگاه ویژه خود در حرکت بود. «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (سوره یس، آیه ۳۸)
خورشید و ماهی که بارها قرآن درباره آنها فرمود: نظامشان موقت است، نه دائمی. «كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (سوره رعد، آیه ۲)
در آستانه قیامت، آن أجل به سر آمده و آن نظام بهم ریخته، خورشید و ماه همچون آسمان و زمین دگرگون شده و تمام مدارها و حساب‌ها و نورافشانی‌ها و جنب و جوش‌هایی که در سایه آن نورها و حرارت‌ها بوده از بین می‌رود، چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (سوره تکویر، آیه ۱)
خورشید به تاریکی می‌گراید و آن دامن نورانی و گسترده‌اش همچون طومار و پارچه‌ای درهم پیچیده می‌شود.

ماه هم که در نور و حرکت تابع خورشید است، همین که بساط آسمان و خورشید بهم خورد، نمی‌تواند کوچک‌ترین استقامتی از خود نشان دهد، لذا آن هم نور خودش را از دست می‌دهد. «وَحَسَفَ الْقَمَرُ» (سوره قیامت، آیه ۸)

در این نظام حرکت‌ها طوری تنظیم شده که کرات آسمانی بهم نمی‌خورند و اصطحاک‌ها با هم ندارند، مثلاً خورشید برخوردی با ماه ندارد، «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ» (سوره یس، آیه ۴۰) ولی در زمانی که قیامت به پا شود، این نظام بهم خورده و خورشید و ماه هر يك از مدار اصلی خود خارج و در یکجا جمع می‌شوند. «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (سوره قیامت، آیه ۹)

@FFF@

وضع ستارگان

ستارگانی که قرآن در باره آن فرموده است: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۳۳) هر يك از خورشید و ماه و سایر ستارگان (تفسیرالمیزان، ج ۱۷، ص ۹۴) در فلك و مدار مخصوص خود در حرکت هستند، در آن روز از مدار خود بیرون آمده و همچون کشیدن زنجیر از میان دانه‌های گردنبند، همه متفرق می‌شوند، «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» (سوره انفطار، آیه ۲)

آری، هر چه در دنیا نظم و حساب بوده در آنجا نثر و از هم پاشیدگی است و هر چه در دنیا نور و زینت داشته‌اند، «زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا يَمْصَاحُ» (سوره فصلت، آیه ۱۲) در آنجا به تاریکی می‌گرایند. «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (سوره تکویر، آیه ۲)

هر چند ستارگان در دنیا راهنمایان بشر بودند و در خشکی و دریاها وسیله هدایت و راه‌یابی و تشخیص قبله و جهت قرار می‌گرفتند، «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ» (سوره انعام، آیه ۹۷) اما به هنگام برپایی قیامت، نورشان گرفته و آثار هدایت آنها محو و نابود می‌شود. «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» (سوره مرسلات، آیه ۸)

@FFF@

وضع زمین و کوهها

این زمینی که همچون گهواره حرکتی آرام‌بخش دارد و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند نسبت به بندگان همین آرام بودن آن است، «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» (سوره نبأ، آیه ۶) به هنگام برپایی قیامت چنان می‌لرزد که خداوند نام آن را زلزله بسیار بزرگ نهاده است، «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (سوره حج، آیه ۱) و می‌فرماید: «وَإِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (سوره زلزال، آیه ۱) زمانی که زمین، لرزه‌ای وحشتناک پیدا کند.

این زمینی که با کمال راحتی روی آن راه می‌روییم و از منابع آن استفاده می‌کنیم و روی آن کشاورزی کرده و انواع ساختمان‌ها را بنا کرده‌ایم و به قول قرآن که می‌فرماید: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ دَلُولًا» (سوره ملک، آیه ۱۵) زمین برای شما همچون مرکب رامی است که بر پشت آن سوار

می‌شوید، اما در آن روز (همچون حیوانی که چموش و سرکش می‌شود) دیگر آرام نیست، بلکه اضطرابی پیدا می‌کند که نه تنها قابل استفاده نیست، بلکه تمام ساخته‌ها و بافته‌ها بر باد می‌روند، «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ» (سوره مزمل، آیه ۱۴) روزی که زمین به اضطراب بسیار شدیدی می‌افتد، آن روز زمین به شدت درهم کوبیده می‌شود. «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (سوره فجر، آیه ۲۱)

این زمینی که هم تمام نعمت‌های طبیعی آن (نهرها، گیاهان، ساختمان‌ها و حیوانات و امثال آن) و هم تلاش‌های شبانه روزی شما آن را زینت کرده بود، (تفسیر مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۴۵۰) «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا» (سوره کهف، آیه ۷)، اما همه این زینت‌ها با يك تکان شدید درهم می‌ریزد، «وَإِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» (سوره واقعه، آیه ۴) و هر چه را در خود دفن می‌کند، به هنگام قیامت پس داده و بیرون می‌اندازد. «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (سوره زلزال، آیه ۲) مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: بهترین نظریه آن است که مراد از «اثقال» همان انسان‌های دفن شده هستند. همان زمینی که او را ساکت و بی‌شعور می‌پنداشتیم و هر کاری را روی آن انجام می‌دادیم، در روز قیامت سرگذشت میلیون‌ها سالش را بازگو می‌کند و تمام حوادث و خاطراتش را نقل می‌کند و برای انسان‌ها همچون یکی از شاهدان آن روز در می‌آید. «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (سوره زلزال، آیه ۳) آری، بعد از آنکه (با اراده خدا) عصای بی‌جان حضرت موسی به صورت افعی جاندار درآمد، مسأله جاندار شدن جمادات دیگر محال و ناشدنی نیست.

در روز قیامت، (بخاطر آنکه کوهها از جاکنده و قطعه قطعه و سپس به صورت ریگ و پنبه نرم می‌شوند)، همه جای زمین مسطح و یکنواخت می‌شود، هیچ مانع و سد و دیواری، قطعات آن را از هم جدا نمی‌کند. «وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً» (سوره کهف، آیه ۴۷) کوهها که برداشته شد، قهراً سطح زمین کشیده و بزرگتر به نظر می‌آید. «وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ» (سوره انشقاق، آیه ۳) زمین در آن روز شکافته می‌شود و انسان‌ها از درون آن بیرون می‌ریزند، «يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ» (سوره ق، آیه ۴۴) همان گونه که در دنیا زمین شکافته و گیاهان و دانه‌ها از درون آن سر در می‌آورند، در قیامت نیز انسان‌ها از خاک سر برآورده و شتابان بسوی دادگاه الهی حاضر خواهند شد و خلاصه در قیامت زمین غیر از این زمین امروز است و تغییراتی کلی و اساسی در آن رخ می‌دهد. «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (سوره ابراهیم، آیه ۴۸)

@FFF@

اما کوهها

قرآن در باره وضع کوهها در آستانه قیامت می‌فرماید: آنها در اثر زلزله شدید از جا کنده شده، «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ» (سوره مرسلات، آیه ۱۰) و حرکت می‌کنند، «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ» (سوره نبا، آیه ۲۰) و با شدت بهم خورده و قطعه قطعه می‌شوند. «فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (سوره الحاقه، آیه ۱۴) و سپس آن

قطعات چنان بهم می‌خورند که همچون گردهای پراکنده در می‌آیند، «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (سوره واقعه، آیه ۶) و آنگاه از شن و ماسه نرم‌تر می‌شوند و به صورت پشم زده شده در می‌آیند. «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» (سوره معارج، آیه ۹) و خلاصه آن عظمت و سنگینی و بزرگی چنان می‌شود که گویی اصلاً کوهی نبوده و به صورت سراب در می‌آیند. «فَكَانَتْ سَرَابًا» (سوره نبا، آیه ۲۰)

اکنون که دگرگونی‌های زمین، آسمان، کرات آسمانی، خورشید، ماه و کوهها بیان نمودیم، کمی بنگریم به حال خودمان که در آن روز بر سر ما چه خواهد آمد؟ و ما را در چه حالی و با چه کسانی احضار می‌کنند؟ چه خواهیم کرد و چه خواهیم گفت؟ و آیا در آن روز تکیه‌گاه و فریادرسی خواهیم داشت؟

قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (سوره معارج، آیات ۶ - ۷) انسان خیال می‌کند قیامت دور است، ولی خیلی نزدیک است. در حدیث می‌خوانیم: همین که انسان مُرد، قیامتش بر پا می‌شود، مگر نه آن است که عالم قبر و برزخ دروازه ورود به قیامت است، و مگر فاصله ما و آن دروازه بیش يك دم و نَفَس است.

معاد جسمانی است

گروهی تصوّر می‌کنند معاد تنها جنبه روحانی دارد، یعنی انسان در قیامت با همین بدن زنده نمی‌شود و جزای کار نيك و بد خود را از طریق لذّتها و کیفرهای روحی دریافت می‌کند، ولی بر خلاف این تفکر، قرآن و روایات متعدّد معاد را جسمانی می‌دانند، یعنی ذرّات بدن و استخوان‌های پوسیده درون قبرها و اطراف زمین در يك جا جمع شده و در قالبی مانند قالب دنیایی انسان در آمده و دوباره روح به آن برمی‌گردد و در دادگاه الهی حاضر شده و سپس به کیفر و پاداش اعمال خود خواهد رسید.

در سه جای قرآن کریم می‌خوانیم: «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ» (سوره یس، آیه ۵۱، قمر، آیه ۷ و معارج، آیه ۲۳) روز قیامت مردگان زنده شده و از قبرها بیرون می‌آیند. قرآن می‌فرماید: مردم در قیامت می‌گویند: «مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» (سوره یس، آیه ۵۲) چه کسی ما را از خوابگاه و قبرمان فراخواند.

در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (سوره حج، آیه ۷) همانا خداوند کسانی را که در قبرها هستند، بر می‌انگیزد. همچنین می‌خوانیم: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (سوره زلزال، آیه ۲) زمین سنگینی‌ها را (از جمله مردگان را از دل خود) بیرون می‌اندازد.

راستی اگر معاد مربوط به کیفر و پاداش روح باشد و کاری به جسم نداشته باشد، چرا این همه آیات قرآن با صراحت از «قبر»، «مَرَقَد»، «أَجْدَاث» و «زمین» سخن می‌گویند، روح که در قبر نیست!

علاوه بر آنکه تمام مثال‌ها و تشبیهاتی که قرآن در باره امکان معاد و ساده بودن آن و نمونه‌های معاد در طبیعت آورده، مربوط به معاد جسمانی است.

از همه اینها گذشته، انکار و تردید و شبهه و استبعاد کفار، در مورد زنده شدن روح نبود، بلکه از زنده شدن استخوان‌های پوسیده بود. آنها می‌گفتند: «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سوره سجده، آیه ۱۰) آیا بعد از آنکه بدن ما در زیر خاک پوسیده و ذرات آن در این عالم پراکنده و گم شود، باز ما زنده خواهیم شد؟ خلاصه آنکه قرآن گاهی با استدلال و گاهی با بیان نمونه‌ها، تمام شبهات منکران را پاسخ داده و از نظر قرآن معاد جسمانی است. کسانی که معاد را روحانی می‌پندارند، نه تنها دلیلی ندارند، بلکه باید صدها آیه قرآن را که در باره دوزخ، بهشت، شهادت اعضا و گفتگوهایی که در قیامت است، همه را از مسیر ظاهری و صحیح خود منحرف نمایند و برای آنها توجیهات بی‌دلیلی بر خلاف قرآن و روایات درست کنند.

شبهه آکل و مأکول

برخی می‌گویند: ما که مردیم پس از مدتی بدنمان به خاک تبدیل شده و از طریق گیاهان میوه می‌شود و آن میوه غذای دیگران می‌شود، پس ما با چند واسطه پس از مدتی جزو بدن دیگران می‌شویم، بنابراین چگونه در قیامت این ذرات در هم مخلوط شده از هم جدا خواهند شد؟ در پاسخ می‌گوییم: اگر تمام بدن ما خاک گردد و سپس میوه شده و دیگران آن را بخورند، ولی تنها به قدر يك سلول از ما باقی باشد، کافی است که معرف تمام شخصیت ما شده و در قیامت از همان يك سلول بدن ما درست شود، همان گونه که ما در رحم مادر نیز از يك سلول درست شده‌ایم.

همانند اینکه شما يك قطعه كوچك درختی را به عنوان قلمه در خاک می‌نشانید که پس از مدتی همان قلمه كوچك تبدیل به يك درخت تنومند می‌شود، یا بعضی کرم‌ها که اگر قطعه قطعه شوند، هر قطعه‌اش يك سر و دم پیدا کرده و آنگاه يك کرم کامل می‌شود. از همه گذشته، چگونه باور می‌کنیم که يك موجود ضعیفی مانند انسان بتواند نخ، پارچه، بنزین، لاستیک، گازوئیل، قیر و روغن را از درون نفت استخراج کند، اما در توانایی خداوند خالق هستی در خارج نمودن ذرات بدن ما از دل زمین، شك و تردید کنیم؟!

مگر نمی‌بینیم که گاو و گوسفند علف می‌خورند و خداوند آن را تبدیل به شیر می‌کند، مگر يك قطعه نانی که ما می‌خوریم به صورت گوشت، استخوان، خون، اشک، چربی، ناخن و مو و... در نمی‌آید، راستی خدایی که چنین قدرتی دارد، نمی‌تواند در قیامت ذرات درهم مخلوط شده را از هم جدا نماید؟

برای خداوند هیچ کاری آسان‌تر از کار دیگری نیست و هیچ چیز برای خدا بزرگ‌تر از چیز دیگری نیست و لذا قرآن، گاهی به خورشید با آن بزرگی سوگند خورده است: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» و گاهی هم به انجیر و زیتون، «وَالزَّيْتُونِ»، زیرا برای خداوند آفریدن انجیر و خورشید یکسان است.

کوتاه سخن آنکه جدا شدن ذرات درهم مخلوط شده، نیاز به علم و قدرت بی‌نهایت دارد، یعنی هم باید بداند که این ذرات در کجا و به چه صورتی در آمده است و هم باید بتواند آن را از هر جا و به هر شکلی هست به صورت اول برگرداند و تنها خداوند جامع این کمالات است. (جهت توضیح بیشتر در مورد صفات خداوند، به کتاب توحید مؤلف مراجعه فرمایید)

ماجرای حضرت ابراهیم که در بحث امکان معاد گذشت، می‌تواند نمونه عملی و پاسخ به يك سری شبهات در این مورد باشد.

چگونگی حضور در قیامت

قرآن نحوه حاضر شدن انسان در صحنه قیامت را چند نوع بیان نموده است:

گاهی می‌فرماید: انسان تنها مبعوث می‌شود، «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (سوره‌مریم، آیه ۹۵)

گاهی می‌خوانیم: انسان همراه با رهبری که در دنیا پذیرفته است مبعوث می‌شود، «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (سوره‌اسراء، آیه ۷۱)

و گاهی می‌خوانیم: مردم دسته دسته و بطور فوج فوج وارد می‌شوند، «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (سوره‌نبأ، آیه ۱۸)

دلیل این تفاوت‌ها آن است که انسان از نظر فریادرسی تنهای تنهاست، یعنی مال، ثروت، دوست و فامیل به درد او نمی‌خورند، و از نظر سرنوشت، با رهبری که انتخاب کرده همراه است، و از نظر شکل و قیافه، در میان گروهی که همکار و همفکر او هستند خود را می‌یابد.

بنابراین ممکن است انسانی در شکل خاصی و در پشت سر رهبر خویش و در میان انبوه جمعیت باشد، ولی فریادرسی نداشته و خود را تنها ببیند.

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله در باره آیه «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» سؤال کرد، رسول خدا گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی و سپس فرمودند: مردم در قیامت ده گونه محشور می‌شوند:

- ۱- شایعه سازان، به صورت میمون. ۲- حرام خواران، به شکل خوک. ۳- رباخواران، واژگون. ۴-
- قاضی ناحق، کور. ۵- خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶- عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود. ۷-
- همسایه آزار، دست و پا بریده. ۸- خبرچین، آویخته به شاخه‌های آتش. ۹- عیاشان، بدبوتر از مردار
- ۱۰- مستکبران در پوششی از آتش محشور می‌شوند. (تفاسیر مجمع‌البیان و صافی)

در سوره قمر می‌خوانیم: «كَاتَّبَهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (سوره قمر، آیه ۷) چنان وحشت‌زده و گیج از قبرها بیرون می‌آیند که مانند ملخ‌ها درهم مختلط می‌شوند. (تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۴)

در جای دیگر می‌فرماید: اینها همین که از قبرها زنده خارج می‌شوند، چنان سراسیمه و با سرعت می‌دوند که گویا يك علامت و تابلو مخصوصی را هدف قرار داده و می‌خواهند هر چه زودتر خود را به آن برسانند. «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِصُونَ» (سوره معارج، آیه ۴۳)

در آیات متعدّد می‌خوانیم: مردگان پس از مبعوث شدن، با چشم‌های خاشع و اشك‌آلود به اطراف خود نگاه می‌کنند و ذلّت عجیبی آنان را با قهر فرامی‌گیرد. «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» (سوره قلم، آیه ۴۳) «تَرْهَقُهُمْ» یعنی با قهر فراگرفته است. (مفردات راغب))

آن روز چنان وحشت آور است که قرآن می‌فرماید: مردم همچون پروانه‌ها و پرنده‌ها گیج و پراکنده هستند. (سوره قارعه، آیه ۲) شاید دیده باشید گاهی که پرندگان زیادی روی درختی نشست‌اند، همین که صدایی بلند شود، همه پرواز می‌کنند و به دنبال يك جای امنی هر دسته‌ای به سوئی پرواز می‌کنند و چنان سریع پرواز می‌کنند که گویی جای مخصوصی را در نظر دارند، ولی چنین نیست، بلکه آن صدا اینها را به دست و پا انداخته است.

آری، در قیامت هم صدای بسیار شدیدی پیدا می‌شود، «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ» و با این صدا، اهل محشر حیرت‌زده و پراکنده شده و هر دسته‌ای به سمتی می‌دوند چنانکه گویا يك هدف خاصی دارند.

خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ» (سوره حج، آیه ۲) در وقت بر پا شدن قیامت مردم را مست می‌بینی، ولی آنها مست نیستند، بلکه عذاب چنان شدید است که عقل را از سر آنها ربوده است.

البته این وحشت‌ها مربوط به افراد گناهکار و کافر است، افراد با ایمان با آرامش و اطمینان و نور خاصی در قیامت حضور پیدا می‌کنند و هیچ دلهره و وحشتی هم ندارند. «يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (سوره حدید، آیه ۱۲)

اگر در قرآن می‌خوانیم که در قیامت انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندش فرار می‌کند، مربوط به کفار است. (سوره عبس، آیات ۳۴ - ۳۶) وگرنه در همان روز که روی صورت بعضی غبارها و آثار غم نشست‌ه، (سوره عبس، آیه ۴۰) آری در همان روز، افراد نیکوکار با صورت‌های نورانی و خندان در حالی که پیام‌های بشارت را دریافت کرده‌اند در صحنه قیامت حضور پیدا می‌کنند. «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (سوره عبس، آیات ۳۸ - ۳۹)

در آن روز حضور در دادگاه الهی اجباری است و جای طفره رفتن نیست، زیرا با هر انسانی مأموری است که او را به جلو می‌راند و مأمور دیگری بر اعمالش گواهی می‌دهد. «كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ» (سوره ق، آیه ۲۱)

نام‌ها و اوصاف قیامت

مرحوم فیض کاشانی نام‌های قیامت را که بیش از یکصد نام و وصف است از آیات و روایات بیان نموده است. (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۳۳۱) اما نام‌ها و اوصافی که در قرآن آمده، به این تربیت است:

- ۱- «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (سوره طارق، آیه ۹) روزی که پرده‌ها کنار رود و و اسرار فاش شود.
- ۲- «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوتِ» (سوره قارعه، آیه ۴) روزی که مردم همانند پروانه‌های پراکنده، مبهوت، متفرق و گیج هستند.
- ۳- «يَوْمَ الْمَوْعُودِ» (سوره بروج، آیه ۲) روزی که تمام انبیا و کتب آسمانی به آن وعده داده‌اند.
- ۴- «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ» (سوره عبس، آیات ۲۴ - ۳۵) روزی که گرفتاری‌های شخصی انسان به قدری است که حتی از نزدیک‌ترین افراد می‌گریزد، از برادر، مادر، پدر، فرزند و همسرش هم فرار می‌کند.
- ۵- «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (سوره نبا، آیه ۴۰) روزی که انسان به کارهایی که از پیش برای قیامت خود فرستاده نگاه می‌کند و گناهان مجسم شده خودش را می‌بیند.
- ۶- «و امْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» (سوره یس، آیه ۵۹) روزی که به مجرمان خطاب می‌شود فاصله بگیرید، «يَوْمُ الْفَصْلِ» (سوره مرسلات، آیه ۱۳، ۱۴ و ۳۸) روز جدایی انسان‌ها و روز قضاوت و حکم الهی درباره همه انسان‌ها.
- ۷- «يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ» (سوره مرسلات، آیه ۳۵) روزی که مهر سکوت بر لب‌ها زده و حق عذرخواهی هم به کسی داده نمی‌شود.
- ۸- «يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» (سوره مدثر، آیه ۱۰) روز بسیار سخت و دردناک بر کافران و بدون هیچ آسایشی.
- ۹- «يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً» (سوره معارج، آیه ۴۳) روزی که همه مردم از قبرها با سرعت بیرون می‌آیند.
- ۱۰- «يَوْمُ التَّغَابُنِ» (سوره تغابن، آیه ۹) روزی که بسیاری از مردم احساس می‌کنند درد دنیا باخته‌اند و کلاه سرشان رفته و خودشان و عمرشان را ارزان بلکه مفت به هدر داده‌اند.
- ۱۱- «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً» (سوره انفطار، آیه ۱۹) روزی که هیچ کس مالک هیچ کس نیست و احدی قدرت تصرف و دخالت در کار دیگری را ندارد.
- ۱۲- «يَوْمَ لَا يَخْزَى اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (سوره تحریم، آیه ۸) روزی که خداوند، پیامبر و مؤمنان را در آن صحنه خوار نمی‌کند و آنان در امن و در سایه لطف الهی هستند و تمام ناراحتی‌ها و دلهره‌ها مربوط به گناهکاران و کافران است.

- ۱۳- «يَوْمَ الْجَمْعِ» (سوره شوری، آیه ۷) روزی که همه مردم در آن جمع می‌شوند.
- ۱۴- «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (سوره حدید، آیه ۱۲) روزی که زنان و مردان با ایمان بخاطر اعمال شایسته‌ای که انجام داده‌اند با نور خودشان که در جلو آنهاست حرکت می‌کنند.
- ۱۵- «يَوْمَ مَعْلُومٍ» (سوره واقعه، آیه ۵۰) روزی که مشخص شده و قطعی و حتمی است.
- ۱۶- «يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاءً» (سوره طور، آیه ۱۳) روزی که تکذیب کنندگان معاد با شدت و با عُنْف به دوزخ پرتاب می‌شوند.
- ۱۷- «يَوْمَ الْخُرُوجِ» (سوره ق، آیه ۴۲) روزی که از قبرها خارج می‌شوند.
- ۱۸- «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ» (سوره ق، آیه ۴۲) روزی که صیحه و صدای عجیب را می‌شنوند.
- ۱۹- «يَوْمَ الْخُلُودِ» (سوره ق، آیه ۲۴) روزی که همیشگی و جاودانه است (و دیگر مرگ نیست).
- ۲۰- «يَوْمَ الْوَعْدِ» (سوره ق، آیه ۲۰) روزی که به تهدیدات و اعلام خطرهای انبیا لباس عمل پوشانده می‌شود.
- ۲۱- «يَوْمَ عَظِيمٍ» (سوره احقاف، آیه ۲۱) روزی که بسیار بزرگ است.
- ۲۲- «يَوْمَ الْآلِيمِ» (سوره زخرف، آیه ۶۵) روزی که بسیار دردناک است.
- ۲۳- «يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ» (سوره احقاف، آیه ۲۰) روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند.
- ۲۴- «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ» (سوره غافر، آیه ۵۲) روزی که عذرخواهی ظالمان فایده ندارد.
- ۲۵- «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (سوره غافر، آیه ۵۱) روزی که شاهدان برای شهادت دادن بپا می‌خیزند.
- ۲۶- «يَوْمَ التَّنَادِ» (سوره غافر، آیه ۳۲) روزی که مردم یکدیگر را به کمک می‌طلبند، ولی چه سود؟
- ۲۷- «يَوْمَ الْحِسَابِ» (سوره ص، آیه ۱۶) روزی که به حساب‌های ریز و درشت رسیدگی می‌شود.
- ۲۸- «يَوْمَ التَّلَاقِ» (سوره غافر، آیه ۱۵) روزی که هم انسان‌ها با یکدیگر ملاقات می‌نمایند، هم بندگان با خدا، هم اهل آسمان‌ها با اهل زمین، هم ظالم با مظلوم و هم انسان‌ها با اعمال‌شان ملاقات دارند. (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۷)
- ۲۹- «يَوْمَ الْآزِفَةِ» (سوره غافر، آیه ۱۸) روزی که نزدیک است و شما خیال می‌کردید دور است.
- ۳۰- «يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (سوره عنکبوت، آیه ۵۵) روزی که عذاب از بالا و پائین، کافران را همچون شب فرامی‌گیرد.
- ۳۱- «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (سوره شعراء، آیه ۸۸) روزی که مال و فرزند برای انسان بی‌فایده است.

- ۳۲- «يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ» (سوره فرقان، آیه ۲۷) روزی که ظالمان دستان خود را از شدت پشیمانی به دندان می‌گیرند و فریاد می‌زنند: ای کاش با فلانی دوست نمی‌شدیم و ای کاش همراه با پیامبر راهی داشتیم!
- ۳۳- «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نور، آیه ۲۴) روزی که نه تنها زبان، بلکه دست‌ها و پاها نیز به کردارهای انسان گواهی می‌دهند.
- ۳۴- «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» (سوره مریم، آیه ۳۹) روزی که انسان حسرت‌ها و افسوس‌ها دارد.
- ۳۵- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» (سوره آل عمران، آیه ۳۰) روزی که هر فردی عمل خودش را از هر خیر و شرّی در برابرش مجسم می‌بیند.
- ۳۶- «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۶) روزی که صورت‌هایی سفید و صورت‌هایی سیاه می‌شوند.
- ۳۷- «لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ» (سوره آل عمران، آیه ۹) روزی که در آن هیچ شک و تردیدی نیست.
- ۳۸- «يَوْمٌ لَّا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ» (سوره بقره، آیه ۲۵۴) روزی که داد و ستدها و روابط برای نجات انسان فایده‌ای ندارد.

آنچه تاکنون گفتیم، برخی از مواردی بود که با لغت و کلمه «یوم» در قرآن آمده و آیات دیگری درباره اوصاف قیامت آمده است که مرحوم فیض آن را بیان نموده است. (محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۳۳۱)

گسستن وسائل و رابطه‌ها

در قرآن می‌خوانیم: مردم در قیامت به طور فردی مبعوث می‌شوند، (مریم، ۹۵) و مراد از فرد بودن آن است که هیچ قدرت و نیرویی قادر بر کمک‌رسانی نیست. (تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان) در توضیح این حقیقت می‌گوییم: تمام اسباب و وسائلی که در دنیا به کمک انسان می‌آید، در آخرت هیچ گونه کارایی برای او نمی‌تواند داشته باشد از جمله:

۱- رشوه، هدیه و غرامت، در دنیا گاهی انسان با هدیه و غرامت خود را از گرفتاری نجات می‌دهد، اما در قیامت چنین نیست. قرآن می‌فرماید: «لَا يُؤَاخِذُ مِنْهَا عَدْلٌ» (سوره بقره، آیه ۴۸) در قیامت به جای کفر و بی‌دینی و گناهان، بدل و غرامت و بازخرد در کار نیست.

۲- رابطه و پارتی. یهود عقیده داشتند که چون نیاکانشان پیامبرند، از این رابطه و پارتی استفاده کرده و در آخرت از عذاب معاف خواهند بود، اما قرآن می‌فرماید: «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» هیچ شفاعتی در مورد آنان پذیرفته نیست. (البته شفاعت مردودی که در اینجا گفته شده همان توقّعات نابجای یهود به خاطر وابستگی فامیلی با پیامبران است و گرنه شفاعتی که مورد قبول و پذیرش خداوند قرار گیرد، در آیات و روایات متعدّد آمده است که در بحث‌های آینده مطرح می‌شود)

۳- عذرخواهی. در دنیا گاهی عذرخواهی و اظهار ندامت و تقاضای عفو و بخشش می‌تواند وسیله نجات باشد، اما در قیامت هرگز. قرآن می‌فرماید: «لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ» (سوره روم، آیه ۵۷) در قیامت عذرخواهی ستمگران بی‌فایده است.

۴- وابستگی و پیوندها: ستمگرانی که به واسطه محبت و وابستگی به معبودهای غیر الهی چند روزی بر مردم ستم کردند، در آخرت تا عذاب الهی را می‌بینند، منکر این پیوند دوستی‌ها شده و از معبودها و پیروان خود انزجار می‌جویند، قرآن می‌فرماید: «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (سوره بقره، آیه ۱۶۶) دیگر سودی ندارد، زیرا تمام اسباب در آن روز به کلی قطع و دستشان از همه جا کوتاه است.

۵ - یاری خواستن. گاهی انسان در دنیا به خدمتکاران و زیردستان خود کمک کرده و یا فریادرس دیگران بوده و یا به یاری دیگران دلبسته بوده است، اما در قیامت هرگز چنین نیست و هیچ کس نمی‌تواند به نیاز زیر دست و فرو دست خود پاسخ دهد. «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً» (سوره دخان، آیه ۴۱)

۶- حيله و نیرنگ. در دنیا گاهی ممکن است کارها با حيله و فریب و توطئه پیش رود، (البته برای مدت کوتاهی) اما قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً» (سوره طور، آیه ۴۶) در قیامت هرگز مکر و حيله کوچک‌ترین اثری در نجات انسان ندارد.

۷- فديه. در دنیا گاهی انسان برای رهایی از زندان و گفتاری، مایل است که مال و چیز با ارزشی را به عنوان فداء بدهد، ولی در قیامت هرگز پذیرفته نمی‌شود. «قَالِ يَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ» (سوره حدید، آیه ۱۵)

آری، در آن روز برای رهایی هیچ گونه فدایی پذیرفته نمی‌شود، هرچند بسیار زیاد و بزرگ باشد، زیرا قرآن می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقِيلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره مائده، آیه ۳۶) اگر فرض کنید تمام آنچه روی زمین است از اموال و معدنها و خانه‌ها، بلکه دوبرابر آن را با خود داشته باشید و همه آن را برای نجات خود بدهید، پذیرفته نمی‌شود. آری، در آن روز انسان تنها خودش به گروگان گرفته می‌شود.

۸ - مال و فرزند. در آیات متعدد قرآن می‌خوانیم که در قیامت مال و فرزند مفید نیست، «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (سوره شعراء، آیه ۸۸) و تنها قلب سالم و عمل صالح کارایی دارد و به درد انسان می‌خورد و به فرموده تفسیر المیزان هر گونه ارزش مادی و اعتباری که در دنیا کارگشایی دارد، در آنجا کاربردی نخواهد داشت.

۹- نسبت و قرابت. در قیامت خویشاوندی و فامیل نیز کوچک‌ترین اثری در نجات انسان ندارد، نه پدر می‌تواند فرزندانش را یاری دهد و نه فرزند پدر را. «لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئاً» (سوره لقمان، آیه ۳۳) و نه بستگان در آنجا کاربردی دارند، «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ»

سوره ممتحنه، آیه ۳) و خلاصه هیچ گونه نسب و قرابت و بستگی فامیلی اثری نخواهد داشت. «فَلا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱)

آنها نه تنها به فریاد یکدیگر نمی‌رسند، بلکه بخاطر گرفتاری‌های شخصی، از یکدیگر نیز فرار می‌کنند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (سوره عبس، آیات ۳۴ - ۳۶) روز قیامت روزی است که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان فرار می‌کند.

حساب و حسابرسی در قیامت

برپایی قیامت و معاد و زنده شدن مردگان و بهم خوردن نظام موجود و تشکیل يك نظام دیگر، به خاطر حسابرسی و رسیدگی به اعمال دنیوی انسان است که در قیامت مورد پرسش و بازخواست قرار می‌گیرد. با توجه به آیات و روایات در این زمینه، مطالبی را بیان می‌کنیم:

سؤال از همه کس

قرآن می‌فرماید: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (سوره اعراف، آیه ۶) ما حتماً هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده‌ایم سؤال خواهیم کرد و هم از خود انبیا در باره اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده‌اند یا نه، سؤال می‌نماییم. آری، سؤال در قیامت عمومی است و از همه افراد صورت خواهد گرفت.

سؤال از همه اعمال

در قیامت از همه اعمال انسان بازخواست و سؤال می‌شود، «وَلَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۳) از آنچه انجام داده‌اید حتماً بازخواست می‌شوید. حتی اگر بسیار اندك و ناچیز باشد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (سوره زلزال، آیه ۷) هر کس به هم وزن ذره‌ای (ذره) به موجودات بسیار ریزی گفته می‌شود که در شعاع آفتابی که از روزه‌ای باریك می‌تابد، به چشم می‌خورند (خیر یا شرّی انجام دهد، در روز قیامت همان را خواهد دید. البته این آیه قانون کلی برای کارهای خیر و شرّ است، ولی در میان اعمال انسان بعضی از کارها به قدری عالی است که حتی گناهان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند و یا بعضی گناهان به قدری خطرناك است که سبب می‌شود کارهای خوب هم از بین رفته و حبط گردد.

سؤال از هر حالت

در قیامت خداوند گناهانی را که صورت ظاهری هم ندارد، نظیر گناه بزرگ شرك و ریا و یا کتمان حق، مورد حساب و سؤال قرار خواهد داد.

قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» (سوره بقره، آیه ۲۸۴) اگر آنچه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید، خداوند طبق آن شما را محاسبه می‌کند. حتی افکار و نیات ما را به حساب می‌آورد. مثلاً اگر به فقری کمک کردیم ولی هدف ما خدا نبود، بلکه شهرت‌طلبی و یا امثال آن باشد، باز هم بخاطر همان هدف و انگیزه مورد سؤال قرار می‌گیریم.

محاسبه عمل در هر کجا

حضرت لقمان در ضمن وصایای خود به فرزندش چنین می‌فرماید:

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۶). نظیر این آیه در سوره انبیاء آیه ۴۷ نیز آمده است)

فرزندم! هر گاه به مقدار وزن يك دانه خردل هم کار نيك یا بدی انجام دهی، خواه در آسمان‌های بلند و خواه در قعر زمین و یا در شکاف کوه‌ها و سنگ‌ها باشد، خداوند در روز قیامت آن عمل را در برابر تو حاضر کرده و پاداش نيك و بد کارت را خواهد داد.

آری، هیچ يك از عوامل خفا و پنهان‌کاری، نه ریز بودن کار و نه دور بودن آن و نه پنهانی و نه تاریکی، مانع علم و آگاهی او نیست. و این بخاطر آن است که خداوند هم لطیف است و هم خبیر، یعنی عالم به امور دقیق و ظریف است.

سؤال یا عدم سؤال در قیامت

تاکنون از آیات استفاده کردیم که در قیامت از همه کس و همه اعمال و حالات او سؤال خواهد شد، ولی قرآن در يك جا می‌فرماید: «لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (سوره قصص، آیه ۷۸) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «قَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (سوره الرحمن، آیه ۳۹) که ما از گناهکاران بازخواست و سؤال نمی‌کنیم، حال چگونه این آیات قابل جمع است و چرا يك جا می‌فرماید: سؤال در کار است و در جای دیگر می‌فرماید: سؤالی در کار نیست؟

پاسخ: اولاً آیه اول مربوط به قیامت نیست. چون آیه بیانگر داستان قارون و سرانجام هلاکت اوست که هشدار می‌دهد: ای قارون‌های زمان! تا مهلت دارید به خود آید و از راه کج خود برگردید، زیرا

هنگام قهر و غضب ما دیگر مهلت توبه و عذرخواهی نخواهید داشت و ما به هنگام هلاک کردن فاسدان، از گناهانشان سؤال نمی‌کنیم و فرصت سؤال و جوابی برای آنها باقی نمی‌گذاریم تا آنها برای توبه و توجیه و عذرتراشی و التماس، تلاش کنند.

ثانیاً گاهی سؤال برای شناسایی است، یعنی انسان برای شناخت و آگاهی خود سؤال می‌کند، که خداوند متعال از آن بی‌نیاز است و همچنین ملائکه و مؤمنان نیز مجرم و گناهکار را به سیما می‌شناسند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «يُعَرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» (سوره الرحمن، آیه ۴۱)

ثالثاً مراحل و توقفگاه‌های قیامت متعدد است. چنانکه علامه طباطبایی با توجه به روایات می‌فرماید: در قیامت مواقف و توقفگاه‌ها متعدد است و انسان در بعضی مراحل مورد سؤال قرار می‌گیرد و در بعضی دیگر مورد سؤال و بازخواست واقع نمی‌گردد.

بنابراین آیاتی که بیانگر سؤال و پرسش در قیامت است، مربوط به مرحله‌ای و این آیات مربوط به مرحله و وقفی دیگر است. (تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۱)

پرسش‌های اساسی

گرچه سابق بر این گفتیم که از تمام اعمال و افکار و حالات انسان سؤال می‌شود، ولی چون در آیات و روایات نسبت به بعضی مسائل حساسیت و ویژگی خاصی در کار است و امامان مردم را به آن موارد بخصوص متوجه کرده‌اند، ما هم در اینجا گوشه‌ای از آن موارد را نقل می‌کنیم:

* قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (سوره تکوین، آیه ۸) در قیامت حتماً از نعمتی که به شما داده شده مورد سؤال قرار می‌گیرید.

در روایات می‌خوانیم که مراد از نعمت در آیه، ولایت امام معصوم است، (بحار، ج ۷، ص ۲۷۲) علامه طباطبائی می‌فرماید: اگر از نعمت نان و آب هم سؤال می‌شود به خاطر آن است که نیرویی که از این نعمت‌ها باید در راه رضای خدا و خط پیامبران خدا صرف شود، بجای خود مصرف شده است یا نه و گرنه نعمت نان و آب به خودی خود مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. (تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۴۹۹) مثلاً پدری که برای درس خواندن فرزندش امکاناتی را تهیه کرده و غذا و پوشاک او را تأمین کرده، اگر فرزندش درس نخواند، از تمام آن امکانات بازخواست می‌شود.

بنابراین سؤال از نعمت‌های مادی و جزئی برای آن است که چرا این نعمت‌ها در راهی که باید قرار گیرد که همان بندگی خدا و اطاعت اولیای معصوم است، قرار نگرفته و گرنه کسانی که از نعمت‌های مادی در راه خدا بهره گرفته باشند، هرگز مورد سؤال قرار نخواهند گرفت.

* در روایات متعدّد می‌خوانیم: در قیامت انسان از جای خود حرکت نمی‌کند، تا اینکه از عمر، جوانی، مال، ولایت و حبّ اهل‌بیت علیهم السلام سؤال شود. (بحار، ج ۷، ص ۲۵۸)

* در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره اسراء، آیه ۳۶) هر يك از گوش و چشم و دل، مورد سؤال قرار می‌گیرند. گوش از شنیدنی‌ها و چشم از دیدنی‌ها و دل از فکر و عقیده. (تفسیر صافی)

* در روایات می‌خوانیم که در قیامت اولین سؤالی که از انسان می‌شود درباره نماز است، هرگاه نماز قبول شد، سایر اعمال هم مورد قبول قرار می‌گیرد و اگر نماز رد شد، سایر اعمال نیز بی‌اثر می‌ماند. (بحار، ج ۷، ص ۲۶۷)

* در سوره نحل آیه ۵۶ و سوره عنکبوت آیه ۱۳ می‌خوانیم که در قیامت از افتراهایی که در دنیا نسبت به مکتب و دین زده می‌شود، سؤال می‌شود.

* در قرآن می‌خوانیم که در قیامت از يك سری موهوماتی که بدون دلیل به ذات مقدّس خداوند نسبت داده شده، بازخواست می‌شود. مثلاً درباره کسانی که ملائکه را دختران خدا می‌دانستند، می‌خوانیم: «سَتَكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ» (سوره زخرف، آیه ۱۹) ما این حرفهای یاهو آنان را ضبط و در قیامت مورد سؤال قرار خواهیم داد.

* طبق بعضی روایات، انسان در قیامت حتّی از ظلمی که به حیوانات نموده است مورد سؤال قرار می‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه وآله شتری را دید که زیر بار بسته شده است، فرمود: صاحب این حیوان برای حساب قیامت، خودش را آماده کند. (بحار، ج ۷، ص ۲۷۶)

* در قرآن می‌خوانیم که از والدین نسبت به دخترانی که زنده بگور کرده‌اند می‌پرسند: «وَأَدَّاءِ الْمَوْؤَدَةِ سَأَلَتْ يَا أَيُّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (سوره تکویر، آیات ۸ - ۹. «موؤده» به دختر زنده بگور شده گفته می‌شود) چرا و به چه گناهی این اطفال معصوم را کشتید؟

شاید آیه شامل سقط جنین و کسانی که در دنیای علم و صنعت و متمدّن امروز با عمل کورتاژ اولاد خود را سقط می‌کنند نیز باشد.

سؤالات بی‌جواب

در قیامت گاهی سؤالاتی از انسان می‌شود که از پاسخ آن عاجز است و در واقع این نوعی عذاب و شکنجه روحی است، زیرا جز شرمندگی پاسخی برای آنها نیست، از جمله:

۱- سؤال از مشرکین.

در آیات متعدّد قرآن می‌خوانیم: روز قیامت خداوند از مشرکان و کسانی که اطاعت و پیروی قوانین غیر خدا را نموده‌اند و یا به قدرتی غیر از قدرت بی‌نهایت الهی چشم دوخته بودند، سؤال

می‌فرماید: «أَيْنَ شُرَكَائِي» (این تعبیر چهارمرتبه در قرآن آمده است: نحل، ۲۷، قصص، ۶۲ و ۷۴ و فصلت، ۴۷) کجا هستند کسانی که شما در دنیا شریک من قرار می‌دادید؟ و یا می‌فرماید: «قِيلَ ادْعُوا شُرَكَائَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ» (سوره قصص، آیه ۶۴) روز قیامت به مشرکان گفته می‌شود: آن شریک‌هایی که برای خدا تصوّر می‌کردید را به فریادرسی خود بخوانید! آنها هم می‌خوانند، ولی پاسخی نمی‌شنوند.

۲- سؤال از فرصت‌ها.

یکی دیگر از سؤالاتی که در قیامت انسان پاسخی برای آن ندارد این است که گناهکاران و کفار در جهنّم، مراجعت خود را به دنیا از خداوند درخواست می‌کنند و می‌گویند: خدایا! ما را از این آتش نجات بده تا کار صالح انجام دهیم. خداوند در پاسخ می‌فرماید: «أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ...» (سوره فاطر، آیه ۳۷)

آیا ما به مقدار پند گرفتن شما را عمر ندادیم تا هر که اهل عبرت و پند گرفتن است در آن مدّت پند گیرد؟ ولی انسان در برابر این سؤال پاسخی ندارد، چون می‌بیند که دهها سال عمر کرده و می‌توانست تنها در چند دقیقه آن به خود آید و از انحراف و گناه دست کشیده و توبه کند.

۳- سؤال از پیروی شیطان.

قرآن می‌فرماید: در روز قیامت خداوند از کسانی که در دنیا فرمان‌های شیطان را پیروی و اطاعت کرده‌اند، می‌پرسد: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (سوره یس، آیه ۶۰) آیا با شما عهد نکردم که بندگی شیطان را نکنید؟ ولی این سؤال هم پاسخی جز خجالت و شرمندگی ندارد.

حسابگر کیست؟

اما در اینکه چه کس و یا چه کسانی در قیامت انسان را مورد محاسبه قرار می‌دهند و اعمال او را بررسی می‌نمایند؟ با توجّه به آیات و روایات می‌گوییم:

@FFFF@

الف: خداوند

در قیامت حسابگر خداوند است، خدای عالم و عادل و عزیز که به احدی ظلم نمی‌کند و حساب او از هر حسابگر دیگری کفایت می‌کند. «وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (سوره انبیاء، آیه ۴۷) حسابگری که

مهربان است و به تمام ریز و درشت کار و افکار ما آگاهی دارد، (سوره کهف، آیه ۴۹) حسابگری که در يك چشم بهمزدن به حساب همه خلایق می‌رسد (تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه ۲۰۲ بقره) و سریع‌ترین حسابگر است. «وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (سوره انعام، آیه ۶۲)

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: خداوند چگونه این همه خلایق را حسابرسی می‌کند؟ امام فرمود: همان گونه که همه آنها را روزی می‌دهد، به حساب همه آنان نیز می‌رسد. پرسید: چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که آنان خدا را نمی‌بینند؟ حضرت فرمود: «کَمَا يَرُزُقُهُمْ لَا يَرَوْنَهُ» (نهج البلاغه، کلام ۳۰۰) همان گونه که روزیشان می‌دهد و آنان او را نمی‌بینند.

سؤال: اگر خداوند سریع‌الحساب است و در حدیث می‌فرماید: به اندازه دوشیدن شیر يك حیوان بیشتر طول نمی‌کشد، (تفسیر مجمع‌البیان) یا به مقدار يك چشم بهمزدن است، پس چرا در مواردی آمده است که حساب عده‌ای مانند ثروتمندان یا مسئولان، مدّت‌ها به طول می‌انجامد؟ پاسخ: طولانی شدن حسابرسی، به خاطر طولانی بودن جواب و پاسخ به سؤالات است، نه بخاطر ضعف حسابگر.

@FFF@

ب: رهبران امت

در روایات می‌خوانیم که خداوند حساب هر امت را به عهده امام و رهبر آسمانی آن امت گذارده است، که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَكَلَّنَا اللَّهُ بِحِسَابِ شِيعَتِنَا» (بحار، ج ۷، ص ۲۶۴) در روز قیامت خداوند متعال حساب شیعیان ما را به خودما واگذار می‌کند.

* امام کاظم علیه السلام فرمود: حساب مردم با ماست. (بحار، ج ۷، ص ۲۷۴)

* از مرحوم صدوق نقل شده است که خداوند حساب پیامبران را خود عهده‌دار شده و حساب جانشینان انبیا را به انبیا و حساب امت‌ها را به امامان واگذار می‌فرماید. (بحار، ج ۶، ص ۲۵۱)

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه «إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (سوره غاشیه، آیه ۲۶) با توجّه به روایات متعدّد از ائمه معصومین علیهم السلام می‌فرماید: حساب هر گروهی مربوط به امام زمان همان گروه است. (تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۰۳) چنانکه تفسیر صافی نیز ذیل آیه ۴۶ سوره اعراف، روایاتی را در این باره بیان فرموده است.

@FFF@

ج: وجدان انسان

یکی دیگر از محاسبه‌گران در قیامت، وجدان انسان است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «كَفَىٰ يَنفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (سوره اسراء، آیه ۱۴) امروز وجدان شما برای حسابگری خودتان کافی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در قیامت انسان آنچنان متذکر اعمال خویش می‌شود که گویی همین الآن انجام داده و فریاد می‌زند: «ما لهذا الكتاب لا يُغادرُ صَغِيرَةً و لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (سوره كهف، آیه ۴۹) این چه کتابی است که ریز و درشت اعمال مرا ضبط کرده است؟ آری، حسابگری خداوند به قدری عادلانه و منصفانه است که وجدان خود ما نیز با يك تذکر و یادآوری به کرده‌ها، همان قضاوت را داشته و خود را در دادگاه وجدان محکوم می‌کنیم.

انواع حساب در قیامت

در قیامت هر دسته‌ای به گونه‌ای حسابرسی می‌شوند:

الف: گروهی خیلی ساده و آسان محاسبه می‌شوند.

قرآن می‌فرماید: «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» (سوره انشقاق، آیه ۸) از روسفیدان و کسانی که نامه عملشان را به دست راستشان داده‌اند، حساب آسان کشیده می‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر عطا و بخشش کنی به آن کسی که او بخل ورزیده و تو محروم کرده است و رفت و آمد کنی با کسی که از تو جدا شده و عفو نمایی آن کسی را که به تو ستم روا داشته است، در قیامت خداوند بخاطر این کمالات، حساب تو را آسان می‌گیرد. (تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صَلَاةَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ» (بحار، ج ۷، ص ۲۷۳) صله رحم در دنیا، سبب آسانی حساب در قیامت است.

ب: گروهی بسیار سخت حسابرسی می‌شوند.

قرآن در وصف مردان خدا می‌فرماید: «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (سوره رعد، آیه ۲۱) آنان از حساب‌های سخت قیامت می‌ترسند.

راستی مگر خداوند بد حساب است که آنان از بد حسابی او هراس دارند؟

پاسخ این سؤال را ما در روایات می‌یابیم، آنجا که می‌فرماید: «أَنْتُمْ يُدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا» خداوند روز قیامت حساب مردم را طبق میزان عقلی که در دنیا داشته‌اند مورد سؤال قرار می‌دهد، هر کسی که در دنیا عقل و درکش بیشتر است در قیامت هم حسابش سخت‌تر خواهد بود.

آری، افراد زیرك که در دنیا می‌توانند از زرنگی خود استفاده‌ها کنند باید به فکر حساب‌های سخت خود هم باشند.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران که در گرفتن طلب خود از مردم بسیار سختگیر بود فرمود: کسانی که در دنیا در داد و ستدها با مردم سختگیر و تنگ‌نظر باشند، خداوند هم در قیامت با آنان به سختی حساب خواهد کشید. (بحار، ج ۷، ص ۲۶۶)

بنابراین طبق روایات متعدّد، (بحار ج ۷، ص ۲۶۶ به بعد) معنای بد حسابی در قیامت، همان دقّت در حساب است، نه ظلم در آن. زیرا خداوند به هیچ کس ظلم نمی‌کند. «وَلَا يَظْلِمُ رَيْكَ أَحَدًا» (سوره کهف، آیه ۴۹)

ج: گروهی بدون حساب به دوزخ می‌روند.

اینها همان مشرکانی هستند که با دیدن و شنیدن صدها آیه و دلیل و معجزه دست از لجاجت خود برنداشتند، بنابراین در قیامت هم وضع آنان روشن است و نیازی به سؤال و جواب ندارند. لذا امام سجاده علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الشِّرْكِ لَا تُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ» (بحار، ج ۷، ص ۲۵۹) برای اهل شرك در قیامت میزان بر پا نمی‌شود.

در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می‌فرماید که خداوند تمام بندگان را به جز مشرکان پای میزان حساب می‌آورد. (بحار، ج ۷، ص ۲۶۰)

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (سوره کهف، آیه ۱۰۵) ما برای گروهی در قیامت میزانی به پا نمی‌داریم، یعنی آنان وزن و ارزشی ندارند و یا کار خیری انجام نداده‌اند و یا با اعمال خلاف خود کارهای پسندیده خود را نابود نموده‌اند.

در بعضی روایات می‌خوانیم: رهبر ظالم و فاجر و دروغگو و پیرمرد زناکار و ثروتمند بخیل و عالم حسود، بدون حساب به دوزخ می‌روند. (میزان الحکمه، «حساب»)

د: گروهی بدون حساب به بهشت می‌روند.

در حدیث مفصّلی می‌خوانیم که گروهایی در قیامت بدون حساب به بهشت می‌روند:

- ۱- کسانی که در انجام دستورات الهی و دوری از گناهان استقامت می‌ورزند.
- ۲- کسانی که از کنار برخوردهای بد و نیش و نوش دیگران با بلندنظری و عفو می‌گذرند و اهل کینه و عقده و انتقام نیستند.
- ۳- گروهی که علاقه‌ها و پول کردن‌های خود را جز در راه محبّت به خدا قرار نمی‌دهند و در کارهای خودشان هدفی جز خدا ندارند. (بحار، ج ۷، ص ۱۷۱)

چیزهایی که حساب ندارند

در روایات متعدّد می‌خوانیم: خداوند متعال در قیامت از نان و غذا و آن پولی که صرف ازدواج و جهاد و حج می‌شود، بازخواست و سؤال نمی‌فرماید.

حَقَّ النَّاسِ

در روایات می‌خوانیم: در قیامت بدهکار را احضار می‌کنند و کارهای نیک او را به طلبکار می‌دهند تا راضی شود، و اگر بدهکار عمل نیکی نداشت تا بجای بدهی خود بدهد، گناهان طلبکار را بر گناهان او اضافه می‌نمایند و بدین وسیله خداوند قصاص می‌فرماید. (بحار، ج ۷، ص ۲۷۴)

حضرت علی علیه السلام گناهان را به چند دسته تقسیم کرده و فرمودند: «...أَمَّا الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ... وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ...» (بحار، ج ۷، ص ۲۶۵) يك نوع گناه را خدا نمی‌بخشد و آن ظلمی است که مردم نسبت به یکدیگر مرتکب می‌شوند، سپس امام فرمود: خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد فرموده که در آن روز هرگز از ظلم ستمگری چشم‌پوشی نخواهد کرد، گرچه کم و جزئی باشد. آری، درباره حق الناس خداوند با کمال دقت به حساب‌ها می‌رسد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت می‌فرماید: «أَلْيَوْمَ أَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَعْدِلِي وَ قِسْطِي لَا يَظْلِمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ أَلْيَوْمَ أَخِذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَقَّهُ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ... إِلَّا مَظْلَمَةً يَهْبِهَا لِصَاحِبِهَا» (بحار، ج ۷، ص ۲۶۸) امروز در میان شما به عدالت حکم می‌کنم و به هیچ کس در دادگاه من ظلم نمی‌شود، امروز حق ضعیف را از قوی می‌گیرم، امروز به نفع مظلوم از ظالم (یا از طریق گرفتن کارهای نیک ظالم و قراردادن آن در پرونده مظلوم و یا از طریق برداشتن گناهان مظلوم و اضافه نمودن آنها به گناهان ظالم) دادخواهی می‌کنم. تا اینکه فرمودند: تنها آن دسته از ظالمان امروز نجات می‌یابند که مظلوم و کسی که به او ظلم کرده‌اند، از حق خودش بگذرد.

گفتگوها در حال حساب

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «قَلِيلٌ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةِ» (سوره انعام، آیه ۱۶۹) می‌فرماید: روز قیامت به انسان گناهکار خطاب می‌شود: آیا می‌دانستی که راه تو کدام بود و وظیفه تو چه بود؟ اگر بگویند: می‌دانستم، از او می‌پرسند: چرا عمل نکردی و اگر بگویند: نمی‌دانستم، به او گفته می‌شود: چرا یاد نگرفتی؟ (بحار، ج ۷، ص ۲۸۵)

در حدیث دیگری می‌خوانیم: خداوند با وجود حتی يك نفر صالح و باتقوا که در يك محلّه و منطقه‌ای زندگی می‌کند، بر سایر افراد آن محل احتجاج کرده و می‌فرماید: مگر فلان مؤمن که گرفتار کار خلاف نشد، در میان شما و در همسایگی شما نبود؟ و مگر شما حرف او را نشنیدید و گریه‌های او را در دل شب و اعمالش را در روز ندیدید؟ (بحار، ج ۷، ص ۲۸۵) چرا شما مانند او و در راه او نبودید؟ در دادگاه عدل الهی بعضی برای نجات خود می‌گویند: خدایا! تو به ما مال و زیبایی و یا گرفتاری دادی که وسیله گناه و انحراف ما شد! خداوند در آن هنگام بندگان صالحی را که مال و زیبایی و یا شدائد و گرفتاری‌ها آنان را گمراه نکرده به عنوان نمونه شاهد می‌آورد و می‌فرماید: مگر حضرت

یوسف و مریم زیبایی نداشتند؟ و مگر ایوب گرفتار سخت‌ترین بیمارها نشد؟ و بدین وسیله انسان در دادگاه قیامت محکوم شده و بهانه‌ها و عذرهایش بی‌نتیجه می‌ماند.

قرآن می‌فرماید: نمونه انسان با ایمان، زن فرعون است که در کاخ و دربار فرعون زندگی می‌کرد، اما هرگز به آن نظام و طاغوت آلوده نشد و اراده محکم‌تر از فولاد او بر تمام شرایط محیطی و زمانی و اقتصادی حاکم شد. همان گونه که نمونه انسان کافر را همسران حضرت لوط و نوح معرفی می‌کند که در خانه وحی و بر سر سفره وحی و در کنار تربیت‌کنندگان معصوم آن هم برای مدتی بس طولانی زندگی کردند، ولی بخاطر آنکه تصمیم بر اصلاح و هدایت خود نداشتند، همچنان در کفر باقی ماندند و هنگام قهر خداوند آنان نیز عذاب شدند.

بنابراین در هر زمانی افرادی وجود دارند که در قیامت بر مردم حجت باشند.

@FFFF@

خجالت و شرمندگی

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر در قیامت و در دادگاه عدل الهی هیچ کیفری نباشد مگر همین شرمندگی و خجالت در پیشگاه خداوند، سزاوار است که انسان از خواب و خوراک و استراحت دوری و به حال خود فکر کند. (بحار، ج ۶۸، ص ۳۶۵) گناهایی که حتی حاضر نبوده والدین و همسرش بفهمند، روز قیامت در برابر همه خلایق و اولیای خدا نشان داده می‌شود. (البته در صورتی که گناه از حد بگذرد و توبه نکند و قابل عفو نباشند)

در روایات متعددی سفارش شده که برای رهایی از حساب قیامت، در دنیا هر شخصی خودش را محاسبه و حسابرسی کند، یعنی در هر شبانه روز چند دقیقه و ساعتی را به فکر در عملکرد خود بپردازد تا اگر کار نیکی انجام داده خدا را شکر کند و اگر کار خلافی مرتکب شده است، توبه و عذرخواهی و جبران نماید.

در حدیث می‌خوانیم: کسی که خودش را محاسبه کند، خداوند در قیامت دوباره از او حساب نمی‌کشد و خداوند بالاتر از آن است که به حساب کسی برسد که او خود به حسابش رسیده است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خود غافل باشد و به حساب کار خودش در هر روز رسیدگی نکند. (جامع السعادات، ج ۳، باب محاسبه)

ثبت و کشف اعمال

یکی از مسائل قیامت، مسأله کتاب و پرونده‌های انسان است، که آیات و روایات بسیاری درباره آن آمده و بیانگر آن است که تمام اعمال و افکار انسان در دنیا ثبت و ضبط می‌شود و در آخرت کشف و

نمایان می‌گردد، ما در اینجا ابتدا آیات مربوط به ثبت پرونده‌ها را نقل نموده و سپس آیات کشف آنها را بیان می‌کنیم:

@FFF@

ثبت اعمال در دنیا

* «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ» (سوره یونس، آیه ۲۱) همانا فرشتگان ما تمام اندیشه و مکر و توطئه‌های شما را می‌نویسند.

* «كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ» (سوره مریم، آیه ۷۹) بر خلاف تصوّر شما، ما همه گفته‌ها را می‌نویسیم.

* «وَأَنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۹۴) ما هر کار خیری که افراد با ایمان انجام دهند می‌نویسیم.

* «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» (سوره یس، آیه ۱۲) ما هم خودِ اعمال و هم آثار آنها را می‌نویسیم.

* «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» (سوره قمر، آیه ۵۲) هر کاری که انجام داده‌اند، در نامه‌های آنان

ثبت است.

* «وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (سوره زخرف، آیه ۱۲) فرشتگان ما نزد مردم، کارهای آنها را

می‌نویسند.

* «وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ» (سوره قمر، آیه ۵۳) هر کار كوچك و بزرگی که انجام داده‌اند، مو به

مو ضبط می‌شود.

* «أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ» (سوره مجادله، آیه ۶) خداوند يك يك کار ایشان را به شماره دارد، ولی

مردم کرده‌های خود را فراموش نموده‌اند.

پس از ضبط و ثبت اعمال و افکار در دنیا، تمام آنها در قیامت افشا می‌شود.

@FFF@

کشف پرونده‌ها

* «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (سوره تکویر، آیه ۱۰) روزی که پرونده‌های اعمال گشوده و بررسی

می‌شود.

* «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا» (سوره ابراهیم، آیه ۲۱) در آن روز، همه مردم در برابر دادگاه الهی ظاهر

می‌شوند و هیچ فرد یا عملی پنهان نیست.

* «بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ» (سوره انعام، آیه ۲۸) در قیامت همه کارهای مخفی مردم هویدا

می‌شود.

* «يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ» (سوره قیامت، آیه ۱۳) در آن روز انسان هم از کارهایی که

با دست خود انجام داده با خبر می‌شود و هم از کارهایی که تأسیس کرده (و پس از مرگش مردم

در مسیر آن کارهای حق یا باطل قرار گرفته‌اند)، آگاه گشته و در اجر یا کیفر تمام کسانی که در آن

مسیر قرار گرفته‌اند، شریک می‌شود.

آیات در زمینه ثبت اعمال در دنیا و کشف آنها در قیامت زیاد است و ما به همین اندازه بسنده کرده و به سراغ مسأله تقسیم پرونده‌ها می‌رویم:

نیکوکاران و گنهکاران

قرآن می‌فرماید: در روز قیامت تمام انسان‌ها با توجه به پرونده آنان، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- نیکوکاران که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند. «أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا» (سوره الحاقه، آیه ۱۹) هر کس پرونده‌اش را به دست راستش دادند، شاد و سعادتمند است.

۲- گنهکاران که درباره نامه عمل آنها سه تعبیر مختلف در قرآن آمده است:

الف: يَكْ جا در مقابل خوبان که نامه به دست راستشان است، می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَشْمَالًا» (سوره الحاقه، آیه ۲۵) نامه مجرمان به دست چپشان داده می‌شود.

ب: در جای دیگر می‌فرماید: «أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ» (سوره انشقاق، آیه ۱۰) نامه گناهکاران، از پشت سر به آنها داده می‌شود (که نهایت تحقیر آنان است).

ج: در سوره اسراء بعد از آنکه می‌فرماید: نامه نیکوکاران به دست راستشان داده می‌شود، می‌خوانیم: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ» (سوره اسراء، آیه ۷۲) کسانی که در دنیا حقائق را ندیدند، در آخرت هم نابینا محسور می‌شوند.

بنابراین در مورد نامه بدکاران، سه نوع تعبیر متفاوت وجود دارد که شاید بتوانیم از مجموع این تعبیرات استفاده کنیم که مراد از دست راست و دست چپ در آیات قرآن، سعادت و شقاوت انسان است، چنانکه مرحوم علامه طباطبائی نیز در کتاب «حیات پس از مرگ»، مراد از راست و چپ را «حق و باطل» و «سعادت و شقاوت» دانسته و فرموده است:

قرآن درباره اینکه مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌شوند، گاهی می‌فرماید: «أَصْحَابُ الْيَمِينِ» و «أَصْحَابُ الشِّمَالِ» (سوره واقعه، آیه ۲۷ و ۴۱) دست راستی‌ها و دست چپی‌ها، و گاهی به جای راست و چپ می‌فرماید: «أَصْحَابُ الْمِمْنَةِ» و «أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ» (سوره واقعه، آیات ۸ - ۹) گروه مبارک و گروه نامبارک و گاهی بجای دست چپ و گروه نامبارک، گمراهان را نام برده است. (سوره واقعه، آیه ۹۲)

در جمع‌بندی آیات شاید بتوان به این نتیجه رسید که اسم چپ و راست در قرآن، کنایه از بد و خوب و سعادت و شقاوت باشد و آیاتی که می‌فرماید: نامه عمل خوبان به دست راست و نامه عمل مجرمان را به دست چپ آنها می‌دهیم، دارای معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن باشد. همان گونه که در فارسی نیز می‌گوییم: فلانی بالا و فلانی پائین است، یا شمال شهر و جنوب شهری است، که مراد تنها از حیث مکان نیست، بلکه برای درجه و مقام و شهرت و وضع اقتصادی نیز از آن استفاده می‌شود.

@FFF@

شادی یا غم

تاکنون بیان کردیم که تمام کارها در این جهان توسط فرشتگانی که مأمور ثبت و نوشتن اعمال هستند ضبط می‌شود و در قیامت همان پرونده‌ها و نوشته‌ها برای انسان گشوده و سبب شادی بعضی و روسیاهی گروه دیگری می‌شود.

نامه اعمال کسانی که اهل ایمان و پیرو ولایت امام حق و عادل هستند، به دست راستشان داده می‌شود. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ يَامَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ قَالُوا لِكَ يَقْرَؤُنَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (سوره اسراء، آیه ۷۱) روزی که هر دسته‌ای در کنار رهبرانی که در دنیا برگزیده‌اند محشور می‌شوند، در آن روز کسانی که در خط رهبری حق قرار گرفته‌اند، نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، آنان با اشتیاق نامه خود را می‌خوانند و کوچک‌ترین ظلمی به آنان نمی‌شود. (فتیل) به نخ بسیار باریکی که در وسط هسته خرما قرار دارد، گفته می‌شود) آنان هنگامی که نامه اعمال خود را می‌خوانند و لذت می‌برند و از شادی در پوست خود نمی‌گنجند، فریاد می‌زنند: ای مردم! بیایید نامه مرا بخوانید و سعادت مرا ببینید. (سوره الحاقه، آیات ۱۹ - ۲۳) آری، آنان در دنیا به فکر قیامت خود بودند و برای آخرت کشت نمودند و در آخرت نیز به سعادت رسیدند، اما آنان که در این دنیا همچون نابینایان حقیقت را ندیدند و رهبران معصوم و عادل را رها کرده و به دنبال رهبری فرعون‌ها، قارون‌ها و طاغوت‌ها رفتند، در آخرت نیز وضع اسفباری خواهند داشت و نامه اعمالشان به دست چپشان داده خواهد شد. (تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۱۷) و در جای دیگر می‌خوانیم: کسانی که در اثر انحراف و گناه نامه عملشان را به دست چپ آنها می‌دهند، غرق در حسرت و غم می‌شوند و فریاد می‌زنند: ای کاش این نامه را به من نمی‌دادند! و ای کاش در همان حال شك و تردید از سرنوشت باقی بودم و نمی‌دانستم وضعم چیست که لااقل روزنه امیدی در من بود! وای بر من که مال و قدرت و سلطنت دنیای من در این روز نتوانست مرا نجات دهد... (سوره الحاقه، آیات ۲۵ - ۲۹)

انواع پرونده‌ها

از آیات قرآن استفاده می‌شود که در روز قیامت برای هر شخصی سه نوع کتاب و پرونده وجود دارد:

۱- فردی، که برای هر انسانی يك کتابی است که مربوط به کارهای شخصی خودش است. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (سوره اسراء، آیه ۱۳) ما پرونده عمل هر انسانی را به گردنش می‌اندازیم و روز قیامت همان نامه عمل را به صورت کتابی که ریز و درشت کارها در آن ضبط شده، در برابرش باز می‌نماییم.

۲- گروهی، که برای هر اُمَّت و گروهی هم يك كتابی است. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» (سوره جاثیه، آیه ۲۸) در قیامت هر اُمَّت و گروهی به كتاب مخصوص خود فراخوانده می‌شوند. البته شاید این كتاب مربوط به خط فکری اُمَّت‌ها باشد.

۳- همگانی، که كتابی که در آن اعمال تمام مردم یکجا ضبط شده است. (تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۸)

مراحل و مواقف

طبق روایات متعدد، در قیامت پنجاه توقفگاه داریم که هر يك از آنها مربوط به یکی از حالات آن روز و یا حالات انسان و مسئولیت‌ها و سؤال و جواب‌هاست و مدت توقف در هر يك از این مراحل، هزار سال است. (تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۸۰؛ بحار، ج ۷، ص ۱۳۶)

البته این مدت برای افراد فاسد و منحرف است، زیرا طبق حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده، برای مؤمنین مدت حساب به مقدار انجام یکی از نمازهای واجب در دنیا است. (بحار، ج ۷، ص ۱۲۳)

مرحوم مجلسی در جمع‌بندی روایات و تفسیر آیات در این باره می‌فرماید: به نظر می‌رسد که مدت حساب کافران معمولی در قیامت هزار سال است، (با توجه به آیه ۵ سوره سجده) ولی حساب بعضی از کافران که شاید رهبران کفر و فساد در جامعه باشند، پنجاه هزار سال هم طول می‌کشد، (با توجه به آیه ۵ سوره معارج) هر چه کفر و ظلم بیشتر باشد، مدت حساب طولانی‌تر است، هر چه ایمان و تقوا هم بیشتر باشد، حساب در آن روز آسان‌تر خواهد بود. (بحار، ج ۷، ص ۱۲۸)

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: گاهی در آیات قرآن جملات ضد و نقیض به چشم می‌خورد، مثلاً در يك آیه می‌خوانیم: خداوند در قیامت بر لب و دهان مردم مهر می‌زند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: مردم فریاد می‌زنند و به یکدیگر لعنت می‌کنند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراحل و توقفگاه‌ها در قیامت متعدد است، در يك مرحله اجازه سخن گفتن دارند، چنانکه مشرکان به دروغ می‌گویند: «وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (سوره انعام، آیه ۲۳) به خدا سوگند ما در دنیا مشرک نبودیم! لیکن آن دروغ سبب می‌شود که مهر بر لب‌هایشان زده شود و به جای لب‌ها، پوست بدن و دست‌ها و پاها و دیگر اعضای آنها به گمراهی و گناه آنان گواهی می‌دهند. (بحار، ج ۷، ص ۳۱۴)

بنابراین در يك زمان و مرحله فریاد و لعنت و دروغ و انکار در کار است، ولی در مرحله‌ای دیگر مهر بر دهان خوردن و سکوت، پس مراحل و مواقف متعدد و با هم فرق می‌کنند.

@FFFF@

دروغگویی در قیامت

سؤال: مگر در قیامت هم می‌توان دروغ گفت؟

پاسخ: مرحوم علامه در تفسیر آیه ۱۸ سوره مجادله می‌فرماید: کسانی که در دنیا با دروغ خوگرفته‌اند، در قیامت هم نمی‌توانند از آن خصلت همیشگی خود یکسره دست بکشند و لذا دروغ می‌گویند و بر دروغ خود سوگند هم یاد می‌کنند، «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» (سوره مجادله، آیه ۱۸) روز قیامت که همه مردم زنده می‌شوند، این گمراهان همانند سوگندهای دروغی که در دنیا برای شما یاد می‌کردند در آنجا هم برای خدا سوگند دروغ یاد می‌کنند و خیال می‌کنند که با این حيله‌ها و دروغ‌ها آنجا هم می‌توانند کاری از پیش ببرند.

البته کم‌کم با صحنه‌های قیامت بیشتر آشنا می‌شوند و می‌بینند که تمام پرده‌ها کنار رفته و دیگر جای خلاف‌گویی نیست، لذا در سوره نساء می‌خوانیم: «لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً» (سوره نساء، آیه ۴۲) در آن روز هیچ چیزی را پنهان نگاه نمی‌دارند و به همه انحراف‌ها و گناهان خود با کمال صراحت اقرار می‌کنند.

اینها مانند کسانی هستند که مرتکب کارهایی شده‌اند، ولی پس از دستگیری در دادگاه همه چیز را منکر می‌شوند و همین که مدارك و عکس‌ها و شاهدها همه حاضر شدند و دیدند که دیگر جای انکار نیست، همه چیز را با بیان ساده و روشن اقرار می‌کنند. کوتاه سخن آنکه در قیامت به خاطر وجود همان خصلت دروغ‌بافی که در دنیا داشتند، یا به خاطر آشنا نبودن به آن نظام و یا احتمال تأثیر دروغ، اول دروغ‌هایی می‌گویند، ولی چیزی نمی‌گذرد که با کنار رفتن پرده‌ها و حجاب‌ها همه چیز را اقرار می‌کنند.

حساب و جزای کارهای انجام نشده

در فرهنگ اسلام برای انسان دوگونه حساب و جزا ثبت می‌شود:

۱- کارهایی که خودش انجام داده است.

۲- کارهایی را که انجام نداده، ولی تصمیم بر انجام آن داشته است.

توضیح آنکه: بر خلاف قوانین حقوقی این جهان که تنها روی کارهای انجام شده حکم صادر می‌کنند و نسبت به افکار و انگیزه‌ها و آرزوها و نیت‌ها عکس‌العملی نشان نمی‌دهند، اسلام، هم برای کارهایی که انسان انجام داده و هم نسبت به انگیزه و نیت‌هایی که در دل داشته و به مرحله عمل نرسیده حساب باز نموده است، به طوری که هرگاه انسانی در مشرق زمین عمل صالح یا فاسدی

انجام دهد، هرچند سال‌ها بلکه قرن‌ها از آن گذشته باشد و دیگری در مغرب نسبت به انجام آن کار راضی یا ناراضی باشد، در دادگاه عدل الهی به هنگام جزا یا کیفر، پای او را نیز به میان می‌کشند. این رضایت باطنی و پیوند مکتبی، علاوه بر اینکه يك حقیقت قابل ملاحظه‌ای در سازندگی انسان است، از درون نیز نقش مهمی دارد. زیرا هر لحظه به انسان بد فکر و بد اندیشه هشدار می‌دهد که هر گاه راضی به فلان کار زشت باشی، تو هم در کیفر آن عمل شریک خواهی بود، و همچنین به انسان رشد یافته بشارت می‌دهد که هر گاه در انجام عمل نیک آنگونه که دلخواه تو بود موفق نشدی، خداوند بخاطر آن فکر و آرزوی صحیحی که داشتی به تو پاداش می‌دهد. برای روشن شدن بیشتر این مسأله که پیوند فکری و مکتبی از نظر اسلام هیچ حدّ و مرز زمانی و مکانی ندارد، آیات و روایاتی را بیان می‌کنیم:

۱- قرآن خطاب به یهودیان زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۸۳) چرا شما پیامبران (همچون یحیی و زکریا علیهما السلام) را شهید کردید؟ در حالی که طبق فرموده امام صادق علیه السلام فاصله میان قاتلان آن پیامبران با یهودیان زمان رسول الله صلی الله علیه وآله پانصد سال بوده است. (تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۵) آری، صدها سال پیش اجداد و پدران آنها پیامبرانی را کشته‌اند، ولی چون آنها از رفتار و عملکرد پدران خود راضی بودند، خداوند آنها را نیز مورد عتاب قرار داده و حتی نسبت پیامبرکشی به آنان می‌دهد که چرا پیامبران را کشتید؟ و در قیامت هم باید پاسخ این کار ناکرده‌ای را که راضی به آن بوده‌اند بدهند.

۲- قرآن در مورد شتر حضرت صالح که یکی از نشانه‌های بزرگ الهی و معجزه آن پیامبر بزرگوار بود و آن را تنها يك نفر پی کرد و از بین برد، می‌فرماید: «فَعَقَرُوهَا» (سوره هود، آیه ۶۵) همه مخالفان حضرت صالح شتر را کشتند. و این به خاطر آن است که همه مخالفان به کار آن يك نفر راضی بودند و لذا همه مردم نیز مورد قهر خداوند قرار گرفتند.

چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السَّخَطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَوْهُ بِالرِّضَا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱) ای مردم! رضایت و خشنودی و ناخوشایندی انسان نسبت به عملی نیز محاسبه می‌شود، چنانکه شتر صالح را يك نفر کشت، ولی چون دیگران بدان رضایت داشتند، خداوند تمام آنان را عذاب فرمود.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در محلّ گناه (به ناچاری) حاضر باشد و قلباً مخالف با گناه باشد، گویا غایب است، ولی هر غایبی که قلباً راضی به انجام گناه باشد، گویا در آن مجلس حضور داشته است. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۹)

آری، حضور و غیاب در صحنه گناه و جرم تنها با حضور فیزیکی و جسم و جسد نیست، بلکه حضور و غیاب واقعی همان رضایت یا تنفر قلبی است.

۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه شخصی در مشرق کشته شود، ولی انسانی در مغرب زمین به آن قتل راضی باشد، در نزد خداوند آن انسان راضی هم مانند قاتل، مجرم شناخته می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۵۹)

۵ - یکی از یاران حضرت علی علیه السلام بعد از پیروزی در جنگ جمل گفت: ای کاش برادرم بود و پیروزی ما را می‌دید! امام فرمود: اگر دل او با ما باشد، گویا در جنگ و پیروزی ما شریک است. از این بالاتر این که امام فرمود: نه تنها برادر تو، بلکه در این پیروزی افرادی شریک‌اند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲) (یعنی آیندگان هم اگر راضی به کار ما باشند، نیز با ما شریکند)

۶- در زیارت عاشورا می‌خوانیم: خدا لعنت کند کسانی را که خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنیدند، ولی قلباً راضی بودند و عکس‌العملی نشان ندادند.

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت همین که نامه عمل غیبت کننده را به دستش می‌دهند، می‌پرسد: چرا کارهای خیر من در آن نیست؟ به او می‌گویند: به خاطر گناه غیبت تو، کار خیرت در پرونده دیگری ثبت شد، و برعکس در نامه بعضی عباداتی ثبت شده که هرگز انجام نداده‌اند، آنها نیز می‌پرسند: ما این اعمال را انجام نداده‌ایم؟! ولی پاسخ می‌شنوند که عبادات کسی که تو را غیبت کرده، از نامه عملش حذف و در پرونده تو ثبت نمودیم. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۶)

کوتاه سخن آنکه در روز حساب، ما باید پاسخگوی يك سری کارهایی باشیم که انجام نداده‌ایم، ولی راضی به آن بوده‌ایم و یا با يك سری گناهان خود سبب انتقال لغزش دیگران به پرونده خودمان شده‌ایم.

و اینها همه به خاطر همان بینش و دید اسلامی است که میان تمام انسان‌ها در هر عصر و نسلی يك پیوند مکتبی برقرار نموده و تمام مرزهای مادی و منطقه‌ای و نژادی و زمانی را برداشته است. اکنون که ما می‌توانیم از راه قلب و راضی بودن و شاد شدن و همدردی و هم‌فکری در تمام کارهای خیری که در طول تاریخ و به دست هر انسانی واقع شده شریک باشیم، حیف است که تنها خوشی و رفاه امروز خودمان را به حساب آوریم و از داشتن فکر بلند و هدف عالی و نیت خیر و نجات و پیروزی و سعادت همه انسان‌ها در سراسر جهان در طول تاریخ محروم بمانیم.

به علاوه گاهی کار ما آثاری دارد که در قیامت باید پاسخگوی آثار آن هم باشیم. قرآن می‌فرماید:

«وَتَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» (سوره یس، آیه ۱۲) ما هم کار مردم را که در دنیا انجام داده‌اند

می‌نویسیم و هم آثار خیر و شرّی که آن کارها در برداشته است. مثلاً گاهی با ارشاد خودتان يك نفر را از گمراهی نجات می‌دهید و او هم صدها نفر دیگر را هدایت می‌کند، خداوند در قیامت تنها پاداش آن يك نفری را که شما بدون واسطه هدایت کرده‌اید عطا نمی‌کند، بلکه هم پاداش او و هم

پاداش هدایت کسانی را که به واسطه او نجات یافته‌اند به شما مرحمت می‌کند، همچنین است آثار گناه و انحراف‌های با واسطه‌ای که از انسان سر می‌زند.

شاهدان و شاکیان قیامت

شهادت و گواهی شاهدان

یکی از مسائل مهم در قیامت وجود گواهان مختلف و متعدّد است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» روزی که تمام شاهدان برپا می‌خیزند. گرچه خداوند نیازی به هیچ شاهی ندارد، ولی انسان دارای چنان خصلتی است که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر احساس کند، در تربیت و تقوای او مهم‌تر و مؤثرتر است. برای نمونه به داستان زیر توجه کنید:

روزی جناب «عقیل»، برادر بزرگتر حضرت علی‌علیه السلام خدمت حضرت رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت‌المال را نمود، حضرت دست او را گرفت و به نماز جمعه برد و آن جمعیت انبوه را به عقیل نشان داد و سپس فرمود: از بیت‌المال سهم بیشتری دادن به تو، یعنی دزدیدن از حق همه این مردم! عقیل با نگاهی به آن جمعیت، از درخواست خود پشیمان شد و برگشت. آری، حضور و نظارت مردم و تعداد گواهان و شاهدان هر چه بیشتر باشد، احساس شرمندگی انسان زیاده‌تر می‌شود و قهراً همّت بیشتری برای کنترل خود نشان می‌دهد، چون گاهی ممکن است انسان در تنهایی کاری را انجام دهد که در جمع و حضور شاهدان به هیچ وجه حاضر به مطرح کردن آن نیز نباشد.

شاهدان در قیامت

از آیات و روایات استفاده می‌شود که در صحنه قیامت و در دادگاه عدل الهی، حضور شاهدان قطعی و حتمی است، اما این شاهدان چه کسانی هستند؟ در این مبحث با توجه به آیات قرآن اشاره‌ای به آنها می‌کنیم.

@FFF@

اولین شاهد: خداوند

در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (سوره حج، آیه ۱۷) همانا خداوند بر همه چیز گواه است. برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند، نظیر آیه «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (سوره نساء، آیه ۱) همانا خداوند مراقب شماست، یا آیه «وَكَانَ اللَّهُ يَكُلُّ شَيْءٍ مَّحِيطًا» (سوره نساء، آیه ۱۲۶) خداوند بر هر چیز احاطه و حضور دارد و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است.

@FFF@

دومین شاهد: انبیا

یکی از گواهان دیگر در قیامت، پیامبران بزرگوار هستند.

قرآن می‌فرماید: «وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيدًا» (سوره نساء، آیه ۴۱) ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی، حاضر می‌کنیم.

در جای دیگر می‌خوانیم: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَوْلٍ» (سوره نحل، آیه ۸۹) روزی که از میان هر قوم و امتی شاهدی از خودشان برمی‌انگیزیم و تو را شاهد بر آنان.

بنابراین در قیامت شاهد هر امتی، پیامبر همان امت خواهد بود و شاهد تمام انبیا، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

سؤال: اگر انبیا در قیامت بر کار مردم گواهی می‌دهند، پس چرا در پاسخ سؤال خداوند که می‌پرسد: «أَمَّا شِمَا چگونه رفتار کردند؟ می‌گویند: «لَا عِلْمَ لَنَا» (سوره مائده، آیه ۱۰۹) ما علمی نداریم. مگر کسی که علم ندارد می‌تواند شاهد باشد؟

پاسخ: اولاً: علم انبیا از طرف خداست و از خودشان چیزی نمی‌دانند.

ثانیاً: گاهی شاگرد به استاد و معلمش می‌گوید: من که علم و قدرتی ندارم، در واقع این تعبیر نوعی احترام و ادب نسبت به استاد است. بنابراین مراد انبیا، علم آنان در برابر علم خداوند است که چیزی نیست، نه آنکه اصلاً علمی ندارند و گرنه چرا طبق فرموده قرآن گاهی از بدرفتاری امت خود شکایت می‌کنند، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مَهْجُورِیت قرآن به وسیله امتش، به خداوند شکایت کرد. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (سوره فرقان، آیه ۳۰)

@FFF@

سومین گواه: امامان معصوم علیهم السلام

در قرآن می‌خوانیم: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (سوره بقره، آیه ۱۴۳) و بدین گونه ما شما را يك امت معتدل و میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد.

با توجه به اینکه همه افراد امت اسلامی آن عدالت و اعتدال و لیاقت و آگاهی لازم برای شهادت و گواهی دادن را ندارند، بنابراین مراد از امت در آیه بعضی افراد هستند، نه همه مردم. همان گونه که مدح قرآن درباره کسانی که با پیامبرند، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (سوره فتح، آیه ۲۹) شامل همه نمی‌شود، زیرا منافقان نیز با رسول خداصلی الله علیه وآله بوده‌اند.

علاوه بر آنکه بسیاری از افراد امت اسلامی کسانی هستند که به خاطر فسق و گناه خود، گواهی آنان حتی برای اندک چیزی آن هم در کوچک‌ترین دادگاه‌های دنیا ارزشی ندارد، حال چگونه می‌توانیم بگوییم که همه این افراد لایق شهادت دادن و گواه بودن هستند؟! آن هم در روز بزرگ قیامت و در برابر خداوند! آن هم نسبت به کلیه اعمال تمام انسان‌ها!

بنابراین مراد از امت، تنها بعضی افراد امت هستند که شرایط لازم برای شهادت بر اعمال تمام مردم را در دادگاه عدل الهی دارند، چنانکه امام باقر علیه السلام فرمودند: آن امت وسط که شاهداوند، تنها ما هستیم. (تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره)

امام صادق علیه السلام پیرامون آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَاكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (سوره نساء، آیه ۴۱) فرمودند: در هر دوره و زمانی امامی هست که گواه و شاهد بر مردم است. (تفسیر صافی، ذیل آیه)

@FFF@

چهارمین شاهد: فرشتگان

در قرآن می‌خوانیم: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» (سوره ق، آیه ۲۱) روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شود، در حالی که در کنار او هم فرشته‌ای است که او را به محشر سوق می‌دهد و همچنین فرشته‌ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست. (تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۹)

فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسانند، ممکن است همان گروه از مأمورانی باشند که در دنیا همراه ما بوده و اعمال ما را ضبط می‌نمودند و ممکن است سایر فرشتگان باشند.

@FFF@

پنجمین شاهد: زمین

قرآن می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (سوره زلزال، آیه ۴) زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می‌کند. شهادت زمین در آن روز می‌تواند دو گونه باشد:

الف: به وسیله وضع و نظامی است که پیدا کرده است، همان گونه که ما به یکدیگر می‌گوییم: چشم تو شهادت می‌دهد که دیشب خواب نکرده‌ای و رنگ تو گواه آن است که ترسیده‌ای و یا

عصبانی و یا شاد شده‌ای، همچنین زمین در آن روز دچار زلزله‌ای بسیار بزرگ می‌شود و بعد از کنده شدن و به حرکت درآمدن کوهها و بهم خوردن و قطعه قطعه شدن و سپس شن شدن آنها، با ما حرف‌ها دارد. یعنی وضع و نظام آن روز به ما مطالبی را می‌فهماند. همانند دایره‌های تنه درخت پس از بریده شدن که به ما تاریخ و سن آن را نشان می‌دهد و یا نوشته‌ای که مقدار اطلاعات و آگاهی نویسنده آن را به ما می‌فهماند.

بنابراین مراد از شهادت دادن زمین، گواهی اوضاع آن است نه گفتگو و کلام. ب: خداوند با قدرت و اراده خود هر گوشه‌ای از آن را به سخن در می‌آورد. همان قدرت و اراده‌ای که در دنیا عصای بی‌جان موسی را به صورت اژدهایی بزرگ آن هم دارای چشم و دم و نیش در آورد. آن قدرتی که در دنیا از موادّ غذایی خاک، میوه و از میوه نطفه و سپس انسان به دنیا می‌آورد و آن انسان پس از چندی حرف می‌زند، در آن روز نیز این رشته طولانی را درهم می‌پیچد و حرکت کند آن را به صورت يك حرکت سریع‌السیر در می‌آورد و جمادات بی‌کلام، گوینده و ناآگاهان همه آگاه می‌شوند. «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (سوره عنکبوت، آیه ۶۴) همانا خانه آخرت جایگاه حیات است، که با توجه به این معنا، زمین با سخن و کلام گواهی می‌دهد.

راستی چگونه ما به راحتی می‌پذیریم که نوار کاستی که در ضبط قرار گرفت و متصل به برقی شد با ما سخن بگوید، ولی نوارهایی که در این جهان در طول عمر از ما گرفته شده و اکنون به اراده خدا متصل شده و در جایگاه قیامت قرار گرفته است، نتواند سخن بگوید!

روایات متعدّد نیز بیانگر آن است که در روز قیامت، زمین نیز یکی از شاهدان می‌باشد، از جمله: رسول خداصلی الله علیه وآله به هر منطقه‌ای که وارد می‌شدند، دو رکعت نماز بجا می‌آوردند و می‌فرمودند: روز قیامت این مکان بر نماز ما شهادت می‌دهد. (تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۳۷) و امام صادق علیه السلام فرمود: نمازهای خود را در مکان‌های مختلف بخوانید، زیرا مکان‌ها نیز در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد. (علل الشرایع به نقل از «حیات پس از مرگ» علامه طباطبائی قدس سره)

@FFF@

ششمین گواه: وجدان

یکی از شاهدان در آن روز، عقل و وجدان بیدار شده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می‌کند، اقراری از عمق جان و از تمام وجود، اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پرسوز و گدازتر باشد.

جالب اینکه در آن روز خداوند نیز وجدان را قاضی قرار می‌دهد و به انسان خطاب می‌فرماید: «إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ يَنفُسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (سوره اسراء، آیه ۱۴) نامه عمل خود را بخوان، امروز روح و روان تو برای اینکه علیه تو گواهی دهند، کافی است.

آری، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می‌دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است، چنانکه اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر يك از سرفه‌های او که در اثر اعتیاد پیدا شده بر علیه او سخن‌ها دارند. در مناجات می‌خوانیم: خدایا! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی‌دانم!

@FFF@

هفتمین شاهد: اعضای بدن

یکی از شاهد‌ها در قیامت، اعضای بدن (دست و پا و پوست و زبان) هستند. قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نور، آیه ۲۴) روزی که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می‌دهند.

و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می‌گویند، «أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (سوره یس، آیه ۶۵) روزی که بر لب‌های آنان مهر می‌زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می‌زند و پاهایشان گواهی می‌دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند.

در آیه دیگر می‌خوانیم: «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره فصلت، آیه ۲۰) روز قیامت، گوش و چشم‌ها و پوست‌هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده‌اند، گواهی می‌دهند.

جالب آنکه انسان که این گواهی را از اعضای خود می‌بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می‌گوید: «قَالُوا لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» (سوره فصلت، آیه ۲۱) چرا و چگونه در این روز از گناهان رسوا و شرم‌آوری که توسط تو مرتکب شده‌ام پرده برداشته و گواهی می‌دهی؟! پوست جواب می‌دهد: «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (سوره فصلت، آیه ۲۱) خداوندی که همه چیز را به نطق و گفتگو درمی‌آورد، ما را به گواهی و سخن گفتن وادار نمود.

علامه طباطبائی قدس سره در تفسیر این آیات می‌فرماید: شهادت اعضا، زمانی واقعیت دارد که هر يك از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه باشند وگرنه هر گاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آنها آگاهی و صوت بدهد که شهادت نخواهد بود. زیرا شاهد باید به هنگام عمل، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی دیگر گواهی بدهد. بنابراین همه اعضای ما در این عالم دارای يك نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد. (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۲)

در جای دیگر نیز قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره اسراء، آیه ۳۶) از آنچه که نمی‌دانی پیروی مکن، زیرا که هریک از گوش و چشم و دل تو در روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرند.

گرچه بعضی خواسته‌اند بگویند که مراد از سؤال از چشم و گوش، سؤال از صاحبان چشم و گوش است، ولی با توجه به آیات دیگر که می‌فرماید: در قیامت خود اعضا شهادت می‌دهند، هیچ دلیلی بر اینکه آیه را بر خلاف ظاهر آن معنا کنیم نداریم.

در حدیث می‌خوانیم: گواهی اعضا تنها مخصوص افراد فاسق و مجرمانی است که باید گرفتار عذاب الهی شوند، و در باره مؤمن این گواهی‌ها در کار نیست و تنها نامه عملشان را به دست راستشان می‌دهند و آنان شادی‌کنان دیگران را نیز به خواندن نامه عمل خود ترغیب می‌کنند. (کافی، به نقل از تسلیة الفؤاد، ص ۱۸۱)

@FFF@

هشتمین شاهد: زمان

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ما مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ: أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ لَشَهِيدٌ... أَشْهَدُ لَكَ بِهَذَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۲۱، سوره ق) هیچ روزی بر انسان نمی‌گذرد مگر آنکه آن روز به انسان هشدار می‌دهد که من امروز برای تو روز جدیدی هستم و گواه کارهایی خواهم بود که امروز انجام می‌دهی و در روز قیامت به آنها شهادت خواهم داد، بنابراین سعی کن که از این روز استفاده کامل کرده و اعمالی را در راه سعادت ابدی خودت انجام دهی.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ» (صحیفه سجادیه، دعای ششم) امروز روز تازه و جدیدی است و در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

@FFF@

نهمین گواه: اعمال

از شاهدان در قیامت، خود اعمال و کردارهای انسان است که در برابر انسان مجسم و نمودار می‌شوند. آری، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد، دیگر هیچ راهی برای انکار وجود ندارد. مسأله تجسم عمل در قرآن و روایات بسیار مطرح است که ما به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: * «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا» (سوره آل عمران، آیه ۳۰) روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می‌بیند.

* «وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (سوره کهف، آیه ۴۹) روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می‌یابد.

* «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره یس، آیه ۵۴) جزایی برای شما نیست، مگر همان عمل خودتان که گریبانگیر شما می‌شود.

* «يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ» (سوره انعام، آیه ۳۱) گناهانی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده، در آن روز به صورت باری بر دوش او سنگینی می‌کند.
راه دوری نرویم، مگر در همین دنیا اهرام مصر و ساختمان‌ها و کاخ‌های زیبای شاهان، تجسم رفاه‌طلبی و بلندپروازی آنان نیست؟

* در دنیا افراد متمولی که تنها به فکر ذخیره کردن پول و ثروت خود هستند و به فریاد محرومان نمی‌رسند در حالی که دل صدها فقیر از بینوایی و نداری می‌سوزد، در قیامت همان پول‌ها و سگه‌ها داغ و به پیشانی و پهلوی زراندوزان گذارده می‌شود. (سوره توبه، آیه ۳۵) این سوز در برابر آن سوز.
* افرادی که در دنیا با گرفتن ربا اعتدال جامعه را بهم می‌زنند، در قیامت نیز با داشتن يك شكَم بزرگ، اعتدال ایستادن و حرکت از آنان گرفته می‌شود. (سوره بقره، آیه ۲۷۵)
* امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۷۹ سوره آل عمران می‌فرماید: اموالی که در دنیا مورد بخل قرار گرفته و مالیات اسلامی آن پرداخت نشده است، در قیامت به صورت ماری به گردن صاحبش انداخته می‌شود. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۴۳)

* کسی که در دنیا غیبت شخصی را در محله‌ای دیگری کرده است، این زیان درازی و نیش‌زدن دنیایی، سبب می‌شود در آخرت زبانش از دهان بیرون آمده و به قدری دراز می‌شود که روی زمین قرار گرفته و مردم آن را لگد کنند و این يك نوع تجسم عمل است.

در روایات ما از مسأله تجسم اعمال بارها سخن به میان آمده است، چنانکه شیخ بهائی می‌فرماید: جملاتی که تنها از رسول خدا صلی الله علیه وآله (غیر از امامان معصوم علیهم السلام) در باره تجسم اعمال در قیامت وارد شده، از بس زیاد است که قابل شماره نیست. (مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۵۳)

بنابراین یکی از شاهدان و گواهان در قیامت، همان اعمال تجسم‌یافته خود ماست، که در دنیا صورتی دارد و در آخرت شکل دیگری به خود می‌گیرند.

عذاب قیامت، نه انتقام است و نه عقده و نه کیفرهای قراردادی که قابل چانه‌زدن و تخفیف باشد، بلکه عذاب قیامت عین همان کارهای دنیایی خود ماست، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«الدُّنْيَا مَرْعَى الْآخِرَةِ» (عوالی‌اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷) دنیا مزرعه آخرت است.

آری، خوشه‌های گندم، همان دانه‌ای است که کشاورز کاشته و این خوشه تجسم همان عمل اوست.

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو
شعراى ما نیز با الهام از معارف اسلامى، مسأله تجسّم عمل را در اشعار خود آورده‌اند، (عدل الهى، شهید مطهرى، ص ۲۵۳) چنانکه مولوى مى‌گوید:

ای دریده پوستین یوسفان
گرگ برخیزی از این خواب گران
گشته گرگان يك به يك خواهای تو
مى‌درانند از غضب اعضاى تو
زانچه مى‌بافى همه روزه بپوش
زانچه مى‌کارى همه ساله بنوش
گر ز خارى خسته‌ای خود کشته‌ای
در حریر و قزدري خود رشته‌ای
چون زدست زخم بر مظلوم رُست
آن درختى گشت و زَقوم رُست
این سخن‌های چو مار و کژدمت
مار و کژدم مى‌شود گیرد دمت
خداوندا!

روز قیامت ما را در برابر آن همه شاهد، روسفید فرما! و مارادر ترس و ضعف خودمان رها نکن که راهی برای نجات جز عفو و لطف تو وجود ندارد.

شاکیان در قیامت

روز قیامت و در دادگاه عدل الهی، علاوه بر سؤالاتی که از انسان مى‌شود و شاهدان و گواهان متعدّد شهادت مى‌دهند، شاکیانی هم هستند که از انسان شکایت دارند، از جمله:

۱- رسول الله صلی الله علیه وآله

در قرآن مى‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه وآله در روز قیامت نزد خداوند شکایت کرده و مى‌گوید: «يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (سوره فرقان، آیه ۳۰) پروردگارا! اُمّت من، قرآن را کنار گذاشته و مهجور کردند.

خدایا! آنان یا قرآن را نخواندند، یا تدبّر نکردند و یا عمل نکردند و یا به دیگران نرساندند. به جای اینکه برای زنده‌ها بخوانند، تنها بر مرده‌ها خواندند، به جای اینکه کتاب زندگی و قانون قرار دهند، کتاب تشریفات و سوگند قرار دادند.

به جای آنکه روبرو قرار دهند، پشت سر گذارند، به جای آنکه از آن نور بگیرند، به وسیله آن پول گرفتند.

به جای آنکه آیات آن را به دل بنشانند، بر کاغذ نوشته و بر سنگ تراشیدند، به جای آنکه او را حفظ نمایند، فراموش نمودند.

مرکز نزول آن «مکه و مدینه»، مرکز توطئه شد، قوانین آن تغییر کرد، حدود آن رها شد، توحید و بندگی حقّ که به آن امر کرده بود، به اطاعت از طاغوت تبدیل شد.

به جای اینکه تربیت یافتگان آن دشمن خدا را بترسانند، از دشمن خدا ترسیدند، به جای اینکه با هم متحد شوند، از هم گسستند و به جای وارسنگی، به شرق و غرب وابسته شدند.

اطلاعات مسلمانان از حقوق شرق و غرب بیش از آگاهی آنها از آیات حقوقی قرآن بود و قوانین اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آن به کلی رها شد.

آری، تنها يك گوشه از جهان اسلام به خاطر رهبری امام خمینی قدس سره و خون بهترین جوانان، قرآن را زنده کردند و آن ایران است.

یکی از دانشمندان می گفت: در مدینه کنار قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمعیت زیادی را دیدم، به فکر فرو رفتم و به پیامبر عزیز گفتم: یا رسول الله! آیا از این مردم راضی هستی؟ در آن حال قرآنی در دستم بود، عرض کردم: یا رسول الله! من این قرآن را باز می کنم، اگر از این مردم راضی یا ناراضی هستی يك آیه در سطر اول آن باشد که من از نظر شما درباره مردم با خبر شوم! قرآن را باز کردم و با کمال تعجب سطر اول این آیه آمد: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (سوره فرقان، آیه ۳۰)

این آیه مرا تکان داد و فهمیدم که روح پیامبر صلی الله علیه و آله از ما ناراضی است. آری، مسلمانانی که مظلومیت میلیون ها مسلمان دیگر را در دنیا می بینند ولی سکوت کرده و خود را سر سپرده ابرقدرت ها قرار داده اند، هرگز مورد رضایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیستند. مسلمانانی که نماز و جماعاتشان وحشت در دل حتی يك مگس به وجود نمی آورد، تا چه رسد که فساد را از جامعه های کفر بردارد، و مراکز عبادت آنان به بازار و مرکز تجارت و کسب در آمد اجناس بیگانگان درآمده است، چگونه می توانند قلب رسول الله صلی الله علیه و آله را از خود راضی نمایند؟!

مسلمانانی که سرانشان به ضعیف زور می گویند و به قوی باج می دهند، بازار ربا و بهره در میانشان رواج دارد، در بعضی کشورها مغازه های شراب فروشی باز است، مسلمانانی که ترسو، جاهل، وابسته، متفرق، غافل، فقیر و اسیر افکار بیگانگانند، چگونه می توانند رضای خدا و رسولش را جلب نمایند؟

آری، یکی از شاکیان در قیامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

۲- قرآن

یکی از شکایت کنندگان در قیامت، قرآن کریم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «يَحْيَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةُ» (بحار، ج ۷، ص ۲۲۲) روز قیامت سه چیز برای شکایت از مردم به صحنه می‌آید: یکی قرآن، یکی مسجد و دیگری اهل بیت علیهم السلام ممکن است قرآن در روز قیامت از دودسته هوادار و مخالف شاکی باشد و در دادگاه عدل خداوند، جلو آنها را بگیرد.

@FFF@

الف: شکایت قرآن از هواداران. شاید شکایت قرآن به این مضمون باشد: خدایا! با اینکه دستور تلاوت قرآن آمده، (سوره مزمل، آیه ۲۰) ولی بسیاری از مسلمانان حتی نتوانستند از رو مرا بخوانند. خدایا! بعضی که مرا می‌خوانند، حق تلاوت مرا ادا نمی‌کردند، یعنی بدون طهارت و وضو و تدبّر به سراغم می‌آمدند و یا در تلاوت عجله می‌کردند. (در قرآن درباره تدبّر و طهارت هرکدام سفارش‌ها شده است) خدایا! بعضی آیات مرا می‌خوانند و می‌فهمیدند، ولی عمل نمی‌کردند. خدایا! بعضی که عمل می‌کردند، به دیگران نمی‌رساندند. خدایا! بعضی در عمل به قرآن حتی از مخالفان قرآن هم عقب‌تر ماندند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در وصیت خود می‌فرماید: مبدا دیگران در عمل به قرآن و استفاده از رهنمودهای آن از شما مسلمانان جلو باشند. خدایا! بعضی تنها به آیات عبادی و فردی عمل می‌کردند و نسبت به هجرت و جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیات بود، بی‌اعتنا بودند و به بعضی آیات ایمان می‌آوردند و نسبت به بعضی آیات بی‌تفاوت بودند. خدایا! بعضی به جای آنکه مرا قانون بدانند، وسیله نان دانسته و مال‌التجاره خود قرار دادند، از خواندن و چاپ کردن سرمایه‌اندوزی‌ها کردند. خدایا! بعضی که در فکر و روح خود انحرافی داشتند، آیات متشابه را (که چند نوع می‌توان معنا کرد) دستاویز اهداف خود قرار دادند. (سوره آل عمران، آیه ۷)

خدایا! بعضی به جای اینکه در تفسیرم از مفسران واقعی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استمداد نمایند، از سلیقه‌های شخصی خود در تفسیر آیات کمک می‌گرفتند.

خدایا! بعضی مرا وارونه معنا کردند و بعضی خوب مرا شناختند، ولی حقائق مرا نادیده گرفته و کتمان نمودند. (سوره بقره، آیه ۱۷۴)

خدایا! به جای اینکه مرا برای دل‌های زنده بخوانند، (سوره یوسف، آیه ۲) بر مردگان خواندند. خدایا! به جای آنکه مرا جزو اصیل‌ترین موادّ درسی قرار دهند، مرا از میان برنامه‌های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند.

خدایا! بعضی تنها به هنگام تفال، استخاره و سوگند به سراغم می‌آمدند. گرچه در حدیث شکایت قرآن تنها درباره تحریف و قطعه قطعه کردن آمده است، (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴) لیکن آنچه را ما از زبان حال قرآن نقل کردیم يك واقعیتی است که از طرف هواداران قرآن بر سر قرآن آمده است.

@FFF@

ب: شکایت قرآن از مخالفان

قرآن از مخالفان خود چنین شکایت می‌کند:

خدایا! مرا ساخته فکر بشر دانستند. (سوره نحل، آیه ۱۰۳)

خدایا! مرا افسانه‌های پیشینیان دانستند. (سوره انعام، آیه ۲۵)

خدایا! شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند. (سوره فصلت، آیه ۲۶)

خدایا! به آورنده من تهمت سحر و جنون و کُهان و کذب زدند. (سوره طارق، آیه ۱۳)

خدایا! مرا می‌شنیدند، ولی لجاجت کرده و ایمان نمی‌آوردند. (سوره سبأ، آیه ۳۱)

خدایا! هنگامی که راهی برای انکار من نداشتند، می‌گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور و آن را تبدیل و تغییر بده. (سوره یونس، آیه ۱۵)

۳- مسجد

یکی از شاکیان در قیامت، مسجد است. (بحار، ج ۷، ص ۲۲۲)

در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مسجد به درگاه خداوند از مسلمانان شکایت می‌کند و می‌گوید: «یا رَبِّ عَطِّلُونِی وَ ضِعُّوْنِی» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴) خدایا! مرا تعطیل و حَقْم را ضایع کردند.

با آنکه پیامبر صلی الله علیه وآله درباره رفتن به مسجد فرمود: خداوند برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود ده پاداش می‌دهد و ده لغزش را می‌بخشد و ده درجه مرحمت می‌فرماید، (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۲) باز هم مسجدها خلوت بود.

@FFFF@

اهمیت و جایگاه مسجد

در اینجا به گوشه‌ای از نقش و آداب مسجد در روایات اشاره می‌کنیم:

* مسجد، محلّ وحدت و اجتماع و کنگره با صفا و مقدّس مسلمانان است.
* مسجد، تنها جایی است که مسلمانان بدون هیچ امتیازی در کنار هم از هر نژاد و با هر زبان قرار می‌گیرند.

* مسجد، مرکز نشر فرهنگ اسلامی و آشناسدن با همفکران و پرس و جو از یکدیگر است.
* مسجد، اولین اقدام رسول الله صلی الله علیه وآله هنگام هجرت از مکه به مدینه است.
* مسجد، هم مرکز رشد مردم، هم محلّ دادرسی مظلوم، هم پایگاه تقویت جبهه‌های جنگ و هم مرکز بندگی خداوند است.

* مسجد، نمودار قدرت اسلام و علاقه مردم به مکتب است.
* مسجد، هم نشانگر افراد غایب و بی‌اعتنا به امت است و هم نشانگر عاشقان به خداوند است.
* مسجد، مکان مقدّسی است که نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب و انجام هر نوع کاری که توهین به مسجد باشد، در آن ممنوع است.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: در مسجد، انسان هم با مردان خدا روبرو و هم با فرمان خدا آشنا و هم مشمول رحمت خدا می‌شود. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۰)
اما هرگاه همین مسجد وسیله و مرکز توطئه دشمن قرار گیرد، باید توسط امام مسلمانان به هر نحوی که ممکن است از بین برود، گرچه با قیمت خراب کردن آن باشد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه وآله مسجد ضرار را خراب کردند.

۴- رهبران آسمانی

از جمله شاکیان در قیامت، رهبران آسمانی می‌باشند.

در حدیث می‌خوانیم که روز قیامت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام به عنوان شکایت می‌گویند: «یا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَّدُونَا» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴) خدایا! ما را کشتند و تبعید و آواره ساختند.

خدایا! به جای پذیرفتن رهبری بر حق ما، به سراغ مسرفان و مفسدان و طاغوت‌ها رفتند. خدایا! به جای مودّت و محبّت که مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، قرن‌ها بر سر منبرها و در نمازها به ما لعنت می‌کردند.

خدایا! مقدّسانِ سبک‌سر کج‌فهم (خوارج) و عیّاشانِ دنیاپرست (قاسطین) و مقام‌پرستانِ بیعت شکن (ناکثین)، در قالب تدبّین و دینداری با تمام قوا با ما مخالفت کردند. خدایا! تنها یادگار رسول‌الله صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه‌علیها السلام بود که به او سیلی‌زده و حقّش را غصب نموده و خود و فرزندانش را شهید کردند.

خدایا! سر مبارک مولود کعبه و وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را با شمشیر شکافتند و جنازه امام حسن علیه السلام را تیر باران کردند و بدن امام حسین علیه السلام را زیر سم اسب رها کردند و عترت او را به اسارت بردند و امامان دیگر را هم در غل و زنجیر و زندان و تبعید و محاصره به شهادت رساندند و حتّی گنبد و بارگاه‌های برمزار آنان را خراب کردند و بالاخره چنان وضعی پیش آوردند که به ناچار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هم به امر الهی، از چشم مردم پنهان و غیبت اختیار کردند!

خدایا! سادات و نسل ما و راویان احادیث و علمای ربّانی را تبعید، زندان و شکنجه کردند و یا به شهادت رساندند.

خدایا! در برابر رهبران معصوم و عالمان واقعی، آخوندهای درباری تراشیدند، و با تهمت، توهین، تفرقه، شایعه و تهدید یاران، به ما خون دل دادند.

خدایا! کار به جایی رسید که نقل احادیث ما که درهای معارف، حکمت و حقایق بود، در یک زمان ممنوع و در زمان دیگر ارتجاع و در عوض نقل افکار شرقی و غربی روشنفکری به حساب می‌آمد. خدایا!...

بارالها! ما را در روز قیامت از افرادی که مورد شکایت این شاکیان هستند، قرار مده.

ندامتگاه

مسأله حسرت و پشیمانی در قیامت، در آیات و روایات متعددی بازگو شده است که ما نمونه‌هایی از آن را در اینجا بیان می‌کنیم:

چنانکه خواندیم: یکی از نام‌های قیامت، «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» (سوره‌مریم، آیه ۳۹) است، یعنی روزی که مردم در آن حسرت‌ها دارند، در جمله بعد دلیل حسرت آنان را چنین بیان می‌کند: «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» بخاطر آنکه کار از کار می‌گذرد و پرونده اعمال انسان خاتمه پیدا می‌کند و هر يك از اهل بهشت و دوزخ به سرنوشت خود سپرده می‌شوند، در آن هنگام مرگ به صورت گوسفند و قوچی ظاهر و در برابر دوزخیان و بهشتیان ذبح می‌شود و بدین وسیله به اهل محشر فهمانده می‌شود که دیگر کار تمام شد، اهل بهشت برای همیشه در بهشت و اهل دوزخ برای همیشه در جهنم خواهند بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «شَرُّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نهج‌الفصاحه، کلام ۱۸۱۰) ندامت

و حسرت در روز قیامت سخت‌ترین پشیمانی‌هاست، زیرا هیچ راهی برای جبران وجود ندارد. آری، هرگونه آرزو در آن روز بیهوده است، قرآن از قول مجرمین می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (سوره‌زمر، آیه ۵۸) اگر برای من برگشتی به دنیا بود از نیکوکاران می‌شدم، ولی هزار حیف که دیگر برگشتی در کار نیست.

در جای دیگر می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (سوره‌ملک، آیه ۱۰) اگر ما در دنیا به حرف حق گوش داده و اهل فکر و تعقل بودیم، امروز به این وضع گرفتار نمی‌شدیم.

آیات قرآن در این زمینه زیاد است، در آن روز فریادها بلند است، گاهی می‌گویند: «هَلْ لَنَا مِن شُفْعَاءَ» (سوره‌اعراف، آیه ۵۳) آیا کسی هست که در این روز بزرگ شفاعت ما را کرده و نجاتمان دهد؟ گاهی فریاد می‌زنند: «فَهَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ» (سوره‌شوری، آیه ۴۳) آیا راهی برای فرار و رهایی هست؟ گاهی می‌گویند: «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا» (سوره‌مؤمنون، آیه ۱۰۶) خدایا! شقاوت بر ما غلبه کرد و ما را از راه تو دور نمود.

و گاهی فریاد می‌زنند که ای کاش من خاک بودم! «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (سوره‌نبأ، آیه ۴۰) آری، خاک از ما يك دانه می‌گیرد، ولی يك خوشه می‌دهد و ما این همه نعمت‌های خدا را گرفتیم، ولی کار ارزشمندی انجام ندادیم.

البته همه جا حسرت و ندامت خود را با داد و فریاد اظهار نمی‌کنند، بلکه (به نظر می‌آید) ابتدا شرمندگی خود را پنهان می‌نمایند، «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ» (سوره‌یونس، آیه ۵۴) ولی کم‌کم خجالت و ندامت از پنهانی به صورت آشکار و فریاد درمی‌آید.

این حسرت‌ها از همان لحظه زنده شدن آغاز می‌شود که می‌گویند: «يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا» (سوره‌یونس، آیه ۵۲) وای برما! چه کسی ما را از قبرمان بیرون آورد.

در آن روز کارها و زحماتی که در دنیا برای غیر خدا کشیده‌اند، یکسره تباه و سبب حسرت آنان می‌شود. «وَيَرَاهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ» (سوره بقره، آیه ۱۶۶) و بارها تقاضای برگشت کرده و می‌گویند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» (سوره سجده، آیه ۱۲) خدایا! حالا ما هوشیار و بینا و شنوا شدیم و فهمیدیم که انبیا درست گفتند و راه ما کج بوده است، خدایا! ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم! ولی این ناله‌ها و نعره‌ها، هیچ سودی ندارد. این ناله‌ها در هر مرحله و صحنه تا لحظه ورود به دوزخ و حتی بعد از دخول جهنم ادامه دارد، زیرا می‌بینیم دوزخیان از قعر جهنم فریاد زده و می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۷) خدایا! ما را از این جهنم سوزان رها فرما و به دنیا برگردان و اگر ما مثل سابق به کارهای زشت خود ادامه دادیم، پس بی‌شک ما ظالم هستیم.

چه کسانی حسرت می‌خورند؟

- ۱- خوبان. روز قیامت حسرت سراسر وجود انسان را فرامی‌گیرد، حتی خوبان نیز حسرت می‌خورند که ای کاش در دنیا، اعمال نیک بهتر و بیشتری انجام می‌دادند.
- ۲- پیروان طاغوت. قرآن می‌فرماید: «يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا قَرَّبْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» (سوره زمر، آیه ۵۶) انسان در آن روز می‌گوید: دریا از آنچه در حق خدا کوتاهی کردم. طبق بعضی روایات حسرت در این آیه مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای پیامبر علیهم السلام را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند.
- ۳- منکران رسالت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام رسالت مرا قبول نکردند، در حال کوری و کری و در تاریکی‌های قیامت حاضر می‌شوند و می‌گویند: وای بر ما به خاطر کوتاهی‌هایی که در حق خداوند مرتکب شدیم!
- ۴- گویندگان بی‌عمل. امام باقر علیه السلام فرمود: بیشترین حسرت در قیامت از کسانی است که در کلام و بیان خود از عدالت دم زدند، ولی به آن عمل نکردند.
- ۵ - افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت‌ها دارند. (غررالحکم، «ندم»)
- ۶- جاهلان. گروه دیگری که در قیامت حسرت می‌خورند کسانی هستند که توانایی تحصیل علم را داشته‌اند، ولی به دنبال فراگیری آن نرفته‌اند. (نهج الفصاحه، جمله ۳۰۵)
- ۷- عالم بی‌عمل. کسانی که مردم به خاطر حرف‌شنوی آنان اهل بهشت شدند، ولی خودشان به خاطر نداشتن عمل اهل دوزخند. (نهج الفصاحه، جمله ۳۰۵)
- ۸ - اهل همنشینی و مجالست‌های بیهوده. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه گروهی در جلسه‌ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف‌های سرگرم شوند، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۸۰)

۹- گناهکاران. در دعا می‌خوانیم: «أَعُوذُ بِكَ مِنَ الدُّنُوبِ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ» (سفينة البحار، «ندم»)

خدایا! از گناهایی که سبب ندامت و پشیمانی من در روز قیامت می‌شود به تو پناه می‌برم.

۱۰- ریاست‌طلبان. آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می‌زنند، روز قیامت گرفتار حسرتی بزرگ خواهند شد. (معجم احادیث نبوی، ج ۶، ص ۳۹۱)

۱۱- کسانی که در دنیا توسط دوستان نااهل دچار انحراف شده‌اند، در روز قیامت غرق در حسرتند و فریاد می‌زنند: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی‌دادم، و از شدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گذارده و به دندان می‌گیرد و می‌گوید: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی،) با رسول خدا راهی پیدا می‌کردم. (سوره فرقان، آیات ۲۶ - ۲۹)

۱۲- ثروت‌اندوزان. از جمله افرادی که در قیامت بسیار حسرت می‌خورند، کسانی هستند که در طول عمر خود اموالی را چه بسا از راه نامشروع بدست آوردند، ولی مهلت بهره‌گیری از آن را نداشته و از دنیا رفته‌اند و آن اموال به دست کسانی رسیده است که آنان در راه خدا خرج کرده‌اند و بدین وسیله صاحب مال به جهنم رفته، ولی وارث نیکوکار به بهشت می‌رود. (غررالحکم، «خسر») امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَيَرَاهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ» (سوره بقره، آیه ۱۶۶) فرمود: آیه درمورد کسی است که در زمان حیات خود، به جمع اموال و ثروت‌اندوزی پرداخته و به محرومان کمک نکرده است، پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، تلاش از صاحب مال ولی پاداش برای وارث است، و اگر در راه گناه صرف کنند، باز او با بجاگذاشتن این اموال در دست وارث، گناهکار را یاری کرده - در گناهش نیز شریک است - و سبب ندامت و حسرتش می‌گردد. (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۵۷)

۱۳- آدم‌کشی، رهاکردن بستگان، نداشتن وصیت، بی‌اعتنایی به حقوق مردم و نپرداختن زکات، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود.

بارالها ما را از آن ندامت‌های مخفی و آشکار و از آن حسرت‌های سخت در تمام مراحل نجات بده. اعترافات

مجرمان در قیامت ابتدا به حاشا کردن و دروغ گفتن می‌پردازند و خیال می‌کنند که همچون دنیا دروغ و انکار می‌تواند وسیله رهایی آنان باشد، «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» (سوره مجادله، آیه ۱۸) روزی که خداوند همه مردم را زنده و در دادگاه عدل خود حاضر می‌کند، پس سوگندهای ناحق می‌خورند که ما کار خلاقی نکرده‌ایم. او قیامت را همچون دنیا و خداوند را مانند مردم خیال کرده و همان گونه که در دنیا با سوگند دروغ مردم را گول می‌زد، می‌خواهد در قیامت با چنین سوگندهایی خداوند را هم گول بزند.

آری، کسی که يك عمر با دروغ خوگرفته است، نمی‌تواند به زودی از عادت خود دست بکشد، ولی این دروغ‌ها در ابتدای کار است، کم‌کم که با صحنه‌های قیامت بیشتر آشنا می‌شود و پرده‌ها هم یکی پس از دیگری کنار می‌رود و عمل‌های خلاف هم تجسم پیدا می‌کند و شاهدان و شاکیان فراوان از زمین و زمان و اولیای خدا و حتی اعضای بدن او در دادگاه حاضر می‌شوند، دیگر جایی برای انکار و دروغ نمی‌بیند. در آنجاست که قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (سوره نساء، آیه ۴۲) هیچ مطلبی را پنهان نمی‌گذارند و هر چه هست می‌گویند. لذا در آن روز اعترافات عجیبی دارند که ما نمونه‌هایی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱- در روز قیامت همین که خداوند به مجرمان می‌گوید: آیا پیامبران آیات مرا بر شما نخواندند و شما راز این روز هشدار ندادند؟ می‌گویند: «شَهَدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا» (سوره انعام، آیه ۱۳۰) بلی، ما امروز علیه خودمان گواهی می‌دهیم.

۲- کسانی که در دنیا راه خدا و اولیای او را رها کردند، در قیامت به گناهان خود اعتراف می‌کنند. «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ» (سوره ملک، آیه ۱۱)

۳- اعتراف به انکار قیامت. «وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبَّنَا قَالَ قَدْ وَقَفُوا الْعَذَابَ يَمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (سوره انعام، آیه ۲۰) اگر ببینی روزی که کفار را در پیشگاه پروردگار نگاهشان می‌دارند، خداوند از آنها می‌پرسد: آیا این قیامت حق نیست؟ می‌گویند: بلی، به خدا سوگند قیامت حق است. خداوند می‌فرماید: پس به خاطر انکار قیامت و کفرورزیتان در دنیا، اکنون عذاب موعود را بچشید.

۴- اعتراف به گناهان. در قیامت کفار می‌گویند: «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا» (سوره غافر، آیه ۱۱) خداوندا! ما به گناهان خود اعتراف کردیم.

۵- اعتراف به شقاوت خود. «قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۵) می‌گویند: خداوندا! شقاوت بر ما غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم.

۶- اعتراف به ظلم و غفلت خود. «يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» (سوره انبیاء، آیه ۹۷) وای بر ما! به درستی که ما از پیش آمدن این روز در غفلت بودیم، بلکه نسبت به خود و جامعه ستم کردیم.

هر چه اقرار و اعتراف به گناه در دنیا وسیله عفو و بخشش خداوند است، در آخرت این اعترافات جز حسرت و شرمندگی هیچ گونه اثری ندارد.

اعتراف تنها در دنیا مؤثر است

گرچه در اوائل کتاب بحثی پیرامون «توبه» داشتیم، ولی در اینجا نیز به مناسبت بحث اعترافات قیامت، به چند حدیث درباره اعتراف به گناه در دنیا اشاره‌ای می‌کنیم:

در دنیا اقرار به گناه، وسیله عفو و بخشش الهی است، چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «شَافِعُ الْمُذْنِبِ إِقْرَارُهُ» (غررالحکم، «الاقرار») اعتراف گناهکار، وسیله شفاعت و مورد عفو قرار گرفتن اوست.

در حدیث دیگری آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ اعْتَرَفَ بِالْجَرِيرَةِ اسْتَحَقَّ الْمَغْفِرَةَ» (غررالحکم، «الاقرار») هر کس به درگاه الهی به گناه و خلاف خود اعتراف نماید، سزاوار عفو و بخشش خداوند است.

گروهی که به خاطر علاقه به مال و دنیا، از رفتن به جبهه سرپیچی کردند و در جنگ تبوک شرکت نکردند، همین که آیاتی از قرآن را در مذمت دنیاپرستانِ رفاه‌طلب شنیدند، از کار خود پشیمان گردیده و از رسول خدا و مسلمانان شرم‌منده شدند. آنها به عنوان توبه، دست از کار و تلاش و زندگی خود برداشته و وارد مسجد پیامبر شدند و خود را به ستون مسجد (همان ستون «توبه» و یا ستون «ابولبابه» در کنار مرقد پیامبر صلی الله علیه وآله است) بستند. همین که رسول خدا صلی الله علیه وآله از جنگ برگشتند و از ماجرا آگاه شدند، فرمودند: آنها به ستون بسته باشند تا خداوند درباره آنان حکم کند.

پس از مدتی آیه نازل شد: «وَأَخْرُوجُوا اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» (سوره توبه، آیه ۱۰۲) این افراد به خاطر اعتراف به گناه خود و اعمال خوبی که در کنار کارهای خلافشان انجام داده‌اند، اکنون که از رفتار ناپسند خود پشیمان هستند، امید است خداوند توبه آنان را بپذیرد. زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. پس از نزول آیه، پیامبر صلی الله علیه وآله دستور دادند آنان را از ستون مسجد آزاد کنند. (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۵)

آری، اعتراف به گناه نزد خداوند در دنیا، بهترین وسیله برای پذیرش توبه و دریافت عفو الهی است. چنانکه در دعا و مناجات می‌خوانیم: خدایا! اگر مرگ من نزدیک شده و کار خوبی هم ندارم، تنها وسیله دریافت لطف و عفو تو را اقرار و اعتراف به گناهان خود قرار می‌دهم. و امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیّه دعایی دارد به نام دعای اعتراف به گناهان.

رحمت خدا در قیامت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ» (بحار، ج ۶۴۳، ص ۲۳۶) هنگامی که قیامت فرا می‌رسد، خداوند به قدری رحمت خودش را به روی مردم گسترش می‌دهد که حتی ابلیس در اینکه مورد لطف قرار گیرد به طمع می‌افتد.

در سوره فرقان می‌خوانیم: «قَالُوا لَيْكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (سوره فرقان، آیه ۷۰) خداوند گناهان آنان را به کار نیک و حسنه تبدیل می‌کند.

در روایات متعددی که در تفسیر این آیه آمده چنین می‌خوانیم: روز قیامت گناهان مؤمن بر او عرضه می‌شود و از ناراحتی به لرزه می‌افتد، ولی به‌خاطر آنکه او اهل ایمان، حیا، صدق، اخلاص، حسن خلق و در خط رهبری معصوم و اولیای خدا بوده، مورد لطف مخصوص قرار می‌گیرد و به فرمان خداوند گناهان او به عبادت تبدیل می‌شود. (تفاسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳ و صافی، ج ۲، ص ۲۰۵) علامه طباطبائی قدس سره می‌فرماید: روایات بسیار زیادی از شیعه و سنی درباره تبدیل گناه به کار خیر در قیامت وارد شده است. (تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۹)

در بعضی روایات نیز می‌خوانیم: روز قیامت همین که گناهکار را به دوزخ می‌برند، می‌گوید: خدایا! گمان نداشتم مرا بسوزانی! خداوند می‌فرماید: او را مورد عفو خود قرار دادم، او را به بهشت ببرید و همان حسن ظنّ به خدا، وسیله نجاتش می‌شود. (تسلية الفؤاد، ص ۱۷۹)

میزان در قیامت

یکی از مسائل مهم قیامت که در قرآن و روایات زیاد به چشم می‌خورد، مسأله میزان است. میزان، به معنای وسیله وزن و سنجش است. قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» (سوره حدید، آیه ۲۵) پیامبران با کتاب و میزان آمدند، یعنی انبیا قانون و ملاک حقّ و باطل و معیارهای سنجش خیر و شرّ را برای مردم آوردند.

میزان و وسیله سنجش اعمال در قیامت، لازم نیست مانند میزان و ترازوهایی باشد که در دنیا می‌بینیم، زیرا کلمه «میزان» مانند کلمه «چراغ» است، یعنی همان گونه که همه چراغ‌ها در يك نقطه با هم شریکند و آن نور و از بین بردن تاریکی است و کلمه چراغ شامل تمام انواع چراغ‌های قدیم و جدید و آینده می‌شود، ولی اکنون با لفظ چراغ، دیگر چراغ‌های گذشته به ذهن نمی‌آید و شکل و نوع آن فرق نموده است، در قیامت نیز میزان چنین خواهد بود و شکل و نوع و وسیله سنجش آن فرق خواهد کرد.

مرحوم مجلسی (بحار، ج ۷، ص ۲۴۲) و علامه طباطبائی (تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۷) با توجه به آیات و روایات، مطالبی را در مورد میزان بیان کرده‌اند و ما گوشه‌ای از آن را به اختصار در چهار عنوان مختلف، ذکر می‌کنیم:

۱- میزان‌های قیامت

همان گونه که بیان کردیم میزان، در حقیقت وسیله سنجش است، با هر وسیله‌ای که باشد. چنانکه وسیله سنجش پارچه، متر و وسیله سنجش دیوار عمودی، شاغول و وسیله سنجش خط،

خطکش و وسیله سنجش راه، کیلومتر و وسیله سنجش هوا و دما، هواسنج و دماسنج است، در قیامت نیز وسیله سنجش عمل انسان، حق است، «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (سوره اعراف، آیه ۷) زیرا اساس آن روز، بر حق و حقانیت است، حال در هر چه باشد. «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ» (سوره نبأ، آیه ۳۹) در روایات متعدد می‌خوانیم: میزان اعمال ما، پیامبران و امامان معصومند، زیرا آن بزرگواران به مقام والای انسانیت رسیده‌اند و حق عمل را از نظر اخلاص و نوع و روش و استمرار آن انجام داده‌اند و کارهایشان الگو است، لذا اعمال مردم را با عمل آن بزرگواران مقایسه می‌کنند. (بحار، ج ۷، ص ۲۴۹)

در زیارتنامه حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ» (زیارت حضرت علی علیه السلام در میلاد پیامبر صلی الله علیه وآله) سلام بر تو ای کسی که وسیله سنجش اعمال ما در روز قیامت هستی.

۲- تعدّد میزان

در قیامت چون هر يك از اعمال ما، با نمونه کاملی از نوع خودش سنجیده می‌شود، مثلاً نمازها را با نماز کامل و روزه و حج و جهاد و گفتار و سخنان ما را با روزه و حج و جهاد و گفتار کامل می‌سنجند، بنابراین میزان‌ها متعدّد است. لذا قرآن نیز به جای کلمه «میزان»، کلمه «موازين» را بکار برده است. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (سوره انبیاء، آیه ۴۷)

۳- میزان برای همه نیست

طبق روایات، میزان برای افراد مؤمن است، اما مشرکان و کسانی که اعمالشان همچون کف روی آب بی‌حقیقت است و یا با يك سری گناهایی که مرتکب شده‌اند تمام کارهای خوبشان را تباه کرده‌اند، برای آنان وزن و میزانی نخواهد بود. «فَحَيِّطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (سوره کهف، آیه ۱۰۵)

حضرت علی علیه السلام فرمود: برای رهبران گمراه‌کننده نیز وزن و میزانی در قیامت نخواهد بود، زیرا وضع آنان به قدری رسوا می‌باشد که نیازی به حساب و کتاب و سنجش ندارند. (تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۰۵ سوره کهف)

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: برای مشرکان ترازوی عدل نصب نمی‌گردد و نامه عملشان نیز در قیامت گشوده نمی‌شود و مسأله سنجش و حساب و کتاب، تنها مخصوص مسلمانان است. (حیات پس از مرگ، علامه طباطبائی)

۴- عوامل سنگینی میزان

تمام کارهای خیر، میزان عمل را سنگین و تمام کارهای شرّ آن را سبک می‌کند، ولی در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اخلاق نیکو در سنگینی عمل صالح از هر خیر دیگر مفیدتر است. (بحار، ج ۷، ص ۲۴۲)

صراط

کلمه «صراط»، بیش از چهل بار در قرآن استعمال شده است.

چون در روز قیامت، صراط، تجسّم یافته همان صراط و خطوط فکری عقیدتی و عملی هر انسان است که در دنیا برای خود می‌پذیرد و یگانه عامل شخصیت او می‌باشد، بدین جهت کمی درباره «صراط مستقیم» یعنی تنها راهی که در دنیا مطلوب و راه رسیدن به کمال است، گفتگو می‌کنیم و آنگاه به سراغ صراط در قیامت می‌رویم.

راه مستقیم، یعنی راه راست، راه حقّ و عدل، راه انبیا و شهدا و صالحان و صدّیقین (سوره نساء، آیه ۶۹) و راه خدا، «إِنَّ رَبِّيَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره هود، آیه ۵۶) راه محمد صلی الله علیه وآله «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره زخرف، آیه ۴۳).

راه مستقیم، بیش از یکی نیست، ولی راههای انحرافی زیاد است.

راه مستقیم، راهی است که نه افراط دارد، نه تفریط.

راه مستقیم، راهی است که نه به مسائل فکری تنها بها می‌دهد و نه تنهامسائل عملی را ارزشمند می‌داند.

راه مستقیم، راهی است که فرد و جامعه را در کنار هم قرارداده و همچنین جسم و جان، فکر و عمل، قیام و توکل، عقل و احساس را در کنار هم قرار می‌دهد.

راه مستقیم، هم به مسائل دنیوی توجّه دارد و هم به مسائل اُخروی.

راه مستقیم، همان دین خداست. قرآن می‌فرماید: «هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا» (سوره انعام، آیه ۱۶۱) به مردم بگو: خداوند مرا به راه مستقیم که آن مکتب و دینی است که بر اساس فطرت و عقل پابرجاست، هدایت فرمود.

راه مستقیم، همان راه عبودیت و بندگی خداوند است. «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (سوره یس، آیه ۶۱)

راه مستقیم، همان تمسّک و پیوند با خداوند است. «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۱) و شکّی نیست که تمسّک به خداوند، همان پذیرفتن قانون خدا و اطاعت از اولیای اوست، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷) به خدا سوگند تنها ما راه مستقیم هستیم و بس. بنابراین، در میان صدها و هزاران خطوط انحرافی، بودن در راه مستقیم به قدری اهمیّت دارد که واجب است هر مسلمانی لااقل روزی ده مرتبه برای قرار گرفتن خود و دیگران در آن راه، مصرّانه از

خداوند استمداد کرده و بگوید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» خداوندا! ما را به راه مستقیم هدایت فرما.

صراط در قیامت

در قیامت روی جهنم پلی است به نام «صراط» که از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است. (تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۲) و همه مردم باید از آن عبور نمایند، و به قول قرآن: «وَأَن مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (سوره‌مریم، آیات ۷۱ - ۷۲) هیچ يك از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود، این امری است حتمی، ولی افراد باتقوا را نجات می‌دهیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و ذلت به زانو درآمده‌اند در آن رها می‌کنیم.

به فرموده روایات، عبور از صراط برای مؤمنان همچون برق است و برای گروه دیگری همچون باد و برای بعضی مانند اسب می‌باشد و خلاصه هر کدام ایمان و عمل صالح بیشتری داشته باشند، با سرعت بیشتری عبور می‌کنند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۵۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام عبور مؤمنان، آتش دوزخ سرد و سالم می‌شود، چنانکه برای حضرت ابراهیم آتش سرد شد. (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۵۴) البته عبور مؤمنان از جهنم و دیدن جهنمیان و جایگاه و صحنه‌های عذاب آنان، سبب می‌شود در مقایسه‌ای با بهشت، جایگاه بهشتی خود را بهتر بشناسند و اگر چند روزی در دنیا برای خدا يك سری سختی‌ها را تحمل کردند، سرانجام به کجا رسیده‌اند. در حدیث می‌خوانیم: خداوند هیچ کس را به بهشت نمی‌برد مگر آنکه او را به جهنم و عذاب‌های آن آشنا و مشرف قرار می‌دهد تا قدر نعمت‌ها و فضل خدا را نسبت به خودش بداند و نشاط و شادی او بیشتر شود و همچنین احدی را به دوزخ نمی‌برد مگر آنکه نعمت‌های بهشت را به او نشان دهد تا بیشتر بسوزد و حسرت بخورد. (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۵۴)

در صراط چه می‌گذرد؟

در روایات متعدّد می‌خوانیم: روی این پل با آن همه دلهره و اضطرابی که انسان دارد و صحنه‌های آتش پیرامون آن و باریکی راه و لحظه سرنوشت‌ساز ابدی، در چند مرحله توقفگاه است که غیر از اولیای خدا که برق‌آسا از آن مواقف می‌گذرند، دیگران باید پاسخگو باشند. (بحار، ج ۸، ص ۶۷) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَيَالْمِرْصَادِ» (سوره‌فجر، آیه ۱۴) می‌فرماید: مراد جوابگویی به خداوند در آن عبورگاه است. (بحار، ج ۸، ص ۶۵)

در آن عبورگاه، از نماز، بستگان، فامیل، حقوق مردم و امانت سؤال می‌کنند، در آنجا نیز افرادی استوارند که در انتخاب رهبر، دنبال هر شخصی در دنیا نرفته و تنها از رهبرانی پیروی کرده‌اند که منتخب خدا و رسول او بوده‌اند. (بحار، ج ۸، ص ۶۹)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَ جَوَازُ الصِّرَاطِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (بحار، ج ۳۹، ص ۲۰۲) برای ورود و عبور از هر چیزی، اجازه لازم است و جواز عبور از صراط در قیامت، علاقه و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد مختلفی به حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» (تنها مرحوم مجلسی ۳۲ حدیث در بحار، ج ۳۹، آورده است) پیروی و محبت تو سبب بهشت رفتن و انکار و مخالفت با تو رمز دوزخ است. مرحوم علامه امینی از احمد حنبل و ابن ابی‌الحدید و عده دیگری از علمای اهل سنت نقل کرده که مسأله عبور از صراط یا سقوط در دوزخ، وابستگی به حضرت علی علیه السلام دارد. (الغدیر، ج ۳، ص ۲۹۹) یعنی معیار و جواز عبور یا سقوط با پیروی و موافقت آن حضرت یا انکار و بغض آن بزرگوار است.

همچنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنَا الصِّرَاطُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» (علم‌الیقین، ج ۲، ص ۹۶۶) من آن صراط و راهی هستم که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است.

اولیای خدا در مناجات خود عبور از صراط را یادآور می‌شوند و به درگاه خدا ناله‌ها دارند. در دعا می‌خوانیم: «فَوَاسِئَاتُهُ غَدَاً مِنَ الْوُفُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِذَا قِيلَ لِلْمُخَفِّينَ جُوزُوا و لِلْمُثْقَلِينَ حُطُّوا أَفَمَعَ الْمُخَفِّينَ أَجُوزُ أَمْ مَعَ الْمُثْقَلِينَ أَحَطُّ» (ضمن دعائی که در مسجد زید خوانده می‌شود مفاتیح الجنان) ای خدای من! افسوس از فردا که در پیشگاه تو باید جوابگو باشم، روزی که به مردان سبک‌بار و باتقوا گفته می‌شود: از صراط عبور کنید، ولی به گناهکاران سنگین‌بار خطاب می‌شود: سقوط کنید، در این حال نمی‌دانم که من در چه حالی خواهم بود، آیا عبور خواهم کرد یا سقوط؟

شفاعت

شفاعت، به معنای در کنار چیزی یا شخصی قرار گرفتن و جفت شدن است.

مثلاً شاگردی در مدرسه نمره کم می‌آورد و معلّم حاضر می‌شود یکی دو نمره اضافه به او بدهد تا او هم قبول شود، در اینجا نمره‌ها در کنار هم، شاگرد ضعیف را نجات می‌دهند. یا مثلاً نخ باریک توانی ندارد، نخ‌های دیگر با او تابیده و محکم شده و سبب بهره‌گیری می‌شود و یا مراجعه به پزشک و مصرف دارو، عامل بهبودی بیمار می‌باشد.

در مثال‌های بالا جمع شدن نمره‌ها و نخ‌ها و پزشک و دارو يك نوع شفاعت و در کنارهم آمدن است. تنه درخت هم شفاعت می‌کند و مواد غذایی را از ریشه گرفته و به شاخه‌ها و میوه‌ها می‌رساند. سیم برق هم برق را به لامپ‌ها می‌رساند. خلاصه در عالم هستی هر يك از نور و حرارت و آب و

زمین، دانه را از مرحله‌ای به مرحله بالاتری می‌رساند، این بود نمونه‌هایی از معنای شفاعت در طبیعت.

اما معنای شفاعت در آخرت آن است که اولیای خدا، اعم از انبیا و امامان و علما و شهدا که به قلّه‌های تکامل معنوی رسیده‌اند، دست ضعیفانی (که انحراف فکری ندارند، ولی لغزشهای عملی دارند) را گرفته و آنان را از قهر خدا نجات می‌دهند، البته شکی نیست که مقام شفاعت و اجازه آن تنها به دست خداست.

در اینجا سعی می‌کنیم، پرتوی از سیمای شفاعت که در کتب مختلف مطرح شده است را در قالب پرسش‌ها و شبهات و پاسخ به آنها بیان نماییم:

پاسخ به شبهات

سؤال ۱: آیا مسأله شفاعت اولیای خدا در قیامت، قطعی و حتمی است؟ و آیا قرآن و روایات با صراحت از آن نامی به میان آورده‌اند؟

پاسخ: بله، تمام کتاب‌های مهم اعتقادی شیعه و سنی مسأله شفاعت را طبق روایات متعدد بیان کرده‌اند. (معجم‌المفهرس لاحادیث النبوی، از صحاح سته و غیره، ماده «شفع») در قرآن بیش از بیست مرتبه از مسأله شفاعت سخن به میان آمده و مرحوم مجلسی در بحار، ۸۶ حدیث در این باره نقل فرموده است. فخررازی در تفسیر آیه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (سوره اسراء، آیه ۷۹) می‌گوید: همه مفسران گفته‌اند: مقام محمودی را که خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده، همان مقام شفاعت اوست. (تفسیرکبیر، ذیل آیه)

بنابراین از نظر قرآن و روایات، در اصل شفاعت انبیا و اولیای خدا جای هیچ گونه تردید و اختلافی نیست.

سؤال ۲: آیا شفاعت کردن تنها مخصوص پیامبر است؟

پاسخ: نه، زیرا در روایات (شیعه و سنی) شفاعت را برای علما و شهدا و صالحان بیان کرده‌اند، تا چه رسد به امامان معصوم‌علیهم السلام.

سؤال ۳: از چه کسانی شفاعت می‌شود؟

پاسخ: کسانی که دارای بینش و عقائد فکری و رهبری صحیح باشند و تنها در عمل دچار لغزشهایی شده باشند، مشمول شفاعت شافعان می‌شوند. قرآن می‌فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (سوره مریم، آیه ۸۷) تنها کسانی از شفاعت بهره‌مند می‌شوند که میان خود و خدایشان پیمانی داشته باشند و خدا و اولیای او و راه آنان را قلباً پذیرفته باشند.

آری، کسانی که در این دنیا از اولیای خدا و علمای ربّانی پیروی کرده باشند، در آن روز هم می‌توانند از آنان بهره گیرند و مشمول شفاعت آن بزرگواران باشند، یعنی باید بذر شفاعت را در دنیا کاشت تا در آخرت برداشت کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِسْتَجِيبُوا الْآنْبِيَاءَ وَ سَلِّمُوا بِأَمْرِهِمْ وَ اَعْمَلُوا بِطَاعَتِهِمْ تَدْخُلُوا فِي شَفَاعَتِهِمْ» دعوت و ندای پیامبران گرامی را بپذیرید و نسبت به فرمان‌های آن بزرگواران تسلیم باشید و عمل شما طبق دستور و فرمان آنان باشد تا در شفاعت آنان وارد شوید.

البته روایاتی نسبت به کوتاهی در بعضی از اعمال مهم، نظیر کوتاهی و سبک شمردن نماز آمده است که شفاعت اولیای خدا شامل حال آنان نمی‌شود.

سؤال ۴: چرا خداوند مستقیماً گناهکاران را مورد عفو قرار نمی‌دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد؟

پاسخ: اولاً؛ شاید دلیل آن کوبیدن روح تکبر انسان و امر به تواضع در برابر بندگان صالح خدا باشد، همان گونه که به شیطان امر شد در برابر آدم سجده کند.

قرآن در باره گروهی می‌فرماید: همین که به آنان گفته می‌شد بیاوید تا رسول خدا برای شما استغفار و دعا کند، آنان سرهای خود را به طرف دیگر برگردانده و با تکبر مخصوصی بی‌اعتنائی می‌کردند. (سوره منافقون، آیه ۵)

ثانیاً؛ مقام شفاعت از پادشاهی است که خداوند به خاطر عبادت و بندگی اولیای خدا به آنان داده است، نه اینکه کمبودی در عفو خداوند است که با شفاعت و واسطه شدن مردان خدا جبران می‌شود.

ثالثاً؛ انسان همین که دید اولیای خدا مانند انبیا، امامان، شهدا، علما، صالحان و یا قرآن و... در قیامت اهل شفاعت هستند، سعی می‌کند در دنیا خود را به آنان نزدیک و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند.

از همه گذشته، عطا کردن مقام شفاعت جاذبه‌ای در افراد به وجود می‌آورد که اگر به مقام نبوت و امامت نمی‌رسند، لااقل خود را به مقام شهدا و صالحان و علما برسانند.

سؤال ۵: آیا مشمول شفاعت شدن، پاداش و مزد بدون کار و زحمت نیست؟ اگر قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره نجم، آیه ۳۹) پس مردها باید بر اساس کار و تلاش باشد و شفاعت کردن از گناهکاری که باید به جهنم برود، مزد دادن بدون کار است و با آیه منافات دارد؟

پاسخ: روز قیامت شفاعت تنها شامل حال کسانی می‌شود که با ایمان و عمل صالح خود توانسته‌اند سرمایه‌ای را ذخیره و اعتباری را کسب نمایند. همان گونه که در دنیا اگر کسی خوش حساب باشد و مبلغی پول نقد به بازار ببرد، به واسطه اعتباری که دارد، مدت و مبلغی را هم نسیه

به او می‌دهند، که در واقع آن نسیه و اعتبار، شعاع همان سابقه و نقدینگی اوست. در آخرت هم بهره‌بردن از شفاعت، در حقیقت پرتوی از همان اعمال انجام‌داده اوست. بنابراین در شفاعت باید افراد حرکت‌ها و اعمال صالحی داشته باشند تا مشمول شفاعت اولیای خدا بشوند و این مزد بدون کار نیست. همان گونه که در کوهنوردی افراد قوی به کسانی کمک می‌کنند که خود را به دامنه کوه رسانده باشند، نه آنان که پای کوه لمیده و هیچ حرکتی نداشته‌اند.

سؤال ۶ : آیا رحم و لطف شفیعان بیش از خداوند است که خداوند می‌خواهد گناهکاران را عذاب کند، ولی اولیای خدا واسطه شده و نمی‌گذارند؟!

پاسخ: خیر، واسطه‌ها هم با مقام و دستوری که از طرف خدا دارند شفاعت می‌کنند، و اگر خداوند آن مقام یا اجازه شفاعت را به آنها مرحمت نفرموده بود، احدی حق شفاعت کردن نداشت. بنابراین شفاعت و واسطه‌گری آن بزرگواران نیز در حقیقت شعاعی از لطف خداوند است، قرآن می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (سوره بقره، آیه ۲۵۵) کیست که در حضور خدا حق شفاعت داشته باشد، مگر به اذن او.

سؤال ۷ : اگر قانون کیفر الهی طبق عدل است، شفاعت و واسطه‌گری چرا؟

پاسخ: اولاً: هم قانون به کیفر رسیدن گناهکاران حق است، هم دادن مقام عالی شفاعت به اولیای خدا، اما یکی از آنها بر دیگری اولویت داده شده است. ثانیاً: خداوند تنها منتقم نیست، غفور و رحیم هم هست، بنابراین هر صحنه‌ای می‌تواند مظهر یکی از صفات الهی باشد. گاهی به عنوان اظهار عدل و انتقام، گناهکار را کیفر می‌دهد و گاهی به واسطه شفاعت دیگران او را می‌بخشد، زیرا بخشش هم حق خدا و از صفات اوست.

سؤال ۸ : آیا وعده شفاعت و امید به آن، گناهکاران را جری و جسور نمی‌کند؟

پاسخ: اولاً: اگر وعده شفاعت و پذیرش آن برای هرکس و با هر انگیزه و عملی قطعی بود، شاید عامل جرأت انسان بر گناه می‌شد، اما ایمان به شفاعت در صورتی که برای انسان معلوم نیست مشمول آن می‌شود یا نه، یا فلان گناه را هم شامل می‌شود یا نه، و یا این شفاعت قبل از عقوبت‌ها و قهر الهی است یا بعد از مدتها کیفر و شکنجه، دیگر سبب جرأت بر گناه نمی‌شود. مثلاً اگر یکی از بانك‌ها اعلام کند که به تعدادی جایزه می‌دهد، این وعده مشترکین در آن بانك را دلگرم و نور امید می‌دهد، ولی جرأت خرید با تکیه به پولی که از جایزه بدست خواهد آمد را به انسان نمی‌دهد و هرگز به امید جوائز احتمالی بانك خرید نمی‌کند، زیرا نه برنده جایزه معلوم است و نه مبلغ و تاریخ پرداخت آن.

ثانیاً: مگر توبه و قبول آن سبب جرأت بر گناه می‌شود؟ زیرا توبه هم نور امید در دل گنهکار می‌تاباند، پس باید توبه هم انسان را جری کند؟ ولی چنین نیست، زیرا معلوم نیست خداوند توبه از کدام گناه و از کدام شخص و در کدام شرایطی را می‌پذیرد؟

به علاوه شرایط شفاعت چنانکه گذشت باعث رشد افراد است، نه جرأت بر گناه آنان.

سؤال ۹: چرا در بعضی آیات شفاعت نفی شده است؟

پاسخ: در دو جای قرآن می‌خوانیم: بترسید از روزی که شفاعتی پذیرفته نیست. (سوره بقره، آیه ۴۸ و ۱۲۳) این خطاب قرآن به یهودیان خودخواهی است که طبق يك عقیده موهوم خود، خیال می‌کردند هرگز به قهر خدا دچار نمی‌شوند و حتی اگر عذابی باشد، تنها برای چند روزی است و گرنه نژاد یهود، برترین نژاد و نور چشم نظام آفرینش است و در قیامت نیز مشمول لطف و شفاعت خداوند خواهند بود.

همچنین پاسخ به بت‌پرستانی است که عقیده داشتند که این سنگ و چوبی که می‌پرستند، شفاعت کننده آنهاست.

بنابراین خداوند برای سرکوب این خرافات و کوبیدن روح خودخواهی یهودیان می‌فرماید: در آن روز هر کسی سروکارش تنها با عمل خودش می‌باشد و جای عوض و رشوه و شفاعت نیست. آری، شفاعت مردان خدا که به خاطر بندگی حق به مقام محمود رسیده‌اند کجا و شفاعت سنگ و چوب بی‌عقل و شعور کجا؟ شفاعت گناهکارانی که اقرار به گناه و تقصیر خود دارند کجا و شفاعت یهودیان خودخواه نژادپرست کجا؟

پس اگر در آیاتی می‌خوانیم که شفاعتی نیست، باید مورد و زمینه و ویژگی‌های شفاعت‌کننده و شفاعت شونده را هم در نظر بگیریم.

سؤال ۱۰: چه افرادی از شفاعت محرومند؟

پاسخ: قرآن در این باره يك صحنه بسیار جالبی را از گفتگوی اهل بهشت (در همان حال که در بهشت هستند) با اهل جهنم ترسیم نموده و می‌فرماید: «فِي جَنّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ» بهشتیان در بهشت با مجرمانی که در دوزخند سؤال و جواب می‌کنند. آنان می‌پرسند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» چه کاری شما را به سوی جهنم کشانید؟ و جهنمیان پاسخ می‌دهند:

«لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» ما پای‌بند نماز نبودیم و در حقّ خدا کوتاهی کردیم.

«وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ» ما حقّ محرومان جامعه را نادیده گرفته و آنان را اطعام نکردیم و طبق

حدیثی که ذیل آیه آمده: یعنی ما خمس و زکات نمی‌دادیم.

«وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» ما همراه دیگران غرق در لهو و لعب بودیم.

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ» برنامه ما انکار روز قیامت بود تا آنکه آن روز فرا رسید. قَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (سوره مدثر، آیات ۴۰ - ۴۸) به خاطر این اعمال، شفاعت‌های شفیعان شامل حال آنها نشده و فائده به حالشان ندارد.

در واقع سبب محروم ماندن از شفاعت چهار چیز است:

الف: بی‌اعتنایی به نماز و حق خدا.

ب: بی‌توجهی به طبقه محروم جامعه.

ج: سرگرم باطل شدن.

د: لجابت و نپذیرفتن معاد، با وجود صدها دلیل.

سؤال ۱۱: مگر لطف خدا و اولیای او محدود است که گروهی حتی مشمول شفاعت هم نمی‌شوند؟

پاسخ: بهره‌گیری از الطاف خدا تنها مربوط به لطف او نیست، بلکه بستگی به ظرفیت، استعداد و لیاقت ما نیز دارد، به چند مثال توجه فرمایید:

نور خورشید، کمبودی ندارد و خاک به خاطر تیرگی خودش نمی‌تواند مثل آئینه آن را منعکس کند و این گناه نور نیست.

آب دریا زیاد است، ولی قطره‌ای از آن در توپ در بسته نمی‌رود و این گناه دریا نیست، بلکه بسته بودن و استعداد نداشتن توپ او را محروم کرده است.

انسانی که به خاطر گناهان زیاد، روح خود را تیره و درهای ورودی روحش که همان چشم و گوش و فکر باشد بسته نگاه داشت، از فضل خدا محروم می‌ماند. قرآن به افرادی که در کفر و گناه خود لجوج هستند، می‌فرماید: «صُمُّ بُكْمٌ عُمِّيٌّ» آنان گویا کر و گنگ و کورند.

اگر پزشکی نتواند مرده‌ای را زنده کند، ضعف او نیست، زیرا مرده قابلیت خود را از دست داده است، چنانکه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (سوره نمل، آیه ۸۰) تو قادر نیستی مرده دلان را هدایت و ندای حق را به گوش دل آنان برسانی. در جای دیگر می‌فرماید: «لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» (سوره یس، آیه ۷۰) برنامه‌های تبلیغی و ارشادی تو تنها در افرادی می‌تواند اثر کند که زنده دل باشند.

بنابراین علاوه بر لطف الهی، ظرفیت و استعداد خود انسان نیز در دریافت شفاعت مهم است.

@FFF@

چند نکته

از روایات اسلامی چند مطلب استفاده می‌شود:

۱- درجات شفاعت کنندگان یکسان نیست، بلکه بالاترین مقام برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سپس انبیا و امامان معصوم علیهم السلام، آنگاه علمای ربّانی و شهدا و دیگران می باشد و مقدار و حدود شفاعت کردن بستگی به مقام شفاعت کنندگان دارد.

۲- در جمع بندی میان روایات به این نتیجه می رسیم که آغاز و افتتاح شفاعت در قیامت، ابتدا به دست حضرت محمد صلی الله علیه وآله و آنگاه دیگران است. (تفسیر المیزان و سنن ابن ماجه، ح ۴۳۰۸)

۳- پیشوایان معصوم ما در مواردی چندین بار با سوگند فرمودند: واللّٰه ما شفاعت می کنیم، واللّٰه ما شفاعت می کنیم... .

۴- معنای شفاعت آن نیست که گناهکار حتماً قبل از هر گونه عقوبت مورد لطف قرارگیرد، بلکه گاهی بعد از مدّت ها عذاب و شکنجه مورد عفو قرار می گیرد، چنانکه در روایتی می خوانیم: هنگامی که کفار و مشرکین در کنار خداپرستان گناهکار در دوزخ قرار گرفتند، شروع به نیش زدن کرده و می گویند: آن ایمان شما به خدا دردی دوا نکرد و عاقبت شما هم مثل ما در دوزخ قرار گرفتید! خداوند به ملائکه امر می کند تا آن خداپرستان گناهکار را مورد شفاعت قرار دهند. (بحار، ج ۸، ص ۳۶۲)

۵ - شفاعت کردن تنها مخصوص انسان های بزرگوار نیست، بلکه همان گونه که در نهج البلاغه می خوانیم: یکی از شفاعت کنندگان در روز قیامت قرآن است، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ... وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵) بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش روز قیامت (درباره کسانی که آن را یاد گرفته و یاد داده و تلاوت کرده و به آن عمل نموده اند) پذیرفته است. گرچه بعضی مسأله شفاعت قرآن را نوع دیگری معنا و دست به توجیه زده اند، ولی طبق روایات بسیاری که در کتاب اصول کافی وارد شده، (اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۶) قرآن همانند سایر اعمال خیر، تجسّم یافته و در قیافه يك جوانی بسیار زیبا ظاهر شده و در برابر اهل قیامت عبور می کند به طوری که همه فرشتگان و انبیا و مؤمنان خیال می کنند او یکی از افراد آنان است، ولی از جلوی همه آنها گذشته و در مقامی والا قرار می گیرد و آنگاه از هواداران خود شفاعت می کند و می گوید: خدایا! فلانی در راه من زجرها کشید و از من مواظبت نمود، امروز او را از بهترین نعمت ها بهره مند فرما.

جالب اینکه شفاعت قرآن تنها برای نجات از قهر خداوند نیست، بلکه طبق روایات، شفاعت برای زیاد شدن و ارتقای مقام و درجه نیز هست. (اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۸)

ناله ها و استمدادها در قیامت

روزی که بچه‌ها به خاطر سختی‌ها پیر می‌شوند. «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (سوره مزمل، آیه ۱۷)
روزی که هیچ معامله و واسطه و رابطه‌ای در کار نیست. «يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ»
(سوره بقره، آیه ۲۵۴)

روزی که جز مؤمنان با تقوا، دوستان هم هر کدام برای دیگری دشمن می‌شوند. «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (سوره زخرف، آیه ۶۷)
روزی که مجرم حاضر است همه چیز و همه کس فدا شود تا او نجات یابد. «لَوَانَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقْتَدَوْا بِهِ» (سوره رعد، آیه ۱۸)
روزی که انسان حتی از نزدیک‌ترین افراد همچون برادر، مادر، پدر، فرزند و همسرش فرار و تنها به
فکر نجات خودش می‌باشد. «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَ آيِهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (سوره عبس،
آیه ۳۴)

روزی که انسان فریاد می‌زند راه فرار کجاست؟ «أَيْنَ الْمَفَرِّ» (سوره قیامت، آیه ۱۰)
و روزی که از هر کجا مرگ به او رو می‌آورد، ولی از مرگ خبری نیست. «وَأَيَّتِهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
وَمَا هُوَ يَمَيِّتٌ» (سوره ابراهیم، آیه ۱۷)

آری، در آن روز ما هستیم و عمل ما، ما هستیم و خدا، ما هستیم و جزا.
در آن روز انسان گناهکار به دست پا می‌افتد، چنانکه امام سجاد علیه السلام در دعای سحرها
ماه رمضان می‌فرماید: به اطراف خود نگاه می‌کند، گاهی به راست و گاهی به چپ، می‌بیند هر
انسانی کار نیکی کرده در آن روز سبب نجاتش شده، ولی تنها او دست خالی است. تمام کارهایی
که در دنیا انجام داده یا به خاطر ریا، غرور و عُجب باطل شده و یا به خاطر آنکه بعد از کار نیک
گناهی کرده که آن عمل نیک را از بین برده است، بسیاری از کارهایی را که خیال می‌کرد خوب
است، الآن معلوم شد بد بوده و او نمی‌دانسته و به قول قرآن: «زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ» (سوره فاطر،
آیه ۸) کار بد به صورت زیبا جلوه کرده است، «وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (سوره کهف،
آیه ۱۰۴) افرادی هستند که خیال می‌کنند نیکوکارند.

در آن روز، گناهکار در بن‌بست قرار می‌گیرد و دست به التماس و استمداد از این و آن می‌زند، در
قرآن صحنه‌هایی از استمداد بیان شده که ما در اینجا اشاره می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم سبب
تذکری برای خود و خوانندگان باشد.

الف: استمداد از مؤمنان

گناهکاران در قیامت در چند نوبت از مؤمنین استمداد می‌نمایند، يك جا می‌گویند: «أَنْظِرُونَا نَقْتَسِمْ
مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَأْيَكُمْ فَأَلْتَمِسُوا نُورًا» (سوره حدید، آیه ۱۳) نگاهی به ما کنید تا ما از نوری که
نتیجه عمل شما در دنیا است بهره‌مند شویم، ولی جواب منفی می‌شنوند و به آنان گفته می‌شود:

برگردید به دنیا و از آنجا نور بخواهید. گناهکاران می‌گویند: «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» (سوره‌حدید، آیه ۱۴) آیا ما در دنیا (در يك روستا، شهر، کارخانه، بازار، اداره و...) با شما نبودیم؟ می‌گویند: چرا، جسم ما در یکجا بود، ولی خط فکری ما، عملکرد و اهداف و رهبر و شیوه زندگی ما دوگونه بود. در صحنه دیگر گناهکاران از بهشتیان چنین استمداد می‌کنند: «أَفَيُضَوُّوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (سوره‌اعراف، آیه ۵۰) ای اهل سعادت! کمی از آب‌ها یا آنچه خدا نصیب شما کرده به ما نیز بدهید، ولی باز جواب منفی می‌شنوند و می‌گویند: خداوند نعمت‌های بهشت را بر کافران حرام کرده است.

ب: استمداد از مجرمان

بیچاره گناهکار که هر چه استمداد از خوبان می‌کند به جایی نمی‌رسد، تا بالاخره به فکر می‌افتد که گناه خود را به دوش این و آن اندازد، به افرادی می‌گوید: «لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سوره‌سبأ، آیه ۳۱) اگر شما در دنیا نبودید، ما مؤمن می‌شدیم و راه حق را می‌رفتیم، شما مانع شدید. ولی پاسخی که می‌شنوند این است: «أَنْحَنُ صَدَدْنَاكُمْ» (سوره‌سبأ، آیه ۳۲) آیا ما مزاحم هدایت شما بودیم؟ چرا با بودن راه و چراغ و چشم سالم، کج‌روی را انتخاب کردید؟ گاهی می‌گویند: «أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (سوره‌احزاب، آیه ۶۷) خدایا! ما تقصیری نداریم، زیرا ما بدنبال بزرگان و رهبران فاسد بودیم که به این روز نشستیم، آنها ما را گمراه کردند و از خدا می‌خواهند که عذاب این رهبران فاسد را دو برابر قرار دهد، «رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ» (سوره‌احزاب، آیه ۶۸)، ولی خداوند می‌فرماید: «لِكُلِّ ضِعْفٌ» (سوره‌اعراف، آیه ۳۸) نه تنها عذاب بزرگان دو برابر است، (زیرا هم کج رفتند و هم دیگران را به کج‌روی کشاندند)، بلکه عذاب شما هم دو برابر است، زیرا شما هم در واقع دو گناه انجام داده‌اید: یکی اینکه کج رفتید، دیگر اینکه با پیروی خود از رهبران فاسد، آن ستمگران را نیز تأیید و تشویق کردید، پس هم مرتکب گناه انحراف شده‌اید و هم مرتکب گناه تشویق ظالم.

گناهکاران به رهبران خود می‌گویند: «فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا» (سوره‌ابراهیم، آیه ۲۱ و غافر، آیه ۴۷) ما که عمری پای پرچم شما و بله قربان‌گو و تسلیم بی‌چون و چرای شما در دنیا بودیم، آیا امروز شما می‌توانید درد ما را دوا و عذاب را از ما برطرف کنید؟! رهبران فاسد می‌گویند: «إِنَّا كُلٌّ فِيهَا» (سوره‌غافر، آیه ۴۸) مگر نمی‌بینید که ما خودمان نیز در بلاها گرفتاریم.

خلاصه اینکه هر چه گناهکار می‌خواهد خودش را برهاند و گناه را به دوش دیگری (خواه رهبران فاسد یا محیط فاسد) اندازد نمی‌تواند، زیرا اراده انسان قوی‌ترین نیرویی است که می‌تواند تمام سیستم‌ها و نظام‌های غلط را بشکند، انسان ساخته محیط نیست، بلکه سازنده محیط است،

انسان تنها سنت‌پذیر نیست، بلکه سنت‌شکن نیز هست، انسان وابسته به سیستم اقتصادی نیست، بلکه خود دارای اراده و اختیار است.

قرآن نمونه‌های جالبی مانند همسر فرعون و همسر حضرت نوح و لوط را نقل می‌کند که همسر فرعون با اینکه تنها بود و در خانه فرعون و سرسفره و نان‌خور و مقهور نظام او بود، ولی با اراده محکم‌تر از آهن خود، نه فرعون را پذیرفت و نه مقام و طلا و دربار و کاخ او توانست در روحیه او اثر بگذارد و همچنان که در کاخ بود، به فکر کوخ بود و در رژیم طاغوت، هوادار سرسخت رهبر آسمانی خود حضرت موسی بود، برعکس همسر نوح و لوط با اینکه سرسفره وحی تغذیه می‌شدند و بیشترین تعلیمات برای آنها بود، چون نخواستند حق را بپذیرند، از آن سرباز زده و نپذیرفتند. (سوره‌تحریم، آیه ۱۱)

ج: استمداد از شیطان

گناهکار در قیامت با ناله و نفرین به فکر می‌افتد تا گناه خود را به دوش شیطان اندازد، ولی شیطان هم انحراف او را معلول اراده انسان می‌داند و به مجرمان می‌گوید: «فَلَا تُلْمُوْنِيْ وَ لُوْمُوْا اَنْفُسَكُمْ» (سوره‌ابراهیم، آیه ۲۲) مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید، «إِلَّا اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُ لِيْ» (سوره‌ابراهیم، آیه ۲۲) زیرا من در دنیا کاری به شما نداشتم جز دعوت و وسوسه و این خود شما بودید که دعوت‌م را پذیرفتید، «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (سوره‌اعراف، آیه ۲۰۱) من همین وسوسه‌ها و دعوت‌ها را نسبت به بعضی مؤمنان داشتم، ولی آنها قوی بودند و هوشیار و متذکر می‌شدند. آری، شما خود خانه دلتان را به من دادید و من هم در آنجا سکونت کردم، «فَهُوَ لَهُ قَرِيْنٌ» (سوره‌زخرف، آیه ۳۶) وگرنه من نسبت به مردان خدا هیچ‌گونه تسلط قهرآمیز و سلطنت و اجبار نداشتم. «مَا كَانَ لِيْ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ» (سوره‌ابراهیم، آیه ۲۲)، «لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا» (سوره‌نحل، آیه ۹۹)

د: استمداد از مأموران جهنم

گناهکاری که به هر طرف رو می‌کند دست ردّ به سینه‌اش می‌خورد، نه مؤمنان و نه رهبران و دوستان فاسد به او کمک می‌کنند و نه شیطان حاضر است گناه او را به عهده بگیرد، از ملائکه و مأموران دوزخ استمداد می‌کند و می‌گوید: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ» (سوره‌غافر، آیه ۴۹) ای فرشتگان مأمور جهنم! شما که نزد خدا آبرو دارید از پروردگارتان برای ما بخواهید که حتی اگر يك روز هم شده عذاب ما را تخفیف دهد و به ما ترحم کند،

ما قبول داریم که عذاب ما همیشگی است، ولی برای يك روز به ما لطف شود، ما قبول داریم که عذاب ما نباید تعطیل شود، ولی تقاضای تخفیف داریم.

نمی‌دانم چه می‌نویسم و چه می‌گویم، ولی می‌دانم که این آیات ناله افراد زنده را بلند می‌کند و دل را می‌لرزاند، به هر حال آن فرشتگان هم جواب منفی می‌دهند و می‌گویند: «أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ...» (سوره‌غافر، آیه ۵۰) سالیان دراز در دنیا این همه تبلیغات حق را شنیدید، چرا به فکر نیفتادید؟

ه : استمداد از خداوند

زیانکاران و مکذبین به آیات خدا که به شقاوت و گمراهی خود معترفند، با کمال بی‌شرمی سرانجام به خداوند می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» پروردگارا! ما را از عذاب جهنم بیرون آور، اگر دوباره خلاف کردیم ظالم و سزاوار دوزخیم، ولی جواب می‌شنوند: «قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُون» دور شوید و حرف نزید و خفه شوید! مگر یادتان رفته که هرگاه بندگان شایسته در مناجات خود مرا می‌خواندند و می‌گفتند: «رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» و از من طلب عفو و بخشش می‌کردند، شما آنان را به مسخره گرفته و می‌خندیدید و همین توهین و مسخره کردن سبب غفلت و بدبختی شما شد. (سوره مؤمنون، آیات ۱۰۶ - ۱۱۱)

آری، آنان که خود مؤمن و اهل دعا نیستند، لااقل مردان خدا را مسخره نکنند.

پاسخ منفی، بازتاب عمل خود انسان

شاید به فکر بعضی این چنین بیاید که منصفانه نیست که گناهکار این همه استمداد کند و آنطور دست ردّ به سینه‌اش زده شود، ولی این قضاوت عجولانه است، زیرا اگر کمی به عقب برگردیم می‌بینیم که این گناهکار هم دست ردّ به سینه قرآن، پیامبران، امامان، علما و تمام راهنمایانش زده و آن طرد بازتاب و نتیجه همان لجاجت‌های اوست.

او با هر کسی سخن گفت، ولی در برابر خدا نمازی نخواند، به هر تار عنکبوتی تکیه کرد، ولی به قدرت خدا توکل نداشت، از هر شخصی در برابر هر کاری تشکر می‌کرد، ولی آن همه نعمت‌ها دل او را با خدا گرم نکرد، با داشتن ده‌ها و صدها دلیل روشن برای فاسد بودن فلان رهبر یا دوست، به خاطر چند روز کامیابی و هوسرانی دست از اطاعت او برنداشت، و خلاصه تمام طرد و پاسخ‌های منفی به مجرمان در قیامت، نتیجه همان دست‌ردّ و طردی است که آنها در دنیا نسبت به اسلام و قرآن و اولیای خدا داشته‌اند.

سیمای مجرمان و کفار

از قیامت امثال من چه می‌توانند بگویند یا بنویسند، جایی که حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است، ما به غیب و عالم ملکوت جز راه وحی راه دیگری نداریم، لذا به سراغ قرآن می‌رویم و از میان صدها آیه که درباره وضع کفار و مجرمان بیان شده، بعضی از آیات را به ترتیب اندام انسان بیان و ترجمه کرده و بدان اکتفا می‌کنیم:

وضع عقل

قرآن می‌فرماید: «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (سوره حج، آیه ۲) در وقت زلزله و بپاشدن قیامت مردم را مست و بدون اندیشه می‌بینی، ولی در واقع آنها مست نیستند، اما عذاب خداوند آنقدر شدید است که هوش از سر آنها ربوده است. البته در کنار این گیجی و حیرت‌زدگی، يك نوع امنيت و نشاط برای مؤمنان است که در بخش‌های آینده انشاءالله مطرح خواهیم کرد.

وضع پیشانی و چشم‌ها

قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنَزْتُمْ لَأَنفُسِكُمْ...» (سوره توبه، آیه ۳۵) ثروتمندان و زراندوزانی که از مال و ثروت خود در راه خدا انفاق نمی‌کنند، در آن روز همان درهم و دینار را داغ کرده و بر پیشانی و پهلو و پشت آنان می‌گذارند و به آنان گفته می‌شود: این همان چیزی است که در دنیا به عنوان دارایی و «کنز» برای خود ذخیره کرده‌اید.

از شدت ترس و وحشت چشم‌ها از حرکت می‌ایستد و به يك نقطه دوخته می‌شود، «تَشَخَّصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (سوره ابراهیم، آیه ۴۳) یا در آن روز آنان چشمان اشك آلود و خاشعی دارند. «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ» (سوره قلم، آیه ۴۳ و. معارج، آیه ۴۴)

و در آیات دیگری می‌خوانیم که گناهکارانی در آن روز کورند و هنگامی که می‌پرسند: ما در دنیا چشم داشتیم چرا در اینجا نابینا هستیم؟ به آنان جواب داده می‌شود: همان گونه که نسبت به آیات ما در دنیا فراموشکار بودید و چشم از آن فرو می‌بستید، در اینجا هم چشم بسته و فراموش شده هستید. (سوره طه، آیات ۱۲۵ - ۱۲۶)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى» (سوره اسراء، آیه ۷۲) هرکه در دنیا نابینا شد در آخرت هم نابیناست، با بیان جالبی می‌فرماید: کسانی که آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز و خورشید و ماه و آن همه نشانه‌های شگفت الهی را دیده، ولی خدا را نشناخته‌اند و در عمل مانند کسانی هستند که گویا هیچ اثری از خدا ندیده و کوردلانی سنگدل همچنان به زندگی حیوانی خود غافلانه ادامه می‌دهند، در قیامت هم نابینا محسوس می‌شوند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۶) آری، کوری آن روز، عکس‌العمل کوردلی امروز آنهاست.

در روایات می‌خوانیم: کسانی که مستطیع هستند و باید به حج بروند، ولی آن را به تأخیر می‌اندازند، در قیامت کور خواهند بود. (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۶)

در قیامت مراحل و مواقف گوناگونی است که در بعضی از آنها («مَوْقِفُ الْبُكَاءِ» و ایستگاه اشک)، گناهکاران گریه می‌کنند، ولی اشکی که دیگر سودی ندارد و بیداری و تذکری که دیگر فایده‌ای ندارد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: چه بسا کسانی که در دنیا از روی لغو و بیهوده زیاد می‌خندند، در قیامت گریه‌های زیادی خواهند داشت. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۸۰)

البته امام صادق علیه السلام فرمودند: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۹) تمام چشم‌ها در قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که هنگام دیدن حرام فرو افتد و چشمی که در اطاعت خدا بیداری کشد و چشمی که در دل شب از خوف خدا اشکی بریزد. این چشمان دیگر تلخی گریه قیامت را به خود نخواهند دید.

امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که به یاد مصیبت‌های ما بگردد یا دیگران را بگریاند، در قیامت گریان نخواهد بود. (بحار، ج ۴۴، ص ۲۷۸) و نیز روایات متعددی که درباره گریه بر مظلومیت امامان معصوم‌علیهم السلام بخصوص امام حسین علیه السلام وارد شده و همچون پاداشی بر آن مترتب است.

وضع صورت مجرمان

قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۶) روزی که صورت نیکوکاران سفید، ولی صورت گناهکاران سیاه می‌شود.

در جای دیگر می‌خوانیم: «كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا» (سوره یونس، آیه ۲۷) گویا قطعه تاریکی از شب صورت گناهکاران را پوشانده است.

و در جای دیگر می‌فرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ» (سوره عبس، آیه ۴۰) صورت‌هایی در قیامت است که روی آنها غبار نشسته است.

لذا به ما سفارش شده هنگامی که مشغول شستن صورت در وضو هستیم، یادی از صورت‌های قیامت کنیم و این دعا را بخوانیم: خدایا! صورتم را سفید گردان در روزی که صورت گناهکاران سیاه می‌شود.

البته در برابر این گروه، بهشتیان هستند که صورت‌های نورانی دارند.

وضع بینی مجرمان

همان گونه که در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی مسأله بینی و دماغ برای عزّت و ذلّت، بکار می‌رود، مثلاً «دماغش سوخت» یا «دماغش را به خاک کشیدیم» و یا «بادی به دماغش کرد» و مشابه این تعبیرات، در قرآن نیز درباره کسانی که در برابر انبیای بزرگوار دهن کجی کرده و آیات وحی را داستان‌های بیهوده می‌انگارند، می‌فرماید: «سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» (سوره قلم، آیه ۱۶) ما بر خرطوم آنان داغ می‌گذاریم. داغ گذاردن بر بینی، نشانه بزرگ‌ترین ذلّت و ضعف و بدبختی آنهاست، چنانکه بجای بینی، کلمه «خرطوم» آمده تا آنان را بیشتر تحقیر کند.

وضع دهان و زبان

صحنه‌های قیامت یکی دوتا نیست، بلکه مراحل، مواقف، صحنه‌ها و شرایط مختلفی دارد و گناهکاران در آن روز در هر صحنه‌ای وضعی دارند؛ در مرحله‌ای مهر بر دهان آنان زده می‌شود، «أَلْيَوْمَ نَخِمْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ» (سوره یس، آیه ۶۵) یا آنان واژگون و کر و کور و لال محشور می‌شوند، «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا» (سوره اسراء، آیه ۹۷) و قادر به گفتگو نیستند، در آن روز به جای زبان، سایر اعضای انسان به گفتگو می‌پردازند. در بعضی مراحل هم التماس‌ها دارند، گاهی به گمراه‌کنندگان خود نفرین‌ها می‌کنند، گاهی افسوس و حسرت‌ها دارند و وعده اصلاح خود را می‌دهند. در برابر این افسوس و یا سکوت مجرمان، اهل بهشت فریاد می‌زنند: بیاید نامه اعمال ما را بخوانید و برگ برنده را به دست ما ببینید. «اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا»

وضع دست مجرمان

قرآن می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ...» (سوره فرقان، آیه ۲۷) کسانی که در دنیا دوستان ناهل گرفته‌اند، روز قیامت دو دست خود را به دهان و به دندان می‌گیرند و می‌گویند: ای کاش ما با فلانی دوست نمی‌شدیم! او ما را از یاد خدا غافل و سبب گمراهی ما شد. ای کاش در دنیا من با پیامبر خدا راهی باز کرده بودم!

در روایات می‌خوانیم: این ندامت‌ها برای کسانی است که در مسأله رهبری به سراغ افراد فاسد و فاسق رفته و رهبران معصوم و آسمانی را به خاطر تبلیغات دروغین این و آن و یا هوا و هوسهای خود و یا خط و حزب خود رها نموده و یا به جای قوانین الهی، به سراغ قوانین بشری رفته و به آنها دلبسته‌اند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۲)

سرافکندگی مجرمان

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سوره سجده، آیه ۱۲) اگر ببینی مجرمانی که معاد را نمی‌پذیرفتند، همین که در دادگاه قیامت حضور می‌یابند، در مقابل پروردگارشان شرمند شده و سر به زیر انداخته می‌گویند: پروردگارا! قیامت را دیدیم و پذیرفتیم و حالا گوشمان برای شنیدن حق باز است پس ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم، همانا ما با دیدن این صحنه به درجه یقین رسیده و همه چیز را باور می‌کنیم.

شرمندگی و خجالت و رسوایی، از بزرگ‌ترین شکنجه‌های روحی در دنیا و آخرت است، زیرا در همین دنیا که صدها راه برای توبه و جبران باز است، گاهی که از انسان سخن و یا عملی سرمی‌زند، همین که سند و نوار و یا عکس او را افشا می‌کنند، شرمند شده و حاضر است به زمین فرو رود و تمام هستی خود را فدا کند تا آن لحظه را نبیند.

وضع گردن مجرمان

قرآن درباره کسانی که انبیا و کتاب‌های آسمانی را نمی‌پذیرند و همچنان به مجادله و لجابت ادامه می‌دهند، اعلام خطر کرده و می‌فرماید: «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ» (سوره غافر، آیه ۷۱) آنها باید به یادآورند روز قیامتی را که غل‌ها در گردنشان و با بزرگ‌ترین نوع ضعف و حقارت به دوزخ کشانده می‌شوند.

مسأله غل‌های جهنمی که برگردن مجرمان انداخته می‌شود در موارد متعددی از قرآن بیان شده است.

وضع دل‌ها

گرچه تمام تعبیراتی که در مورد چشم و لب و دندان گفته شد در حقیقت بازتاب آن دل‌هره‌ای است که در قلب مجرمان است، ولی قرآن در خصوص دل نیز آیاتی را بیان فرموده است، از جمله می‌خوانیم: «مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ» (سوره ابراهیم، آیه ۴۳) با

ذَلَّتْ سر به آسمان کرده و به طوری حیرت زده می شوند که حَتَّى يَلْكَ چشمشان بهم نمی خورد و دل آنها از ترس خالی شده و فرو می ریزد و به کَلَّى قدرت و اراده و فکر خود را از دست می دهند. و در جای دیگر می خوانیم: «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» (سوره نازعات، آیه ۸) در آن روز دلها در اضطراب غیر قابل وصفی است. انشاالله درباره سیمای بهشتیان خواهیم گفت که آنان چگونه بدون اضطراب و در امن و آرامش خواهند بود.

وضع پهلوی و کمر

درباره ثروتمندان زراندوزی که با دیدن محرومیت های مردم، دست از بخل خود برنداشته و همچنان به جمع و ذخیره کردن مال و ترك انفاق در راه خدا سرسختانه به زندگی حیوانی خود ادامه می دهند، چنین می خوانیم: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوى يَهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ» (سوره توبه، آیه ۳۵) در قیامت همان سگه های اندوخته شده در دنیا را داغ و بر پیشانی و پهلوی و کمر زراندوزان می نهند و به آنها می گویند: «هَذَا مَا كَنَزْتُمْ» این همان سگه ها و کنزهای شماست که بخل می ورزیدید و انفاق نمی کردید. آری، سگه هایی که در دنیا دل محرومان را سوزانده، در آخرت ما را می سوزاند، صورتی که در برابر فقیر درهم کشیده شده، در آن روز با فلز گداخته درهم کشیده می شود، پهلویی که در کنار محرومان قرار نگرفت و کمری که به فقرا پشت کرد و با این قیافه ها دلپایی را سوزاند، در آن روز خواهد سوخت.

به دنبال این عذاب ها، فریاد و ناله آنان نیز بلند است که: «مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِي» مال من امروز به فریادم نرسید، «هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِي» (سوره الحاقه، آیات ۲۸ - ۲۹) قدرت و سلطنت از دستم رفت و برای آخرتم کاری نکردم.

نه مال و نه آنچه بدست آورده بود، هیچ يك نتوانست او را از قهر خدا برهاند، «مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ» (سوره مسد، آیه ۲) زیرا در آن روز مال و فرزند به درد گناهکار نمی خورد. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (سوره شعرا، آیه ۸۸)

در قرآن چندین نمونه از مالی که به زمین فرو رفت یا باغ هایی که سوخت نقل شده تا شاید انسان از دلبستگی به آن برهد.

حضرت موسی به قارون فرمود: «لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (سوره قصص، آیه ۷۷) از این دنیا بهره هایی که برای نجات و قیامت و رشد انسانی خودت هست، فراموش مکن، ولی پندهای آن پیامبر بزرگوار سودی نکرد و سرانجام زمین او و اموالش را به درون خود فرو برد.

در مورد باغ دارانی که بنا گذاشتند از میوه های باغ به محرومان ندهند، می فرماید: ما باغشان را یکسره خاکستر کردیم. (سوره کهف، آیات ۲۲ - ۴۲)

قرآن برای نجات انسان و دوری از وابستگی و دلبستگی‌های او، بهترین موعظه و پند را داده و شدیدترین هشدارها را با بیان‌های گوناگون و رسا و مکرر آن هم با نمونه‌های مختلف ارائه داده است:

گاهی فرموده: ای انسان! تو خلیفه خدا هستی نباید به زمین و مال بچسبی.
گاهی فرموده: به ایثارگرانی که از خود کم گذاشته و به دیگران بخشیدند نگاه کن، مبدا تو عقب بمانی.

گاهی فرموده: مالی که در راه خدا بدهی، مانند دانه‌ای است که به صورت خوشه‌ها آن هم با گندم‌های فراوان بدست می‌آید. بنابراین در انفاق، تو سود بزرگی بدست می‌آوری.
گاهی فرموده: ای انسان! روزی را که فقیر و نادار بودی فراموش مکن و امروز که بی‌نیاز هستی غافل مباش.

وگاهی فرموده: ما فرعون‌ها را غرق و قارون‌ها را به زمین فروبردیم.
همه این تذکرات لطف و رحمت الهی است تا فکر و دل ما را از وابستگی به این دنیا فانی رها نموده و به یاد قیامت اندازد.

وضع درونی

قرآن در این باره می‌فرماید: «وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَائُهُمْ» (سوره محمد، آیه ۱۵) در برابر بهشتیانی که از بهترین شیرها و آب‌ها و غسل‌ها و نوشیدنی‌ها بهره‌مند می‌شوند، به دوزخیان به جای آب گوارا، آب چنان جوشانی داده می‌شوند که همچون اسید، اندرون آنان را سوزانده و قطعه قطعه می‌کند.

وضع پوست

قرآن صحنه‌ای را از دشمنان خدا در قیامت بازگو می‌کند که اعضای و پوست انسان علیه او گواهی می‌دهد، بعضی از گناهانی که انسان با پوست بدن کرده از قبیل زنا و لواط و امثال آن و سعی کرده مخفی بماند، در آن روز خود پوست شهادت داده و رسوا می‌کند.
مجرمان گویا از شهادت و گواهی پوست خود به شدت ناراحت و عصبانی شده و پرخاشگرانه به آن می‌گویند: چگونه امروز علیه ما سخن گفته و شهادت دادید؟ پوست بدن در پاسخ می‌گوید: همان خدایی که قادر است همه چیز را به گفتگو و نطق درآورد، ما را هم به سخن درآورد. (سوره فصلت، آیه ۲۱) غافل از آنکه مگر يك قطعه گوشت زبان، با گوشت‌های دیگر فرق دارد؟ و مگر برای قدرت بی‌نهایت خدا به نطق درآوردن چیزی با چیز دیگری تفاوت دارد؟!

در جای دیگر می‌خوانیم: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (سوره نساء، آیه ۵۶) هرگاه پوست‌های بدن گناهکاران بریان شده و بسوزد، ما دوباره پوست‌های نو دیگری از همان پوست‌های سوخته ساخته و به آنان می‌دهیم، مانند خشتی که خورد شود و دوباره در قالب ریخته و از همان خاکی‌ها خشت نو درست شود. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از منکران خدا به نام «ابن ابی العوجا» که پرسید: گناه پوست نو چیست که عذاب شود؟ فرمود: پوست جدید از همان پوست سوخته است و سپس مثال خشت را بیان فرمودند.

جایگزینی پوست نو به خاطر آن است که درد سوزندگی کم نشود، زیرا پوست بدن بسیار ظریف و حسّاس است و هنگام سوختن سوزش و زجر فراوانی دارد، ولی هنگامی که پوست سوخت و آتش به استخوان رسید، آهسته آهسته درد کم می‌شود. قرآن در این آیه می‌فرماید: ما با دادن پوست جدید، جلو کم شدن و تخفیف درد را می‌گیریم. آری، پوست جدید و سوختن آن در هر لحظه، به خاطر کفر و لجبازی آنها در هر لحظه است، اگر آنها در دنیا مدام لجبازی نمی‌کردند، عقوبت آنان نیز کم بود، ولی آنان با دیدن هر نشانه و استدلالی عناد ورزیدند، هر آیه‌ای نازل شد کفر ورزیدند، لجابت و تکرار گناه در اینجا، سبب تکرار عذاب در آن دنیا شد.

چگونگی حضور در قیامت

قرآن می‌فرماید: در قیامت نامه عمل مجرم را به دست چپ او می‌دهند آن هم نه از روبرو، بلکه به خاطر تحقیر و بی‌اعتنایی بیشتر، از پشت سر. (سوره انشقاق، آیه ۱۰) هنگامی که مجرم پرونده خود را سیاه و نامه را به دست چپ خود دید، که نشانه دوزخی شدن است، «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَشْمَالِهِ» فریاد می‌زند و می‌گوید:

«قَبُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَه» ای کاش پرونده و کارنامه‌ام را به من نمی‌دادند!

«وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيَه» ای کاش از کارم بی‌خبر بودم!

«يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَه» ای کاش همان مرگ قبلی مسأله را خاتمه می‌داد و دیگر زنده نشده و به این روزگار برنمی‌خوردم!

«مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَه» مال و ثروت‌هایی را که تمام عمرم را فدای آنها کردم، هیچ به دردم نخورد! «هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَه» (سوره الحاقه، آیات ۲۵ - ۲۹) قدرت و سلطنت و مقامی که در دنیا داشتم

به هدر دادم و برای امروزم خیری ذخیره نکردم!

آنگاه مجرمان را با بدترین وضع وارد دوزخ می‌کنند، قرآن می‌فرماید: «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» (سوره ابراهیم، آیه ۴۹) در قیامت مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی، مجرمان را در آن روز با غل و زنجیری که دستشان به گردنشان بسته شده در يك سلسله طولانی بهم

می‌بندند و به این صورت و قیافه در قیامت حاضر می‌شوند. (کلمه «اصفاد» جمع «صفد» به معنای «غل و زنجیر» و «مُقَرَّنِین» یعنی «با هم»)

آری، کسانی که در دنیا در يك خط فکری و عملی و در توطئه‌ها و استعمارها و قراردادهای خائنه و ناحق، دور يك ميز و در يك مدار هستند، آنجا هم در کنار هم و در يك زنجیر طولانی به غلّ بسته می‌شوند.

دست‌هایی که در دنیا در ظلم و تجاوز آزاد بوده باید در آنجا بسته شود، گردن‌هایی که در دنیا گردنکشی کرده و در برابر خدا خم نگشته در آخرت باید با غل و زنجیر خم شود و کسانی که با اولیای خدا نبوده‌اند، در آن روز هم‌ردیف دشمنان خدا خواهند بود.

آیا جزای فکرها و دل‌های بسته که هیچ گونه پند و اندرزی در آنها رخنه نمی‌کند، جز با بستگی زبان و دست و گردن می‌باشد؟

این بود گوشه‌ای از سیمای مجرمان در قیامت، که در صورت مقایسه با سیمای نیکوکاران، جایگاه واقعی انسان مشخص شده و فاصله میان دو گروه و راه سعادت و کمال معلوم می‌گردد.

جهنّم و عوامل جهنّمی شدن

پس از ترسیم قیافه مجرمان و دوزخیان، در این مبحث با توجه به آیات و روایات، کمی نیز درباره جهنّم و چگونگی آن سخن می‌گوییم:

در قرآن یکصد و چهل و پنج مرتبه اسم آتش و نار برده شده و به همین عدد هم اسم بهشت و جنت، یکصد و پانزده مرتبه نام دنیا و به همین عدد نام آخرت به میان آمده، و این به خاطر آن است که يك کتاب تربیتی که هدفش هدایت مردم به راه مستقیم است باید تربیت شدگان خود را میان خوف و رجا و متعادل نگاه دارد، هرگاه یکی از جهات بیم یا امید در انسانی بیشتر شود، خطر سقوط او را تهدید می‌کند.

در تاریخ می‌خوانیم که در صدر اسلام افرادی پس از آیات دوزخ، وحشت‌زده شده و از شدّت اندوه، دنیا، کار، همسر، فرزند و معاشرت با دیگران را رها کرده و به بیابان رفته و مشغول دعا و گریه و ناله می‌شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را دعوت و دستور مراجعت به زندگی و معاشرت می‌دادند و ضمن انتقاد از روش آنان می‌فرمودند: دین من دین انزوا و گوشه‌گیری نیست، چنانکه قرآن می‌فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (سوره بقره، آیه ۲۰۱) یعنی هم نیکی و زیبایی‌های دنیا را از خدا بخواهید و هم حسنات آخرت را.

برای بردن مجرمان به دوزخ خطاب می‌رسد: «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمُ صَلُّوهُ» (سوره‌الحاقه، آیات ۳۰ - ۳۱) ای مأموران عذاب، این جنایتکاران را بگیرید و به او دستبند بزنید سپس به دوزخ پرتابش کنید.

شاید از خدای ارحم الراحمین این قهر باور کردنی نباشد، ولی در جهان به ظاهر متمدن امروز، عده‌ای همچون مردم مسلمان افغانستان و فلسطین، تحت سلطه و ستمگری زورگویان و قدرت‌های بزرگ و یا با حمایت‌های آنان با مخرب‌ترین سلاحها، مظلومانه کشته می‌شوند و یا از خانه و کاشانه خود آواره می‌گردند، شما قضاوت کنید که آیا جزای این جنایتکاران جز آتش است؟ آیا بر دستی که با فشار دکمه‌ای صدها بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشد غل نزنند؟ و آیا در جزای پرتاب موشک او را به دوزخ پرتاب نکنند؟

درهای جهنم

قرآن می‌فرماید: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (سوره‌حجر، آیه ۴۴) دوزخ هفت در دارد و برای ورود از هر دری، گروه معینی از مجرمان تقسیم شده که از همان در به دوزخ پرتاب می‌شوند.

شاید عدد هفت اشاره به بسیاری درها باشد، همان گونه که در آیه ۲۶ سوره لقمان می‌خوانیم: اگر آب هفت دریا مرکب شود و با آن، کلمات خدا نوشته شود، آنها تمام می‌شود ولی کلمات خدا تمام نمی‌شود، که مراد از هفت دریا تنها عدد هفت نیست، بلکه دریاهای زیاد است. این درها برای تشریفات نیست، بلکه به خاطر اصناف جنایتکاران است. (در عین حال همیشه لطف خداوند بیشتر از غضبش است، زیرا درهای ورودی بهشت هشت در است.) (تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۵)

در احادیث می‌خوانیم: جهنم هفت طبقه است که روی هم قرار گرفته است و هر طبقه‌ای مخصوص گروهی است. (تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۴) در پایین‌ترین و سخت‌ترین طبقات جهنم منافقان جا دارند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (سوره‌نساء، آیه ۱۴۵) زیرا منافقان به خاطر مصونیتی که از اظهار اسلام خود دارند، در میان مؤمنان عامل نفوذی برای کفار بوده و سخت‌ترین ضربه را در طول تاریخ به اسلام و مسلمین زده‌اند.

در اینکه چه گروهی و از کدام در و به کدام طبقه دوزخ سرازیر می‌شوند، روایاتی آمده است، (تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۴) که به دلیل اختصار، از بیان آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

وضع جهنم و آتش

گرچه بحث از دوزخ و شدائد آن در متن وحی و آیات و روایات معصومین علیهم السلام آمده است، اما بنا ندارم با طرح این بحث شما را مأیوس و دلسرد کنم، لذا در آینده نزدیکی انشاءالله پیرامون بهشت و نعمت‌های جاودان آن نیز سخنی خواهم گفت.

از خداوند می‌خواهم این سطرها که بیان قرآن و ترجمه و تفسیر آن است ما را از غفلت بیرون آورد و دل ما را از علاقه افراطی به دنیا و هوسها دور سازد و لااقل گاهی هم یاد معاد و روز قیامت باشیم.

اما حالات و وضع آتش جهنم.

۱- قرآن برای جهنم يك خروش و حالت عصبانی و قهری بیان کرده و می‌فرماید: «سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَ زَفِيْرًا» (سوره فرقان، آیه ۱۲) دوزخیان از راه دور صدای دلخراشی را از دوزخ می‌شنوند.

۲- دوزخ گرچه به خودی خود به قدری بزرگ است که هرگاه به او گفته شود: «هَلْ اِمْتَلَاتَ» آیا پر شدی؟ او در پاسخ می‌گوید: «وَتَقُوْلُ هَلْ مِنْ مَّزِيْدٍ» (سوره ق، آیه ۳۰) آیا باز هم چیزی هست؟ ولی با این همه وسعت و بزرگی، قرآن از آن به «مَكَانًا ضَيِّقًا» (سوره فرقان، آیه ۱۳) تعبیر فرموده است، یعنی جای دوزخیان بسیار تنگ است! چنانکه در روایتی جهنم را به دیوار بسیار بزرگی تشبیه کرده که در آن میخ‌هایی را می‌کوبیم، با اینکه دیوار بسیار بزرگ و ضخیم است، ولی جایگاه هر میخی تنگ است، دوزخ هم با همه بزرگی و وسعتش، برای دوزخیان بسیار تنگ است.

۳- دوزخ مأمورانی دارد که قرآن عدد آنها را نوزده بیان فرموده است، «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» (سوره مدثر، آیه ۳۰) جالب اینکه همین عدد را وسیله آزمایش کفار قرار داده و فرموده ما این تعداد را مأمور دوزخ و به مردم ابلاغ کردیم تا بنیم عکس العمل آنها به هنگام شنیدن این عدد چیست؟ آیا می‌پذیرند یا بهانه آورده و خواهند گفت: چرا تعداد آنها کم است و چرا لااقل بیست نشد و... به هر حال در برابر این بیان سه گروه عکس‌العمل نشان می‌دهند:

الف: گروهی که این عدد را تحقیر و مسخره می‌کنند. (منافقان)

ب: گروهی از یهودیان و مسیحیان که با این عدد در کتاب‌های خودشان مأنوس بوده‌اند، به اسلام گرایش پیدا می‌کنند.

ج: گروهی از مسلمانان همین که گرایش اهل کتاب را دیدند، نسبت به قرآن خود مطمئن‌تر می‌شوند.

ولی مأموران پذیرایی اهل بهشت شماره و عدد ندارند، آن قدر زیادند که گاهی هزاران فرشته فقط آنان را استقبال می‌کنند.

۴- قرآن در توصیف مأموران جهنم می‌فرماید: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (سوره تحریم، آیه ۶) آنان بسیار با خشونت و قدرت و قاطعیت طبق همان فرمان خدا بدون هیچ گونه کم و کاستی مشغول عذابند و به استمدادها و ناله‌ها و نعره‌های دوزخیان

کوچک‌ترین توجّهی نمی‌کنند، ولی فرشتگان مأمور بهشت با جمله «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِیْنَ» (سوره زمر، آیه ۷۳) بهشتیان را استقبال نموده و به آنان خوش آمد می‌گویند.

۵ - وضع دوزخ طوری است که نسبت به کفّار احاطه دارد و همه را فرا می‌گیرد. در قرآن چند مرتبه این حقیقت با جمله «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِیْطَةٌ بِالْكَافِرِیْنَ» (سوره توبه، آیه ۴۹ و سوره عنکبوت، آیه ۵۴) بیان شده است.

همچنین در سوره کهف می‌خوانیم: «أَحَاطَ بِهْمُ سُرَادِقُهَا» (سوره کهف، آیه ۲۹) سراپرده‌ها و شعله‌های جهنّم همه جای کفار را در برگرفته و می‌پوشاند.

چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٌ» (سوره اعراف، آیه ۴۱) برای کفّار لجوج بسترهایی از آتش دوزخ که روی آنها پوشش‌هایی از همان آتش است، قرار داده و از آنان پذیرایی می‌نماییم.

۶- دوزخیان در آتش آه و زوزه می‌کشند. «لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِیقٌ» (سوره هود، آیه ۱۰۶)

۷- آتش دوزخ شعله و فوران دارد. «وَهِيَ تَفُورٌ» (سوره ملک، آیه ۷)

۸ - آتش دوزخ هرگز به سردی نمی‌گراید، «لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ» (سوره نحل، آیه ۸۵) زیرا هرگاه به سوی خاموشی برود، خداوند او را شعله‌ور می‌کند. «كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (سوره اسراء، آیه ۹۷)

۹- عذاب دوزخ بسیار پرمایه و چند لایه است. «وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (سوره ابراهیم، آیه ۱۷)

۱۰- در دوزخ مرگ نیست، «لَا يُقْضَىٰ عَلَیْهِمْ قَیْمُوْتُوْا» (سوره فاطر، آیه ۳۶) و عذاب‌های مرگ‌آور هر لحظه دوزخیان را به هلاکت و نابودی و مرگ می‌کشاند، ولی از مرگ خبری نیست. «وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ يَمِیْتُ» (سوره ابراهیم، آیه ۱۷)

اما اهل بهشت تا ابد در انواع نعمت‌های الهی و در کنار اولیای خدا در لذّتند.

۱۱- شعله‌های دوزخ مثل شمشیر به صورت مجرمان کشیده می‌شود. «تَلْفَحُ وَجُوْهُهُمْ النَّارُ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۴) «لَفَح» به معنای ضربه شمشیر است.

۱۲- از سوز و حرارت آتش، پوست صورت دوزخیان جمع و لب‌ها از هم باز و دندان‌ها آشکار می‌شود. «وَهُمْ فِيْهَا كَالْجُحُوْنِ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۴) مانند سرگوسفندی که آن را روی آتش می‌گیرند تا موهای او از بین برود، اما قیافه بهشتیان همه جوان، شاد، زیبا و معطر است.

۱۳- علاوه بر آتش، سایه‌ای از دود سیاه نیز همه را فرا می‌گیرد. «وَ ظِلٌّ مِنْ یَحْمُومٍ» (سوره واقعه، آیه ۴۳)

۱۴- آتش دوزخ شعله می‌کشد، «إِنَّهَا لَطَّیْ» (سوره معارج، آیه ۱۵) ولی در بهشت درختان سر به فلک می‌کشند.

۱۵- آتش طوری است که به سراغ کنزاندوزان و سرمایه‌داران کافر می‌رود، «تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَ جَمَعَ قَاوَعِي» (سوره معارج، آیات ۱۷ - ۱۸) همچون موشک‌هایی که با هدایت قبلی به سراغ هواپیماهای دشمن می‌رود. آری آتش به سراغ کسانی می‌رود که به دعوت الهی پشت کردند و اموالی را جمع و ذخیره کرده و به محرومان جامعه توجهی نمودند.

۱۶- آتش دوزخ جرقه‌هایی دارد به بزرگی کاخ، «تَرْمِي يَشْرَرُ كَالْقَصْرِ» (سوره مرسلات، آیه ۳۲) ولی برای بهشتیان قصرهایی زیبا از جواهرات آماده است. در سوره مرسلات که آیاتی از دوزخ را بیان می‌فرماید ده مرتبه می‌گوید: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» وای بر تکذیب کنندگان (از خطرات آن روز). ۱۷- جهنم و آتش آن در محل سرپوشیده‌ای است که نمی‌توان از آن اندکی نجات پیدا کرده و فرار کرد، «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ» (سوره بلد، آیه ۲۰) ولی برای بهشتیان محدودیت مکانی نیست، بلکه وسعت بهشت به اندازه وسعت زمین و آسمان‌هاست.

۱۸- آتش دنیا اول بیرون و پوست را می‌سوزاند بعد استخوان و گوشت را، ولی آتش دوزخ باطن را همچون ظاهر می‌سوزاند، «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ» (سوره همزه، آیه ۷) و اساساً هیزم آن انسان و سنگ است، «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (سوره بقره، آیه ۲۴)

آتش دوزخ آتشی بر جان و جسم، بر باطن و ظاهر است، آتش دوزخ غیر از سوزندگی، شکننده و کوبنده هم هست. «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَطْمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» (سوره همزه، آیات ۵ - ۶) ۱۹- لباس دوزخیان نیز از آتش است، «لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ» (سوره حج، آیه ۱۹) و در جای دیگر می‌خوانیم: «سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ» (سوره ابراهیم، آیه ۵۰) پیراهن دوزخیان از ماده‌ای سیاه رنگ، بدبو، قابل اشتعال، اسیدگونه، خشن و تیره است، ولی لباس بهشتیان از حریری نرم و نازک و لطیف و زیورهای آنان از بهترین جواهرات خواهد بود.

۲۰- علاوه بر همه عذاب‌ها، تازیانه‌ها و گرزهایی است که بر سر آنان کوبیده می‌شود. «وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» (سوره حج، آیه ۲۱)

۲۱- غذای دوزخیان چیزی نظیر خار خُشک و جانگداز است که آنان را نه سیر می‌کند و نه فربه. قرآن می‌فرماید: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (سوره غاشیه، آیات ۶ - ۷) ولی برای اهل بهشت بهترین میوه، غذا، نوشیدنی، شیر، عسل، گوشت و پرنده و... آماده است.

آیات و روایات در این باره زیاد است که پرداختن به آنها سبب طولانی شدن بحث می‌شود و ما به همین اندازه اکتفا می‌نماییم، علاوه بر آنکه در آینده گوشه‌ای از سیمای بهشت را در آیات و روایات بیان خواهیم کرد.

دلیل آنکه این همه قرآن به مسأله معاد و صحنه‌های آن توجه کرده آن است که «یاد قیامت» عالی‌ترین اثر تربیتی را در انسان دارد. تمام جنایت‌ها از کسانی سر می‌زند که به قول قرآن روز قیامت را فراموش کرده‌اند، «تَسْأَلُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (سوره ص، آیه ۲۶) چنانکه خداوند به کم‌فروشان می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (سوره مطففین، آیات ۴ - ۵) آیا کم‌فروشان نمی‌دانند که برای روز بزرگی در محضر عدل الهی زنده می‌شوند و باید جوابگوی اعمال خود باشند؟ خداوند نیز برای تربیت این قبیل انسان‌های مجرم و غیر مجرم و پیشگیری از گناه یا ترك گناه، از اهرم توجه به معاد استفاده می‌کند، در هر روز که ما نماز می‌خوانیم با گفتن جمله «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» باید فکر خودمان را به معاد توجّه دهیم.

حضرت علی علیه السلام درباره حمّام رفتن می‌فرماید: خوب جایی است حمّام، زیرا آب داغ آن ما را به یاد قیامت و آتش می‌اندازد. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در دعای مجیر هشتاد و شش مرتبه با جمله «أَجِرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرٌ» که به معنای پناهم بده از آتش ای خدای پناه دهنده است، ما را به دوری از آتش دوزخ توجّه داده‌اند، چنانکه در پایان هر بند از دعای جوشن کبیر نیز رهایی از آتش را از خداوند می‌خواهیم.

«خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ»

و حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه و دیگر جاها يك يك اوضاع خطرناك قیامت را به زبان آورده و از خداوند امنیّت را درخواست می‌کند، «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْآمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ... أَسْأَلُكَ الْآمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ...»

مسأله قیامت مسأله‌ای است که امامان ما در نماز همین که به جمله «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» می‌رسند آن قدر آنرا تکرار می‌کردند که نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کنند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶) چنانکه در مورد امام صادق علیه السلام می‌گویند: آن قدر این جمله را در نماز تکرار می‌فرمود که بعضی حوصله شمارش آن را نداشتند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶)

خلاصه قیامت روزی است که به فرموده حضرت علی علیه السلام از گرمی، عرق تا دهن مردم می‌آید و چنان در فشارند که هر کجا جای پایی برای ایستادن پیدا کنند، خوشحال می‌شوند. (نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۳۰۰) روزی که تاریك و داغ و تنگ و وحشت‌آور است و انواع ناله‌ها و نعره‌ها به گوش می‌رسد، روزی که هیچ قدرتی به دست هیچ کس نیست، «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (سوره غافر، آیه ۱۶) امروز قدرت برای کیست؟ برای خداوند قهار. کجا هستند کسانی که ادّعای خدایی و الوهیت می‌کردند؟

در قرآن و روایات به بعضی از علل عذاب‌های آخرت اشاره شده است و ما در اینجا به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم:

@FFFF@

الف: علل عذاب در قرآن

۱- ایمان نداشتن به خدا و فکر محرومان جامعه نبودن.

در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَخِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (سوره‌الحاقه، آیات ۳۳ - ۳۴) در قیامت به مأموران عذاب خطاب می‌شود: بگیرید این مجرم را و به دست او دست‌بند بزنید و به دوزخ ببرید، زیرا او به خدای بزرگ ایمان نیاورد و به فکر محرومان نبود و حتی دیگران را به آن تشویق نکرد.

۲- ایمان به معاد نداشتن، پای‌بند نماز نبودن و در یاوه‌سرایی و لهو و لعب‌ها غرق شدن. قرآن می‌فرماید: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا يُكَذِّبُ يَوْمَ الدِّينِ» (سوره مدثر، آیات ۴۰ - ۴۶) بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند چه شد که شما به جهنم رفتید؟ آنان می‌گویند: ما اهل نماز نبودیم و ایمان به قیامت نداشتیم و نسبت به محرومان بی‌تفاوت بودیم و در باطل غرق شدیم.

۳- آیات و احکام خدا را مسخره کردن و به دنیا مغرور شدن. قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَوَّاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ ذَلِكُمْ بَآئِكُمْ بَاتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ عَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» (سوره‌جاثیه، آیات ۳۴ - ۳۵) جایگاه شما آتش است و هیچ یآوری برای شما نیست، زیرا آیات خدا را مسخره می‌کردید و دنیا شما را مغرور کرد، بنابراین امروز گرفتار آتش شدید شده و از آن نیز بیرون نخواهید رفت و عذرتان هم پذیرفته نیست. ۴- ارتکاب گناه و نپذیرفتن دعوت انبیا.

قرآن می‌فرماید: «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا» (سوره‌نوح، آیه ۲۵) قوم نوح چون دعوت او را نپذیرفتند و مرتکب انواع خطاها شدند، در دنیا غرق و سپس وارد آتش شدند. ۵ - خیانت به اولیای خدا.

در سوره تحریم می‌خوانیم: «فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (سوره‌تحریم، آیه ۱۰) همسران حضرت نوح و لوط خیانت کردند و آن دو پیامبر بزرگوار نیز با وجود مقام پیامبری نتوانستند آنها را نجات دهند و لذا همراه سایر دوزخیان حکم به دخول در آتش آن همسران خائن صادر شد.

۶- سرمایه اندوزانی که متکبران به حق برخورد می‌کنند.

قرآن می‌فرماید: «تَدْعُوا مَن آدَبَ وَ تَوَلَّى وَ جَمَعَ قَاوَعِي» (سوره‌معارج، آیات ۱۷ - ۱۸) آتش به سراغ آن گروهی رود که به ندای حق پشت کرده و اموالی را جمع و ذخیره می‌نمایند.

و خلاصه دلیل قهر خدا در آن روز همین بی تفاوتی‌های آنها در دنیا است، زیرا خودشان می‌گویند:
«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (سوره ملک، آیه ۱۰) اگر ما نسبت به حق فکر باز
گوش شنوایی داشتیم، امروز در میان دوزخیان نبودیم.
دلایل رفتن به دوزخ زیاد است که ما به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

@FFF@

ب: علل عذاب در روایات

در روایات متعددی نیز به علل عذاب دوزخیان اشاره شده است که به گوشه‌ای از آنها اشاره
می‌کنیم:

- * در حدیث می‌خوانیم: کسانی که با بنای ساختمان‌های زیبا خودشان را در جامعه مطرح
می‌کنند، در قیامت گرفتار همان بناها خواهند بود.
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در يك حدیث طولانی فرمودند:
- * کسی که به يك وجب از زمین همسایه خیانت کند، روز قیامت آن قطعه تا اعماق زمین به صورت
طوقی به گردنش انداخته می‌شود.
- * کسی که اهل گناه زنا و لواط باشد، بدیوتر از مردار به دوزخ می‌افتد.
- * کسی که به همسرش ظلم کرده و مهریه او را نپردازد، در قیامت مانند زناکاران محشور گشته و
مورد سؤال قرار می‌گیرد و از پاداش کارهای نیک او کاسته و بدین وسیله حق همسرش پرداخت
می‌شود.
- * کسی که همسران متعدّد دارد، اگر میان همسران خود به عدالت رفتار نکند در قیامت به دست
او غُل و دستبند می‌زنند.
- * کسی که به مسلمانی سیلی بزند، با عذاب قیامت استخوان‌هایش خرد می‌شود.
- * کسی که با سخن‌چینی و نیش زبان میان مسلمانان را بهم بزند، در قیامت با نیش مارگزیده
می‌شود.
- * کسی که با مال و ثروت خود به محرومان و فقرا فخرفروشی کرده و آنها را تحقیر کند، همچون
مورچه، خوار و کوچک محشور و به دوزخ می‌افتد.
- * کسی که در دنیا به زنان و مردان پاکدامن نسبت زنا و لواط بدهد، خداوند تمام کارهای خیر او را
نابود کرده و با وضع سخت و اسفباری به دوزخ پرتاب می‌شود، مگر این نسبت به عنوان شهادت و با
شرایط آن در نزد قاضی عادل باشد.
- * کسی که در دنیا به جای این همه نوشیدنی‌های گوارا و لذیذ، از شراب استفاده کند، در قیامت
به او از مایعات سمّی آتش‌زای بدبو می‌نوشانند.

* کسانی که اهل‌احتکارند یا به مشروبات حرام خو گرفته‌اند یا عامل اغفال و گول‌زدن دختران و پسرانند، در يك وادی جداگانه‌ای در دوزخ پذیرایی می‌شوند.

* کسانی که با شایعه‌ها، گواهی‌ها و شهادت‌های ناحق و پرونده‌سازی‌های دروغ باعث سقوط افراد در جامعه می‌شوند، در قیامت به زبان‌شان آویخته و در قعر دوزخ در کنار منافقان قرار می‌گیرند.

* کسانی که با ریخت وپاش وسفره‌های رنگین در جامعه طاغوت‌تراشی کرده و خودشان را مطرح کنند، همان غذا آتش‌هایی می‌شود و درون آنها را می‌سوزاند.

* کسانی که با تلاوت قرآن در جامعه خودشان را مطرح می‌کنند، در قیامت با روی سیاه محشور می‌شوند.

* کسانی متکبرند، در قیامت در قیافه‌های بسیار ریز لگدمال می‌شوند.

* کسانی که مردم از ترس به آنها احترام می‌گذارند، از بدترین مردم در قیامت خواهند بود.

* کسانی که حتّی با گفتن کلمه‌ای در قتل بی‌گناهی شریک شوند، در قیامت بخشی از خون آن بی‌گناه به دامن آنها قرار داده می‌شود.

* کسانی که دنیا را بر آخرت و دنیاپرستان را بر مردان خدا ترجیح دهند، در قیامت کور محشور می‌شوند.

* کسانی که منافقانه با مردم برخورد کرده و دو رو و دوزبانه باشند، در قیامت دو زبان از آتش به آنها داده می‌شود.

* کسانی که مال دیگران را به ناحق تصاحب کنند، گویا در قیامت قطعه‌ای از آتش را به دهن فرو برده‌اند.

* کسانی که (نَعُوذُ بِاللّٰهِ) مرتکب زنا یا لواط یا سایر لذّت‌های شهوانی غیرمشروع شوند، لگامی از آتش به دهن آنها زده می‌شود و در درّه‌های آتش انداخته می‌شوند. (بحار، ج ۷، ص ۲۱۳)

آری، با توجّه به این روایت و روایت‌های دیگر، بیشتر عذاب‌های قیامت مربوط به نادیده گرفتن حقوق مردم و جامعه است و از طرفی تمام تجاوزات به مال، ناموس، آبرو و جان انسان‌های بی‌گناه، يك عامل اصلی بیشتر ندارد و آن نداشتن ایمان به معاد است، و اگر مردم طبق وحی و کتاب‌های آسمانی به قیامت ایمان بیاورند و قهر و عقوبت خدا را باور داشته باشند و پای خود را از این همه مفسد کنار بکشند، در دنیای ما دیگر ترس، فقر، قلدری، توهین و نفاق و تجاوز و جنایتی به چشم نخواهد خورد.

تمام دادگاه‌ها، دادگستری‌ها، قضات، حقوق‌دانان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، مصلحان و بشردوستان دنیا باید راهی که می‌روند تجدید نظر نمایند و ریشه اصلی مفسد را در دنیا بررسی کنند که آن نبود تقواست، سپس به عامل پیدایش تقوا که همان ایمان به حضور خدا و حضور در

دادگاه قیامت و ایمان به کیفر و پاداش خداوند است، بیشتر توجه نمایند، ولی افسوس که جهانیان راه اصلی را گم کرده‌اند.

عذاب‌های روحی و روانی

آنچه تاکنون درباره وضع دوزخ و کیفر مجرمان گفته شد مربوط به عذاب‌های جسمی آنان بود، لیکن در قیامت نوع دیگری از عذاب وجود دارد که ناگواری آن کمتر از عذاب‌های جسمی نیست و آن عذاب‌های روحی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است، از جمله:

۱- مؤمنان به آنها می‌خندند، «قَالِیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ» (سوره مطففین، آیه ۳۴) زیرا در دنیا کافران آنها را مسخره کرده و به آنها می‌خندیدند. «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کَانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ» (سوره مطففین، آیه ۲۹) آری، جواب مسخره کردن و خنده کافران در دنیا، خندیدن به آنها در قیامت است.

۲- خداوند با آنها حرف نمی‌زند، «وَلَا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ...» (سوره بقره، آیه ۱۷۴)

۳- با خطاب تحقیرآمیز با آنها سخن گفته می‌شود. «ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ» (سوره دخان، آیه ۴۹) بچش مزه عذاب و قهر خدا را که همانا عمری در شخصیت موهومی زندگی کردی و خود را انسانی نمونه، کم نظیر، عزیز و کریم می‌پنداشتی!

سیمای بهشت و بهشتیان

در بحث دوزخ قیافه مجرمان را بیان کردیم که چگونه پس از آنکه نامه اعمال به دست چپشان داده شد، روسیاه و سرافکنده و خیره و حیرت‌زده و مهر بر دهن خورده و به غل و زنجیر کشیده شده و غبارآلود و اشک‌ریزان و در تاریکی و فشار و عرق‌ریزان محسوس می‌شوند، اکنون به شرح سیمای بهشت و بهشتیان می‌پردازیم.

حوض کوثر

در قیامت قبل از ورود به بهشت، نیکوکاران و پیروان خط نبوت و امامت، به دست مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام از حوض کوثر سیراب خواهند شد.

بیش از یکصد حدیث در این زمینه در کتاب‌های بحار (بحار، ج ۸، ص ۱۶)، الغدير (الغدير، ج ۲، ص ۳۲۱)، کنز العمال (کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۱۵) و تفاسیر شیعه و سنی که درباره سوره کوثر گفتگو کرده‌اند وارد شده و ساقی حوض کوثر حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام معرفی شده است. در حدیث ثقلین که متواتر و مورد اتفاق شیعه و سنی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند: من از میان شما می‌روم، ولی دو چیز گرانبها میان شما می‌گذارم: «یکی قرآن و دیگری اهل بیت من» و سپس فرمودند: این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من ملحق شوند.

کسانی که خود را از راهنمایی و هدایت‌پذیری قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و منسوبین آن بزرگوار محروم کرده باشند، در قیامت نیز از بهره‌مند شدن از آن آب گوارا که مقدمه ورود به بهشت است، محروم خواهند ماند و کسانی که از علوم و هدایت آنان برخوردار شده‌اند آنجا هم از عنایات آن بزرگواران بهره‌مند خواهند شد. (کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۱۷)

ورود به بهشت

چنانکه گذشت، مؤمنان نیکوکار به هنگام مرگ و زنده شدن در قیامت و دخول به بهشت، فرشتگان با آنان برخورد با کرامت و جالبی داشته و با سلام به آنان خیرمقدم می‌گویند و پذیرایی از آنها شروع می‌شود، «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» (سوره احزاب، آیه ۴۴) و خداوند با جملاتی از قبیل «إِرجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (سوره فجر، آیه ۲۸) ای روح‌های پاک! به سوی پروردگارتان برگردید و در زمره بندگان خالص قرار گیرید و در بهشت خودم جای گیرید، و به آنها می‌فهماند آنچه از این به بعد می‌بینند، سرور و شادی و مورد رضایت خواهد بود.

این خطاب‌ها و برخوردها، هر نوع دلهره و غم و اندوه جدایی از دوستان و بستگان را آسان می‌کند و طبق روایات متعدد، مقدمات ورود به بهشت و پذیرایی در بهشت از همان ابتدای رحلت انسان شروع می‌شود که اولیای خدا را در لحظه جان دادن بالای سر خود می‌بیند و مرگ را مثل گل بو می‌کند و همانند کندن لباس کثیف و پوشیدن لباس تمیز از دنیا به عالم برزخ وارد می‌شود، نیکوکاران برزخی که از پیش در انتظار او بودند، آمدنش را به یکدیگر مژده می‌دهند، «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» (سوره آل عمران، آیه ۱۷۰) و زندگی برزخی او با انواع لذت‌ها و در همسایگی مردان خدا سپری می‌شود و نوبت به قیامت می‌رسد، روزی که همه چیز دگرگون و عقل‌ها مبهوت و چشم‌ها خیره و نفس‌ها در سینه حبس می‌شود و قیافه‌ها به صورت‌های مختلف درمی‌آید و اسباب وحشت به قدری زیاد است که همه از یکدیگر می‌گریزند و به فکر خود می‌باشند، در آن صحنه تنها مؤمنان هستند که از همه این ناراحتی‌ها درامانند، «وَهُمْ مِنْ قَرَعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (سوره نمل، آیه ۸۹) و با نوشیدن آب کوثر وارد بهشت می‌شوند.

در برابر دوزخیان که با گرزها و زنجیرهای آتشین پذیرایی می‌شوند، در بهشت فرشتگان رحمت از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک و تهنیت گفته و ادای احترام می‌نمایند، قرآن می‌فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَمَّا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ» (سوره‌رعد، آیات ۲۳ - ۲۴)

جالب اینکه فرشتگان در مراسم تبریک و سلام دلیل این همه لطف از جانب خدا را هم بیان نموده و می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَمَّا صَبَرْتُمْ» سلام بر شما به خاطر آن صبر و پشتکاری که در دنیا در برابر طاغوت‌ها و هوسها داشتید.

آری، مؤمنان در عمر چند ساله خود، از گناه و انواع حرام‌ها دوری کردند و به انجام واجبات و نماز و روزه پرداختند و هر نوع سختی و رنج هجرت و آزار و ایثار را تحمل کردند، ولی هر چه بود چند روزی بیشتر نبود و گذشت و به قول معروف: «ذَهَبَ الْعَنَاءُ وَ بَقِيَ الْآجِرُ إِنَّ رَيْكَ لِيَالْمِرْصَادِ» سختی‌ها تمام شد، ولی پاداشها همچنان باقی است، همانا خداوند در کمینگاه است تا به آن وعده‌ها وفا نماید. این مؤمنان از عذاب خدا درامانند، زیرا آنان تنها خدا را می‌پرستیدند (نه دنیا، زور، پول، شهوت و شکم و...) و هدفشان تنها راضی کردن خدا بود نه این و آن و نه شرق و غرب و در مسائل سیاسی هم جز در خط رهبری معصوم و یا کسانی که منصوب آن بزرگواران بودند دنبال دیگری نرفتند، و شکی نیست که به این قبیل افراد از قبل وعده امنیتی از عذاب داده شده بود، زیرا که در حدیث طلایی امام رضا علیه السلام آمده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (بحار، ج ۳، ص ۱۳) هر که خالصانه تمام معبودهای پوشالی و موهومی را کنار بزند و خدای یگانه را پرستش کند، از عذاب درامان است، البته آن حضرت در ادامه فرمودند: توحید شروطی دارد که از جمله آنها پیروی از امام معصوم است.

و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (سفينة البحار، «ولی») پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السلام قلعه محکم و دژ الهی است که هر کس در آن داخل شود، از عذاب الهی در امان خواهد بود. بنابراین ایمان و پذیرش ولایت زمینه دریافت امنیتی الهی است.

دلیل آنکه هم توحید و هم پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السلام هر دو با يك تعبیر به عنوان «دژهای محکم» بیان شده آن است که امام معصوم ما را به توحید راهنمایی می‌کند و توحید خالص هم ما را به رهبر الهی حواله می‌دهد و خط سیر انسان در هر دو یکی است، به خلاف رهبران طاغوتی که ما را به سوی خود و ستایش و تملق از خودشان دعوت می‌کنند و از خدا دور می‌نمایند.

کوتاه سخن آنکه مؤمنان در آن روز بهت‌آور و خطرناک بیمی ندارند، زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (سوره‌زخرف، آیه ۶۸) ای بندگان من! در مورد ناگواری‌های

احتمالی ترسی به خود راه ندهید و در مورد ناراحتی‌های قطعی هم محزون نباشید. (خوف» درباره خطرات احتمالی و «حزن» در مورد ناراحتی‌های قطعی می‌باشد. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۸)

درهای بهشت

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ» (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۹۴) برای بهشت هشت باب است و درهای بهشت بیشتر از درهای جهنم که هفت در است، «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» (سوره حجر، آیه ۴۴) می‌باشد، زیرا راه نجات و قرب به خدا بیشتر و لطف و رحمت او نیز از غضب و عدلش بیشتر است.

بر بالای درهای بهشت شعارهای جالبی نوشته شده است از جمله: «الْصَّدَقَةُ يَعْشَرُ وَالْقَرْضُ يَثْمَانِيَةُ عَشَرَ» (بحار، ج ۸، ص ۱۸۱) صدقه دادن ده حسنه دارد، ولی وام دادن هیجده پاداش دارد، چون در صدقه، گیرنده حقارتی احساس می‌کند که در وام گرفتن آن ناراحتی را کمتر دارد.

بر سر بعضی درها خط رهبری و نام رهبرانی که واسطه فیض و ارشاد الهی بوده‌اند ضبط شده است.

تعدد درهای بهشت به خاطر ازدحام یا زیبایی و امثال آن نیست، بلکه به خاطر آن است که هر گروهی با توجه به راهی که رفته‌اند از درب مناسب وارد شوند و یا در مقام معلوم و در جای خود قرارگیرند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: برای بهشت دری است به نام «باب المجاهدين» که رزمندگان، مسلحانه وارد می‌شوند و ملائکه به آنان خوش آمد می‌گویند. (بحار، ج ۸، ص ۱۸۶) در حدیث دیگری می‌خوانیم که نام یکی از درهای بهشت «ریان» است که تنها روزه داران از آن وارد می‌شوند. (بحار، ج ۸، ص ۱۹۴)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ» (بحار، ج ۸، ص ۱۵۶) برای بهشت دری است به نام «معروف» که اهل معروف از آن در وارد می‌شوند. در بعضی روایات نام‌های دیگری نیز برای درهای بهشت بیان شده است، از جمله: «باب البلاء» که به خاطر صبر در برابر مشکلات و مصائب است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَمَا صَبَرْتُمْ» (سوره رعد، آیه ۲۴) و همچنین «باب الرحمة»، «باب الصبر» و «باب الشكر». (تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۷)

البته درهای بهشت باز و آماده ورود بهشتیان است. «مُفْتِحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ» (سوره ص، آیه ۵۰)

بزرگی بهشت

وسعت و بزرگی بهشت به مقدار پهنه آسمان‌ها و زمین است، قرآن می‌فرماید: «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۳۳) یا «جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (سوره حدید، آیه ۲۱) و بهشتیان در آن آزادانه رفت و آمد دارند.

شاید بعضی خیال کنند این وسعت به چه درد می‌خورد؟ اگر ما را در گوشه‌ای از بهشت جا بدهند کافی است! ولی نباید فراموش کنیم هنگامی که در شکم مادر بودیم اگر از ما سؤال می‌شد: در دنیا چقدر جا لازم دارید؟ می‌گفتیم: کمی از این جایی که هستیم بزرگتر و روشن‌تر، اما همین که بدنیا آمديم، خانه‌های معمولی ما را قانع نمی‌کند و کار انسان به جایی می‌رسد که حتی کره زمین نیز برای او تنگ می‌شود و به فکر تسخیر کرات آسمانی می‌افتد.

علاوه بر اینکه عالم قیامت با دنیا بسیار فرق دارد، آنجا خانه ابدی است و همه خلایق حاضرند و قدرت انسان، کامیابی‌ها، خواسته‌ها، تمایلات و مهمانان او چندین برابر است، از همه گذشته هر جایی را مناسب با خودش می‌سنجند و خدای بزرگ برای روز بزرگ باید پاداش بزرگ بدهد. در حدیث می‌خوانیم: جایگاه ساده‌ترین افراد بهشت به قدری بزرگ است که هرگاه جنّ و انس بر او وارد شوند، جا و وسیله پذیرایی (بدون آنکه سهمی از کسی کم شود) برای همه هست. (بحار، ج ۸، ص ۱۲۰)

هوای بهشت

نسیم بهشتی بسیار مطبوع و دلربا و ملایم است، قرآن می‌فرماید: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا» (سوره انسان، آیه ۱۳) در بهشت، نه خورشیدی دیده می‌شود تا از گرمی آن ناراحت شوند و نه زمهریر و هوای بسیار سردی در کار است که از سرمای آن رنج ببرند. در مورد هوای بهشت همین بس که قرآن سی و شش مرتبه فرموده است: «جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» باغ‌هایی که شاخه‌های آن برهم گردن نهاده و در پای درختانش نهرهای آب زلال جاری است، درختانی که خشك شدن و فاسد شدن و کهنه شدن ندارند و انواع مختلف آنها در آنجا هست که در قرآن نیز نام بعضی آنها آمده است: «فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ» در سایه درخت‌های سدر بی‌خار هستند، «وَوَطْلَحٍ مَنَّوُودٍ» و در کنار درختان موزی (بعضی «طلح» را درختی می‌دانند که سایه بسیار مرطوب و خنکی دارد. (که میوه‌های آن روی هم قرار گرفته است. درختانی که در سایه‌های دائمی هستند و با حرارت و آفتاب لطافت آنها از بین نمی‌رود، «وَوَظِلٍّ مَمْدُودٍ» و در کنار آب جاری می‌باشند. «وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ» (سوره واقعه، آیات ۲۸ - ۳۱) علاوه بر آن هوای لطیف، آهنگ‌های دلربایی نیز در آنجاست که به گفته روایات متعدد توسط حوریان و درختان نواخته می‌شود، ولی با مفاهیم بسیار عرفانی که شامل حمد و تقدیس خداوند متعال است. (بحار، ج ۸، ص ۱۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۸۸)

بهشت محل کامیابی

بر خلاف آنکه در دوزخ همه نوع زجر و شکنجه وجود دارد، در بهشت همه نوع لذت و رفاه و آسایش در اختیار بهشتیان است، قرآن می‌فرماید: «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (سوره زخرف، آیه ۷۱) یعنی هر آنچه را انسان میل و اراده کند و هرچه چشم از آن لذت می‌برد، همه در اختیار اوست.

این آیه با همه کوتاهی خود به قدری جامع است که اگر تمام نویسندگان و گویندگان در تمام عمر خود در اوصاف بهشت بگویند یا بنویسند، در این جمله کوتاه جا دارد و همه را شامل می‌شود. نعمت‌های دنیا هر چه عالی باشد، بالاخره انسان سیر شده و نسبت به کامیابی از آنها به حالت بی‌تفاوتی می‌رسد، مثلاً منظره‌های دیدنی برای کسانی جالب است که هنوز ندیده باشند، ولی برای ساکنان آن منطقه دیگر چندان لذتی ندارد و عادی شده است، اما دیدنی‌های بهشت و نعمت‌های آن کسل کننده نیست و از نشاط انسان نمی‌کاهد، بلکه تا ابد لذت‌بخش است و کامیابی‌ها همچنان باقی است، البته شاید این امر به خاطر تنوع و تغییرات پی در پی در آنها باشد که بهشتیان از آن خسته و سیر نمی‌شوند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (سوره ق، آیه ۳۵) آنچه بهشتیان بخواهند در بهشت وجود دارد و اضافه و زائد بر آن نیز در اختیار ماست.

بهشت قابل وصف نیست

خداوند می‌فرماید: برای هیچ کس قابل تصور نیست که ما برای سحر خیزان نیایشگر چه مقام و نعمت‌هایی را که سبب روشن شدن چشم آنان است، پنهان و ذخیره کرده‌ایم، «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (سوره سجده، آیه ۱۷) چنانکه در کتاب‌های آسمانی گذشته می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ يَنْفُكُ بَشَرٌ» (بحار، ج ۸، ص ۱۹۱) برای بندگان صالح خود چیزهایی را آماده کرده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به فکر انسانی آمده است.

نعمت‌های ابدی

بارها قرآن مسأله پایدار بودن نعمت‌های بهشتی و بهشتیان را بیان فرموده و با جمله «خَالِدِينَ فِيهَا» به ما گوشزد کرده است که بهشتیان دیگر به هیچ عنوان از بهشت خارج نمی‌شوند. در جای دیگر می‌فرماید: «أَكُلُوا دَائِمًا» (سوره رعد، آیه ۲۵) میوه‌های بهشتی نه فصلی و موسمی است و نه آفت زده می‌شود که در مدتی اصلاً نباشد، یا می‌فرماید: «لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ»

سوره‌واقعه، آیه ۳۳) میوه‌های بهشت نه گاه بیگاه همچون میوه‌های دنیا قطع می‌شود و نه انسان از خوردن آن منعی دارد، اما در دنیا گاهی میوه هست، ولی تهیه آن مشکل است، یا از ما دور است، یا بی‌اشتها هستیم، یا هنوز نارس و نامطبوع است، یا برای معده ما قابل هضم نیست، یا آلوده و فاسد است، یا تیغ دارد، یا ما از خوردن آن منع شده‌ایم، یا عوارض دارد و امثال آن، به هر حال در آیه فوق می‌فرماید: میوه‌های بهشت همیشه هست و هیچ وقت برای هیچ يك از بهشتیان هیچ گونه منعی در کار نیست و عوارضی هم ندارد.

در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ» (سوره‌ص، آیه ۵۴) این نعمت‌ها روزی ماست که به بهشتیان عطا می‌کنیم و هیچ کمبود و تمام شدن هم برای آنها نیست.

میوه‌ها و نعمت‌های بهشتی فراوان بوده، «وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ» (سوره‌واقعه، آیه ۳۲) و تمام آنها قابل زیادن شدن هستند، «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (سوره‌ق، آیه ۳۵) یعنی علاوه بر خواسته‌های اهل بهشت، نزد ما زیادت‌تر هم هست، بالاتر از خواسته یا تفکر آنان، بهتر و عالی‌تر از آنچه آنان بخواهند. (اللهم ارزقنا بحق محمد و اهل‌بیته صلوات الله علیهم اجمعین)

بهشت سرای امن

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» (سوره‌دخان، آیه ۵۱) افراد باتقوا در قیامت در جایگاهی ثابت (و از هرگونه تغییر، انتقال، شیطنت، بیماری، مرگ، کمبود، آفات و ناگواری) درامانند. و در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (سوره‌انعام، آیه ۸۲) کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرك به خدا و پیروی از رهبری‌های باطل آلوده نکردند، در قیامت درامانند. در قرآن می‌خوانیم: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (سوره‌انعام، آیه ۱۲۷) در قیامت برای حق‌طلبان، در پیشگاه پروردگارشان خانه سلامت وجود دارد.

صورت بهشتیان

درباره شادابی قیافه‌ها و صورت بهشتیان قرآن می‌فرماید: «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ» (سوره‌عبس، آیه ۳۸) در آن روز صورت‌هایی درخشان و سفید دارند. «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (سوره‌قیامت، آیات ۲۲ - ۲۳) صورت‌های شاداب و زیبا که به الطاف الهی چشم دوخته‌اند. «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» (سوره‌غاشیه، آیه ۸) صورت‌هایی که در روز قیامت از انواع نعمت‌ها بهره‌مند هستند.

«ضَاحِكَةً مُسْتَبْشِرَةً» (سوره عبس، آیه ۳۹) اهل بهشت در آن روز هولناك خندان هستند و به نعمت‌های الهی بشارت داده شده‌اند.

آری، صورت‌هایی که در برابر عظمت خدا به خاك مالیده شده و در جبهه‌های جنگ با خون آغشته شده و در دل شب با اشك شسته شده و با شنیدن ظلم‌ها درهم کشیده شده و با دیدن آثار خدا به توحید رسیده است، آن روز باید این چنین خندان و منور باشند.

افتخار و دعوت از دیگران

قرآن می‌فرماید: همین که پرونده مسرت‌بخش خویان را به دست راستشان می‌دهند و می‌بینند هر چه هست کمال و سرافرازی و بندگی و اطاعت خداوند است، از شادی دیگران را دعوت می‌کنند و فریاد می‌زنند:

«هاؤُمُ اقْرَآوا كِتَابِيَه» ای اهل محشر! بیایید کتاب مرا بخوانید.

«إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَه» من در دنیا می‌دانستم که چنین روزی هست و به فکر حسابم بودم و از کارهای حرام دوری کردم و الآن تمام وجودم را شادی فرا گرفته است.

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» او در يك زندگی شادی‌آفرین و رضایت‌بخشی است.

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (سوره الحاقه، آیات ۱۹ - ۲۴) در بهشتی عالی مقام زندگی می‌کند و از میوه، غذا، نوشیدنی و نعمت‌های بهشتی بهره می‌برد.

و این همه به خاطر آن اعمال صالحی است که در گذشته داشته‌اند.

برادری و صفا

بر خلاف دوزخیان که یکدیگر را ملامت می‌کنند و به گفته قرآن هر دسته‌ای که به دوزخ پرتاب

می‌شود به گروه دیگر همفکر خود نفرین و لعنت می‌کند، «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا» (سوره اعراف، آیه ۳۸)، در بهشت هیچ گونه کدورت و کینه در کار نیست، قرآن می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا

فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» (سوره اعراف، آیه ۴۲) ما هرگونه دشمنی و حسادت و کینه (کلمه «غِل» به معنای نفوذ مخفیانه است و چون حسد و کینه، مرموزانه در روح انسان اثر می‌گذارند، غِل گفته شده است و شاید به سایر صفات زشت نیز بتوان غِل گفت) را از دل آنان برداشته و همه را صمیمی و برادروار بر تخت‌هایی که روبروی یکدیگر است، جا می‌دهیم.

دوری از لغو و بیهودگی

در آنجا دیگر دروغ، ناسزا، زخم‌زبان، تمسخر، تهمت و یاوه‌گویی نیست، «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» (سوره‌مریم، آیه ۶۲) شنیدنی‌ها تنها سلام است، یعنی جملاتی است که از سلامت روح و فکر و زبان و رفتار برمی‌خیزد.

در جای دیگر می‌خوانیم: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا» (سوره‌واقعه، آیه ۲۵) در بهشت نه گفتار لغوی می‌شنوید و نه نسبت گناه به یکدیگر می‌دهند.

در سوره نبأ می‌خوانیم: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا» (سوره‌نبأ، آیه ۳۵) نه گفتار بی‌اثر می‌شنوند و نه نسبت دروغ بهم می‌دهند، گفته‌های آنجا همه از واقعیات و از يك صفای خاصی ریشه می‌گیرد.

لباس‌ها و زیورها

اهل بهشت با دست‌بندهایی از طلا زینت داده شده‌اند و علاوه بر آن زیورهایی از لؤلؤ دارند، «يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا» (سوره‌فاطر، آیه ۳۳) و در آیه دیگر دست‌بندهایی از نقره را ذکر کرده: «وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ» (سوره‌انسان، آیه ۲۱) لباس آنان سبزرنگ و از حریر نازک (سندس) و حریر ضخیم (استبرق) است، «وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ» (سوره‌کهف، آیه ۳۱) جالب اینکه این لباس‌ها کهنه شدن ندارند و در آنجا دیگر سختی و درد سر و خستگی در کار نیست، «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (سوره‌فاطر، آیه ۲۵)

مأموران پذیرایی

برای پذیرایی از بهشتیان قرآن می‌فرماید: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا» (سوره‌انسان، آیه ۱۹) پسران زیباروی همیشه شاداب و جوان که همچون دانه‌های پراکنده لؤلؤ آنان را می‌بینی، دور بهشتیان در رفت و آمدند.

خوردنی‌های بهشت

از انواع میوه‌هایی که میل دارند انتخاب می‌کنند. «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ» (سوره‌واقعه، آیه ۲۰) دست‌یابی به میوه‌ها بسیار آسان و شاخه‌های میوه در دسترس آنان قرار می‌گیرد. «قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ» (سوره‌الحاقه، آیه ۲۳)

از همه نوع میوه در اختیار آنان است. «وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» (سوره‌محمد، آیه ۱۵) از گوشت لذیذ پرنده‌ها هر چه و از هر نوع و در هر وقت بخواهند موجود است. «وَلَهُمْ طَيْرٌ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (سوره‌واقعه، آیه ۲۱)

آشامیدنی‌ها

در بهشت انواع نهرها موجود است، از جمله:

الف: نهرهای آب زلالی که هرگز آلوده و تغییر پیدا نمی‌کند.

«أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ»

ب: نهرهایی از شیر که هرگز مزه آن عوض نمی‌شود.

«وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ»

ج: نهرهایی از عسل که تصفیه شده‌اند. «وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»

د: نهرهایی از شراب که بهره‌گیران از آن لذت‌ها می‌برند.

«وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» (سوره محمد، آیه ۱۵)

@FFF@

تفاوت شراب دنیا و شراب بهشت

۱- شراب دنیا نجس و به قول قرآن رجس است، (سوره مائده، آیه ۹۰) اما شراب بهشت پاک و

پاکیزه است. «شَرَابًا طَهُورًا» (سوره انسان، آیه ۲۱)

۲- شراب دنیا عامل فتنه و دشمنی است، چنانکه شیطان با شراب و قمار میان مردم دشمنی

ایجاد می‌کند، (سوره مائده، آیه ۹۱) اما شراب بهشت هیچ گونه کینه و کدورتی نمی‌آورد، بلکه

برادرانه و روبروی هم بر تخت‌ها تکیه زده و شادند.

۳- شراب دنیا ضررش بیش از منافع آن است، ولی شراب بهشتیان همه‌اش نفع است.

۴- شراب دنیا زوال عقل و مستی می‌آورد، اما شراب آخرت حتی ضرر غیر محسوس ندارد. «لَا فِيهَا

غَوْلٌ» (سوره صافات، آیه ۴۷) («غَوْل»، هلاکت مرموزانه و ناخودآگاه است)

۵ - شراب دنیا یاوه‌گویی می‌آورد، ولی در شراب بهشتی چنین نیست. «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ

لَا كِذَابًا» (سوره نبا، آیه ۳۵)

۶- شراب دنیا گیج کننده و دردسرآور و سبب انواع امراض می‌شود، اما شراب بهشتیان گیج کننده

نیست و هیچ گونه دردسری از آن برنمی‌خیزد. «لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْفُونَ» (سوره واقعه، آیه ۱۹)

ظرف‌ها و نهرها

آن لیوان‌ها و ظرف‌هایی را که اهل بهشت برای آشامیدن استفاده می‌کنند طوری است که سرد و

خوشبو می‌کند، قرآن می‌فرماید: «يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (سوره انسان، آیه ۵)

در تفسیر المیزان می‌خوانیم: «کافور» يك ضرب المثلی است برای خنکی و خوشبویی و کلمه

«کأس» نیز به معنای ظرف آب است، بنابراین خود ظرف‌های آب از ماده‌ای سرد و خوشبو کننده

ساخته شده‌اند.

چشمه‌ها و نه‌رهای بهشتی در اختیار ساکنان آنجاست که به هر سویی بخواهند مسیر را با يك اشاره‌ای عوض یا چشمه و نه‌ری را احداث می‌نمایند و در احداث نه‌ر و چشمه هیچ گونه زحمتی نمی‌کشند، فقط اراده می‌کنند. «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا» (سوره‌ق، آیه ۳۵)، لذا قرآن درباره چشمه‌ها و نه‌رهای بهشت می‌فرماید: «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (سوره انسان، آیه ۶) یعنی خود بهشتیان چشمه‌ها را احداث و زمین‌های بهشت را با اراده‌ای که خدا به آنان داده می‌شکافند.

در آیه دیگر می‌خوانیم: آشامیدنی‌های اهل بهشت با زنجیل معطر شده و از ظرف‌هایی که به روشنی نقره است استفاده می‌نمایند و مأموران پذیرایی از آب‌های گوارا آنقدر در ظرف‌های زیبا می‌ریزند که متناسب با میل آنان باشد، نه کمتر و نه زیادت‌ر.

در جای دیگر می‌فرماید: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيَظَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ» (سوره‌صافات، آیات ۴۵ - ۴۷) مأموران زیبا صورت بهشتی با جام‌های پر از شراب روشن و سفید که لذت‌بخش است و هیچ‌گونه ضرر و مستی در آن نیست، گرد بهشتیان می‌چرخند تا هرگاه میل داشته باشند بهره گیرند.

در هر جمله آن لطیفه‌ای است؛ جام پر، روشنی رنگ، سفیدی آن، لذت‌بردن، مستی و ضرر نداشتن که در آشامیدنی‌های دنیا معمولاً این همه اوصاف در يك آشامیدن هرگز جمع نمی‌شود.

در جای دیگر می‌فرماید: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ» (سوره‌مطففین، آیات ۲۵ - ۲۶. «رحیق»، یعنی شراب صاف و خالص) ظرف‌های شراب صاف و خالص و در بسته و مهر خورده است، همین که اهل بهشت از آن میل فرمودند، در پایان بوی مشک در خود احساس می‌نمایند.

از لذت‌های معنوی که همراه این همه لذات مادی است، اینکه آن نعمت‌ها همه از طرف پروردگار است، «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (سوره انسان، آیه ۲۱) شرابی که از طرف خدا باشد از يك لذت معنوی برخوردار است که آن دیگر قابل بیان نیست.

خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های بهشت در ظرف‌هایی بسیار خوش منظر و زیبا می‌باشد، قرآن می‌فرماید: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ» (سوره زخرف، آیه ۷۱) مأموران پذیرایی در بهشت با طبق‌ها و کوزه‌های طلا که مملو از بهترین غذاها و آشامیدنی‌ها است برگرد اهل بهشت آماده خدمت و پذیرایی هستند.

این همه لطف و کامیابی کجا و آن دوزخی که هر چه سوخته می‌شوند پوست نو روئیده می‌شود کجا؟

همسران بهشتی

در قرآن بارها درباره همسران بهشتی و ویژگی‌های آنان سخن به میان آمده است، قرآن می‌فرماید: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ» (سوره‌صافات، آیه ۴۸ و ص، آیه ۵۲) زنان بهشتی، غیر از

شوهران خود به دیگری چشمی ندارند و نسبت به آنان نیز با چشمی مستانه و عاشقانه نگاه می‌کنند.

آن زنان، هم عاشق شوهران خود هستند و هم تناسب سنی با آنها دارند. «عُرْبًا أَتْرَابًا» (سوره‌واقع، آیه ۳۷)

آن همسران همچون لؤلؤ زیبا و دست نخورده هستند، «وَحُورٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (سوره‌واقع، آیه ۲۳) و هر وقت همسران نزد آنان می‌آیند، آنها را باکره می‌یابند. «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» (سوره‌واقع، آیه ۳۶)

پستان آن زنان برآمدگی کمی داشته و تازه رسیده است، «وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا» (سوره‌نبأ، آیه ۳۳) و به این همسران احدی دست نزده است. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (سوره‌الرحمن، آیه ۵۶) این همسران محفوظ و عقیف هستند، نه مبتذل. «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (سوره‌الرحمن، آیه ۷۲) حوریه‌هایی که در خیمه‌ها منتظرند، به قدری زیبا هستند که گویا یاقوت و مرجانند، «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (سوره‌الرحمن، آیه ۵۸) از همه زیبایی‌های ظاهری که بگذریم از نظر کمالات لایق بهشت و بهشتیان هستند و از هر گونه کجی و انحراف و نقطه ضعف پاکند. «لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» (سوره‌نساء، آیه ۵۷)

عدد این حوریه‌ها زیاد است و لذا در حدیث می‌خوانیم که در قیامت توان بدنی انسان در کامیابی، به اندازه صد نفر می‌شود.

علّت اینکه درباره زنان بهشتی بیشتر سخن گفتیم، به خاطر اهمیتی است که دارند، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «ما تَلَذَّذَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَلَذُّ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ» (وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۱۰) بهترین نعمت‌های مادی در دنیا و آخرت، کامیابی از همسران زیباست. همان گونه که بهترین لذّت معنوی، تجلّی و رضوان خدا و طرف سخن خدا قرار گرفتن است.

راستی این نعمت کجا و آن شکنجه‌های دوزخیان کجا که هر گاه تشنه می‌شوند و آبی می‌طلبند مایعی همچون فلز گداخته به آنان داده می‌شود که پوست صورت آنان را بریان می‌کند، «يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ» (سوره‌کهف، آیه ۲۹)

نمونه‌های دیگر

همان گونه که گفتیم قرآن در مسأله قیامت چیزی فروگذار نکرده است و بیش از هزار آیه در این زمینه است و حق هم همین است، زیرا زندگی ابدی انسان‌ها در آنجاست و ایمان به آن تعیین کننده زندگی این جهان هم هست، لذا در بیان اوصاف دوزخ و بهشت که عامل بیم و امید و قوی‌ترین وسیله تربیت است، آیات زیادی است که باز هم چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم: در بهشت تخت‌های بلند و عالی قرار داده شده است، «فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ» (سوره‌غاشیه، آیه ۱۳)

در آنجا ظرف‌های زیبا از طلا و نقره چیده شده است. «وَآكَوَابٍ مَوْضُوعَةٍ» (سوره‌غاشیه، آیه ۱۴) در بهشت پستی و تکیه‌گاه‌ها در کنار هم به نحو مخصوصی گذارده شده است. «وَنُفُورٍ مَّصْفُوفَةٍ» (سوره‌غاشیه، آیه ۱۵)

در آنجا فرش‌های بسیار عالی گسترده شده است. «وَزَرَائِبُ مَبْنُوتَةٍ» (سوره غاشیه، آیه ۱۶) برای بهره‌بردن از میوه‌ها زحمت چیدن هم ندارند، زیرا شاخه‌های میوه در اختیار و به اراده آنها نزدیک می‌شود، «وَذَلَّلَتْ فُطُوفُهَا تَذَلُّيلًا» (سوره‌انسان، آیه ۱۴) اگر ایستاده یا نشسته یا خوابیده باشند میوه‌ها در تسخیر ایشان و شاخه‌ها به اراده آنان و در اختیارشان است. در قرآن دنیا با آن همه دریاها، معدن‌ها، درختان، به کالای کم‌بها تعبیر شده است، ولی بهشت را «مَلِكٌ كَبِيرٌ» می‌خواند، «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَرًا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلَكًا كَبِيرًا» (سوره‌انسان، آیه ۲۰) ای پیامبر! هنگامی که به بهشت نگاه کنی نعمت‌ها و ملک و پادشاهی بزرگی را خواهی دید. از نمونه‌های دیگر نعمت‌ها که بارها در قرآن از آن سخن به میان آمده است مسأله روبروی هم قرار گرفتن اهل بهشت است، تخت‌ها و جایگاه آنان طوری است که در حال استراحت که تکیه داده‌اند، همدیگر را می‌بینند، «عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ مُّتَكِّئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» (سوره‌واقعه، آیات ۱۵ - ۱۶) بر تخت‌هایی که از طلا و نقره بافته و ساخته شده تکیه می‌زنند در حالی که در برابر یکدیگر و از دیدن نعمت‌ها و جایگاه‌ها و انس بهم لذت‌ها می‌برند.

لذت‌های معنوی

تاکنون آنچه از نعمت‌های بهشت از قبیل باغ و هوا و تخت و غذا و نوشیدنی و همسر و... گفتیم گوشه‌ای از لذائذ مادی آن بود، ولی مهم‌تر از همه آنها لذائذ روحی و معنوی است. در همین دنیا اگر کسی از تمام لذت‌های مادی برخوردار باشد، ولی حسود باشد، کینه داشته باشد، مردم از او ناراحت باشند، کسی به او سلام نمی‌کند، در این صورت تمام لذت‌ها برای او زهر می‌شود، چون یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند نعمت محبوبیت است، نعمت کنار اولیای خدا بودن است، نعمت صفای دل است، راستی دل نورانی که در آن بخل، کینه، دشمنی، حسد، شرک و تکبر و امثال آن نباشد، قابل مقایسه با کاخ، باغ، همسر، مرکب و... نیست. لذت‌های معنوی بهشت بالاتر از نعمت‌های مادی است و آیات و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است و ما به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم:

* بهشتیان با قلبی پاک و دور از هرگونه کینه و کدورت زندگی می‌کنند. «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» (سوره‌اعراف، آیه ۴۳)

* در میان مردان خدا و در جوار قرب خداوند هستند. «قَادُخْلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (سوره فجر، آیات ۲۹ - ۳۰)

* خداوند پیام سلام برای ایشان هدیه می‌کند. «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (سوره یس، آیه ۵۸)

* فرشتگان از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک می‌گویند. «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَمَّا صَبَرْتُمْ» (سوره رعد، آیه ۲۴)

* عشق به خدا تمام وجودشان را گرفته و از عمق جان شکر می‌کنند. «وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره یونس، آیه ۱۰)

آری، در همین دنیا لذات معنوی بسیار است، حلّ مسائل علمی و فهمیدن آن لذت دارد، مناجات با حضور قلب لذت دارد، گفتگو با بزرگان لذت دارد، همسایگی بزرگان لذت دارد، گاهی مشاهده می‌شود که عکس گرفتن در کنار بزرگان لذت دارد، وقتی کنار هم بودن در عکس و همجواری خانه‌ها لذت داشته باشد، پس پیام سلام از ذات مقدّس الهی و فرشتگان او و هم‌نشینی با پیامبران و امامان و اولیای الهی، چه لذتی خواهد داشت!

در حدیث می‌خوانیم: خداوند به بهشتیان می‌فرماید: بالاتر از همه نعمت‌ها و کامیابی‌ها همان محبّت من نسبت به شما و رضایت من از شماست. (بحار، ج ۸، ص ۱۴۱) چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (سوره توبه، آیه ۷۲) رضایت و خشنودی خداوند از بهشتیان به مراتب از بهشت و نعمت‌های آن بزرگتر است و این همان فوز و رستگاری بزرگ است.

در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَ أَلَذُّهُ حُبُّ اللَّهِ وَ الْحُبُّ لِلَّهِ» (بحار، ج ۶۹، ص ۲۵۱) لذیذترین و دل‌پسندترین نعمت‌های بهشت، محبّت خداوند و دوست داشتن برای خداوند است. در آیات آخر سوره قمر می‌خوانیم: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ» افراد باتقوا در باغ‌های بهشت و نه‌رها و در جایگاه صدق، (جایگاهی که لغو و کذب و خلافی در آن نیست)، جایگاهی پسندیده زندگی می‌کنند، آن هم در پیشگاه خداوند قادر.

مسأله زندگی در کنار رحمت مخصوص خداوند، چیزی نیست که بتوان آن را بیان و توصیف کرد، گرچه ما در هر حال در حضور خدا هستیم، ولی حضوری که در قیامت است از ویژگی خاصی برخوردار است، چنانکه گاهی انسان در خانه خودش نماز می‌خواند، گاهی در مسجد، گاهی در مکه و مسجد الحرام، همه مکان‌ها از آن خداست، اما شرافت آنها فرق دارد.

گاهی شخصی پولی می‌فرستد تا ما غذا تهیه کنیم، گاهی به غذا فروش سفارش می‌کند که برای ما غذا بیاورد، گاهی ما را به منزلش می‌برد تا غذا بدهد، گاهی ما را در کنار خودش می‌نشاند و غذا می‌دهد، گاهی با دست خودش ظرف ما را غذا می‌کند و گاهی غذا را به دهان ما می‌گذارد، در هر صورت او به ما غذا داده، ولی مراتب لطف و محبّت او در غذارسانی‌ها با هم فرق دارد.

ما در دنیا و آخرت در حضور او و در سر سفره نعمت‌های او هستیم، اما در قیامت صحنه و مقام و حضور چیز دیگری است، «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (سوره انسان، آیه ۲۱) در قیامت پروردگارشان از شراب پاک به آنان می‌نوشاند.

همین دور بودن از فضای گناه، لغو، دروغ و خیانت‌ها، بهترین لذت معنوی است و همچنین نداشتن هیچ غم و حزنی از جمله نعمت‌هایی است که اهل بهشت به آن اعتراف کرده و خدا را شکر می‌کنند و می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» (سوره فاطر، آیه ۳۴) خدا را شکر که ما را از حزن‌ها رها کند و به بهشت وارد فرمود.

یکی دیگر از نعمت‌های روحی آن است که بستگان مؤمن و نیکوکارانی که در دنیا با هم بودند، در آنجا نیز بهم ملحق می‌شوند، «الْحَقَنَاهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (سوره طور، آیه ۲۱) ما ذریه نیکوکاران را که در خط ایمان باشند (گرچه به درجه پدران خود نرسیده باشند)، به خاطر لذت بیشتر پدران به آنان ملحق می‌کنیم تا در کنار هم لذت بیشتری داشته باشند. (تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰)

چنانکه مهاجرانی که به شهری یا کشوری هجرت می‌کنند، همین که در کنار هم منزل می‌گیرند دیگر مسأله غربت و هجرت را فراموش کرده و گویا در شهر خودشان هستند، یا انسان در مسافرت همین که یکی از همشهریان یا همسایگان خود را دید خوشحال شده و لذت می‌برد که این خود يك نوع لذت روحی و عاطفی و معنوی است.

یکی دیگر از الطاف الهی به اهل بهشت آن است که خداوند به آنان می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (سوره انسان، آیه ۲۲) این نعمت‌ها پاداش کار و اجر سعی و تلاش خودتان است. در صورتی که جزای کارهای نیک و چند رکعت نماز و چند روز روزه و حج و انفاق و امثال آن این همه نیست، زیرا مال و جان و توفیق ما همه از خداوند است، عبادات ما همچون ساختمانی است که آجر، آهن، سیمان، گچ، در و پنجره و مصالح آن همه از خدا می‌باشد، ولی در عین حال او خانه را به قیمت چند برابر از ما بخرد! راستی انسان در برابر این همه لطف شرمنده می‌شود.

فرض کنید انسان بی‌پناه و دربندی را از غرق شدن نجات داده و او را و آزاد کردید، سپس به او رانندگی یاد داده و ماشین زیبایی را هم برای کار در اختیارش گذاشتید و برای او همسر و مسکن هم تهیه کردید، ولی او که نجات و آزادی و کار و زندگی خودش را از شما می‌داند گاه و بیگاه برای تشکر به دیدن شما بیاید، بعد شما بخاطر همین ملاقات باز هم کرایه ماشین و پول بنزین را چند برابر به او بدهید، در اینجا به او جز شرمندگی چه حالی دست می‌دهد.

البته شکی نیست که تمام این مثالها کوتاه و نارساست، به قول مولوی: «خاک بر فرق من و تمثیل من» و لطف خدا بیش از وصف و توصیف کردن است، «نتوان وصف تو گفتن که تو در وصف نیایی».

او کار ما را به ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر پاداش می‌دهد، «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (سوره انعام، آیه ۱۶۰)

او کار کم ما را هم می‌پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (سوره زلزال، آیه ۷)
او کار ناقص و معیوب را هم قبول می‌کند، چنانکه در دعای بعد از نماز می‌خوانیم: «إِلَهِي إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ يَا قَبُولِ وَ الْغُفْرَانِ» (تعقیبات مشترکه نماز) خدایا! هرگاه در رکوع و سجود نماز من نقص و عیبی است، نادیده گرفته و نمازم را بپذیر و مرا مورد لطف و مغفرت قرار ده.

او کارهای زیبای ما را برای دیگران آشکار می‌کند، ولی زشتی‌ها را می‌پوشاند. «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» (دعای ماه رجب)

درجات بهشت

در قرآن از بهشت به کلماتی از قبیل «جَنَّاتُ عَدْنٍ» (در قرآن یازده مرتبه این تعبیر آمده که تمام آن در مورد بهشت است) و «جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ» (سوره کهف، آیه ۱۰۷) تعبیر شده، کلمه «عَدْن» به معنای استقرار است، معدن یعنی جایی که ذخایری در آن استقرار یافته است، فردوس به باغ‌های بسیار بزرگ به گونه‌ای که مزایای تمام باغ‌ها را دارد گفته می‌شود.
در حدیث می‌خوانیم «لِكُلِّ شَيْءٍ ذَرْوَةٌ وَ ذَرْوَةُ الْجَنَّةِ الْفِرْدَوْسُ» برای هر چیزی قلّه‌ای است و قلّه بهشت فردوس است و در روایات آمده که هرگاه از خداوند چیزی خواستید فردوس آرزو کنید، زیرا که فردوس وسط بهشت و در بلندترین نقطه آن قرار دارد و تمام نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می‌گیرد. (تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۳۳)

در روایات نقل شده است: کسانی که به خاطر خدا و در راه خدا همدیگر را دوست بدارند و یا به دیدن یکدیگر بروند، کاخ‌های مخصوصی به تعداد هفتاد هزار در اختیارشان قرار می‌گیرد. (بحار، ج ۸، ص ۱۳۲)

در بعضی از روایات برای سحرخیزان و کسانی که در زندگی سختی‌ها دیده و تحمل کرده‌اند، روزه داران ماه رجب، رهبران عادل، اطعام کنندگان، کسانی که در گفتگو نیش و بدزبانی نداشته باشند، افرادی که حتی حاضرند بر ضرر خودشان حق را بپذیرند و اهل ایثار و صله رحم و سلام کردن باشند و یا کسانی که به خاطر تأمین زندگی زن و فرزند مشکلات زندگی را تحمل می‌کنند، برای همه آنان کاخ‌ها و باغ‌ها و درجات ویژه‌ای در نظر گرفته شده است (بحار، ج ۹۷، ص ۴۷؛ ج ۷۴، ص ۹۰؛ ج ۷۶، ص ۲ و ج ۸۱، ص ۱۹۴) چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (سوره انعام، آیه ۱۳۲)

کلیدهای بهشت

۱- صبر.

با اینکه قرآن در مدح اولوالالباب چند نوع کمال نقل کرده، ولی در پایان آنها می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ یَا صَبْرْتُمْ» به خاطر صبر و پشتکاری که آنان در دنیا در برابر انجام عبادات و تحمل مشکلات در راه حق داشتند، فرشتگان از هر سو بر بهشتیان وارد شده و سلام می‌کنند. (سوره‌رعد، آیات ۱۹ - ۲۴)

همچنین در اواخر سوره فرقان که سیمایی از بندگان شایسته خدا را ترسیم کرده و اوصاف زیادی را برمی‌شمارد، در پایان می‌فرماید: «أُولَئِكَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ یَا صَبْرُوا» (سوره‌فرقان، آیه ۷۵) پاداش اینها غرفه‌های بهشت است، زیرا صبر کردند.

همان گونه که درباره اولیای خدا حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه آنان (صلوات الله علیهم اجمعین) که غذای افطار خود را سه شب پی در پی به مسکین و یتیم و اسیر داده و با آب افطار کرده و این چنین ایثار نمودند (تفسیرصافی، ج ۲، ص ۷۷) می‌خوانیم: «وَجَزَاهُمْ یَا صَبْرُوا جَنَّةً وَ حَرِیراً» (سوره‌انسان، آیه ۱۲)

صبر و پشتکار اگر باشد انسان در ایمان و عمل صالح و تقوا هم موفق می‌شود، زیرا در حدیث آمده که صبر به منزله سر در بدن است، (میزان الحکمه) که اگر نباشد ایمان هم متزلزل و عمل صالح هم بی‌دوام خواهد بود و لذا اگر صبر را اولین عامل و قبل از ایمان و عمل و تقوا بیان کردیم، جای دوری نرفته‌ایم.

۲- ایمان و عمل صالح.

در آیات بسیاری آمده است که بهشت پاداش کسانی است که ایمان به خدا آورده و کارهای خوب و عمل صالح انجام داده‌اند. (از جمله: سوره‌بقره، آیه ۲۵، نساء، ۵۷، ابراهیم، ۲۳، حج، ۱۴، و کهف، ۱۰۷)

۳- تقوا.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ» (سوره‌حجر، آیه ۴۵ و ذاریات، آیه ۱۵) تنها افراد با تقوا هستند که در بهشت و از چشمه‌های جاری آن بهره‌ها می‌برند.

۴- پیروی از فرمان خدا و پیامبر.

قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ یُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره‌نساء، آیه ۱۳) خداوند کسانی را که پیرو قانون او و فرمان پیامبرش باشند به بهشت وارد می‌کند، آن بهشتی که در پای درختانش نهرهای آب جاری است. همچنین در آخرین آیه سوره بینه که نام بهشت را می‌برد می‌فرماید: «ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» این بهشت برای کسانی است که از قهر خدا در برابر تخلفات بهراسند.

۵ - انقلابیون و مهاجران در راه خدا.

گروه دیگری که وارد بهشت می‌شوند، انقلابیون صادق و خالص و مهاجران و آوارگان در راه خدا می‌باشند. قرآن می‌فرماید: «قَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَآ كُفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۵)

مهاجران آواره و آزار کشیده‌ای که در راه خدا اذیت شدند و با دشمنان خدا به جنگ برخاسته و شهید شدند، همانا ما گناهانشان را بخشیده و به بهشتی که باغ‌ها و جویبارها دارد وارد می‌کنیم.

۶- روح پاک.

قرآن در این باره می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (سوره شعراء، آیات ۸۸ - ۸۹) روزی که مال و فرزند به درد انسان نمی‌خورد و تنها وسیله نجات او قلب سلیم است.

برای آشنایی و شناخت قلب سالم و روح پاک، ابتدا شناخت بیماری‌های آن و دوری از آنها لازم است، یعنی قلب سلیم، ثمره جهاد اکبر و مبارزه با نفس و امراض نفسانی است. لذا قرآن درباره منافقان و شهوت‌رانان و بهانه‌گیران با جمله «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (سوره بقره، آیه ۱۰) از نداشتن قلب سالم آنان سخن به میان آورده است.

روحی که تسلیم خدا نیست و به غیر خدا تکیه می‌کند و انواع کینه‌ها، قساوت‌ها، خودخواهی‌ها، حسدها و شک‌ها و شرک‌ها و... را در خود می‌پذیرد سالم نیست، کسانی که می‌خواهند به بهشت روند باید در يك مبارزه بی‌امان با هوسهای خود برآیند و روح خود را از همه آلودگی‌ها دور سازند و خودساخته‌ای والا باشند، قرآن برای کسانی که دارای این امراض هستند، يك رهنمود بسیار عالی دارد، آنجا که می‌فرماید: «وَ جَاءَ يَقْلِبِ مُنِيبٍ» (سوره ق، آیه ۳۳) بهشت برای افرادی است که اهل توبه باشند آنان که حالت توبه و انابه‌ای دارند که عامل نزديك شدنشان به بهشت است.

بنابراین عامل بهشتی شدن، یا قلب و روح سالم است و یا قلب و روحی که اگر منحرف شد توبه کرده و برگردد.

۷- توجه به تربیت خانواده.

در قرآن می‌خوانیم: بهشتیان درباره دلیل بهشت رفتن خود از یکدیگر سؤال می‌کنند، «وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» (سوره طور، آیه ۲۵) و در پاسخ می‌گویند: ما درباره رفتار و کردار و تربیت خانواده و اولاد خود توجه کامل داشتیم و می‌ترسیدیم که مبدا به انحراف و کج‌روی فکری یا عملی کشیده شوند، ولذا با اخلاق و موعظه و توجه، فرزندان خوبی تربیت کردیم. (تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۳) «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» (سوره طور، آیه ۲۷)

۸ - جهاد و شهادت.

اگر آخرین فرصت‌های عمر انسان در جهاد در راه خدا صرف شود، اهل بهشت است، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ خَتَمَ لَهُ يَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَوْ قَدَرَ قَوَاقٍ نَاقَةً دَخَلَ الْجَنَّةَ» (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۲ به نقل از میزان الحکمه) کسی که به قدر دوشیدن شیر شتر از پایان عمرش در جهاد صرف و با جهاد به لقاء الله رود بهشتی است.

خواننده عزیز! يك بار دیگر دو بخش دوزخ و بهشت را مطالعه فرمائید، این ما و این سرنوشت هر يك از ما، بدانیم بهشت رفتن خیلی مشکل نیست، زیرا هم درهای بهشت بیشتر است و هم لطف خدا بر قهر او مقدم است، راه توبه هم برای همه باز است.

بخشی از عمر ما تمام شده و این چند روز دیگر که هست (اگر باشد)، چند لقمه نانی و چند لیتربابی و يك آمد و رفتی بیش نیست، اگر به گذشته خود نگاه کنیم مانند خوابی بیشتر نبوده، باقی عمر هم همینطور زود می‌گذرد، این دو موش سیاه و سفید (شب و روز) دائماً طناب عمر ما را می‌چوند، دیر یا زود چند نخ دیگر جویده و ما رها می‌شویم، یا به قعر دوزخ می‌افتیم و یا به سوی بهشت روانه می‌شویم.

دنیا کم است، زود گذر است، امانت است، بی‌وفاست، لذت کامیابی آن با تلخی فراقش نمی‌ارزد، يك دقیقه خنده آن مخلوط با ساعت‌ها گریه است، هیچ کس مرگ را انکار نمی‌کند، یکی از امامان معصوم علیهم السلام هنگامی که مردم مشغول دفن کردن و خاک ریختن بر مرده‌ای بودند، فرمود: دنیایی که آخرش این است چه خوب است که انسان از اوّل دل به او نبندد و قیامتی که اوّلش قبر است چه خوب است که انسان به فکر آن باشد.

قرآن بارها هشدار می‌دهد که آیا ما قبل از شما افراد و امت‌هایی که حتّی از شما قوی‌تر بودند را هلاک نکردیم؟ و حضرت علی علیه السلام فریاد می‌زند: کجا هستند شاهان و ستمگران؟ همه با آن قدرت و جبروتی که داشتند رفتند.

ما هر چه مال دنیا را جمع کنیم بیشتر از قارون و هر چه زور داشته باشیم بیشتر از فرعون نخواهیم داشت، همه رفتند و ما هر دقیقه يك قدم به مرگ نزدیک می‌شویم، در حدیث آمده که تعجّب است از بهشتی که داوطلبان آن خواب و از دوزخی که فراریان آن غافلند.

کمی فکر کنیم که چرا بیش از هزار آیه قرآن درباره معاد است، چرا در سخنان معصومان و دعا‌های آنان بیشتر به مسئله معاد توجه شده است؟ و چرا اکثر خطبه‌های حضرت علی علیه السلام سفارش به تقوا شده، چرا تنها ملاک قبولی عمل تقواست؟ و چرا عمل افراد بی‌تقوا قبول نمی‌شود؟ و چرا هر روز در نماز باید جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوییم؟

چرا امامان ما علیهم السلام در نماز آن قدر جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را تکرار می‌کردند تا از هوش می‌رفتند، چرا حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل و امام سجاد علیه السلام در مناجات‌ها آن قدر اشک می‌ریزند، چرا امام حسین علیه السلام در بیابان عرفات در روز عرفه بقدری گریه می‌کند

که ریگ زمین از اشك آن بزرگوارتر می‌شود، مگر چه خبر است که این همه قرآن و پیامبر و امامان ناله‌ها و گریه‌ها دارند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: اگر آنچه من از قیامت می‌دانم شما هم خبر داشتید بسیار گریه می‌کردید و از خنده خود می‌کاستید و به کوه‌ها رفته و تضرع و زاری‌ها داشتید. و یا فرمودند: اگر می‌دانستید که بعد از مرگ چه خبر است به خاطر لذت، غذا نمی‌خوردید. عیب ما این است که علم به معاد داریم، اما یقین نداریم، يك بدهکار که به منزل می‌آید به تمام خانواده بدهکاری فردای خود را خبر می‌دهد و همه می‌فهمند، اما چون هنوز باور نکرده‌اند و به رسوایی قرض یقین ندارند، به بستر رفته و می‌خواهند، ولی پدر تا صبح در عذاب و فکر است که فردا مأمور جلب می‌رسد و آبروی من در بازار ریخته می‌شود، اگر به گفته‌های قرآن در مورد معاد باور داشته باشیم، باید حداقل هر شبانه روز چند دقیقه‌ای به فکر قیامت خود باشیم. قرآن می‌گوید: پرونده‌های شما در برابر همه مردم باز خواهد شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از شما شکایت خواهد کرد، اعمال شما مجسم و قهر خدا حاضر و حساب شما دقیق و راه شما باریك و قیافه‌ها دگرگون و راه نجات بسته و اسرار شما کشف و... می‌شود، کدام جاده‌ای را سراغ دارید ك هزار تابلو خطر زده باشند، ولی رانندگان، مست و مشغول گفتگو و تخمه شکستن باشند و به سرعت گاز بدهند و نسبت به این همه هشدار بی‌تفاوت باشند؟

براستی هر خواب و بیداری ما، هر بهار و پائیز طبیعت و فراق و جدایی عزیزان در هر زمان، نشانه‌ای برای توجه دادن به معاد است. آیا این همه نشانه برای توجه ما کافی نیست؟ با کمی فکر درمی‌یابیم که یاد معاد نقش بسیار سازنده‌ای دارد، ریشه تمام مفساد و بدی‌ها، فراموش کردن قیامت است. چنانکه قرآن علّت بدبختی و بدعاقبتی گناهکاران را فراموش کردن قیامت می‌داند. «...يَمَّا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (سوره ص، آیه ۲۶)

البته این را هم بدانیم که کمی توجه و تقوا و بندگی خدا، تمام مشکلات را حل می‌کند و مردن را مانند بو کردن گل می‌کند و در آن صورت اول مرگ ملاقات با لطف خدا و همسایه شدن با اولیای خدا و روز قیامت روز امنیت و شادی و بهشت جاودانه می‌شود، اينك این گوی و این میدان.

محرومان از بهشت

قرآن می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (سوره اعراف، آیه ۴۰) کافران و مشرکان به بهشت نمی‌روند، مگر زمانی که شتر از سوراخ سوزن رد شود، یعنی هرگز این دو گروه وارد بهشت نخواهند شد، زیرا هرگز شتر از سوراخ سوزن رد نمی‌شود. علاوه بر آن در روایات می‌خوانیم که گروه‌های ذیل نیز از بهشت محرومند:

سخن‌چین، دائم الخمر، بی‌غیرت، غیبت‌کننده، منت‌گذار، بخیل، قاطع رحم، پیرزناکار، ثروت‌اندوز بخیل، تندخو و بداخلاق، پرخور و ستمگر و کسی که حق مردم را ندهد، کسی که منطق خدایا رهبر حق را ردّ کند، کسی که در حکومت به مردم حيله نماید و... (میزان الحکمه)

جاودانگی و خلود

یکی از عواملی که هر شیرینی را به تخی می‌کشاند، فکر نابودی و فساد و از بین رفتن است، مثلاً حسابداران و مأموران بانک که هر لحظه هزاران و میلیون‌ها تومان پول را در دست می‌چرخانند لذّت نمی‌برند، زیرا می‌دانند در لحظه دیگر از دستشان گرفته می‌شود، تمام لذّت‌های دنیا نیز تمام شدنی است، قرآن می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (سوره نحل، آیه ۹۶) آنچه نزد شماست نابود شدنی و آنچه نزد خداست ابدی است. آری، فکر فراق لذّت کامیابی را از بین می‌برد، لیکن لذّات بهشت ابدی است، بارها قرآن درباره تمام بهشتیان و بسیاری از دوزخیان مسأله خلود و ابدیت نعمت‌ها و عذاب‌ها را با صراحت اعلام فرموده است.

در خلود و دوام نعمت‌ها جای هیچ شبهه‌ای نیست، زیرا لطف خدا بی‌نهایت و نامحدود است و تا زمان بی‌نهایت می‌تواند انسان‌های مؤمن را مشمول همه نوع الطاف خود قرار دهد، تنها دو نکته وسؤال قابل تأمل است:

اول اینکه هم درباره اهل بهشت و هم درباره اهل دوزخ، در کنار جمله «خَالِدِينَ فِيهَا»، جمله «مَا دَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ» (سوره هود، آیات ۱۰۷ - ۱۰۸) آمده است، یعنی تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، نعمت‌های بهشت و عذاب‌های دوزخ هم باقی و برپاست، آیا این محدودیت نیست؟ در پاسخ آن می‌گوییم: زمین و آسمان قیامت، غیر از زمین و آسمان دنیاست، زیرا طبق آیات فراوان (چنانکه در بخش‌های نخستین اشاره کردیم)، در آستانه قیامت زمین لرزه‌ای شدید پیدا می‌شود، کوه‌ها از جا کنده و نور خورشید تمام شده و ستارگان برهم ریخته و آسمان‌ها در هم پیچیده و نظام موجود بکلی دگرگون می‌شود، اما زمین و آسمان در قیامت به شکل دیگری است و نظام خاصی دارد، آنجا دیگر تغییر و تباهی، گرمی و سردی موسمی، لرزه و زلزله، بهم‌ریختگی و درهم‌پاشیدگی در کار نیست، با توجه به این مطلب اینکه قرآن می‌گوید: «تَا زَمِينَ وَ أَسْمَانِ بَرِیْءَتِ الدَّوْخِیَانِ مِنْ جَهَنَّمَ وَ بَهْشِیَانِ نِیْزَ دَرِ نِعْمَتِهَا بَسَرُ مِی‌بَرْنَدُ»، به معنای ابدیت و جاودانگی است.

جالب اینکه بدنبال آیه در توصیف بهشت می‌خوانیم: «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ» (سوره هود، آیه ۱۰۸) یعنی عطایایی است که هرگز گسسته و قطع نمی‌شود.

دومین سؤال این است که چرا يك لحظه گناه، عذاب دائمی داشته باشد؟ چرا فردی به خاطر چند سال گناه، تا ابد در عذاب بسوزد؟!

بعضی در پاسخ می‌گویند: مراد از خلود دوام نیست، بلکه طولانی بودن است، اما این حرف قابل قبول نیست، زیرا گاه و بیگاه در کنار کلمه «خلود» در قرآن، کلمه «ابدأ» نیز آمده است.

سوره نساء، آیه ۱۶۹؛ تغابن، آیه ۹؛ طلاق، آیه ۱۱ و جن، آیه ۲۳)

بعضی دیگر می‌گویند: تا دوزخی هست آنها هم هستند، ولی بالاخره آتش خاموش می‌شود. مثل اینکه می‌گویند: فلانی زندانی دائم است، یعنی تا نفس داشته باشد باید در زندان بماند، ولی عاقبت عمر انسان به پایان می‌رسد.

این سخن نیز با آیات قرآن از قبیل آیه «كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (سوره اسراء، آیه ۹۷) هرگاه دوزخ به سردی و خاموشی می‌گراید ما آن را شعله‌ور می‌سازیم، و آیه «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (سوره نساء، آیه ۵۶) هرگاه پوست انسان‌ها می‌سوزد ما پوست نو به آنان می‌دهیم، سازگار نیست.

نمی‌دانم چرا عده‌ای این همه دست به توجیه زده و بی‌جهت تلاش می‌کنند، مگر در همین دنیا گاهی به خاطر يك دقیقه عملی سالها رنج و عذاب آن را نمی‌چشمیم؟ مثلاً شما اگر در يك لحظه با چاقو چشم خود را کور کنید، تا پایان عمر در سختی و نابینایی می‌سوزید، راننده در يك لحظه غفلت چندین مسافر را برای همیشه دست و پاشکسته بجا می‌گذارد، در تمام کشورها زندانیانی به چشم می‌خورند که تا ابد زندان هستند در حالی که جرم یا توطئه یا سوء قصد آنان در مدتی کوتاه بوده است.

تجسم عمل، نشان ابدیت

بهترین نشان ابدیت در قیامت، مسأله تجسم عمل است، در اینجا ما بیان مرحوم شهید مطهری را که در کتاب عدل الهی آمده است بطور بسیار فشرده با توضیحی از خودمان بیان می‌کنیم.

ایشان می‌فرماید: گاهی جزا قراردادی است که قابل کم و زیاد کردن است، ولی گاهی جزا طبیعی و یا عینی است که هیچ قابل تخفیف و تغییر نیست، مثلاً جزای طبیعی کسی که شراب خورده، مستی است که جای هیچ شک و چانه‌زدن نیست، یا مثلاً شما در يك لحظه مقدار زیادی نمک را در خمیری ریخته و تحویل نانوا می‌دهید. او خمیر شور شما را به تنور زده و پس از دقایقی نان شور به شما تحویل می‌دهد، شما این نان شور را میل می‌کنید و به دنبال آن تشنه شده مقدار زیادی آب می‌نوشید و کم‌کم به سردرد و ناراحتی‌هایی گرفتار می‌شوید، در این مثال، نان شور عین

همان خمیر شور است و جزای يك لحظه نمك ریختن شما مدّت‌ها زجر است، ولی هیچ قابل کم و زیاد کردن هم نیست.

در قیامت نیز اعمال و صفات تجسّم یافته و کسی را که از توبه و شفاعت و عفو دور افتاده و خود را از قابلیت انداخته عذاب می‌کند و ابدیت عذاب نتیجه اعمال خود اوست.

به علاوه پاره‌ای گناهان جز عذاب دائمی هیچ کیفر دیگری نمی‌تواند داشته باشد، کسی که با بدعت‌گذاری، افراد یا نسل‌هایی را برای ابد منحرف کرده و یا کسی که مانع رشد و سعادت و حق‌پذیری دیگران شده و یا کسی که جلو رهبران حق یا ندای حق را گرفته است و آنان را خانه‌نشین و صدای آن بزرگواران را در گلو خفه و اموال مردم را به یغما برده و بهترین استعدادها و لیاقت‌ها و اموال را به هدر داده است، نه گناه کوچکی انجام داده و نه گناه مقطعی است، بنابراین ما باید آثار هر گناه را نیز بررسی کنیم. (برای توضیح بیشتر به پاسخ ششم از این سؤال که چرا در آخرت جزا داده می‌شویم نه در دنیا، مراجعه فرمایید)

اگر علمای یهود و نصاری که پیامبر صلی الله علیه وآله را همچون فرزندانشان می‌شناختند؛ «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» (سوره بقره، آیه ۱۲۶ و انعام، آیه ۲۰)، حق را کتمان نمی‌کردند و با صراحت به یهودیان و مسیحیان اعلام می‌کردند که آن پیامبر موعودی که در تورات و انجیل به ما وعده داده شده همین حضرت محمد است و بدین وسیله مانع ایمان آنان نمی‌شدند، امروز میلیون‌ها نفر یهودی و مسیحی گمراه نداشتیم.

آری، گاهی يك دقیقه سکوت، نسل‌هایی را برای قرن‌ها به انحراف می‌کشد، ما گناه را نباید از نظر ساعات بررسی کنیم، بلکه از راه آثار و نقش آن در تاریخ و نسل‌ها باید بررسی کنیم، راستی شما چرا عقربی را که يك دفعه نیش می‌زند برای همیشه او را نابود می‌کنید، لابد می‌گویید: عقرب اگر بماند تا ابد می‌گزد. بعضی انسان‌ها نیز چنین می‌باشند چنانکه در حدیث می‌خوانیم: جنایتکار باید تا ابد در عذاب باشد، زیرا او همچون عقرب شده که اگر مهلت یابد جنایت می‌کند و تا ابد مردم را می‌گزد.

همان گونه که صدام و رژیم بعثی عراق که با تجاوز به جمهوری اسلامی ایران و بمباران و موشک‌باران بسیاری از مردم بی‌دفاع و مسلمان ما را به شهادت رساند و یا مجروح و معلول نمود، اما همین که رزمندگان اسلام شجاعانه در برابر او ایستادند و مجبور به عقب‌نشینی و شکست شد، ادعای صلح طلبی کرد که رهبر کبیر انقلاب قدس سره فرمود: باید صدام و حزب کافر در عراق از بین برود، زیرا اگر او کمی مهلت یابد دوباره حمله می‌کند.

آری، انسانی که از گرگ درنده‌تر و از موش دزدتر و از روباه حيله‌گتر و قلبش از سنگ سخت‌تر شده است، کیفری جز عذاب دائم ندارد و چون جنایت جزو حالات و روحیات و ذاتش شده، آن خبائث ذات به صورت قهر دائم در قیامت تجسّم یافته و از او جدا نخواهد شد.

جاودانگی، لطف الهی است

آیا در بهشت و جهنم بودن، همیشگی است و هیچ کس نمی‌تواند انسان را از آن خارج کند؟ پاسخ: اولاً؛ خلود وابدیت تنها برای تمام بهشتیان است، اما همه اهل جهنم در آن برای همیشه نیستند، زیرا گروه‌هایی بعد از مدتی عذاب و شکنجه مشمول شفاعت و عفو قرار می‌گیرند. ثانیاً؛ معنای خلود این نیست که خداوند نتواند مؤمنان را از بهشت بیرون کند و لذا در ادامه آیه جمله «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (سوره هود، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸) در کنار خلود و تداوم قهر یا لطف خدا آمده است. بنابراین خداوند قدرت دارد که هر کاری را انجام بدهد، اما چون بر خود لازم کرده و قول داده که بهشتیان را در بهشت جاودانه قرار دهد، پس بهشتیان در بهشت جاودانه خواهند ماند.

@FFFF@

آنچه بر خداوند لازم است

- خداوند در قرآن بعضی کارها را بر خودش واجب کرده گرچه قدرت بر انجام ندادن آن را هم دارد، ولی بخاطر حکمت و عدالت یا وعده‌ای که داده قطعاً عمل می‌فرماید از جمله:
- ۱- هدایت مردم. «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» (سوره‌اللیل، آیه ۱۲)
 - ۲- رحمت و لطف. «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (سوره‌انعام، آیه ۱۲)
 - ۳- رزق و روزی. «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (سوره‌هود، آیه ۶)
 - ۴- حفظ قرآن از تحریف. «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (سوره‌حجر، آیه ۹)
 - ۵ - یاری و نجات مؤمنان. «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره‌روم، آیه ۴۷)، «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره یونس، آیه ۱۰۳)
- در این قبیل آیات خداوند وظائف و حقوقی را بر خودش لازم فرموده، ولی قدرت او محدود نیست و با اینکه می‌تواند خلاف آن را انجام دهد، ولی خلف وعده نمی‌کند.

پایان نامه

خداوندا! عمر ما را فدای راه خودت و پایان آن را شهادت در راه احیای دین خودت قرار بده.
خداوندا! ما را از اهل حسرت و خسارت در روز قیامت قرار مده.
خداوندا! ما را در شناخت راه خودت و عمل به آن و دعوت به آن توفیق عنایت فرما.
خداوندا! ما را مشمول الطاف خود در دنیا و آخرت بفرما.
خداوندا! در روزی که نامه‌ها باز می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود، ما را شرمنده نفرما.
خداوندا! اوّل مرگ را اوّل راحتی ما و روز قیامت را روز سرافرازی ما قرار بده.
خداوندا! به هر چه به ما عطا فرموده‌ای برکت عنایت فرما.
خداوندا! ما را از غافلین از معاد و قیامت قرار مده.
خداوندا! ما را در هر خیری که در طول تاریخ در هر کجای عالم انجام می‌شود، شریک قرار بده.
خداوندا! قلب مبارک حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) را برای همیشه از ما راضی فرما.
خداوندا! نسل و ذریه ما را بهترین یار اسلام قرار بده.
خداوندا! روزی حلالِ دائم بی‌منت، نصیب ما بفرما.
خداوندا! رزمندگان اسلام را پیروز و خدمت‌گزاران به جمهوری اسلامی را تأیید و توطئه‌ها را خنثی و توطئه‌گران را نابود بفرما.
آمین یا ربّ العالمین